

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۹۶

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۲۲۰۹۲ ت ۴۸۲۲الف

سرشناسه: استرآبادی، محمدمهدی بن محمد نصیر، - ۱۱۸۰؟ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: تاریخ جهانگشای نادری

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: [بی‌تا]

صفحه شمار: [۳۰۵] ص. : مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐ مصور

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲/۵×۱۷/۵ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

توضیحات: درة‌السلطنه صفرزاده کوثر تاریخ ثبت: ۲۴ بهمن ۱۳۳۶

یادداشتها: ۱- ناقص الطرفین

موضوع(ها): ۱- نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ق.
۲- ایران - تاریخ - افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق.
۳- نثر فارسی - قرن ۱۲ق.

شناسه(های) افزوده: الف. صفرزاده کوثر، درة‌السلطنه، واقف.
ب. عنوان.

فهرستگار: صفرزاده تاریخ فهرستگاری: دی ۸۹



آمد شد را یکباره مسدود ساختند پس یأس تمام مجال قزلباشیه و خاص و عام راه یافته روز بروز
قوت ضعف و ضعف قوت گرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت بحدیکه مردم برا...
اکل میته میمردند بزرگان در اسواق و محلات اطفال خود را دزدیده ذبح کرده میخوردند دلها
برای گندم چون گندم سینه‌چاک میشد و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای
گردهٔ نانی درونها چون تنور با آتش حسرت میسوخت و چشم مردم قرصی برای نهاری بسوای بنچه کش
خورشید نیافتند از شورچشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش می
مکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی برچیدند
و بیاد انگور خاکپای درخت تاک را از یکیل راه چون توتیای غوزه بچشم میکشیدند کسانیکه از نهال
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن میدیدند و جمعی که بلوزینه کام می آلود
از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی می جستند رفیق خود را بجای نخود سیاه میفرستادند
اگر حبهٔ جاورسی پیدا میشد در تقسیم آن منار خشخاش مینهادند کس روی پیاز را سیر نمیدید و دانه بارش
از شاه ایج عدسی عزیزتر گردید سائلان از بردن اسم نان توی دهنی میخوردند و دیوانگان از
حسرت خوردن سنگ طفلان از اجر خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان
میگذاشت و ... از حسرت نانی گوگوزنان میگشت دجاق مطبخها کور و چراغ دودمانها بی نور
اصفهان یکباره ویران گردید قحطی آدم علاوه بر قحطی نان امنای دولت را سررشتهٔ طاقت
گسسته شد و خاک عجز و هوان بر سر ایشان بیخته تا آنکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم شهر محرم الحرام
سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ئیل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری بر سر الخبر تکش
تاج را افسر زدند و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانهٔ اصفهان
ساخت و خود در چهاردهم شهر محرم با فر فرعونی و سپاه شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود
کرد و بعد از آنکه سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنهٔ قزوین ...
رسید ... زنگ جلوس نموده یکجا سنجان قزوین آخر ...

در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اعلام لگار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سرخویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور رود شمنر اپرنورد دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر کردند افاغنه دست تعدّی از آستین برآورده از کوتاه‌بینی بدست درازی پرداختند این معنی را حوصلهٔ قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بهما نخود در آویخته جمعی از ایشانرا بخاک هلاک انداختند افاغنهٔ که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع این خبر با کمال کبر و غرور بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بر ملاحظهٔ سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشانرا از تیغ تیز گذرانیده و هر جا کان اهل صلاح و معروف بمعرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند جمعیرا بتسخیر قلعهٔ شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف در آوردند محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی برافراشته آخر وسوسهٔ نفسانی او بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ بلا نموده نعش ایشانرا بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدیدی باو طاری شده و یوسف وار از خرد بیگانه گشته امر نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردیده و در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۱۳۷ اشرف بنی عمش که باشطار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردیده و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قزوین و طهران و پل کرپی که رأس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف در آورد و دیگر ... است بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین ... بود اسمعیل بیگ نام وزیر اعظم را باسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس

فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرحهٔ رشت لنگر انداخته وزیر رشت از در مدافعه برآمده مغلوب و روسیه رباط ‌بیرا که در یکفرسخی رشتست محل اقامت ساخته با توقف گزیدند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش امنای این دولت راه دور و دراز طی کرده‌ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت این دولت نموده بدفع دشمن پردازیم و با این ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند تا دست تعرض را کشیده و اسمیته هیچوجه پیرامون مال و غیره نمی‌گشتند تا آنکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته روسیه رشت و گهدم را متصرف و بدون شریک و سهیم و منازع دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلبند مشهور باسمعیل میرزا در ما حول چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و منجانرا نیز که در تصرف قلبند بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی لپیر پادشاه روسیه از راه خشک از سمت قلعه قرلر وارد دربند شده اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لگزیه و رومیه که اعداء دولت بودند دربند را بدون رضای این دولت نشده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نازین قلعه نموده سه هزار تفنگچی که روسیه از ... لذات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته باد کوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمان اخذ مقاطعه و مال و جهات حالی اکتفا کرده بمقر سلطنت خود معاودت نمودند و دیگر استیلای رومیه است بممالک آذربایجان توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارضروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان

وعبدالله پاشای کوپرلی اوغلی حاکم وان و تبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور
گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت بر افراشتند و اندر یای لشکر [illegible]
جهت آذربایجان ابچار موجهٔ حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط در آورده
عارف احمد پاشا بایروان در آمده چهار ماه قلعه را محصور چون از جانب اعیان دولت
امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند عبدالله پاشای کو
پرلی اوغلی هم در آنسال بعزم تسخیر تبریز از وان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در
عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر آن بلده
مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیز گذرانیدند و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت
بجانب کرمانشاهان افراخت و در کرمانشاهان بعد از چند روزی پیمانهٔ عمرش تمام شده
بدار البقا شتافت احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فرید و نخان
بکری که در آن اوان حاکم همدان بود بیهانهٔ جنگ بیرون رفته باحمد پاشا پیوست
قشون اهالی همدان بامید امداد سه ماه خودداری و قلعه را امداد دند تا اینکه احمد پاشا نیز
بغلبه و قهر قلعه را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از آنکه ساروی مصطفی
پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه نیز بحیطهٔ
تصرف رومیه در آمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال اطراف
را بحیطهٔ تصرف آوردند و در آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب ثانی انقضا
یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت شاه را بجانب طهران
طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردید قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقعست
مضرب خیام حضرت شاهی بود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران

تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان
عازم مازندران و استراباد شده اشرف جمعیر المجاصرهٔ طهران سید آل ناصر را سردار
نموده به تسخیر قزوین مامور و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمد
بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد نمود و محمدعلیخان
قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بدافعهٔ افاغنهٔ طهران
روانه ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان گشته با اختلال
اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد و طهرانیان نیز
مایوس از امداد و با افغان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم که تا آنزمان با اشرف
طریق مخالفت می پیمودند راه متابعت گشوده شهر را سپردند گفتار در بیان محاربه

پاشا با روم با اشرف افغان و خاتمهٔ کار خاقان فردوس مکان در

سال سیم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب
با فوجی عظیم باتفاق خالد پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان و ساروی
مصطفی پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفهٔ افاغنه مامور
گشته وارد همدان و از آنجا جمعیر از زیر آباد شهریار جرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد اشرف
روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بیباد سرحد و ان اهلیت مالک سریر و افسر نه چون
پادشاهان وارث پادشاهی میباشند خاقان سعید را بایشان سپرده از راه و رسم
سلطنت عارضی کناره گیر گردید اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاد
پادشاه مغفور را که در اصفهان محبوس داز دم تیغ جام شربت شهادت چشانیده سر او را
نزد ایلچی روم فرستاده جواب ایشان از سیف و سنان محول ساخت اینمعنی نایرهٔ
افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آنمرز و بوم از همدان راه
افراز هجوم شده در شهر یزد تلاقی فریقین داشتعال نوایر شورشین مابین العسکرین گردیده

زوله

رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد
در سال دیگر مجدداً احمد پاشا جدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک
وتعیین حدود و تجدید دستور باین نهج قرار دستور کردیه و ولایت خوزستان و گرجستان
فیلی باکرازو زنجان و سلطانیه و خلخال وارد و پس بدولت عثمانی و ولایات سمت شرقی
عراق و دارالمرز با افاغنه متعلق باشد و بر این عهد و میثاق و رفع غائله نزاع و قتال تکر ده هر
یک عازم جا و مقام خویش گردیدند و در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از
جانب سلطان احمد خان خواندگار روم برسم سفارت برای تأکید بنای صلح و صلاح
و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ مأمور و همراه
ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید گفتار در بیان چند نفر که در ایام فترت
ایران باظهار شاهزادگی و ادعای خودسری گردند اول صفی میرزا نام
بود که در سمت بختیاری بهمرسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی
در سنه ۱۱۳۷ هجری از خلیل آباد بختیاری مبعث شده ادعای شاهزادگی و پسر خاقان شهید
نموده و میگفت که نام من اولاً ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را خود گذاشته ام محمد حسینخان
حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را اغتنام شمرده مقدم او را
گرامی و محترم داشته سر بر لقهٔ اطاعتش گذاشتند مومی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد
شاهد مدعای خود کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل
آباد خواجه سرا و آدم فرستاده او را نیز با احترام تمام آورده و در همانجا افتتاح کار کرد
ارقام باطراف نوشته و جقه را بطرف چپ زده خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه
طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم شاه گردانیده و عمال شوشتر و کوه گیلویه و رؤسای
ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای خود تعیین کرده و در آن نواحی
کمال تمکین بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس

توقف داشت بارکان دولت عمل صفی میرزا معلوم شد امر والا صادر شد که چون شاهزادگی
منحصر بحضرت شاه طهماسب و ادعای او خلاف واقع او را گرفته بباطلیکه درچیده برچینند بهذا
بروفق اشارهٔ والا در حینی که در دشت مترکو که صفی میرزا بود او را گرفته بقتل در آوردند و دیگر
سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه
اصفهان که شاه طهماسب عازم قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت
و در آنجا فرمان مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب
باسم خود ابراز و عوام کالانعام را که خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش فراهم
آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقعست
گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود بمقابلهٔ سید
احمد فرستاد در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمد
مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعول آگاهی حاصل شده او را گرفته
معزول و محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و
و سلک جمعیت خود را تجدید و انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایره تصرف
در آورده و جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را تصرف کرده در چهاردهم ماه ربیع
الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ییل جلوس و اسم پادشاهی بر خود رانده و سکه و خطبه بنام خود زده
بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مأمور و سید احمد مزبور در قلعهٔ حسن آباد
محصور و بالآخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده باشرف گردن زدند و هوای
سروری از سر او بیرون کردند عاقبت بزور زیاده سری از پا در آمد و دیگر محمد علی
نام زنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم
سنه ۱۱۴۲ موافق تخاقوی ییل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در چشم
میباشد جمعی از الواط میگفتند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد

شایه او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش شده اراده عقب او نموده و او فرار کرده بحویزه رفته از انجا
از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاه زاده ایران پناه
بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار
عثمانی احضار و بعد از ورود بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار مکان
سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم
باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه نزدیک
بسرحد فرنگست فرستادند بعد از چندی او را نیز بجزیره مین فرستاده کسان او را مرخص
ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سمت نگارش
خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدتی
در قندهار دریوزه کرد و وادی پیمائی میپیمود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی
باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس
میرزا موسوم و ادعای برادری خاقان مغفور کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس برشکست
و بر مسند این دروغ راست نشست و از مردم جوانکی و طوایف اطراف جمعیرا
فراهم آورده چون نگارش این نداشت حباب آسا بهوای سروری و ریاست
سر برآورده باز سر بگرداب عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت
زود بپایان رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل و میناب هم رسیده بادعای پسر خاقان مغفور
خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزاده خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهار صد
و پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته
جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا بمیان طایفهٔ باخرز آمده آنطایفه با او
متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوآده میرزا داود که در آن اوان او نیز در

آن سمت رایت استقلال برافراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بنادر را
با شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف در آورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او
محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بنادر با محال متصرفه
فیه او ضمیمهٔ ولایت افغان گردید و دیگر زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان
هم رسید و او ولد ابراهیم نام طوبچی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه گرد و قلندر
آن مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ تنکابن من محال دیلمان تاج بعد درویشی اگر
هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر سروری و سریر و از جریده
شاخ و نفیر تکبر علم و نفیر افتاده از جا در قلندری پا بخرگاه سلطنت نهاده
بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده و جماعت صوفیان وشتونه
و دیلمان را فریفته رایت حکمرانی برافراشت و دیلمان را با بار آنکوه تصرف کرد در آن اوان
محمد رضا خان عبد اللو قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار گیلان بود و در
لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم تنبیه قلندر گشته در کوهستانات
دیلمان با او محاربه نموده و شکست یافته بتنکابن برگشت و قلندر هم روز داخل لاهیجان
گشته لاهیجان را با تیجان علاوهٔ متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره
جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در بار آنکوه تلاقی فریقین واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت او از شاهسون و سایر
رجال انتظام یافته اسوره من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر
حاکم آنجا فایق آمده باردویه که در اردبیل میبودند در حوالی آنجا جنگ کرده شکست
یافته بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته
و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شاهسون که دم از هوا
خواهی روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته باموله آمده بالاخره جمعی از مردم

ماسوله که با روسیه اتفاق و از بحبابات قلندر تنگ آمده بوقوع قلندر مصمم گشته و در ماسوله
بر سر او ریخته او را کشته سر شه ابجه سرکردگان روس بردند **گفتار در بیان**
نسب و مولود جناب نادری در آنگاه ولان وقیقه رس که بهین زادگان آبا علوی
و امهات سفلی اند و اضح خواهد بود سعادت یاریکه زاده لطف خدای یگانه ⁂
و گرامی فرزند ما در زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب
زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر بر پیشگاه نظر بلند همتان نازلترین پایه سلم اعتبار است
و پستترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خود نشست نه بکان آهن گوهر شاهوار را
نازش بآب و رنگ ذات خود است نه بصلب معدن خصوصا این برگزیده خدای بزرگ
کرده لطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بزور بازوی
ایل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته
اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته بنام صمصام
صدیدش دولت تیموری در آیین است و در تارخم کمندش سلسله چنگیز تاتار حلقه ⁂
ز سهم خدنگش قضا تیز پر   ز تیغ کجش راست پشت ظفر   اگر بادر افزود از قهر چهر
چو خورشید آتش زند در سپهر   اگر مهر از عارضش دم زند   دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر ز بیم   نهد سر بکوه و بیابان نسیم   در این صورت کلک سخن سنج را
از نگارش این مطلب بازداشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال این
خدیو بیهمالست و ذکر انساب نیز از لوازم انتقال و برسم اجمال نگاشته لوح بیان میگردد
که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو اویماقی از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد
و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده و در ایامیکه مغولیه بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان
کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه
اسمعیل صفوی انار الله برهانه بتقریبات کوچ کرده در سرچشمه میاب کوپکان

من اعمال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس در پشت قریحی واقع و در قرب
جوار مرو شاهجهانست توطن اختیار در تابستان آنجا ییلاقیشی و در زمستان
در دستجرد دره جز قشلامشی میکردند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم
شهر محرم سنه ۱۱۰۰ هجری مطابق لوی ئیل در قلعه دستجرد دره جز در پیکانیکه بالفعل
عمارات عالی در آنجا احداث مولود ایوی شهرت یافته اتفاق افتاده و باسم
جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر مدارج رشد گذاشت
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ معظم کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار
دولت و فر اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر شده
و در عالم خود نادر آفاق بوده بین الانام بنادرقلی بیک مشهور شده ⁂

گفتار در بیان آغاز کار نادر کامگار بتائید جناب آفریده گار

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود بلطف جود مراوجت تار و پود دیباسی بقای بنی
آدم ساخته و باین جنس الکون طراز جامه قوام و دوام بر بردوش بنی نوع بشر انداخته ⁂
تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایسته ایزد یگانه   اَلَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ
وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ حضرت ظل اللهی در آن اوان که ایام آغاز شباب و جوانی و بهار
گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته با بابا علی بیک
کوسه احمدلو که از روسای افشاریه ابیورد و حاکم آنولایت با ترکتازیه داد رنجه معرکه ⁂
آرای رزم و نبرد میبود از جانب خاله نسبت خویشی اندوهان تشریف زنجاسی
مفاخرت در بر خویش واشت آنحضرت طالب بوده و راجب بجز انکار حینه
آن سعادت بهره‌مند شده اکثری از حیدرنکان افشار سالک طریق اطلاع و هنگامه ارای
جنگ و نزاع گشته جمعی از روسای انطایفه باین علت هم آغوش شاهد فتنه و همخوابه
رنج و عنا شدند بالاخره بحکم قضا امر مواصلت و تزویج باختیار از انجناب محمد قلی اوق

عطف در سال هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر
جمادی الاخری ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضا قلی میرزا بوجود
آمد بعد از پنجسال آن ستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک
پردگیان حریم عفت انتظام دادند که نصر الله میرزا و امامقلی میرزا گوهران درج و اختران
برجند هر چندیکه در آغاز ظهور کوکب اقبال ابد پیمال وقایع و اموریکه در سمت
دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات آن ناحیه و دشت که از آنحضرت
با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوست و کوشش
و سعی که از اهل ایران و بد اندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که دو بار
و نزدیک در ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه را آرام و سرحد اترا قرین آرام کردند اگر
شمهٔ از هر یک سمت تحریر یابد تاریخ بطول خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه ولیکن چون در این روزنامچهٔ ظفر با قصار سخن
سخن ماموز و غرض اصلی ضبط کلیات ماموراست لهذا همه جا برسم اجمال و ایجاز زمام
داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه بزم آرای دو
ران عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موافق
نواها و از هر سری چون کاسه طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا
سینه بناخن سری خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده و پردهٔ دردا
محنت کف زنان افسوس گشتند و هرجا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و گردن
فرازی برآورده پا از اندازه بیرون گذاشته و هرجا خشک مغزی بود مانند چوب
قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی است بطریقیکه سبق
ذکر یافت پا از جادهٔ اطاعت بر تافت و بمشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی
تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملکداری و جهانگیری

خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر پیوسته صیاد صید پیشه خویش و طعمه بخش
کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینا فام از ساغر مهر و ماه خونابه غم بجام اهل
ایران ریخته حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر حریفان شکست و راه زن
فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده و راه آسایش بر روی دور و نزدیک
ببست اینمعنی حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوند چاره ساز و ارشاد بخت
فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و ایلات
ساکنه ابیورد و دره جز و کلات را بحوزهٔ خدمت خود در آورده کلات را که حصن
حصین و حصار متین خدا آفرین بود با قلعهٔ دستجرد ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی
نورد مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراشتن بیدق حکمرانی
اختیار و بیاری جناب کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت
صلابتش نی در ناخن شیران کند کجا حوصله ورزد که هر کفتار حیله از روباه بازی
چرخ پلنگ خو بدعوی برتری گردن افرازد سروریکه همیشه گردن فرازان
گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم
سازد ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیده دو فرقه
بودند یکی از افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند و دیگری اکراد ساکن دره
جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند طوایف دیگر در میانه بهره اندوز
خدیو فرزانه می گشتند اما آن دو طایفه از دو حال بهمدستی تأیید خدای متعال
بازوی اقبال خسرو را بمنزلهٔ دو خم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت
سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی از افشاریه فرقهٔ که صاحب قلعه
و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش
و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش نمودند و از اکراد دره جز

وابیورد و جمعی با اکراد خبوشان پیوسته و گروهی با ترکمانیه عقد مؤالفت بسته و هر یک بقدر
امکان رنگ غبار ریخته و شعله بیداد انگیخته و با دشمنان آمیخته با آنحضرت جز آو بخشنده
سوای سیصد و چهارصد خانوار از ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل
و با محمد علی بیک وزخان نام و با سایر روسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری
در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب
و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت با قلت
اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین
خوابگاه راحت به زین ساخته رایت عزم افراشته و با هر فرقه مجادله گیر و دار گذاشت

در بیان توجه موکب فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس

ایمنی مانند بدر انور روشن و مبرهن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است
آفتاب و بلند پروازی خفاشیان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب بنحوی که در مقدمه کتاب
بهت گزارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد
و روسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن
نهادند و بدر اطاعت بروی گشادند از آنجمله قلیجخان بابالو و ابامعلی امیرلوی افشار
بودند که از دولت نادره روی برتافته و نزد ملک شتافتند صدور این حرکت از
افشاریه بر طبع غیور خدیو جهان ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان بیک
خیال را بهر طرف پروانه و تدبیر این امر را طالب بهانه شد تا اینکه ملک
وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همه از جانب انجناب اندیشه مند هراسان
بود معتمدی را نیازمندانه نزد او روانه کرده پیغامات مؤکده بعهد و یمین فرستاد
که ما را آمدن بارض اقدس غیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست همت
اگر در عالم ایام رسم موافقت مرعی گردد نتیج فواید جمه و باعث انسداد راه

فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که بعد از
از حصول ملاقات دو روزی با ملک المنار صداقت کرده وحشت او را دفع
و در خلوت و آشکار رشته وجود شرارت گسیختند با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت
بودند مخفیانه فرمودند که در جرگه بازی خودسازی کرده مهیا باشند منظور آنکه آنحضرت
در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هوا
خواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع در آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روز
در میدان کاوسلوک مشهد با ملک گرم جرگه بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست
انداختند چون زمام توسن امور در دست رائض قضا است پشت دست مبارک آنحضرت
که تاز آسمان در پیش از نیچه آفتاب پشت دست بر کرانه شد دست آن
حضرت بر دهان اسب ملک خورده جلو رخشش بنام ملک از آنجا که سر مست باده هوس
ربای نخوت بود تعرض ایمنی کرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کرد
ندا تا آنحضرت پیوسته در کمین وقت بودند تا آنکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلب
قلیچخان و ابامعلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود بنام مساحت بعد از آن
بسه فرسخی مشهد مقدس ترغیب شکار کرده ملک بمجرد اهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت
و حضرت ظل اللهی روز دیگر قلیچخان و ابامعلی بیک را بترتیب شکار همراه
برده بعد از ورود بتربت یا محافظت من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از
از دست رها کردن بمقتضای عقل خداداد نبود و آمده شهر را که در ظاهر چون قبضه تیغ
لاف دستیاری و عهد باطل زبان و دم شمشیر و هم از خوی تند مردم میزدند از میان
برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بر دفع کینه
جویان گماشتند

در بیان آغاز محاربه جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن حدیقه راست
کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر
منزل نجات نخواهد برد عندلیب جانش نوا سنج انتقال گردید نظم روز اول که دید
مش گفتم آنکه روزم سیه کند اینست پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق بدفع
جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که آن جناب
گردن فرازیست مؤید و دلاوریست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش
در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و اینخیال از حیز قدرت ما افزونست
ملک چون عذر ایشانرا مسموع نکرد دانسته از گل رعنای جواب آنگروه استشمام
بچهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چپه و دهنه مشتمل بر
کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته
با پنج شش هزار کس از راه زنلوکان روانهٔ خبوشان گردید در منزل مزبور محمد آقا اکراد کس
بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد
و موجب نزاع و فسادات از این ماجرا در گذرند از آنجا که ملک محمود در آماده خود
پهن دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع پی کرده باز گردانید اینمعنی سبب پیدایی
عموم اکراد گشته باشتیاق لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی
بخت مغلوب گشته فراری و در قلعه جات خود متواری شدند ملک بلا مانع داخل خبوشان
گشته نگذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشانرا برسم یورغه
مال دار ارض اقدس یکی ساخت زمام اختیار ایشانرا بدست گیر داولا تاخت قلعهٔ
زیرانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و ستاق آن جماعت بود پیشنهاد خاطر خود ساخته
محاصره کرده در خلال آنحال خدیو جهان مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیده
توضیح اینمقال آنکه

بعد از

بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی چون بحر جوشان و رعد
خروشان با شوکت و شان و افواج رزم کوشان از راه تعقب البیت بعزم اغاثت
اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه
او را از مشهد مقدس می آوردند دچار گشته اکثر را مقتول و معدودی از آنگروه
از ورطهٔ هلاکت جان را بسلامت بدر بردند ملک محمود از اینواقعه بیخبر کمند قلعه گیری را
تاب و شمشیر عاجز گیری آب داده گرفت و گیر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت
ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از هر طرف
نمودار گشته بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه خود را به آن بنای
آن سرور رسانیده از تنگنای محصوره نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنابر
مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع ملاقات و ظهور شکست
از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار نموده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال
اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول در
آنشب اکراد یک از خوف ملک در پیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس
حیاتی تازه و بهجت بی اندازه یافته با روسا سر قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند
و تجدید از روی مصادقت عهد نمودند که بسبد روز دیگر که ملک ملک نیمروز اعنی خورشید
جهانتاب از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخت
و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر
یافت ناچار گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را محیط حصار
خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد و سرحد خبوشان
از اطراف ملک گرد انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده
نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان منکر یراق و تفنگ و همیشه با تیغ و سنان خصم

افغان

لیکن چون میدان جنگ نبود انحضرت اشاره فرمود او محسن توپخانه و تفنگ مناسب فی جرم
دانسته ترک رزم کرده و آن عشرت آباد و اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد
صرف زمام عزم گردید ملک نیز عزم دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض توام گردید

در بیان تسخیر ییکی قلعه و باقی قلاع ابیورد بزور بازوی ظفر پرور

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد انحضرت بود و مود محمودی شده در
صدد مخالفت بودند از انجمله جماعت امیرلو یکه ییکی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد واقعست
هرچند که موسم زمستان و لشکر اغاز تگرگ تاب و توان بود لیکن انحضرت که از انجا که همیشه
سرمست نشاء تایید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرور افسرده و دل سرد نگشته با
دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند گرد
آب رود خانه را بقلعه بست و آب بروی کار کرد بنا نموده پس حواله و سرکوب ساخته
قلعه گیان را هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق بلا بجز من هستی الفطایفه
آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت
پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند انحضرت اساس قلعه را پراکنده و اهل قلعه را
کوچانیده با ابیورد و سایر محال را پراکنده ساختند چون اهل قلعه باغواده نیز که مسکن
طایفه گونه و زلوچی افشار بود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص گیتی
بر تافته بودند بعد از تمشیت کار ییکی قلعه رایت توجه بانصوب افراخته و مدت سه ماه
آنقلعه را منقبض محصور می ساختند از دو طرف و الها ترتیب داده خاک ریز بلند ساخته
استادان نقب زن و چاه کنان خارا شکن آغاز نقب زدن کردند متقارن وصول
نقب بحصار اهل قلعه از گنجاوی چل و کلنگ نقب کن پی برده بیان بی پرده سر رشته نقب را
بدست آورده خواستند که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرو نشانند نقب کنان نیز پیش دستی
کرده نقب را انداختند باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه گیان که داخل نقب بودند

دود از نهاد هستی بر آمد با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز
منهدم گشت اما قلعه گیان بازچوب و خاک آن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت
پناه ببستند چون از نقب کاری ساخته نشد پیلداران پیل قوان از اطراف جمع کرده
چهار حد قلعه را بفاصله صد ذرع که پیش از خاک و خاشاک بمثابه تل بلند که پست
ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن بشد اعظم گونه سد بسته آب بر آن جاری گردید در
عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه تر دستی آن سیل بی امان چون خانه حباب به آب رسیده و در برج و
باروت آثار رخاوت سعی عروشها ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع را در برج تسلی
منقلب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روانگشته
از روی ندامت بپای سرور دوران ریختند خدیوی یگانه چهار نفر از روسای آنطایفه
که سرمایه فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه
بود بگلوله تفنگ فاتبعه شهاب ثاقب ساخت و برات حیاتش را بآتش حواله
کرده ساکنین اهل آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر نمود
و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم زاغچند کرد چون قراخان نام که بزرگ
قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود آتش
می افروخت حضرت ظل اللهی در حینیکه مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب قلی
بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفاء آن نایره
مامور ساختند و چون آب زاغچند که از چهار ده بند کلات منشعب میشود مامورین در
سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند
که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و کشت فاحش داده و جمعی از قتیل و چراغ بیک دستگیر کرده همانا طالعش خانه

روشن میگردد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر
ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغچه چنگل جلادت
تیز و سرپنجه یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از پیراهه بیابان
جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچارده شبدر رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیهٔ
اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچه جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از
پیادگان جلادت قرین را بدرب قلعه تعین نمودند که بنگهبانی راه اقدام نمایند و اگر ترکمانیهٔ
قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در آنروز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال
بچارده برگشتند از اتفاقات در همانشب جمعی از تاتاریهٔ مرو بامداد قراخان آمده قرخان
با جمعی از قلعه بیرون آمده در کمین گاه باز داشت و خفیه بقلعه باز گشت شب پیادگان
درب قلعه خروج آنجمع را از قلعه تصور فرار ترکمان نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت
وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از چارده دور و بزاغچه
نزدیک قراخان دفعتاً بهیات مجموعی از قلعه سوار شده و ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از
از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از هر طرف بر قلب سپاه
کینه خواه آنحضرت تکیه بیاری جناب باری عز اسمه نموده بمدلول وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ
مِائَةٌ یَغْلِبُوا اَلْفًا از قلت خود و کثرت آنگروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات
و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند و در اندک زمان جمعیت
طایفهٔ را چون نطرهٔ خوبان تاتار تار و ترکمانیه تماماً روانهٔ وادی فرار گشتند و موکب والا
با نصرت و فر و فتح و ظفر بچارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء مراسم اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاودت گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت
ملتمس مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همانشب تاتاریه خایب و خاسر جانب
مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از طارم از فراز قلعهٔ چارم رایت اقلیم گیری را

و قراخان شب از ترس مرا نور در مقابله سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغچه
اعلامی لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حالخود را او روز خود را سیاه دید دست
در دامن استیمان زده از قلعه بر آمده و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمانبرداری
شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بالعفو مقرون و ترکمانیهٔ قلعه را کوچ داده بصوب
ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاه نسا که هر روزه در آغوش تمنای یکه بود
پرداختند چون ترکمانیهٔ ایلی و یمرلی و تکه و یموت که در حدود نسا و درون بودند در
مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون با از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته
ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکه تازان
عرصهٔ نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص
باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از افراد هواخواه از جهان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت
با تمامی ترکمانیهٔ آنسمت وارد باقیاده سه فرسخی نسا و از آنجا بر همنونی بخت سعید جمعی
از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی
کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک چمشگزک رخصت انصراف
یافته در خلال آن احوال باز قراخان زاغچه را سرپنجهٔ خذلان گریبانگیر جان گشته با چند
نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرد که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند یکی از
اخلاص کیشان عذر و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند

در بیان آمدن رضا قلیخان از دربار شاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او

در اثنای این احوال رضا قلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض
راه در حینیکه سردار عازم خراسان بود بنابر انتشار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه

افروز دو روز نزدیک بود اعلام کرد انحضرت نادر رو داد و عازم جنوشان گشته سلسلهٔ
جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تشیبه ملک محمود پرداز د چون بر آن دارا لا معلوم بود
که معاملهٔ اتفاق اکراد با نحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران کزین و رزم آزمایان
نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیرکهیزرا که در یکفرسخی
مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای سستیز ساخت ملک نیز با استعداد
تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایرهٔ حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را
بر ایشان حکم و جمعی از اعوان ملک را با چند نفر از سرکردگان ایشان روانهٔ دیار عدم
ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را
به پناه شهر کشیدند خدیو بیهمال نیز همانروز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام
ساخته شیرخانهٔ قلعه طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب
غربی واقعست مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد شد را بر ملک بسته در هر دو
سه روز یکمرتبه او هم تیز کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای
کاری سیف و سنان زبان زخمهای اندوه بر دل محمودیان میگشادند محمود چون رزم
سازی و میداداری آنحضرت را میدانست و معلوم او بود که از جنگ میدان صرفه
نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه داده کر و فری میکرد و بسیاری از مردم آن
توابع و نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چار دیوار شهر را ملک مالک
گشت در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد جبنوشان گشته و شاهویردی بیک شیخوانلو
با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی کردند
که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد
سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضا قلیخان بعد از استماع
این سخنان کاظم بیک نام خویشی در انجناب نادری فرستاده پیغام کرده که جنگ

باملک مقرون بحزم نیست غایت تهور را کشیده قدم پیش نگذارد بعد از فرستاده و
و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته بانتظار ورود سردار را
همانروز قلعهٔ حاجی تراب را مقر کوکبهٔ فیروزی مآب ساخته سردار نیز که سپاه اکراد
جبنوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید
که سر رشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار در آمده چون خیالات او و لشکریانش
معلوم ملک بود خود را بمژدهٔ ظفر چشم روشنی یافته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس
بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه و استعداد از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندیشه
و مخافت طی مسافت کرده وارد خبابد و سردار نیز بنه و آغرو قراولان قلعه حاجی تراب
گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک
فرسخی مشهد نصب خیام اقامت کرده در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و بشارت
باطاعت خود و گشودن دروازه ها ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت
ملک اتفاق کرده دروازه ها را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه
نزد سردار نمودند از مور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بخبابد مطلع میگردد که سردار
از راه دهنه دامن همت بر میان زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال
بسمت قلعهٔ مزبور روانه و سردار همانشب وارد باغ خواجه ربیع میکردد و این خبر وحشت
افزای خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته ملاقات فریقین واقع و قشون
سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله در گشتند اما چون ملک
توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنمقدار
تفنگچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه در بنیان ثبات و قرار
ملک نکشته کاری نتوانستند نمود و سردار جنگ را موقوف نمایان

بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده و بر بالین غفلت تکیه کرده و لشکریانش
نیز بشیوهٔ سپهدار خویش راه پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان
اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او
شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز با میرخان عالم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محوّل داشته او را
در ارک گذاشته بود مهدی آنشب خرّم و کسان ملک را برداشته ببرج اطراف دروازه
ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانشب کس فرستاده ملک را از این واقعه
آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده و از دروازهٔ ارک
که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشوده و قزلباشیه را پای ثبات از
جا رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را بتصرف گشته با
شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند که
از آینهٔ آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که مآل کار سردار
ناپایدار بجا قرار خواهد یافت امّا بعد از آنکه غنچه سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی
گل کرده معلوم نظاره گیان انجمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت
باری و گلستان احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملاقات
نماید عزم ابیورد کرده و سردار نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سپاه دیگر را
از سر و قزلباشیه و اکراد را در برگرفته هوس جنگ پدر رنگ و باظهار حیات اعادهٔ این
تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخته او را بسمت
خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمرّه از حلیهٔ انتظام عاری شده دیگر لوای اقتدارش

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربهٔ جناب نادری

در آن اوان که آذربایجان مقرّ کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم
عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب
ساختند امّا پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه را خالی دیده ارادهٔ تسخیر
نیشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده
جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسیکه امید یاری
و توقع مددکاری از او توان داشت ندیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را
بحضرتش اعلام آنحضرت نیز نوید توجه موکب والا و تهدید وکم من قریة اهلکناها فجاءها
باسنا بیاتا مژده رسان گوشمال اعدا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و
اکراد کلات و دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه بعزم امداد ایشان
روانه گشته و اکراد خبوشان نیز بموجب اشارهٔ اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از
ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع از مرحلهٔ حیات درگذشته
خود در باغی متحصّن شد بعد از وقوع این امر عالیجناب غفران مآب ملا محمد رفیعای
گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین
وارد نیشابور گشته چون شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون
میکرد مروّت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصّن مرخص و روانهٔ ارض اقدس
سازند که بمعاملهٔ رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرافراز ساخته انکشاف را
و ارادهٔ او نیز در این ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد بنا بر واقعات زمان ما
با این معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند ارادهٔ ایشان چون
منظور اذن از دیوان جناب نادری نداشت در عقدهٔ امتناع ماند و در هنگامیکه سرپنجهٔ این
اندیشه گریبان خاطر اکراد در کشاکش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بادپای

دوستان درآتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف بسرعت تمام عازم نیشابور
گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد نیشابور لوای مجادله
افراشته چون ملک محمود از بیم تیغ سنان جان ستان دلیران محاربت کیش توپخانه را
سنگر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام ننموده کاری از پیش نرفته
اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد
نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده و برابر اهیجان برادر آنحضرت نیز زخمدار گردید بنا بر آنکه
همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب صبا که آب بی لجام خورده در میان سرگرد
کامل الرأی نداشتند با اولجه و اسبابیکه بدست آورده بودند از صولت ملک از غلبهٔ تشویش
هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت آنجماعت کاری
میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل نیشابور چون خود را در معرض
مخاطره یافتند از در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلیخان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد
در خود کمال استعداد دو آغاز فرماندهی و استبداد کرده از تهی مغزی جیقه برسر سکه
سلطنت بر سیم و زر زد و چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده
لاکن هاتف قضا از کنگرهٔ لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند نه هر که چهره بر افروخت
دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست سپاه
داری آیین سروری داند چون آن ایالے بوقمیج که قصبه ایست ما بین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت
او بر تافته اولا آهنگ تسخیر آنکرده ملک اسحق را با این امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت
ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل آمده کار گذشته ملک اسحق بوقمیج را
تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولانگاه مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده
ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پردازد و از آنجا بر سر خبوشان آید

در اشترپلی که از مواضع مشهد مقدس است ملاقات فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر
دو دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار
خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گشت بعد از صدور
این وهن و فتور افشاریه ارباب حسد و عناد فرصت فساد یافته از راه قصور اعتقاد در رفته
از ترکمانیه بسمت درون استمداد و آنطایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند
که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را متصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم
ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه شکست داده
فراری و جمعی از ایشان را در پیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا عزم مدافعهٔ ملک مرکب
تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بمیان ملک اکراد در تاخته و سلک
جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنجناب بجانب ابیورد
عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع اینمقدمات محمد خان ترکمان که از دربار
پادشاهی بسرداری مأمور بود وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب ملک محمود
بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر باز آمدن سردار جرئت و با ملک در
مقام خودسری بر آمده سد مخالفت ساز کرده ملک دوباره از راه راست آهنگ
نیشابور کرده فتحعلیخان بمقابله پرداخت باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضهٔ ضرب
شمشیر گشته محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود
بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جایگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از
نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج شهر مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات
خدیو جهان نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد تمثال گشته بود
وارد جابه و در آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادلهٔ توپ از فتحعلی خان رو گردان شده
بملک محمود پیوسته بود در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی

بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت
عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد مقدس از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد
حرکت و از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب آنخدیو جهان داور بر دوست روز
و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روای آنخسرو بلند اختر از کواکب
آبله ریز میباشد بیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق هم از نیشابور حرکت
نموده بعد از ورود بمنزل طرق دو فرسخی مشهد مقدس گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا
قدرت و ملک محمود از سمت باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه کین تکاور انگیز حضرت
ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بیچون پا زیاد هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکب سلطان روز بیارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و
قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید آسار ساخته توپخانه و نقار
خانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب
قلعه شتافتند و در دامن تواری حصاری شدند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند
از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه امنیت و فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک
بودند مامور کلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت آقا محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله اطاعتش پابست
بودند نزد ترکمانیه نسا و درون و اکراد جبوشان کس فرستاده فیمابین آنجماعت
سازش و ایشانرا مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت
تحریک کردند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته بجنبانیدن وسواس سر رشته
اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر
انور ساخته وقت صبح که ترک تیغزن مهر اعنی گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد

سوار و در یکشبانه روز بیست و پنج فرسخ ایلغار کرده روز دیگر در باغ عباد الله نسا بر سر ترکمانیه
ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده و از آنجا مردم نسا را جمع و براه راست
دلالت و قلوب ایشانرا قرین استمالت ساخته باز از راه میاب و کوبکان بجانب
ارض اقدس جلوه فرما اشهب عزم و رایت افزای لوای رزم گشته جلادت
کیشانرا که از سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از زه
کمین زه کردند خود با چهار صد و پانصد نفر سبکتر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم بهار و
ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شد همینکه تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت بقصد
آنکه ایشانرا بکمینگاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را بر سر تیر رسانند جلو انگیز آغاز
نموده و کمیت برق تک را بسمت بیقوکره عنان و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه قازماسک
جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده تغییر در نظم جمعیت خود نداده بهیات
مجموعی متعاقب رسیده بازار گیرودار گرم گردید و کرو فر از طرفین بعمل آمده چون
در آن اوان شدت سرما خنجر را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف مانند
آب در جویبار ان سینه افسرده بود هنگامه جنگ را سورت گرمی شکسته شد و ملک بجانب
ارض اقدس و آنحضرت روی بابیورد آورد و از آنجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه
آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل
مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات
که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد را
از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه تاتاریه پیوسته و بحمایت ایشان بدفع یکدیگر
پرداختند تاتاریه اینمعنی را غنیمت شمرده در صدد تقویت رای فاسد آنجماعت
در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند آنطایفه بعد از ظهور آثار
انکسار در احوال قاجاریه موت را که از خارزم آمده در محل موسوم بیقرا قرار ام

افتاده یورت گرفته بود با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمده قاجاریه
نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس و دفعتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را
مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور
بکال که دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب زراعت سکنهٔ مرو بوده رفته اقامت
و از یافیهٔ ارو چاق و ترکمانیه استعانت کرده بر سر آب نشستند و آبرا از قلعه بکلی
مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زراعت ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال حال و
اوضاع مرویان واقف گشته برطبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشانرا بحکومت آن
ولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ارو چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز
و تا مدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه
کار بهلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامیده دست توسل بذیل یاری و دامن
مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه
تعصب و اهلیت دامن همت بر میان زده بعنایت حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه
آنجماعت رایت عزیمت آنصوب پرداختند در بیان مقدمات الکای سرخس چون
موکب جهانگشا را بعد از ورود بطرق باعتبار وفور آب عبور از رودخانه میسر نگشته
در این سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت دست تهی باز گشتن ناگوار
حوصلهٔ طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلی سلطان
چیغتائی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده
از سر راه متوجه مقصد گشته شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه
فام ظلمت در قامت شب برنگ آب مبدل گشت و از سر خنگ سپهر تیز گرد در آن سرزمین
از کثرت سیل و آبهای بست لای و گل گردیده و آن سیل کوه را یعنی لشکر آسمان اوج
فوج فوج بسان موج یکدیگر را گم کرده هر یکی بسمتی افتاده از شدت باران و کثرت گل

نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق
آنشب در خانهٔ زین بسر برده هنگام طلیعهٔ صبح لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود
قلی سلطان چون بلای ناگهانی نوازل آسمانی را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چاره
ندیده ابواب معذرت گشاده و پسر خود را با نزل و پیشکش بخدمت والا فرستاده سرکردگان
قلاع نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداختند
بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والاعز صدور یافت محمد علی سلطان چیغتائی که بمحافظت
قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت برآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه
تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محمد علی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته
بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشانرا با هزار خانوار از ایلات سرخس و توابع
کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول بر سر ابیوردیان انداختند

در بیان محاصره قورغان و تنبیه تاتاریه مرو وقایع آن زمان

از جمله قلعجات افشاریه قلعهٔ قورغان بود که متعلق بعاشور بیک پاپالو بود و تا آن هنگام
تسخیر آن در عقدهٔ تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وجود انتساب باین دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ابا را کأن لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک
شادیلو نیز که از رؤسای چمشکزک و جنوشان بود در مخالفت این آستان همداستان
گشته باعانت او آمده بودند لهذا الوای ظفر التوا بجانب قورغان شقه گشا گشته
اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب داده نخست جعفر قلی بیک اظهار
اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه‌اش رخصت عبور ارزانی داشت و چون
عاشور بیک تنها با جمعیت خود برسم قلعه داری پرداخت از موهومات که در
حین توقف موکب مسعود در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در
ازمنهٔ سابقه بنابر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات

جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی والی خوارزم بتصور ایام
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار رفته جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اورنگ
هوس ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان و مقهور یکه تازان معارک سربازی
گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بارسال رسل و رسایل آمد شد
تجار و قوافل را بنا گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزم وارد ارض اقدس
فیض مود بنابراینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملکرا
تابع بودند ملک ایشانرا اعلام کرد که بدرقه همراه کاروان کرده ایشانرا تطرزن رسانند
اهل چیچه مطالبه باج با تجار نزاع و ایشانرا بقتل رسانیده اموال ایشانرا متصرف گشتند
وچون در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که الحق ماده الحیوة التیام
مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان
بود بمسامع دوست و دشمن رسیده و دربار دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود
شیرغازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای استرداد اموال
منهوبه نموده آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص اموال
و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته ایلچی وسیله رفع غایله شورشین و باعث
التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت وادم
روانه موکب ظفر بنیاد ساخته بود آنجماعت در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر
اثر و از نوازشات خدیو فرخنده فر بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو
رؤسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود و روی امیدواری بدربار آن سپهر شهر
یاری آورده در پای قلعه مزبور بفر پای بوسی کوه سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار
تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده روز برو ز

فروغ اختر عالم افروزش تجدد در دیوار شبستان گوشها میتافت مامور گشته در ایام محاصره
آنقلعه دیده بسرمه سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنارا از گلزار خدمت والا
بچیدن گلهای رنگارنگ معاودت گل افشانی ساحت آنحضرت فرستاده مزبور را
گرامی داشته بعد از چندی او را مرخص و کوکبه پادشاهی السمت خراسان
حرکت و ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکمانیه تکلی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت
کرده بر عادت سابقه سر از گریبان سرکشی بر آوردند تنبیه آنطایفه را مجدد او جبهه همت
منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت اثر بمحاصره قلعه قورغان
قلعه قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعه خورسند
که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آنطایفه را عرضه غارت ساختند
ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت سمان تنگی هدف
گلوله تفنگ گردیدند و دلیران بسر قلعه یورش برده شیرحاجی را گرفتند و قلعه در شرف
تسخیر بر آمده اهل قلعه در دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی مجددا از حرکت
ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبه والا بنزدیک
قورغان عاشور بیک قلعه دار بیرا بیغایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بر بقه
انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب سالک طریق سربازی بودند
بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده مرخص ساختند چون تنبیه تاتاریه پیش نهاد
ضمیر انورش میبود از راه چیچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ
ماهیچه لوای خورشید ضیا ساخته اولاً کس برسالت فرستاده آنجماعت سر از
اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین محاربه واقع و آنجماعت مورد
تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته
بسمت بندر مرو شتافتند و قلعه با مال و رجال و نسوان و عیال بتصرف درآمدنش

حضرت ظل اللهی ال و غنایم را بغازیان عنایت و اسیران اثیار را مرخص ساخته عزم
تعاقب فرمودند آنجماعت از در اطاعت درآمده آنحضرت طایفهٔ مزبور را کوچانیده
در اصل قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عاطفت
علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه و کوچ بابیورد
فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس
گشتند

در بیان توجه موکب اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود سیستانی بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آنزمان

بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ
خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود شبپره بازیگر میدان شود
فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه
بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از انتظام اندازد
چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه
و گلزار افسردهٔ اوضاع آندیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت
باندازه گشته ولایات و نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک فرسای آنحضرت بود
شاه طهماسب که در آنزمان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت
ملک محمود بجوین با سپهدار فتحعلیخان قاجار بامیدواری و مظاهرت و اعانت
و مددکاری آن زیبندهٔ سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین
حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای مقدم
آنسرور فرزانه و بادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آنزمان در راه قلعهٔ جوین را محاصره
کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از

مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست
از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن
حسنعلی بیک از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع وقوف واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان
یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساخته در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش
خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اکراد سابقهٔ نزاع و نفاق و غبار نقار
در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه
در میانه احداث فتنه و شر و کار آنحضرت با شاه طهماسب را بناسازی منجر کنند
از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ
تقدیر ظهور نمود فرد صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد
شرح این احوال آنکه فتحعلیخان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی
طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل انعقاد
یافته بود شاه طهماسب را بخود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله
جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه در میان آن طایفه اندازد و خود را در امور
دولت معتمد رساند بتحقیق بیک شادیلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که
باتفاق ایل خود شبهای بر سر مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کمیت کوکبهٔ
شاهی گرم تک و پو گشته وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی
داشت تحقیق بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را
گردن زده این مقدمه باعث وحشت وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بروی
خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی بالای
بام تپه که بیکفرسخی شهر خبوشان بود رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آن شب غلغله و

وغوغا در میان اکراد وقشون استراباد بلند و هر جا بگروهی دست می‌یافتند از لباس
براقش عریان میساختند اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیما بین آنحضرت واکراد متصاعد
بود لیکن در اینوقت چون آن طایفه دست از دامن چاره کسسته دیدند از بام تیه جمعی از
روسای ایشان بشکایت آنحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب دوزجینی که
آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب پیوستند وبتحلف ویمین عهد بند کی بستند وصیه
سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید شایع التیام در همان مجمع نامزد آن نریمان دست
جلادت کردند و برای دفع شکراب شیرینی خوردند بمفاد العبد یدبر والله یقدر بنا بر تدبیر فتحعلی
خان صورت نمای عکس پذیر گشته صورت حصول مقصود آنجناب گردید القصه آن
جناب درصدد استمالت اکراد و منع فساد برآمده چند نفر از افشاریه همراه کرده
نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل وشاهوردی بیک شیخانلو فرستاده که
مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند واز همان مکان معتمد الممالک را نزد
شاه طهماسب فتحعلیخان فرستاده و پیغام کرده که هرچند این نوع سلوک رنجانیدن
درچنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معرکه سربازیست مقرون
بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده منهم متعاقب وارد شده اکراد را بخدمت
شاهی میآورم و روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش آراست
آنحضرت باکوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد
شدند و دفع ماده نزاع از جانبین گردید و در آنجا حکومت خبوشان باشاره آنحضرت بمحمد
حسین بیک تفویض یافته بخطاب خانی فایز شده پس لوای جهان کشا در بیست و دویم
شهر محرم سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق لوی ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض
فیض نشان نهضت فرموده اولا ملک را در عرض راه باطاعت دعوت کرده چون اورا
سرپنجه غفلت گریبانگیر و دو برگشته بخت او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب

داده بسرکشی برخواست و در ارک بنشست و راه تمرد گشوده در شهر بیست و موکب مظفر در
دوم ماه صفر وارد خارج مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین با کمال غرور تمکین
باکوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور بر
کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی و بلند پروازی کرده
صدای رعد آسای آنرا بگوش همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب
تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایره حرب شدند هنگام
شب مانند خورشید جهانگیر عازم آرامگه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعه نیر خدیو بیهمال که
هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی نمایان میشد بر زوال و بال اختر دولت خود
فال زده در شش‌در حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو بیهمال با طایفه افشاریه و ما تبع
منتسبان بپای حصار ارک شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کر و فر میکردند تا اینکه

قضیه قتل مرحوم فتحعلیخان بوقوع پیوست

دربیان مقتول گشتن فتحعلیخان قاجار از قضای خالق کردگار

چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بخبوشان بسامع اعیان
دولت شاهی رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون حرکت و استعداد اتفاق
افتاد و ایام سفر نیز امتداد و سردی لشکر دی استعداد یافته سپاهیان را طاقت سیاق
نمانده هرچند که فتحعلیخان مصدر خدمات نمایان شده بود و در آنوقت نیز پیشرفت کار
سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید از کار
کنان آندولت چندان اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه
طهماسب مستدعی رخصت شد که باستراباد رفته تهیه اسباب سپاه کرده باز در ابتدای
حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقت موجب وهن دولت بود هرچند که
امراء آن سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون

بدون اعانت نادری از گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهماسب مکنون درون را میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت منافی و همان حبس و قید او را کافی است هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات فرمایند مشروط بر آنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب نیز بر این نهج اقرار نموده در روز چهاردهم ماه صفر آنسال فتحعلیخان را با رؤسای قاجاریه که در بارگاه شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلیخان را در خیمهٔ آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بوثوق باین مستوثق و بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد داد و تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر آنحضرت در دربار شاهی مشغول رتق و فتق مهمات رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلیخان را در دل مخمر داشتند فرصت یافته در جزو تمهید کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلیخان خون بود از جانب شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر گشته باشاره آنحضرت خواهد بود و جرئت منع نکرده تا زین با تمام کار او پرداخته سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشیک آقاسی گری دیوان اعلی بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاه ویردی بیک شیخوانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلیخان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده نمیگذاشته اما چون محمود بر قتل خان مرحوم مطلع شد اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن اینخبر سبقت جسته سازرزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بر لشکر ملک راه یافته

جمع کثیری از اعوان او با ابراهیمخان نامی که توپچی باشی ملک بود بخاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر روباو ردگاه نیاورد مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش بود که تا معلوم دو روز نزدیک باشد که او را بهیچ جهه روی بهبودی در کار او را مال محمودی نیست همگی نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از او درچیدند از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون بملک پیوسته بود سردار و حملة الملک او شده بود چون دولت ملک را نقش بر آب و مونه موج سراب دید در جزو غلیخان نام تا من خود بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید ربانی تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین را که در دروازه میر علی آموئیه میباشند کشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند و در شب شانزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق لوی ئیل هنگامیکه ظلمت لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر خاک او بخت و سپهدار ماه افواج انجم و حشر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت نیز باده دوازده هزار نفر دلاور پیاده از زوایهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در مکمن کمین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد وفق تمهید آنشب پاسبانان را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده و دروازه را گشوده خدیو آزاده بیرون بخت خداداد با پیادگان تیغزن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته الروضهٔ خلد قرین را تا صحن چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی

پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب دو بدنه شب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری را از ایشان بی برگ ساخته بجماعت ساکنین ارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر فیروز در آمده بعد از آن حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسه ملایک پاسبان سلطان اقلیم ولایت و ارتضی نخل حدیقهٔ علی مرتضی ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده التحیة و الثنا گشته بلا بار دوی خود انصراف کردند روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان در آمده حیقه زیاده سری و راه رسم چاکری از سر گرفته تخت و اساس سلطنت که مرتب کرده بود همراه آورده و مهدی نام که به وحال تو نتاب گرمایهٔ مشهد و مناسبت آنعهد در ایام حکومت تون با ملک در گلخن آمیزش گرم کرده در این اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشا اغوای او بیا سار سید سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشته و ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملتبس حسبة بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست را ترک تا رک تجربه ساخته بنک قناعت بر خود بست و تخت را پوست تخت را تبدیل و از خرگاه دارا سلطنت بخیمهٔ قلندری و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در اثناء آنخدمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته و بخطاب سلطانی فایز گشته

در بیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بتصرف آن زیبندهٔ سریر سروری در آمد چندی از آنجهت بر آمد عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنهٔ ابیورد و توابع آن برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با

شاهزاده رضا قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده و آمکان نزهت بنیان را که مطمح نظر همت مستقر آن معاناد و دولت سرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صحن و منار روضهٔ مقدسه رضویه مذهب و زر اندود شود لهذا حکم والا بانجام این امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون پیرایه بود منارهٔ دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد آنگاه حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کمر برای عقد گوهر مقصود که سابقاً در ایام تیه خواب شمند معاملهٔ آن شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراق و آذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین منیسیاوه و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال برآمده اخلال برآمده شاه طهماسب را بخواستگاری مطلوب آنمطلب ترغیب و بجناب نادری رقیب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید آنطایفه سست عهد همین سخن سخت فرستاده حضرت ظل اللهی را با نیل مقصود بازگردانیدند چون تحمل اینگونه امور بجوهر آنحضرت مردم بازاری که از عار و حمیت عاری میباشند بر نمیآید تا بآنجناب سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محک مرد و نامرد است رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساخته منظور اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد انیکار فیصل یابد مقارن آن شاهوردی بیک شیخ انلو حاکم سبزوار دارد خبوشان گشته محمد حسینخان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص آن مطلب باو تحریر رو هجپانه کشف نقاب از چهرهٔ شاهد فی الضمیر کرده بود بخفیه نزد آنحضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنخطاب صورت آنمعنی را در پردهٔ خفا داشت

ظاهر نگردد هنگام شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوع دیده تن و تنها بسوی شهر
ستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب اقتضای
ایام شباب بدون اطلاع سرور فلک رخش براسپی سواره مهتریکه از اصطبل باد
رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر رای
جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای
اینکه پایمال تغلب و دست فرسود دیگران نگردد منضبوط و ملبوس و ما یحتاج که برای
او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برده از منزل مزبور
حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقعست و معبر اکراد بود نزول
و راه آمد شد را بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از حوالی
خبوشان فوجی از اکراد بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده ببارقه پیکان تیر و گلوله
تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سبابه
تدبیر شاهوردی بیک و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و استرآباد و مازندران نگاشته
و حضرت ظل اللهی را بخیانت اسناد و از آن گروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق
و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق آن
زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن
چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هر چند که این
معنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل
فرمودند و بعد از چندی از ایلات اطراف بامداد قلعه کیان آمده آنحضرت نیز از ارض اقدس
حرکت نموده رونق بعزم جنگ با دلیران عرصه نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته
طوایف که بامداد آمده بودند از طرف بیرون قلعه کیان از طرف اندرون بهیأت اجتماعی

کر از سواره و پیاده هجوم آورده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار و اخلاص
کیشان جان نثار معرکه کارزار را برآمده فریقین بهم آویختند و غبار عرصه هیجا را بچرخ
دوار بر انگیختند جعفر قلی بیک شاملو که از معارف چمشکزک بود در آنروز بگلوله زنبورک
کشته جمع کثیر عرصه شمشیر آبدار و بقیه آسار گردیدند و بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار شدند
روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر بودند
جمعیت نموده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کردند حضرت ظل اللهی بعد از ظهور
سپاهی آنراه زنان سر راه بر ایشان گرفته از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند
چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آنطایفه وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر
کرده ایشان را بآن مکان انداختند و بعد از چند روز اخفای ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای
مرحمت و عنایت الهیت مرخص ساختند با وصف آنکه سرما در آنسال بحدی اشتداد داشت
که کوه و صحرا متصل از برف در جامه پنبه دار و برمیبرد و آتش سوزان اگر از بستر سحاب
خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد خبوشانرا در کمال شدت محصور کرده
گروهی قلعه کیان را در تنگنای حیرت انداختند آنحضرت مانند کوه پا برجا ثبات قدم ورزیده
آنجماعت چون از ضیق محاصره بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب
تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب آنحرف سخیف میدادند طایفه مزبوره
چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال
از یوسف آباد حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را
از خبوشان بارض فیض بنیاد برده امر معهود را صورت دهند کارکنان آندولت را
غرض اینکه شاید از خارج از حکام و الایالی که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسیده
از قرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنای او خمیازه کش شوق آنمطلب
بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه رضاجوی آنحضرت

بوده

بودند برف زمستان از بستر قائم تصور کرده از خدمت آنحضرت اظهار دلسردی نمیکردند
اما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت
و عزیمت ارض بابرکت کرده بعضی از اسبهای خاصهٔ شاه طهماسب برای او فرستاد
با حضرت شاهی و اعیان دولت بنا بر ابرام افغنه گذاشتند راه تا اول سمی پیمودند
تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند توضیح انتقال آنکه محمد علیخان قوللر
آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار از در بار شاهی دور از قرب
بساط مهجور مانده در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب
مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بارودی شاهی نقل نماید
مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت دی و دم سردی
فتحعلیخان در قشلاق مازندران متواری بودند و در انزاکام و روی دلرا از ایام دیده آفتابی
شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بسجاجرم من اعمال کرایلی
رحیمخان حاکم آنجا علی الغفله شب بر سر منزل شرف الدین نامیکه ملازم حاکم استراباد
که در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استبداد شد بمحمد علیخان پیوسته
بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهرهٔ
چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علیخان تمامی اساس سلطنت خود را گذاشته فرار
و رحیمخان تمامی آنها را بحوضهٔ اختیار خویش درآورده اینخبر متواتر بسمع شاه طهماسب
و اکراد رسیده یاس کلی با حوال ایشان راه یافته لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت
حرکت کرده در حوالی نوزور وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیمخان
فرستاده تمامی خزاین و اسباب مزبور را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند
و در همان اوان حضرت ظل اللهی شب بعد از تجرد از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال
مجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیبیه و استفاضه از انوار قدسیه در واقعه دیدند که

محمد علیخان

در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که مرغابی بزرگ که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی
در دست داشتند بجانب آن قو خالی کردند فوراً بدون اینکه آفت زخمی رسد زنده در بغل
گرفتند بعد از آن بخیمهٔ قابلی که مخصوص آنحضرت بود در برابر آن خیمه چشمه و حوضی
و در میان حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی بره که چهار شاخ قوید اشت آنحضرت
بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته صید
کردند و آنرا نیز در بغل گرفتند و صبح این خواب را نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی
از حضار این شعر را خواند ٭ اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ٭ بگیری تا رسی بر پادشاهی
و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آینهٔ صورت نمای معنی الهام است فی الحقیقه است
که چون قو بزرگترین مرغابیانست پادشاهی این خدیو بیهمال نیر اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی
چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق خواهد
گرفت چنانکه ایران و توران و ترکستان و هند بحوزهٔ تصرف آمد

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹

هجری

روز بیست ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده و شاهد گل پیراهن
بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد و عروس دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ
گلشن به نشو و نما برخواست و مشاطهٔ قوای نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه
و گلگونهٔ دلکش بیاراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بر رفع خصمان شور انگیز نشنا و
تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان بی کو کو زنان از
سبزهٔ نوخیز سازبرگ دشنه و خنجر خونریز نمود جماعت اکراد که سخنان ایشان مانند آب در رنگ
بهار بی اعتبار بود از آمدن قاعد و رزیده اکراد بکنه کلات و دره جز را بمخالفت بر انگیخته
آنطایفه در محال دره جز نبرگرد که ملکراتام چشگزک آغاز شورش کردند و آثار تمرد

نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را تصرف
کرده نقاره باسم ملک محمود بنوازش درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیمخان را
بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سر بیشرمی بر روی کشیده ابراهیمخان نیز با ابراهیم
خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکریان خان مزبور بشور انگیزی بجای شکر شربت فنا بتلخی
نوشیدند از یکطرف کلاشر درون با ترکمانیه تیرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسینخان زعفرانلو
و شاهویردیخان شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده باعدت و استعداد بمعاونت
پرداخته ابراهیم خانرا در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینواقعه دلگرا
باشاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه جنوشانند
آنحضرت شاه طهماسب را در میان مشهد و جنوشان در قلعهٔ موسوم به ستجرد گذاشته
خود بجنوشان ایلغامشی کرده با آنطایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات آئین ناموسداری
متعرض اسرا و زنان آنزاه نشدند تمامی اموال ایشان و باقی روستانی جنوشانرا
غارت و کام ایشانرا لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز گشته آنطایفه
را معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان خویشاوند
جنوشان در پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز از موکب آنحضرت متعاقب فراریان
با حوالی جنوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشارهٔ والا برای احتراق خرمن حیات و هدم بنیان
جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خرام ساخته مأمورین جان نثار
ایشانرا عرضهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آنجماعت را که سلیمان نام بود شیخوانلو
گرفته چون از حق نعمت همایون آنحضرت چشم پوشیده و بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین
از حدقه برآورده قلعهٔ جنوشانرا محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دیگر باره متقبل
و متعهد شدند که سر از اطاعت والا بر نتابند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایات
جهانگشا را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیمخان

باشاره آنحضرت روانه مرو و بند سلطان مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان
بودند از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت درآمدند تا اکراد جنوشان
باز از عهد خویش نکول و راه پیشینه پیش گرفته آنحضرت بفحوای لا تثنی الا و قد تثلث
سیم باره بار دیگر عزیمت را بجانب جنوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند که در باطن
طالب اینمطلب و متمنا بود اما در ظاهر با زرفاقت کرده بعد از ورود بجنوشان جمعی
از مخاصمان خصوصاً پیر امعیلخان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود
چون دیدند که از این نیرنگها نقش موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننموده
ممهد گشته خواستند که اکراد را ببهانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده بانوسیله
کاری از پیش برند اکراد هر چند ایشانرا در دوستی خود صادق و بآن حضرت منافق میدانستند
اما جرأت بآن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در اینماده
سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پیر امعیلخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج
اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهیرا بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه
طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیزرو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی ضلال
در تک و پو بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذر
خواه گشته بجانب جنوشان شتافت و حضرت ظل اللهی اینده فعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته
قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادیلو و قراچورلو که
مرد شمشیرزن و بهادران صف شکن بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از
آنجماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده
از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش
در معرکهٔ رزم نام آوران دورانست با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشانرا بسر وادی گریز
ساخت بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشانرا بحمله زهره شکاف از هم درید

جمعی کثیری از آن قبیله را قتیل و اسیر و اسرا را دارا ورده در کنار خبوشان سیاه چال انداختند اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتار آنرا بمراعات راه و رسم ایلیت مرخص و محمد حسینخان حاکم خبوشان را با ولد شاه ویردیخان و سرکردگان اکراد در ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده و بعد از دیدن شاه طهماسب عزمیت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه در چنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع ملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوت سرای پنهان گشته در پردهٔ اجمال میماند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از مطلب نگارش است اما چون مقدمهٔ مواصلت با اصلی پیوست و بعد از این وصلت که خون دلیران غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گرگ پیرایش بود از مسببات این دولت ابد پیوند شمرده میشد سر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ اینمدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و ایلات اکراد که اعظم ایلات شدید بعد از خودآرائی و خودآزمائی بعجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا آمادهٔ جنبان مادهٔ قابلهٔ نبود که تولید اینهمه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیز گندد ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان آفاق

در خلال این احوال بظهور پیوست که تاتاریه در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک هر روزه در جزو نوشتجات بایشان قلمی و آن طایفه را تحریک بفساد مینمودند و چون در مقدمهٔ خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامیکه از جانب

شاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت محمی داشته خاطر انور را از این رهگذر غبار آلود کلفت نموده در اینوقت که بر وفور این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردید افنای او بر ابقای او راجح آمده محمد خان چوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد پاک مین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد محمود بود با ملک اسحق بپادار رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد پیر امعلی خان پاپت فرستاده او نیز بوفی الهیرا در عوض خون برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود کرنسازی با قضا سر در سر سوداگی و بعد از قتل ایشان ملک حسین حاکم سیستان را که در آن اوان بخدمت آنحضرت آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منوبان ملک مرخص و روانه وطن مالوف داشتند

در بیان نهضت موکب جهانگشا بحدود قاین و تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ محل سنگان

در اثنای توقف رایت جهانگشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده و با پی کوه بالپی که از جانب آنحضرت در آن ولایت بود از افساد درون پیر و بکر و حضرت ظل اللهی فوجی را بتنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان منظور نظر والا بود در هفدهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۴۰ هجری مطابق قوی ئیل بمراعات شاه ولاجاه با هشت هزار نفر از سر بازان معرکه جان فشانی بهمراه تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرموده بمجرد وصول آوازهٔ توجه موکب منصور بآن سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او نقبای سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان باشرف قلبیانی پیوستند و کمر ملازمت او بستند حسین سلطان

در قلعه تحصّن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی بعد و رعجز
شرمندگی برآمده اعتذارش محل قبول یافته بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه
سنگین بجانب سنگان حرکت کرده سه روز قریه اسفندین مخیم سرادقات عزّ و تمکین گشته
روز رابع ترتیب هراول وتیپ انضباط لشکر ظفر رهنیب و تعین ساقه و جوانغار
و آرایش طرح محاربه و برانغار پرداخته وارد فرن آباد بسبب اینکه راه پین آن مکان و زیر
کوه ریگ و بوم بود توپخانه در ریگ نشسته پس آنحضرت جمعی از دلیران با شترهای
کوه کوهان بر داشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار شده آستین عزم و پای همت
بر زده گاهی سواره گاهی پیاده بکشیدن توپخانه پرداختند و در شدت صیف که آب
جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز در آن بیابان بزحمت توپخانه را
کشیدند و در دوم شهر صفر نزول اجلال به بهداوین واقع گشته چون بعضی از افاغنه
در قلعه بهداوین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه
از راه کید اظهار میکردند کل و جوبای قتال آنگروه پیمان شکن بودند همت والای ظل اللهی
بدفع آنطایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده
عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را مطمئن خاطر و در رکاب حاضر کردند
قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور به قلعه نیاز
آباد رفته از عهد خود بازگشت کرده بازنگشت آنحضرت نیز خلق بهداوین را بسبب خلف
وعده از تیغ گذرانیدند مال و دواب و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای
آنمحل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند از مواخذهٔ ایشان امداد و باخذ سیورسات و توشکی
اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت کرده کلانتر سنگان از دادن سیورسات
تمرّد ورزیده کس نزد افاغنهٔ باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود
پس امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض

مالک مطاف از راه بالای خاف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره کرده
منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نیر نصرت لوا باشند و رایات منصوره در چهارم ماه مزبور
آمده قلعه مزبور را احاطه سپاه موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند

سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه

در حینی که توپچیان بامر والا کر بکر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت
ظل اللهی بر قصر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه بتعلیم توپچیان بودند
در آن اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام
غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج و شش قدم از آن موضع خطرناک دور شد ناگاه
توپ از حرارت درون آتش گرفته شرارهٔ شرارت افروخت سعید سلطان کلانتر
درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوختند اگرچه
وقوع اینحادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس
چون کوه پابرجای توکل و ضمیر منیرش لنگر ابر زیپکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب
و لطمه خیزی امواج حوادث از جا برنمی آمد ظهور این امر را باحتراق کواکب طالع خصم
بداختر محمول فرمودند و در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غرب گذاشت
و ماه زرّین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران
بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی
نیاسودند و طلوع صبح از شهب ثاقبه توپ و تفنگ قلعه سنگان نمونه ذات البروج
سپهر بود از شرارهٔ آسمان سوز بوارق شاهین و ضرب زن قضای مانند عرصه چرخ برین
نمود آتشب گلولهٔ توپهای صف شکن برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین
نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مردوزن میبود تا اینکه از صدمات توپ
حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان

نزد و در آن یورش برده شیر حاجی را تصرف کرده اند افاغنه بعد از مشاهده این حال از در استیمان در
آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق برآمده کلانتر سنکان شمشیر
استیمان حمایل گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپرده
قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاده از عهد برگشت این دفعه آتش قهر
قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر فرمان آنسرور قلعه را در میان گرفته مشغول
ستیز و در شب هشتم ماه مزبور قلعه بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسیر شد
آن سرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان
گشت بعد از آنکه کار قلعه کیان ساخته و قلعه از تنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان فرزانه
باخبر رسید که هفت و هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سنکان وارد
گشته اند کوکبهٔ والا نیز بعزم مقابله برآباد و خوافرا که در یکفرسخی سنکان واقع و قلعهٔ محکم و مکان
خرم بود محل قرارگاه قرار داده لکل بناء مستقر برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر
فرمودند و روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربهٔ قزلباشیه جری بودند و در کمال
دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشتند غافل از اینکه گربه شیر است در گرفتن موش
لیک موش است در مصاف پلنگ چو بچشم مردم ایران عموماً از افاغنه ترسیده بود و هراسان
و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که وایافته رموز آگاهی
و عیارسنج نقد حالت لشکری و سپاهی بود جنگ میدان را مقرون مصلحت ندانسته میخواستند
که آهسته آهسته غازیان باملی خور طعمهٔ خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای
باختهٔ ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیرگیر سازند در صف
میدان جنگ دهند لهذا لشکر را بیزا امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی و تیر و
تفنگ دست بازی کرده باشند تا رفته رفته جری بعد از خود آزمائی در جنگ میدان
کارفرمای تیغ دلاوری گردند پس آنحضرت بعد از ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد

نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر و نسیم جلوه فرمای بادپای خاک
نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان همتاسی میدان از جا
در آمده تهمتن معرکهٔ رزم باقتضای رویه حزم عنان توسن عزم با ایشان کشیده سپاهیانه
آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ بنیاد زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را
طعمهٔ شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کرده القصه تا چهار روز معرکهٔ قتال
بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از اینطرف بطریق ساخته بعمل آمد در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت
هجوم کرده افاغنه فرار ابهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را
مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب گیتی
نورد زرین سامرا بجانب ارض اقدس معطوف ساخت

در بیان وقایع پچین ئیل موافق سال فرخنده فال ۱۱۴۴ هجری

نوروز فیروز اینسال که داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار بینهنگی میکرد در
روز هفتم شهر شعبان المعظم در ملک حمل از سحاب بهاری افشا، صولت پلنگی نموده با
تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که
منشور عزمش از دیوان قضا در ساحت عنبر انتشار یافته بود دوباره بر باره حکم ارسالی نشسته
افشاد و پیشکان دیراکه از زوار المزرچمن برانداخت سپهدار بلند مقدار چنار بتازگی از زور بازوی
قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین و فرمان
هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته لوازم
جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسانیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ
مَا یُرِیدُ حکم قضا بر زوال آفتاب دولت صفویه بتقدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک
تقدیر شده بود در دو روز امور چند از مکمن غیب جلوه ظهور مینمود که عقل صایب ورای

مستقیم انرا بنحو تفصیل اسباب آندولت قرار میداد و مجملاً از مراتب ان احوال اینکه ارکان دولت
پادشاه والاجاه سبک مغز بی‌باک گرانجانی و سخت دلیرانه بسمت آسائی جمع کرده بتقریبات
اسباب شکست برای آندولت و ... لا درست میکردند آنچه منافی مصلحت بود
بجلوه ظهور میآوردند حضرت ظل اللهی بملاحظه پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تادیب
انجماعت بحرکت آمد ایشان نمیفهمیدند و ما ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم گوش نمیشنیدند
باوجود اینکه عسس امر و نهی ایشان پا از چاردیوار دولت سرا بیرون نمیگذاشت پیک
جهانگیر قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبه اشتهار را در طلب جلب منافع
شحنه هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درآئی حلقه کوب در دوست و دشمن
وآنحضرت بنابر رضاجوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان
و بد اندیشان و بکشا رزم تالیف قلوب آن نفاق کیشان میکردند مقصود آنکه آن طایفه
دست بد دخلی را از گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه
هرات و اصفهان پردازند بعد از آن اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون ذات
انجماعت سرشته آب وگل غرض و ترک عادت بفحوای العادة کالطبیعة الثانیة
بموجب مرضی بود از علین زیانکاری چشم از طمع خود نپوشیده از مضمون عز من قنع ذل
من طمع غافل گشته کار دشمنان یکو نهاده در اخلال کار دولت نادره میکوشیدند القصه
پادشاه والاجاه در باب جهانگشائی بجانب اصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح نمودند
آنحضرت هر چند در برابر گفتگوها اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر کرده که مثل ابدالی دشمن
قوی در هرات گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم و
مقتضای استقامت رای عزم مبنت اولاً بدفع دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن
کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این معنی را ناشی از بهانه و دفع الوقت میشمرد
و اصرار را از حد برد تا اینکه فیمابین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والا

جاه از نیشابور بجانب سلطان آباد و ترشیز حرکت کرده و در آنجا سلسله جمعیت را منعقد
ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد شدند حضرت
ظل اللهی بتهیه کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبه والا بشرف حرکت درآمد اعیان
دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه دیگر ساز کردند و از دایره موافقت
خارج آهنگ گشته عازم مازندران شده باخود مقرر داشتند که بعد از انجام کار هرات امور
خراسان بر ذمه خدیو بیهمال بوده محمدعلیخان ولد اصلانخان نایب السلطنه و سردار سمت
عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستاده بنحویکه تعهد کرده اند متوجه
هرات شدند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو بیهمال از راه
خواف و باخرز عازم هرات گشته تا هیچ لوای فلک مسیر چند منزل را رشک فرما
منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال کار خراسان و دور
و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله با اهالی پنگاه آتخند و خصوص صاحبان و
خوبان جمعیکه از ملتزمان معسکر فیروزی اثر در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز
تطاول دراز کرده خواستند که بآن تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت
اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منصرف و بجانب
ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت شاهی باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته
بر سر قلعه کهنه سنگان که در مابین سبزوار و نیشابور واقع و مسکنای طایفه ازبغاری
اختصاص داشت حرکت کردند توضیح اینمقال آنکه چون طایفه ازبغاری بسکنه آن قلعه
سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال
این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند و بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن طایفه
نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را
تصرف کرده نهب و اسر قلعگیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موکب

داکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ پارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بر سر راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر کهنه سنگان بسمع خدیو جهان رسیده شاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان شبه از بغایری بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه شیوه افاغنه را تمنا داشتند حال آنطایفه بپای خود بدام افتاده و میان معموره مملکت پا نهاده اند در کهنه سنگان کار باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بوسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه سنگان بیائید که آب جنیت و ما هم بسبزوار می آئیم که قلعه و ذخیره جنیت معتمد از اعیان آندولت را از حکایت خبوشان تجربه اندوز نگشته همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته مجدداً ایتامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودروی این خوابهارا استشمام رایحهٔ نفاق کرده دیدند هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسینخان حاکم خبوشان را فرستاده که بضبط قلعه پرداخته اکراد از اکراد احدی نخواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردیخان که در رکاب شاهی بود دیرآید بممانعت پرداز و خود بتعدی تام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیز با رعایا شأن سلاطین نیست از تحصیل آنطایفه درگذرند چون جوانی برونق صواب نیامد روانه کهنه سنگان گشته وقتی بسر وقت قلعه رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکش را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته بعجزهٔ قلعه گرم ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت درب قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب مخالفت برآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن درب قلعه با عبیر بانگ آرزو چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه بغیر گلوله پیغام جنگ با آنطایفه بیعار رسانید ایشان نیز بهیئت مجموعی از قلعه برآمده پشت

دیوار قلعه آغاز شلنگ و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از گره فرو کوچه نخاترا این پست و سر گردن فراز را پست دیدند از میان آنگروه پرخاشجوی اسب اعتبار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کردند بعد از عهد مصادقت تخلف از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای اینکه حضرت ظل اللهی را ملاقات بیکدیگر دست داد سر اسب مهر خود را از بغل برآورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور عراق کرده غلامان و محرمان خود را باطاعت او توصیه و تأکید نموده و شاهوردی خان که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والا جاه را در نزدیکی خود مقام و در بستر امن و آرایش آرام دادند اما امرا و اعیان دولت را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته هانشب جمعی از غلامان و مقربان شاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون عدم و وجود و غیبت و حضور آنطایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود بر سر راه موسی داکی تا محولات ایلغار نموده در آنجا خبر رسید که موسی پارجمند را تاخته دو روز است از میانه قاین و محولات گذشته بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر اعراب غلیظی بود گشته کلانتر مزبور درب قلعه را بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشود پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در بند اشاره خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را متصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا بمشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده شاه والا را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیمخان و اکراد ترکمان در محل موسوم بکرمه خان بدین گونه است

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسلهٔ فساد درخیه گر

دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانیه تکه و یمرلو و سارلو بودند که ما بین ارون و استراباد نواحی
دشت سکنی داشتند بعد از ورود اینوقایع همه روزه بسمت مهنه و درون آغاز دست درازی
های همایون فال لوای نصرت التوا در موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجناح استعجال بحرکت
آمده و فرمان والا بعزّ نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو نیز خیریت اثر بمعسکر انجم
حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسینخان حاکم چمشکزک سر از
اطاعت باز زده و رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان مشهور بکرنه خان بعزم فساد
جمعیت کامل کرده چون موکب شاه والاجاه متوجه سمت مهنه و درون بود ظهیر الدوله ابراهیمخان
را با رحیمخان کرایلی و قشون موفور به تنبیه آنجماعت مامور ساخته خود از راه کلات
و ابیورد و برسر ترکمانیه تاختند در موضع مزبور فیما بین ابراهیمخان و اکراد مجادله
قو دست داده اوّلا اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان مقتول هنگام شام دلیران خون آشام
معسکر خود بر میگشتند اکراد بتعاقب ایشان هجوم آور شده بجنگ در پیوستند اینمعنی لشکر ابراهیمخان
را پای ثبات و قرار از جا رفته شکست فاحش خورده قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه
وحشت نشان بمعرض تلف درآمدند ابراهیمخان خود در انحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده
تحصن جست رحیمخان و سرکردگان دیگر از همانجا رخ قلعه هزیمت و بنجا نهایت عزیمت جستند
ابراهیمخان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را آشفته دانسته از قلعه مزبور بجانب
قلعه راز شتافت و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا بیلی نداغی و در دشت قبچاق
واقعست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آسمت فراغت و انصراف یافته بود که در
عرض راه اینخبر بسمع خدیو جهان داور رسید با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون
مشتمل بر کوهستان سپهر نمود و برف راه را مسدود کرده تردّد بر سوار بسیار دشوار بود
اغروق را از نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و جنود باشاره والا از راه جبل کراب برق
اکراد ایلغار و هجا پیادگان ز اسب گشتن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت

آنراه را طی کرده وارد سملقان و کرنه خان گشته ابراهیمخان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم حضرت
خدیو گردون فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از برادر والاگهر سوء تدبیر از
محمد حسینخان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین سیاست
امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخالفت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع
و سقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند از آن معانده سوی اخیران جبر می اندیشیدند
تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمانبر
گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گروباخانه و کوچ روانه ارض
اقدس شوند آنحضرت بروفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت کرده در
عرض راه ابراهیمخان و محمد حسینخان را از حبس مرخص و تمامی معارف اکراد بروفق
تعهد کوچهای خود را متعاقب بر در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی
قبول ثبات و استقامت و از آنجا رحیمخان کرایلی را بدرگاه معلّی طلب فرموده بایالت استراباد
فایض و سرافراز ساختند

دربیان شورش استرآباد و حرکت رایات نادری بآنحدود و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمهٔ کهنه سکان و قعشه شاه والاجاه مهر
خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوجی
از غلامان و خاصان سلسلهٔ که حاجب سطوت حضرت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای
ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقارخان بنی عم خود را بنیابت مازندران
تعین و از آنجا وارد استراباد گشته بعد از چند روز چونکه کار استراباد باختلال اضداد به
نزع و فساد انجامیده مهام او در آن ولایت رونق نیافته ایالت را با الله قلیخان قاجار تفویض
کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی

بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و نجفقلیخان وارد هزار جریب دامغان
گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر تحریک اهل فساد و
نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته
بنهب اموال و قتل نفوس یکدیگر میپرداختند رحیمخان پای ثبات بند نکرده عازم گرایلی و الله
قلیخان داخل استراباد گشته روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود
میدانست بامداد خود خواسته او نیز با جمعیت تمام وارد استراباد گشته و دست تعدی بر دور
و نزدیک گشاد و بعد از چند روز سرپنجه هوس ایالت گریبانگیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون
الله قلیخان را مخل مدعا میدانست او را گیر آینده شب گوسفندوار مذبوح ساخت بعد از آنکه [illegible]
مذبوح از او بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آن ماده فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی
باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار را گوشمال
داد چنانکه روبه یال بندان میدان لاف و خودفروشان بازار گزافست توپخانه را براه سپراهی
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمده آنگاه از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه فرار
پیش گرفته دیگران پهلوانیرا بجانب مازندران تافت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام
خبر فرار او بعرض والا رسید کس بآوردن شاه طهماسب که در ارض اقدس توقف
داشت روانه ساختند چون در آن اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قپچاق اظهار بغی و نفاق
میکردند تنبیه ایشانرا از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه دهنه مرگ
ایلغار را تیهو تک و در کتیب از بسطام وارد کنار رود اترک فوجی از آن گروه بدر گراشده
عرضه هلاک ساخته وارد استراباد و بعد از نوروز موکب شاهی از مشهد مقدس بتعجیل وارد
شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته حضرت
ظل اللهی با جیوش بحرخروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از توجه موکب منصور اندیشه مند
بند و سمت عالم رفته بود بعفو خطاپوشی آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان

که از فایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخان صبر و قرار را کوهستان لاریجان فرستاد
چون مقرر شده بود که حکام والی گیلان راه فرار آن خیره سر گریزپای مسدود نمایند مشار الیه
کوچه گریز را بسته یافته روی عزیمت بر تافته و با جمعیت خود بصولت شیر جرئت موش بجانب
بارفروش شتافت هر چند که در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود و لیکن آنکم عقل زیاده
سر باد غرور را از دماغ بیرون نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده
در حین ورود شروع بشلیک بانداختن زنبورک و تفنگ کرده طنطنه شوکت خود در
گوش نزد دور و نزدیک ساخته چون آن حرکت از روبه دور و آثار فساد از ناصیه او
جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش او را که هوای سرگرانی در سر داشت
از بار سر سبک ساختند بنا بر آنکه خار و طهران و ورامین در تصرف افاغنه بود جمعیرا معابر و
شوارع آن سمت تعیین و فوجیرا سرکرده که محمد زمانخان شاملو بمحافظت راه سمنان و حسینقلیخان
زنگنه را سرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد که باتفاق اغورلو
خان زیاد اوغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان پردازند و
چون عزیمت هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران فتنه جور را از عرصه دولت
زائل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه
فرستاده رحیمخان گرایلی را در حکومت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد
و گرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاه در ساری بود تدارکات
لایق بجهت سرکار خاصه او و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده و پادشاه را در مازندران گذاشتند
که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان بجانب
خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
ایلغار و ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیمخان
با قشون مامور در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند

در ذکر وقایع تخاقوی ئیل سال هزار و صد و چهل و یک هجری نوروز فیروز در اینسال سیم شهر

شعبان المعظم که کوکبهٔ نیر اعظم بسر منزل حمل وارد گشته خدیو بهار ساز برگ بساق گلزار کرده گرد
نفر از آن گلزار بجود و متفق غنچه دار ازار رودغ وجوش نصرت و خرمی سرو بزار است و سمار و شکوفه را
مقدمة الجیش لشکر اردوی بهشت ساموده لوای جهان آرای از سرو سهی برافراختند یلان
قوی شاخ اشجار را زدوحه و اعضای بستان تیر موزند جیره دستان خیار از اوراق سپر
خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکنده و گلبن عمود غنچه بر دست گرفته ترکش بندان
درختان از شاخهای کج و راست تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران چمن سنانهای شکمین کلاله
برافراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آذری گلوله‌های قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتشبازان برق
بدافعه لشکر بهمن بر انگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از
اضداد و بیگانه پرداخته محل نغمه سرایان قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بار دیگر باسپ تخت
سلطان بهار و متصرف فیه قزلباش گل گردید مجلس جشن و عیش با سران سپاه و عظمای جیش آراسته
گشته بعد از اتمام سور و سرور بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران
عرصه رزم را باعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره‌مند نوازش ساختند

دربیان تتمهٔ احوال افغان ابدالی و مقدمهٔ استیلای ایشان

مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت که در ماه محرم سال ۱۱۳۵
هجری که محمود غلیجان باصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آنزمان حاکم هرات بود بهوس تسخیر
مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بضیق محاصره انداخته بالاخره اطراف و نواحی را تاخته
رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار ولد زمانخان
از شور انک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال ۱۱۳۷ مطابق ایلان ئیل رحمن

ئیلان ئیل رحمن ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمانخان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خون
خواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرده تا اینکه افاغنه برای اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار
خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کردند الله یار خان برادر محمد خان را در سنه ۱۱۳۸ از
ملتان آورده بر مسند حکومت متمکن ساختند و چون عبدالغنی علی کوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار را داشت از
الله یار خان متوحش و چندی وقت مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار
خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت و شعلهٔ نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه
دامن از اطاعت هر دو در چیدند و ذوالفقار خان را بجانب مارو چاق فرستاده و الله یار خان را بجانب فراه
هر یک محال و ناحیتی را مالک شدند و افاغنه بحاکم و سر کرده علیحده سر بر دند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد
ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش کرده فراه را بذوالفقار خان و هرات را باله یار خان اختصاص
داده بفکر تدبیر کار افتادند و در سال ۱۱۴۱ هجری مطابق ییلان ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات
کرده رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال المکرم که چهل شش روز از نوروز گذشته بود از ارض
اقدس حرکت کرده اول لنگر با توپ‌ها که از سبزه زمرد طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران معل خفتان
و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز رحل اقامت انداختند و در آنمکان خبر
رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز قلعه فرومند آباد را محصور کرده اند حضرت ظل اللهی با به چهار هزار
از دلیران کارزار بایلغار رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت
و تحریک لوای آسمان کرده در منزل کاریز ترتیب تیپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش صف
وصول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداختند شب که قراول ماه بادیده وران روشن ضمیر انجم بدید
بانی معابر مدارات برفراز نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه
فجر اعلامی لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت و ازدحام تمام وارد کوسویه
شده آنحضرت اوّلا برای استمزاج شرحی بر و سای ابدالی نوشته ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نمودند
آنجماعت جواب را بشمشیر تیز حواله کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمو گشته تلاقی

داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب با پایداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
افاغنه نیز با ملاحظه دیوار کافور قلعه را حصن خود ساخته سد راه پرداختند پس موکب مسعود افتخار دودمان گیتی
و از تسخیر آن قلعه بجانب کوسویه منحرف گشت افاغنه لابد ترک تنبیه و سنگر و قلعه و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر
کردند چون بنحویکه سبق ذکر یافت طایفه افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی بر شیر گیر شده بر اهل ایران
استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که بتخت مجاهدان غازی سپاهیانه با انطایفه
خیره دست بازی نموده بعد از نمود آزمایی قدم بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان
پرده از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه
گذار و یکه تازان عرصه گیرودار را در برابر قول همیون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهگری هنگامه آرای معرکه
کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح کومک میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن
اثنا جمعی از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آور شدند و داخل ایشان گشته خیرگی از حد برده پیادگان
پس نشستند و از برگشتن ایشان دیگران نیز سررشته کار جنگ را از کف گذاشتند نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقاتلان
آن آیت فتح المبین با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش تازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند و بآب
دیناب تیغ جانسوز آتش جرات خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و تکلیب نهیب مهیب افواج
پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود در خشم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبه ظفر قرین در همانمکان و افاغنه
در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش از بی آبی
اندک بیتابی کردند و بخنجر چاه آب بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت کوس رحلت
کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در سمت آب هرات فرود آمده و الله
همایون نیز رفته در یکطرف رود فرود آمده آنروز را از هیچطرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر
اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند سحرگاهان که توپ اژدر دهان افق گلوله آتشبار مهر را
از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه در شب

توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی
از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی کرده تفنگچیان پیاده را
که مستحفظ آن سمت بودند از جا برداشتند و در آن اثنا بازیگه تازه میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه
سروری آنجناب تانی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بقلب سپاه آنگروه زده ایشان را از میان
پیادگان دور و مفاد آیه کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت ظهر نیران قتال
اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال آنطایفه راه یافته جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته
بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعه جات سر راه بودند برگرفته در ردیف خود ساخته
تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی اثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و
اسباب آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانه انجماعت بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب
را با اغروق و توپهای بزرگ بتعزیه شاهده روانه کرده و خود از راه سر پل عازم هرات شدند الله یار
خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده بجنگ
سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستاده بعد از لمحه از راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت
اثر بجانب میسره بقاعده افغانی حمله کرده لشکر را گشته و در پیش شیران بیشه دغا انداخته بعد از خودکشی بهیات
مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیرگی
انجماعت بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلوع طلیعه مهر گیتی
فروز تا نیمروز بوارق خنجر و تیر دلدوز خانمان سوز می بود و هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار بر
خاک هلاک انداخته تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد صبا شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب میکرد
اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافته که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه مقر کوکبه عز و جاه گشته
همینکه آشوب جنگ فرونشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک بنا او و عالم امکان عنصر
از پا در رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند
روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جا

الله‌یار خان آدم آمده طریق مصالحه جستند آنحضرت بزبان حال فرمودند مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
مادام که جمعی از روسای ابدالی در حضور نگشته تعهد خدمت نکنند شاهد مصلحت در آینهٔ حصول صورت
نپذیرد پس از جانب الله‌یار خان عبدالغنی گوزالی بخانه نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بستند آنحضرت
نیز مسئول آن جماعت را قبول و بجانب هویزک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از الله‌یار خان
و عبدالغنی ابدالی که سرکرده معتبر بودند رسید مشعر براینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت
ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از معاهده و استیمان پشیمان گشته بعد از رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران
معرکه رزم بسمت فراه که مقر ذوالفقار خان بود روانه و قریه سنگیباز مخیم اردوی همایون ساختند
و دو روز در آن مکان رحل سنگیباز انداختند اما ذوالفقار خان شب در ظلمت لیل از پشت سنگیبان گذشته
در کمین‌گاه کین نشست روز سیم با جمعیت افغان نمودار الله‌یار خان با فوجی از جانب مشرق آتش
افروز نایره حرب و پیکار و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه کین در آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کارزار
گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور و او را تیر دلدوز و سنان آتش افروز
از سینه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند هنگام شام دیگران
طرفین دست از جنگ برداشته در حوالی قلعه موسوم بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای اقرار کردند
روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه‌گری کرد آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را از شاه بیده
آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل سنگیبان گذاشته دوباره بجانب هرات کوچ آنحضرت
آیات کردند افاغنه باز با همین سنگیبان و کوه نگاه با دمیا تهیه جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین به
جمعیت تمام دست بشمشیر حمله‌ور گشتند از اینطرف نیز شلیک توپ و تفنگ عرصه رزم را از کثرت
کشتگان بر جلوه خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوای باهیچه فلک فرسا را نموده از ساحت
چند نفر از افغان وارد و از جانب الله‌یار خان طالب صلح و امان شدند آنحضرت فرستادگان را
برگردانیده پیغام دادند که مادامیکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از غازیان را جان
در تن و رمق در بدنست ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از آنکه جمعی از روسای آنطایفه نیز بپای

آمده

خدمت سر در گردن فراز شدند از روی اعتذار جبهه‌سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجائی
مصدر خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود متصرف گردیده و ابدالی هم
بهواخواهی ایران با غلجائیه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت پیش از این گناه ما
راضی بوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه غلجائیه را اهتم و اقدم دانند بعد از آنکه تنبیه آنجماعت کردند
ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش
خواهند کشید هرچند که اینمعنی مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول ایشان
را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و عنان عزیمت بجانب سنگیبان انعطاف دادند روز
دیگر هیبت و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا بشرف صدور شرف اندوز تقبیل رکاب فیروز
شان گشته بخلاع فاخره بهره‌مند و چند نفر از روسای ابدالی جاگیر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات
بالله‌یار خان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات و توابع هرات بودند
با طایفه جمشیدی سکنه بادغیث کوچانیده بمحال جام لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن آن عریضه
از الله‌یار خان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل سنگیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را ...
و اسیر و غنیمت بسیار بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار خان هستند استدعا میرود
که امرای مزبوره عز صدور یافته در چهارم ذیحجه الحرام آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض اقدس و مدت بیست
مزبور تا روز ورود مشهد دو ماه اتفاق افتاده و از آنجا مجددا اخلاع فاخره با شمشیر مرصع برای الله‌یار خان
ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند

گفتار در بیان حرکت اشرف غلجائی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت محاربه مهماندوست و انهزام او

و بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت
باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را لدی الاستربا
منقضی ساخته و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت‌گیری بجانب اصفهان برافرازند بمفاد اذا اراد الله شیئا

بنا باسبابی چو حکم قضا در سرانجام دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنا بحسن جلوه از عالم
خفیه بر منصهٔ ظهور و تیسیر قرین است بمضمون مصراع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود هرچند تقدیر گریبان‌گیر
خاطر و عنان اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیده و آنکو گرفته را لذت ضرب دست خراسانیان
را چشیدنی باشد توضیح اینمقال آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات و وقوع اینخبر در اطراف
ممالک شیوع یافت اشرف علیه ما علیه که مقتدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی
دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ هجری مطابق تخاقوی
ئیل بجد و جهد خراسان رایت افراز رزم و پیکار گشته بفاصلهٔ چند روز که هنوز خون از جبین تیغ دلیران نچکیده بود
مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه زرد سپهر بطویلهٔ آسایش هنگام آرام ندیده
بود نوید اینخبر بهجت اثر بسمع خدیو فیروز رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه سرولایت
مشهد سلطان میدان روانه خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هیجدهم ماه صفر از راه نیشابور
و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولا بر سر قلعهٔ سید علی
قاسمی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت
حضرت ظل اللهی بمجرد استماع اینخبر باحتیاط آنکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند
بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استراباد خبر نزد اهالی آنجا فرستاده که ایشان را از توجه موکب منصور اخبار و
اطمینان داده بر ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیما گشته اشرف نیز از آمدن
توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه نمود که توپخانه آتش
فام دار در قلعهٔ مهر دشتی من اعمال بسطام دو فرسخی آنطرف قلعهٔ مزبور مطلع با هیچیک از اعاظم فرجام گشته بود سیدال
از بسطام بلد گرفته یکفرسخی قلعهٔ مزبور رسیده از آمدن کوکب منصور آگاهی یافته از آنجا بلدها را گشته روی بر
تافت و در هنگامیکه شهربند بسطام مقر کوکبهٔ انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج
شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه بر سر توپخانه شبیخون آورده کاری نساخته و بجانب اشرف بطریق
هزیمت افراخت پس روز دیگر رایت جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه

واشه فهم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم جمیدالاولی چون سیلها در جوش و دو
بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در آنروز آن
حضرت تمامی لشکر فیروز را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با بام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانهٔ
صاعقه بار محیط آندریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه
گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند زهی خدیویکه در میدان رزم چون سپهبد غرش بکون بحر اشارت نماید بی
لشکر وار طوفان شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر فرماید صخره صفا سنگ از زمین روان شود و در شام کین چو سنگ
آتش افروزی کند بر قرار قدرت و قوت چخماق زدن نباشد وقت شبگیر چون بخاموشی فرماید صبح از جگر
نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از سه جانب جلو ریز با تیغهای کشیده و سنانهای
تیز بجانب قول نگاور انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکهٔ جلادت پیشانی
و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آنطایفه از پی یکدیگر روی به تیپ حمله ور گشتند همینکه به تیررس گلوله
رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را بسمع ملوکشی بگوش توپ رعد
خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تاتی السماء بدخان مبین آشکار گردید زمین آیهٔ یغشی الناس
هذا عذاب الیم برگرد خصم پدید آورد و گلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصهٔ بی باکی را با چند نفر زنبورکچی و شتربان
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهدهٔ اینحال بنیاد بیدلی توپ
آتش بجان افتاده و دود از نهاد ایشان برآمد آنطایفه از هر طرف هجوم آور شده خود را بدریای آتش
شناور دیده بجانب تیپ خویش شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان
گشته با تو توپ دیگر جلد از ایشان از پا درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم علم کرده و توپخانه و خیام
و اسباب خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاده آنروز را از سه ساعت علی روز تا عصر تنگ نوای
جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول و زنده و دستگیر شدند
هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم

جنگ بوده حضرت ظل اللهی ایشان را عذرداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس باز ادب خطیه معذرت باصلاح

واند بتعاقب

در بیان امور چندی که در آن خلال بوقوع انجامید

ماذون جواد با عیت

انکه بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهان گشا وارد دامغان گشته از انجا

که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال ما و مستقبل پیشگاه خاطر الهام پرور اقدس بایسته بود

هر نتیجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان سعدیه را بطلب آذربایجان برسم سعادت

روانه روم فرمودند پس رای گیتی آرای همیون اقتضا کرد که بتعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شود

باعزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه پادشاه والاجاه متوجه مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آنحضرت

ظل اللهی مباد الحق حق بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی کوکب

جدا کرده از روی طرح خشم بجانب توپه دار روانه شدند آنحضرت گامی چند رفاقت کرده هر چند بصلاح

مشفقانه لتفا کردند مفید نیفتاد پادشاه آنروز را وارد توپه دار شده رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی

محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد هُوَ لا اِلٰهَ هُوَ لا اِلَیْنا

روانه ساختند که هر زمانیکه باشد او را از سر طیش باز آورده برگردانند و دو روز در سمنان با انتظار شاه والا مرتبت

کرده شاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده باز گردید و از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافته بذل اعتذار غبار

از آئینه خاطر کدورت زدوده پس حضرت ظل اللهی حسینقلیخان زنگنه سردار و ارغورلو خان زیاد اوغلی چرچی باشی

را بسمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور نموده مقرر فرمودند که در میانه قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ و

خود بهمراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف لوای عز و شرف کردند سانحه عجیبه که در آن اوان

بظهور رسیده اینکه افاغنه طهران بعد از رسیدن خبر شکست اشرف موجب اعلام او معتبرین بلد را در میان

ارگی که در میان شهر احداث کرده بودند جمع و بقصد متیغ نیز بنیاد حیات ایشان را قلع و قلعه را خالی نموده مادامی که

هر که جهان روز را بر او متخیله روزگار چون واقعه کرده بودند از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجبه

خانه آمدند ناگهان شراره از آن مشعل بباروت افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بباد

کار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز با آتش بی پروائی سوختند

در بیان محاربه سر دره خوار و کسر رایات شوکت افغانی بعنایت سبحانی در مرتبه ثانی

اما اشرف بعد از واقعه مهماندوست

وارد ورامین و در انجا اسلامخان افغان حاکم طهران را طلب گشته با توپخانه مستعد و چهار هزار نفر افغان

جنگجوی آمده سر دره خوار را که در میانه دو کوه واقع و سنگی معبر تنگش مانع از مرور است بوجود دلیران

فولاد پوش سد آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدها دهان و فراز کوه را با تفنگچی انبوه گرفته خود با سواران

جلادت آیین در کمین نشست غافل از اینکه مشت خاشاک راه بر اخگر سوزان و شعله تابناک نمیتوان بست

و شیشه مغز سنگ خارا را نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور دیده بانان تیز نظر القاء این خبر بسمع جهانگشای حضرت

فرکرده آنحضرت بعد از وقوع و توقف بر انحال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج و شش هزار کس از تفنگچیان جزایری

و بختی و الوسی که هر یک قلعه جنگجویی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه

را از وسط راه راهی کرده و خود چون کوهی پابرجا دامن همت بکمر استوار کرده و یورش بر دامنه

بحکم همیون توپچیان و تفنگچیان چابک دست آهنین چنگ از میان آمده تنگ بدانع جانسوز و توپهای

برق افروز القاء نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین و مریخ سطوت

از جانبین کوه هنگامه آرای گیر و دار را گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته

آنطایفه را پای توانا بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان

دره توپخانه و اسباب خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری و از روی شرمساری بجانب اشرف که

در ورامین بود فراری و جمعی کثیر بمقتول فامتواری شدند اشرف نیز بعد از ملاحظه انحال توپ قلعه کوبی که از

اصفهان همراه آورده بود و قبل از این در ورامین گذارده بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد

و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع او با اولاد او با جمعی از

افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابر اینکه حسینقلی خان و آغورلو خان

پیش از وقت مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین مسدود دیده خائب و

خاسر باز گشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده مامور بنا را

استعمال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل سکنای بیگناه
اصفهان کرده سه هزار متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده از اینطرف نیز حضرت
شاه طهماسب به اشاره والا بر تنظیم نظام و تنسیق مهام ملکی در طهران توقف و بنابر آنکه عبور توپخانه از راه قهرود
متعذر بود کوکبه همایون از راه طهران عازم اصفهان گردیده در هر منزل قراولان طرفین تلاقی یکدیگر گشته سرزنده
از آنجا سمت به پیشکار حضور میرسانیدند اسلامخان افشار در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست
از آستین جلادت برآورده داد طلب گشته قراولان افاغنه که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر بودند دچار
مزبور در کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آنگروه تاخته مسلم از میان آنفوج بیرون شتافته بشرف
خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیف دست آموز تربیت آنحضرت شود بشهبازان بلند پرواز در آویزد
و اگر روباهی به قلاده تعلیمش درآید با شیر ژیان در ستیزد

در جلوه گری اشهب خامه عنبر شمیم در میدان جنگ مورچه خورت و مغلوب افاغنه در مرتبه سیم

اشرف غلجی چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان بود استمداد نموده بود سر عسکر نیز چندین نفر
از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت او روانه ساخته بود اینمرتبه رومیه را نیز رفیق عزیمت
ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهیچه
رایات جهانگشا نیز از اینطرف بباغ میران پرتو وصول افکنده دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود حضرت
ظل الهی نخست فوجی از اکراد قراچورلو را که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان
تلاقی و شاهد مشکین کلاله تیغ و سنان بر پر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی لحظه اول کار را چون آخر کار بدستان
ساختند و یک گردش میدان سر خصمان از باده ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان
سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده
از آنجا که دریای عزم آنحضرت بمحیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدای لطف
خدای یگانه لنگر توکل بسته است انجمنی را نیز از نتایج اقبال دانست آنشب فریقین از همان مکان تا سپاه
انجم چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم آسوده و صبحگاهان که نیمه شهر ربیع الثانی انسال بود نخست

از طرف اردوی کیهان پوی بعنوان طبل زرین ساز بلند آوازه و اعلام جهان گشای فلک فرسا گشته کوکب سطوت
سلطانی و دیده هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاکبیز غبار خذلان و هوا
بگردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افاغنه گشته و کوه بلند که در آنموضع واقعست راه بر میدان جنگ بسته
بود آنحضرت خواست که بر سر اردوی ایشان رفته از دامنه کوه متوجه بجانب اصفهان شوند شاید که افاغنه از
پشت کوه رو بمعرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون
در جنگ معاند و سست اعتقاد خود از پیش و دسته آرائی آنحضرت کار آزموده و از طریق جنگ خدیو جهان تجربه
اندوز شده بود اینمرتبه در مقام معارضه بمثل درآمده بضابطه آیینی که در محاربه معاند وست از شهریار کشورگشا
دیده بود درنگ نموده جنگ ریخته افواج لشکر خود را به یک سلک انعقاد و انتظام داده و اطراف اردوی
خود را با توپهای کوه بنیان استحکام داده توپهای غران مهابت را از جای رس که گلوله داخل فوج لشکر رزم
آزما میشد رعد آوا ساختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند را یار و مددگار و فراز و نشیب جهان را در
همت یکسان و هموار میدانستند مقید به پست و سخت مکان نگشته بجانب ایشان روی آوردند و شهریار
جوان بخت را با رشادت پیر خرد و براهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه
خاص و اسلوب علیحده است در این کره طرح جداگانه ریختند اولا تفنگچیان بهرام کین را که پیاده و جزو
لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری
از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را اشقه گشایان
قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ
افشانی توپهای فرنگ نژاد را در بازار جان فروشی نوب اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش نهنگ آسا فوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا در یک چشم برهم زدن
برده توپخانه افغان را به نیروی دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده با آب تیغ آتشبار آن شعله جهانسوز را که بار
شرارش بر زبانا میرسید فرو می نشانیدند و جانبازان عرصه کین برسم طرح و کین سواره و مهیای امر و اشاره
والا بودند باذن آنحضرت شورش انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب حمله بکردار تحتیند

نظم چو دریای خون شد همه دشت و راغ زمین چون شب و آسمان چون چراغ ز آواز اسبان و گرد سپاه
نه خورشید پیدا نه تابنده ماه در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره کن چشم روزگار و دست اجل سلسله جنبان
زن زنی کارزار بود سیدال افغان با فوجی عظیم از پشت لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب توپخانه
حمله‌ور شدند آتش حرب و ضرب را افروختند اما لطف خداوند یار و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران
چیره دست ساقهٔ پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه را در مرحلهٔ بیپایی و وادی ذلت
و خواری ساخته اسباب نصرت را افروختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید
جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش گرفته راه اصفهان
در پیش گرفته و آن روز از دو ساعت روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سروزنده بسیار از آن طایفه
در ورطهٔ مذلت آمد و آنچه از رزمیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیرشکار بودند خدیو کامکار تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته هر یک از ایشان را بطریق لایق راه نورد وادی وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا فرمودند
چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی از سبک مغزان تنگمایه که در بند هستی متاع کاسد
پرستی میباشند از میل توپ بتوپ اطلس شفقه و از لولهٔ تفنگ بلولهٔ قماش فریفته گشته و بسبب آن اختر سر برد از عقد
حملهای آن گروه را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند حضرت ظل اللهی بر اعات ایمنی که مبادا غازیان از طمع
از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بدخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن جان بنی نوع انسان است
کردند تمامی نوادر ملبوسات و فروشیش و خیمه و خرگاه دارایی و سقرلات و اسباب نفیسه که از آن طایفه بجا
باز مانده بود فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود بیکجا جمع کرده چون در نظر بلند
همت والا خوار بودند مانند خار آتش زدند نظم مالش دشمن ار همی خواهی باید اول شوی تو دشمن مال
زانکه آهنت زوال عقل بود دشمن مال هست دشمن مال

در بیان تسخیر دار السلطنهٔ اصفهان و ورود موکب ظفر نشان بآن شهر نزهت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت حرکت و بجانب اصفهان گریخته هنگام شام بار و رسیده و وارد اصفهان گشته
فی الحال با افاغنه بار بدبختی گشته بخت بسته بسمت شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر

هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده و بنهب
و غارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت
ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست چهارم شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۱۴۲ هجری که کوکبهٔ منصور عازم طرف شهر بود
این خبر بعرض خدیو فیروز فر رسیده کسی برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر
افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون همکسر سرمهٔ سلیمانی یافت و پرتو طلعت
مهر آثار بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف و بازماندگان بجاهای افاغنه که مانده بودند فوج فوج
گرفته آوردند اصفهانیان که از مردهٔ افغان بیکر کشته الیائز از شمشیر و کارد در ورطهٔ هلاکت عدم میافتند
و بمفهوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ حیاتی تازه میافتند و بعد از سه روز کلا اموال افاغنه بحیطهٔ
ضبط درآمده شروع ببیان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم ما لا کلام از نقد و جنس و جواهر
طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی برای ایصال این مژده و تمهید پر و
آوردن شاه والاجاه روانهٔ طهران ساختند نظم نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید نوای تهنیت
و بشارت بمهر و ماه رسید از آنجا که غرض اصلی از سفر تسخیر اصفهان بود که بیار آمدن میسر گشته
دشمن آواره دیار ادبار گردیده و نیز خراسان که غازیان وطن و آشوب اکثر مدت مستغنی از شرح و بیان بود
حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بیارگاه که خارج شهر بست تعلک کرده که بعد از ورود موکب شاهی
و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شود شاه والاجاه مراحل تمامی طریق سپارده گشته در هشتم شهر
جمادی الاولی وارد اصفهان و در عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول فرمود
هر چند که قبل ازین آنحضرت بصوب خراسان راغب بود و در رفع محظور الطاف امیدوار بود که اگر آنحضرت عنان
عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت مختل و کارها بسگی انقراض خواهد شد باب فسخ
این عزیمت نیاز مندی اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بناره تأمل گذاشتند روز دیگر
پادشاه والاجاه سر اسپاه را طلب و اعاده مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب
نادری تا شده رتبت العز شده و تا مرحمت داریم که گذشته اند دست بر کشان و گردن

فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و بعد دست فرسوده شاروایج یافته درصورتی بعرض این مطلب میتوانیم
پرداخت که آنحضرت فرزندا مدار الیه کار سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود گردد وانچه دنیافت متعلقه بادن
است و غنقریب ارباب غرض در محفل دولت باردر مهمات ملکی قیلتر یافته بانع پیشرفت کار و امور باعث
مداومی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسان از کفل امور
در کار رجا انعطاف سازند که اگر ونهی و قصوری رو دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت نمایند و مجلس گفتگوی
از ظهر تا عصر امتداد یافت هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر پرد و زرینه خسرو زرین افسر
سپهر دیهیم گوهر نگار از زمین زند شاه طهماسب اشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر
مهر ازنگین در آورده بر زمین زد از آنحضرت چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکتیم بدون انجام
کار نالایقست در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار کردند که اگر این مسئول مقبول پادشاه نباشد رضای
ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بحضرت پادشاه راه تمکین بسازیم الحال
معنی بعمل آمد ان شاء الله تعالی دشمن را بمزه آوازه دیار نیستی ساخته آنوقت رایت مراجعت بر افرازیم

از وقایع ایام توقف

اینکه خبر رسید که معتمدیکه از واتقان بسفارت روم تعیین گشته بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا
رضاقلیخان شاملو را در عوض او بان روانه و امور و حکام تبریز و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه
تعیین فرمودند چون نحویکه سابقاً نگارش یافت حسینعلی خان زنگنه و اغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی مأمور بسمت
ساوه و جیلاغ و قزوین بودند پس سپیدال آچندی در استغفار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن آنحال
مستحفظین را غافل نموده با کوچ و بنه و اسباب بجانب سلطانه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس
حکومت و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام رضاقلیخان شاملو مقرر گشته حسینعلیخان را بسمت فراهان و گلپایگان
مأمور ساختند که در آنمرز و بوم از جانب عسکر روم جزدار شوند و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز
بکامگاری و حکمرانی عشرت اندوز گشتند

دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز وکیفیت محاربهٔ زرغان و

وانهزام افغان وتسخیر آنملک بهشت نشان

بعد از چهل روز حضرت ظل الهی بنابر آنکه بجزو بکل وتاسی فرع براصل در اصفهان تکمیل جنت سلطنت
وافاضت صورت نوعیه تشخیص مملکت فرموده بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول آیه
استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله ضربدست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز کمک و مشغول
استمداد از جمعیت اعراب سمعانی و هوله باقی عشایر فارس و نادرات حضرت ظل الهی مجدداً میان همت بهر
آنفرقه بسته در روز سیم جمادی الثانیه کوس قیامت غریو زمین سای بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان فرسای
گشته در عین شدت زمستان از راه ابرقو و مشهد مادر سلیمان عازم شیراز شدند شدت سرما بمرتبهٔ زمستانی
بود که اگر قلم وصفش نماید بر خویشتن لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده
بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرغان ششفرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام نموده با
استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه
بجانب قول بهایت مجموعی حمله ور گشته حیزه گیرا از حد گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شده تفنگچیان
جابکدست بگلولهای جانسوز ایشان را پست گردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آورشده باز معرض
زنبورک و تفنگ غریو غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل الهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن
گذاری بامداد میمنه شتافت و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار
آنگروه گشته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته
افواج خصم افکن دو فرسخ بتعاقب ایشان تاخته فضای هامون را از خونشان لاله گون و دامن دشت را جاری
مجرای رود جیحون کردند روز دیگر که سیما صادق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سود سیما صدق و ولای
زعفران رفعان بد با سپیدال برسم استیمان وارد زرغان و شرف اندوز بتقبیل عتبه خدیو جهانگشا
جبهه مذلت بذکر فهل الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار ساختند از جانب خدیو
گردون جناب اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات بایشان میسر است که اسرا خاقانی
مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک سلطانی

اقامه و سرکردگان ایشان نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را نوید امان و وعده
عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته
گشته و جمازه بانان قضا محمل کش ایشان گشته زر نگار شدند میرزا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیای دستر
کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ الهی و در تا نسفته درج دودمان شاهی بودند با خواجه سرایان بدولت رسانیدند و اراده
رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند اما سیلاب در روز پیش بارودی همیون آمده از جلای کوچ ولد
و منسوبان خود که در ارک قرین محصور بودند آگاهی یافته همان شب اشرف از بعد آگاهی گریز آورده از اهل حرم
بهر بردن دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم دو نفر ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام
و سی نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره‌های او و میرویس و محمود بودند فرصت بردن
یافته در شیراز گذاشته بود و خواجه سرای دیو صورتی را برای قتل آن جماعت پرورش یقین و خود گریزان
بجانب فند بار مهمیز زده و خواجه مزبور هما نقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات که یکی خواهر محمود
بود بقتل رسانیده ام الفساد مادر محمود در خشم منکر زده بیجان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر
بنیاد او نیز جان تقابض ارواح داد هنوز میرزا صدیق و ملا زعفران با اشرف به پوشه ننموده بودند
که اشرف از غلبه اضطراب ضبط ما سکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سیاهی گرد لشکر افغان نقش ابیضی کرده برای اخبار بخدمت خدیو کامکار
می آمدند که در عرض راه میرزا صدیق ملا زعفران دچار و ایشان را با ده یازده نفر از افاغنه رفقای ایشان
باز گردانیده آوردند حضرت ظل الهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود
پای بدرگاه آمده بودند نگاه داشتن ایشان در کیش مروت و شرع قوی جایز نیست هرگاه در جنگ
دستگیر می شدند مقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از مرخص ساختن ایشان با فواج نصرت نشان
متعاقب اشرف پرداختند نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند شدت ایلغار
عنان از کار و مراکب از رفتار مانده بود شب نیز بر سر دست آمده با نتظار رسیدن عقب لشکر عنان باز کشیده در معبر
آن پل توقف کردند از اتفاقات چند با نصد نفر از افاغنه ابدالی که بمقدمه لشکر ساخته از موکب نصرت لشکر همه جا در

خانه عبور و میر محمد خان مشهور بمیاچو که مربی و مرشد محمود و اشرف و در میانه افاغنه صاحب عز و شرف
بود با جمعی از سرباز افغان که بمحافظت راه و ضبط سر پل را بر ذمه خود گرفته و اولا از الحکم سبیل نجات
که افاغنه با خاطر جمعی از پل بگذرند با وجود آن افاغنه از بیجا تن متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرقه
سطاع هستی بباد فنا داده و سه نفر از اطفال خورد سال شیرخواره با بسیاری از زنان در ظلمت لیل که روز ما
یفر المرء من اخیه و امه و ابیه بود برطبق این المفر گردیده و قراولان بهروزنده و اکثر به بسیار
بدست آوردند از جمله مقتولین میاچو که بعد از گرو و از عقب کشتگان کبود بار هستی روانگردید و از
فرقه گرفتاران میرزا صدیق و ملا زعفران بودند که اهل با زر قفا اش زده هر دو را اسیر قراولان دولت روز دید
هرچند که مامورین خدمت سعایت کردند اما غفلت عظمی نمودند که حضرت ظل اللهی آنها را نوقت از این واقعه
نساختند بنابراین داخل بعضی از آن طایفه تاخیر و در انتقام تهاون و دو دیر مقدر بود در که بسیاری از آن طایفه
از پل گذشته بودند انحضرت با لشکر جهان آشوب متوسل به امان رسیده و چشمهای سرکردگان اکراد
را عبرة الناظرین با بشاره انگشت خنجر خونریز از حدقه برآورده سر کرده افشار را بقطع گوش گوشمال داد
و کسی از آن جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب اکثر و ایلغار دشت رحمت اتحاد
را طی کرده چون افاغنه متحمل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف
اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه اراده عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیره
و زنان محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میرزا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران
افغان را با منسوبان و اسرای خاندان خاقان مغفور را که از شیراز فرصت بردن یافته بود روانه اصفهان
ساختند و از معجزه کاری دیده خدیو بیهمال که صراف نقود شناسا و معیار حقیقت سنج دار الضرب
عیار بود این است آنکه در روانه کردن گرفتاران با زبان الهام بیان فرمودند که ملا زعفران را خوب
محافظت نمایید که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع
یافته در سر پل رود خانه که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل و خاکساری
خود را استکبار از باد به آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده بقیه را محصلان

باصفهان آورده در میدان نقش جهان کمر اتلف فرمان شاه والاجاه نقش هستی ایشانرا از صفحه جهان ستردند
و از علامات تأیید اقبال آنکه شخصی اندیشه‌مند بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلده خوش‌سواد
روزیکه در هنگام سواری و عبور مرور کوکبه آفتاب اشراق بر تکیه‌گاه لسان الغیب خواجه حافظ رحمه الله تعالی
اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمدن کار بدیوان آنعندلیب خوش‌گفتار تفأل کردند این غزل آمد سزد که
از همه دلبران ستانی باج   چرا که بر سر خوبان عالمی چو تاج   ز چشم مست تو رفته حمله ترکستان   بچین زلف تو
ماچین و هند داده خراج   پس روان او را شاد و بقعه او را با زاویه متبرکه شاهچراغ امر بعمارت فرمودند
و از مصادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی
مستحکم بود و در ایام فترت ایران نیز که رومی و روسی و هر طایفه مصدر مخالفت و کم دوستی شدند از جانب
آن دولت ابدپیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده بود علیهذا علیمردان خان شاملو را
برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعین و روانه هندوستان و در ضمن آنمطلب اعلام کردند از آنجا که در این
مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و باعث فسادهای متواتر گردیده‌اند تسخیر قندهار
پیشنهاد خاطر ما میباشد از طرف کابل جمعی سد راه فرار و عبور آنجماعت مامور گردانند بعد از چندیکه شهر شیراز
از فر قدم همیون فال رشک افزای نگارخانه چین و طراز بوده و باتساق امور آنمملکت پرداختند تا موسم
زمستان انقضا یافته هنگامی خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش‌پیما
از کرسی خانه حوت بایوان حمل خرامید چون قلع ماده دشمن شده فارس منیر و حال دشمن ابتر گردید هر چند
که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از راه اصفهان عازم مقصد میشد دست ظهور تعدی
افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت اینمعنی را حوصله مروت
آنحضرت بر نتافت و از دولت عثمانیه نیز جواب صریح در باب رد ولایات آذربایجان و همدان و
کرمانشاهان برهنما قلیخان شاملوی ایلچی داده نشد در هجدهم شهر شعبان بعزم استرداد ممالک عراق و آذربایجان
متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه و کازران روانه گشتند و در آخر ماه مزبور نزول بدشت من اعمال
شولستان مضرب سرادقات عز و شأن گردید

در بیان وقایع ایت ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو هجری

نوروز فیروز امسال در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کوکب حشم اعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت بشبستان
حمل علم برافراخت و از دیوان خدیو خطه امکان منشور والیگری عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام سلطان نامی
نامیه امداد یافت سرو صنوبر جلوهای گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود دیو ابر بهاری ربیع رو بمیان کم
فرصت دیرینه که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بود از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از دست تنگچرانان
قهر باز یافته بود جوش سبزه بهمن و عساکر فتن را پاینده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند از بیم صدمه
موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود افسا و انگیز غارتگری گلشن بودند از
طنطنه شوکت نوروزی آوازه دیار عدم کردند و ارض اقدس گلزار از فر فروردین فرودین بانواع ریاحین
مزین و الات کوهساری لاله و گل روئیده و احشام صحرانشین ریحان و سنبل الیغ را مان قهرمان بهار در
اطراف دشت و ساحت گلگشت دسته دسته یورت و مکان متعین گشته و اسباب سور و سرور در
بزم چمن مهیا شد و دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده و سرو سهی با گل و نیلوفر ازدواج و عروس
باغ از نوید بهجت و مسرت و انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نوروزی در انجا وقوع یافته تمامی
رؤسا و عظمای ایلات و ولایت که در رکاب نصرت مآب بودند بخلعتهای فاخره سر و دوش آراسته
و دهان غنچه مشت و عنبرا از زر نوروزی پر کرد و جامهای لوته‌دار رنگین قامت خویش پیرایه سر روز آن نعم و نقره و
معمور آیات فیروز گشته از آنجا روانه بهبهان و در راه مهر زوالی حویزه و مشایخ اعراب بنگر کوه گیلویه بارو
الممالک ادراک سعادت تقریب رکاب نصرت انتساب نمودند و حسینعلی بیک معیر الممالک نیز از
جانب شاهی وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل گوهر برای آن حضرت و سیصد دست خلعت
برای رؤسای سپاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میاصیق
و تار عفران از شیراز بر زغان فرستاده مخصوص شبستان انجناب ساخته‌اند و چون شاه والاجاه
در ایام توقف در خراسان همشیره شاهزاده رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت میداد درینصورت که

معیرالممالک وارد مشهد مقدس شد و اورا باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی که در رکاب بود روانه دربار شاهی و از حرم
سلطنت از زواج بخیز از جانب کرزات خاقان منصور را که شاهزاده رضاقلی میرزا خواهر شده پیغام دادند که چون
خان بابا را حقی آدرا نیدولت نسبت بدرگاه خراسان را از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن بانطرف محول و مرجوع
کرده و آینه خراسان سد سدیدی این دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کجکه اقبال از راه مهر برنتافت و دز فول
پرتو وصول افکنده از انجا وارد شوشتر و ایالت آنولایت را بابوالفتح خان خزینه محمد علیخان قوللر آقاسی تفویض
فرموده چون بند و خانه شوشتر از بناهای شاپور ذوالاکتاف بسیلاب مرور دهور رو بخرابی نهاده بود همت والا که در ساختن
ساده ساده همکندرنیت برنت آن بند و مشتبکاران مهندس پیشه و کارآگاهان چیره دست انرشته بر سرکار تعیین و خرجات
آنرا از خزانه عامره مقرر ساختند چون در طایفه عرب بر کنار نیز بیاره هم واقع میشد شایخ ایشانرا اکبر انیده و روانه خراسان
و والی حویزه را رخصت انصراف داده از انجا عازم دز فول شدند و موکب والا انجا محمد علیخان بلوچ که از طرف اشرف
افغان ایلچی گری رفته بود و در بیان استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد عسکر فیروزی اثر شده و فرخ کشته
نامه و نوشتجاتیکه از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم و اعیان آندولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون
انه در شنیدگی آمده بود بعنایات خاص ارجمند و بایالت کوهکیلویه سربلند کرده و بعلت انکه رود خانه دز فول طغیان و اشتد
بنیران و الااطلعکاران ترتیب داده بدستیاری شناوران و تیزدستی آبیاران جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند
فوج انجم از مرور و منزل فلک گذشته و در عرض راه زالات کهکیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب جزیره و تمامی طوائف هر جا که منشد و
مخالف بود بتنبیه و سیاست مقوب و مجکام تمکی ولایات منصوب گشته از راه خاوند و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شده در
قصبه بروجرد حسینعلیخان زنگنه که سردار عدود فراهان مقرر بود بموجب حکم والا با پنج و شش هزار نفر از ستجده وارد و در کنار
طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته و عازم انتقرگرد و میرزا ابوالقاسم منزل حسینعلی بیک معیرالممالک و میرزا ابوالقاسم
کاشی از خدمت شاه والاجاه برگشته عهد نامه و الیکری خراسان را رسانیده و مقرر انکه جمیع ممالک خراسان از قندهار
الا بول کر بانکه رأس الحد خراسان و عراقست بضمیمه باد غیس و نوزد کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند
همت بلند اختر آنحضرت به ترکن سرکت ابطبع مبارکش از قبول اسم سلطنت و والیگری گران بود تا بتکلیف خان و اشتر اهل خراسان که جوهر
شاترنام را نیدولت خداداد و قوت بخش امور کست قوی بنیاد میدانستند رضا داده و در ولایات تنگبور و سکه بنام سلطان اطهمسب پوشی ....

دربیان آغاز محاربه خدیو سربلند با رومیه و فتح نهاوند

چون بعد از ورود به بروجرد از جانب صفیقلیخان شاملو ایلچی برا و خبر رسید که اعیان دولت
علیه عثمانیه بنا بر اثر تعلل کذاشته جواب صریح که افاده مدعا کند نمیدهند و نیز کلاشر نهاوند بعرض
خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز تاختن و تاز و دست تطاول بر جانب محروه دراز کرده اند
حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آمنزل استفتاح امور کارکرده در اول شب با یکه
تازان جلادت شعار بر فرا کب صبا رفتار سوار و برسم سماوی هفت فرسخ راه ایلغار کرده در
هنگامیکه طلیعه فجر بالشکر کستانی روز سپهداری خدیو خراسان خورشید سیاه و سیاهی شب
تاختن آورده بامچه سر علم ظفر رقم با طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان و قتی از خواب
غفلت بیدار گشتند که اجل را بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشانام که سردار رومیه
نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهما تحیال عرصه قتال آراسته
و بعد از اشتعال نایره کیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی برتافته فرار و هزار
نفر ینچاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینکچری و اکراد که در معسکر سردار
حضور پیوستند عرضه شمشیر و جمعی کثیر زنده و دستگیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران
ظفر شعار آمده ساحت آنولایت از وجود رومیه تخلیه یافته

دربیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت یزدان

بعد از آنکه نهاوند بحیطه تصرف دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشا حاکم
وان و خانک پاشا ولد سلیمان خان بابان که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از
پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از تو پسرکان گذشته بعزم جنگ وارد
ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه اغتنام فرصت را از عطیات ایزدی میشمردند فی الفور بهمعنانی
ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شتهه گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان
مسلم و مهنا و رود سپاهی عسکر رومیه نمود ارشده خدیو بمهال مواقف ضابطه و قانونی که

در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته کرده قول را بوجود میمنت نمود از آن استند رومیه
نیز جمعیت خود را سه دسته کرده با جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره
افروز حرب بکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از هر طرف تفنگ آتش فشان آهنگ
رود گرفتن و شعله آتش از برق خرمن سوز حیات دلیران جلادت نمود گشته هنگامه بازار گیر
و دار گرم از آتش و دود تفنگ گردید دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته و باشاره والا
بجانب میسره رومیه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت با شمشیر جنگ میکردید سر موی جوانان
از خون سر دلیران چون صورت پیران خضاب گرفته نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای
شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن بها گردید و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و
سنان و گلهای جراحت گلبن سوری گردید نوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمدار
رومیه بضرب دست دلیران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون و لشکر رومیه را
پای ثبات و قرار از جا بیرون رفته تمامی مایعرف و دواب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه
که در چنین وقت پناه عافیت و گریزگاه امان دست داگم گردد گاه شتافت گریخته بهادران خراسان
که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش اشهب برق عنان صرصر تک شان یکسانست سنگلاخ آن وادی
پرشیب و فراز فراغ خار را حریر چین پنداشته تا توسیرکان و حوالی همدان بتعاقب ایشان
مرکب دلیری برانگیخته چون اسبهای رومیه در اصطبل فربهی خورده و خواب عادت و مراکب برق تک
دلاوران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفرقرین گشته
فوجی عظیم عرصه شمشیر آبدار و فوجی دیگر پایمال پای شتر و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشتند و
غنائم بسیار و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزه اکتساب درآمد پس توسیرکان مقر کوکبه نصرت
اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه را فوج فوج عرضه پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند
روز دیگر که کوکب جهانگشا بر جناح حرکت آمده بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم
همدان سرمایه زندگیرا مغتنم شمرده با عساکر رومیه سپاهی و جرید بیرون رفته موکب فیروزی نشان

از توسیرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و توپخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه تصرف
درآورده و ده هزار نفر متجاوز که اسیر رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده در
اینوقت فرصت بیرون بردن نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر امنای سلیم النفس تعین نموده
همگیرا جمع و صیانت و دامن عفت ایشانرا از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف محفوظ
صیانت کرده مرخص ساختند که روانه اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم
آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ راه است در یکشب طی کرده از همان
راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه برو و عسکر رومیه گرفته
پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ
نظر خاقان دریار عظمت مدار گردید رومیه سنندج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنندج کرده از آن بوم
و بر تحاشی جستند و بعد از هجوم که کوکبه عز و احتشام در همدان متمادی داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه
حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود رسید توضیح اینمقال آنکه
حسینقلی خان از سمت کوهستانات قبل همچنان از خدا فیاده عازم کرمانشاهان و در سه فرسخی قلعه
حسن پاشا نام که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه مقابله پرداخته و حسینقلی خان فایق آمده جمعی از زنگنه
کلهر راه جام پیموده بمجرد وصول اینخبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراختند
و جمعی از دلیران و بهادران برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روانه ساختند حسن پاشا
بمحض شنیدن آوازه نهضت رایات منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب
بغداد گریخته حسینقلی خان بدون نزاع قلعه را بحیطه ضبط درآورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر
خورشید لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت گردیده کس
فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جانب زنگنه و کلهر آنچه جوانان کاری آمد مانند ملازم و
ولایت را منتظم ساخته و شهر قلعه قدیم را خراب سازند و نیز سابقاً امر والانفاذ صادر گشته بود که حاکم
بختیاری و کیست خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان جا و سکنی د

دادن

ودر این اوقات که آنطایفه موکب والارا دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی
از دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آنجماعت را که در معسکر ظفر اثر
سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری کرده بعضی از رؤسا که سرکردگان راه
فرمانبرداری بودند مقید ساخته به میر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از مبلغی ترجمان بجای دویست
نفر خانوار چهار صد خانوار از رؤسای آنجماعت از الکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفه درجزین
در این مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لوازم شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده
بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع آنطایفه روجه الحل آمده در حین
حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا که هرگاه آن
طایفه متابعت بیاق و تحمل اسغار ساق از راه خودسری گردن نمی نهادند در اسفر حکم نافذه
الارکان و بأس شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشان را خواسته که تا ای بزیر بار گران کشیده
بود جمعی از ایشان بجانب دشت رو آورده فرار کردند هر چند که وجود و عدم آن طایفه غدار
در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایره اعتبار لیکن چون تهاون در حزم بائت
گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بغادو ارسلنا علیهم الطوفان و گرفتن ایشان تعیین
و محصل مزبور در حوالی خارا با ایشان دچار گشته مضمون فاخذهم الطوفان وهم ظالمون
درباره آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که رقمه سه چهار
هزار نفر از ایلات حوالی استرآباد جمعیت منظم نموده هر وقت که از ترکمانیه دشت
با افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت
بتقدیم رسانند پس مدت یکماه آنولایت را محل اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط
امور نظام و ترتیب سپاه پرداخته کارهای آنجا را انجام دادند

در بیان نهضت موکب فتح اثر بجانب تبریز عشرت انگیز و وصول حسین

قتل اشرف غلجائی

بعد از آنکه از نظام مهام همدان و کرمانشاهان فراغت دست داد و بهوس تسخیر تبریز خاطر
اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفأل فرمودند
این غزل آمد **نظم** اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است — بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایات گیتی گشای از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم
در آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای خلاص اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانیده که بعد از آنکه اشرف برگشته
روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بجانب لار رفته و چون همه جا ارقام
قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آنطایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت
بسته راه مخالفت گشودند ایشان نیز از همانجا در جائی قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر
سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعه جات مزبوره همه جا بموجب امر و ارشاد
اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه
ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از
راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین از استماع آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد
ملک من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام ملازم خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتعجیل
و اثر اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت بر زد کوه که در سمت سعلی شوراوک واقع
و نزول اشرف نیز در آنجا اتفاق افتاده بود وارد شده اشرف باز باره گریز را مهمیز زده
بدر میرود و ابراهیم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ آماده ملاقی او گشته هیکل نوی
قبیله بدباغ اشرف بیرید خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میدود و ابراهیم نیز تو

دستی نموده تفنگ بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده داغ را
مانند تفنگ از غم خصم خالی کرده و از آنجا محرزات علیا نبات مکرمات خاقان مغفور را
برداشته بقندهار مرور بعد از ورود بلا زمهران جواب عریضه چنین این نحو صادر شد که بعد از
آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید امرای او رخصت خواهد یافت و نیز از جمله وقایع
اینکه در ایام توقف رایات همیون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جزین نسبت آن
فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی
اطمینان وارد دربار عزو شان شوند آن جماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار و حوالی
اصفهان خرج باز یافت و هر جا دست میافتند با ناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان
شکسته البال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال از آنجا گذشته در ییلاق تخمیارسی محمد
خان حاکم جام که محل آن جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد خان متعرض ایشان نگشته
آن طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات دره جزین رسانیدند چون قبل بر این جمعی
پیشه سرکشان دره جزین بعون شده بود انوقت که این خبر معروض خدمت والا شد فوجی را بتارکی
بمعاونت تاموربن قلع و قمع آن طایفه و رین روانه ساختند

در بیان محاربه با رومیه و فتح وهدم و مراغه و تبریز بتاییدات حضرت داور عزیز

در حینیکه صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال خبر رسید که تمور پاشا حاکم وان و علیرضا خان
حاکم کری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعه میاندآب که مابین معدم و دهدم واقعست
جمعیت عظیم منعقد ساخته تاخت و تاز اطلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همانمکان گذاشته طرف عصر با شهب دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست دو
فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود بکنار رودخانه جغتو که آرامگاه تمور پاشا

و عسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز بتسوید الوف و تسویه صفوف پرداختند د
مهوورانه پیش آمده بیدقهای گلگون افراختند همینکه از اینطرف سراتویه ظفر نهضت یافته گرد
سپاه خونخوار بچشم ایشان بر آمد پای ثبات و قرار از جا بدر رفته بدون توقفی و تلاش عطف
عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی
کثیر از ایشان قتیل و فوجی از معتبرین ایشان زنده دستگیر شدند توپخانه و اسباب
رومیه بدست آمده ولایت وهدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و همواره قان ضمیمه ممالک
محروسه گردید روز دیگر اغرق و بنه وارد معسکر ظفر اثر و عساکر منصوره سر و زنده و اخترمه را از
نظر انور گذرانیده مشمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همیون
بود بعرض والا رسید که جمعی از رومیه بسرکردگی تمور پاشا در همواره قان ده فرسخی مراغه بر
قراولی آمده از موکب ظفر قرین عازم آنجا رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوای جهانتاب
بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از
دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست کارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را
با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه نصرت پناه و دلیران جرار نیزه دار
بعزم اینکه راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد سپاهی
دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخ پیشتر نمایان میشود پس آنحضرت فوجی از دلیران
گزین را بتعاقب فوج پیشین تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند
مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که فوج اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و یکی چری آقاسی
و تمور پاشا و سایر پاشایانست که در اول شب از تبریز حرکت و رخت گریز بسته از راه
صوفیان عازم فرارند و گروه ثانی از بقیه عسکر روم است که بقدر هزار کس در تبریز جمعیت
داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله
روکاروان پیش بودند بسبکعنانی بادپایان برقجولان خود را بآنگروه رسانیده جمعی از ایشان را

عرصهٔ شمشیر خونفشان ساختند و شیردلانی که در محل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال بلعه ز نیزه‌ن
فوج دوم نیز کرده بودند بدستور آن گروه نزدیک شد بحکم تقارب فئتین آن طایفه تمامی نام
و نسوان خود را و آذربایجان را که همراه داشتند از همچنان خود را رامشه خواجه میربکان که در سه
فرسخی تبریز واقعست کشیده و دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف
و سنان تیز و از بأس جگرگداز تقالب قلب خصم لرزه افکن و تب ریزه گشته و دامنهٔ
کوه خواجه میربکان از تیغ الماس فام لعلگون ساختند سوای مقتولین به قدر ایشان قریب
از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده و بازنان حورپیکر و اسرای بی‌کینفر و غنایم موفور
و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آن گروه گوی سر خویش را بچوگان دست از
میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که خسرو جهان گیر مهر تیغ رخشان شعاع را در غلاف
و از معرکهٔ سپهر ترکصاف کرد قریهٔ سهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر
کوکبهٔ ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و نسقچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته بحکم انتقام
سپردند که در شهر تبریز باطلاع اعیان محکمهٔ شرع انور با ولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم نگاه
باطالهٔ نظر و دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود و پس روز دیگر که هفتم شهر محرم بود
لوای جهانگشا عرصهٔ ساحت تبریز نو بنجشا گردید رستم پاشا که
که از دولت عثمانیه حاکم هشترود بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا حاکم تبریز و ده هانشب چند نفر را
بعیال انجیر شتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند و با طوایف
سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز
کرده متعرض نشدند و ایشان نیز سالم از تبریز فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساختند
در حینی که پاشای مزبور پا در رکاب گریز شده بود عساکر نصرت مآثر در خارج تبریز باو دچار و
او را با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه
پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشتند و برخصت انصراف سرفراز

اسرا را بعزاده گشتی توپخانه مأمور فرمودند و از آنجا توپهای کوهنسیان و مدافع اژدر دهان آتش
فشان را که در محاربات رومیه بدست آورده بودند روانه خراسان ساختند ابراهیم پاشا وزیر
اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مؤکد از مراتب صلح و صلاح فرستادند در مقارن آن
خبر خلع سلطان احمدخان خواندکار روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا
وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه وقتیکه تبریز و همدان در تصرف
مصطفی پاشا سر عسکر روم و عبدالرحمن پاشا بوده تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن
دو ولایت از دولت عثمانیه بمر تکه اصطلاح رومیه عبارت از دیوان باشد قرار یافت و باستنی
الحال پاشایان باستدعای طایفهٔ ینگی چری و صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری با
آن جماعت تملیک و مبایعه کرده قیمت آنها را که مبلغ‌های خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند
و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایت بسفارت مأمور وارد
اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت
ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینگیچری و رؤسای اوجاق که
ریشهٔ تصرف در کل و زمین و لایات محکم کرده بودند بنوعیکه غیر از دهرهٔ تیغ تیز ریع
قلع نهال توقع از آن سرزمین بر نیکردند مدعوا برخاستند که در یکجا و لایات را با سیف گرفته
و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم بودی قبول نمیکردیم چه جای اینکه زر داده خریده
باشیم اگر شرعاً خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح بود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک
دماء چندین الام شده آشوب خوابیده را بیدار و جان آرمیده را آغشته ساختند و اگر
مباح نبود چرا او را انجام استرداد ولایات تأمین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا آنکه آوازهٔ قلع
اساس افغانیه و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بود و بقیة السیف که از
نهاوند و همدان رخت بکجروانه امان کشیده بودند بتواتر وارد آن و کیفیت حال را بدو کور
میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دشمنی دولت نادری برای تدارک اقوال جا

باره که بعزم سفر آذربایجان وارد اسکوتره بعداز کوکبه قیصری تا مکان پادرنام دولاگر
که از زمرهٔ اوجاق بود پاتری و استره پیاکه بنک شرارت تر کرده تیغ برروی خلیفه الاسلام
کشیده وایشان اینکچری اصلاح نامیده یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی کثیر از معرکه فساد
فراهم آمده پادشاه ووزیر اعظم ناچار برای تسکین نائرهٔ شر فعل وارون بر توسن عزیمت
سفر زده بر اسلامبول برگشته و همت بچاره جوئی انفیشه گماشته چون کوشش باحصل بوده پادشاه
برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را بجهة هلاک و ربانی
عزاوده انداخته بیرون فرستادند نظم حسنیت آئین گردنده دهر نه لطفش بود پایدار نه قهر نیز وز
کسرا که آخر نگشت که در مهر زیبت و در کین درشت باوصف انیمعنی آن طایفه ترک اردجام
در رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدو گشته بود تخم وزمهترا لویه
بروز گشته و عزیمت تسخیر نخجوان و ایران در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت
نصرت اثر در جناح نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب شاهزاده
رضاقلیمیرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات را بر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض رسانید

دربیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیمخان

در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعداز وقوع محاربه با اللهیارخان
و افاغنه ابدالی محمد و ایالت هرات را باللهیار مفوض و مسلّم داشتند و عطف عنان
هرات فرمودند بعداز نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین علیخانی
که در قندهار قرار داشت چون که خبر دوستی ساعد اید دولت دیده و میدانست که خمیر مایه فساد
ایران میرویس برادر او شده و بعداز طی امیر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی
از در سازگاری ایشان از مخالفت ترغیب و الجماعت را وتویه او نوش شده بوس تاخت
ارض اقدس نشانه زد اما اللهیارخان بنابر اخبار فتور آن متواتره از روی عاقبت اندیشی

دست بردل گذاشته پا از جاده پیمان منحرف میساخت بانجهة حمایت ابدالی از او سر کرنشده
در جنوگس طلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستادند او نیز بقصد خلاف برآمده وارد
ناحیه هرات و اللهیارخان از در ممانعت در آمده و دو فرقگی در میان افغان بهم رسیده
سه ماه بر این منوال نائرهٔ آشوب و جدال اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب
آمده در بیست شهر شوال سنه ۱۱۴۳ هجری داخل شهر و اللهیارخان با کوچ و اتباع روانه ماروچاق
گردید پس طایفهٔ افاغنه از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض
عهد کوشیده ذوالفقارخان الحکومت اختیار و بعزم ارض اقدس اعلای اقدام کرده
اللهیارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه ماروچاق گذاشته با مودود قلیچخان جغتائی
سرخس و بعضی از حکام او یاقیه که با او الحاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض
اقدس گردیدند از جانب ظهیرالدوله ابراهیمخان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت باو
معمول آمد و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینه صورت تمامی احکام قضا و قدر و مقتضای
هوشیاپسندی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود یقین میدانست که آن فرقه عهد
شکن در وقت رفع حاصل آهنگ خراسان خواهند کرد بعداز تسخیر اصفهان فوجی از
جنود مسعود را از موکب آخرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز تکه گیسق ذکر یافت
باقرخان بغایری را با جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان بوانی استرآباد و توابع فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بعسکر ابراهیمخان بپیوندند و با ابراهیمخان نیز فرمان والا قرار
یافت که غله وافر ذخیره مهیا در مشهد مقدس مهیا کرده بعداز ورود دشمن بنا بر القلعه دار
گذاشته از معارضه اعراض نماید ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویه خواجه
ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کردند ابراهیمخان خبر ورود ایشان از عریضه نموده
بازوی دروی پروز پشت بدیوار قلعه داده گرد فرمیکرد تا اینکه این مقدمه در هنگامیکه استیخ مقر کوکبه
مسعود معروض شده بلا کشته مجدد در باب جنگ میدان تأکیدات بلیغه معمول آمده

اعلام شد که بدستور از روی سرم و بیداری مشغول خودداری باشند انشاء الله عنقریب
رومیه تبریز را از آن مملکت بیرون کرده خود را با نطایفه کم فرصت میرسانم و بفاصله وصول این
جواب باقرخان نیز با جمعیت و تفنگچیان بیرون و وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز
با وجود آنکه از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر جدال و قتال مکرر خطاب با ابراهیم اعرض
عن هذا اثار شده و میدانست که کلام و فرموده آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است
بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور تیز عنانی توسن طبع غیور و سپاه منصور را بر داشتن آذوقه
سه روزه مامور ساخته کوه سنگین بکوه زنگین رایت جنگ افراخته افاغنه نیز بجدار به
پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت فوجی از
پیادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برتافتند ابراهیمخان
با چند نفر اسب را بکنجی که ایشان را از راه گریز باز کرده اند تفنگچیان که در پیش ستیز و آویز کرده بودند
حرکت او را حمل بر فرار دانسته سررشته جنگ را از کف میدهند لشکریان نیز خودداری
نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند و در آن روز سواره بسیار از مرکب هستی پیاده
گردیدند و جمعی از پیادگان خود را بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آبی پوشیدند
ابراهیم خان در مشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳ هجری در
صحرای علمدشت و زرگران مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون
ابراهیمخان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا این مراتب را بوساطت
چاپار معروض خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان جاری میساخت
که موافق عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت و خراسان نادر را
مملکت علیحده است و مدار الجنود کشائی ایشان کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را
اهم دانسته سرکشان سست عهد را الزم داشته بتدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع
السیر بشاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده

رخنه در بنیان ثبات و قرار ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران حضرت مدار مانند چالاک
سوار چرخ گیتی نورد مهر و ماه شب و روز در اسب برحله تا کشته بسر وقت خصم بد روزگار میرسیم
پس مشغول تنبیه اشرار بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان بسر بلند و
جمیع اسباب و ذخایر رومیه را که در قلعه مانده بود صد هزار تومان مشتمل بود بالد عنایت و انعام
والا صادر شد که جمعیرا از ایلات افشار و مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر
جوان کار برا در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایت اشرا عیر به حکام کار
دان تفویض و مقرر فرمودند که ولایت را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته بخدمتگذاری
آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتیکه از فارس و عراق و
آذربایجان کوچانیده بودند اسب و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند عدت
ایشان به پنجاه و شش هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار از افشار و از جمله افشار دوهزار
خانوار قرقلو بود که شرف ایلیت آنحضرت داشته چون یاب و کوبکان بنهجی که سبق ذکر یافت
یورت قدیم آن حضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آن طایفه کوچیده با مرآن حضرت در
ارض اقدس سکنی نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدید در میاب و تتمه افشاریه را
در کلات ماوا دادند و چهل و پنج هزار خانوار دیگر از ترکمانیه و اکراد بختیاری و سایر ایلات
متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان
موطن و مسکن داده مکان ییلاق و قشلاق بجهه هر یک معین ساختند

در بیان انصراف موکب ظفر نشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و ربط و کشاد کار نزدیک و دور به آغروق را که نشسته باکه تا از آن عرصه
دغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته و آنجا
چاپار ارض اقدس وارد و خبر رسانید که واقعه ابراهیمخان افاغنه کفته بودند که حال مرتکب

بالکل

انکار بسمال شده شمشیر عداوت بر روی این دولت کشیدیم دسته انکار را که بیرون میکنند
و هنگامیکه خدیو گردون مقام عطف عنان بانصوب نموده بمقام عداوت و انتقام در آید
چه جواب خواهیم داد پس بشر رانگیزی شرارت دود از نهاد قری و مزارع و خرمنهای محصول
توابع شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آشوب شر
خرمن مهر و ماه و دسته سنبله و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین آتش در گیرد
و بهمه جهت سعی و تکرار در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفه
تیغ بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی و طغیان و فساد روانه هرات شدند آنحضرت بعد از
استماع اینحرکت ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراق فرقه های
مختلفه بود سوای جزایرچیانی تماما مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند
که در دایره اوامر و نواهی آنجناب بوده پرکار رو از سر خط اطاعت شاه بلند اقتدار نگذارند و در آنجا
خبر رسید که ابراهیم پادشاه وزیر اعظم قبل از مقدمه قندهار اسلامبول محمد نام را از جانب سلطان
احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا
نموده مقصود اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه و از اراده
خیال آن حضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور را بعد از
ورود تبریز روانه خراسان نمایند و سرزدگان افاغنه که در راه آخرین از دین تهمان آیه
در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استقبال
آوردهی بنا زیندولت حاجز توازاورده بود جبهه سای شده سعادت آثار گشته سه
روز در آن مکان نزهت قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون
ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان
که در حدود کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن قراریان همدان بنحویکه سبق ذکر
یافت رسم فرمانبری متروک نموده ایستادند از منزل مزبور یکصد سوار لکرد و چهار هزار نفر از ایلات

حلاوت نشان را از راه بسطام روانه موکب جهانگشا را از راه مازندران شقه گشای اعلام
ظفر فرجام فرموده مقرر شد که در روز ربیع الاول موکب والا از یورش میدان
چهار فرسنگی استرآباد بسر یموت و ایشان از دامنه کرایلی بر سر گوکلان جداول انداز ندکه
تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده آن جماعت بر یکدیگر خبر نتوانند رسانید پس کوکب
منصور صبح روز موعود از آب اترک عبور و مکان مشهور بقصبا در انظار عقاب نسرین شکار
لوای ظفر التوا ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه بتوسط ترکمانان آغر که در میان
کال طادر پاسکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوق و جماعت گوکلان
بجانب آلاداغ و ستمپار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده و این مطاوعه شوکت
بعموم سرحدات خراسان بنوشتند که راه معاند را بر ترکمانیه مسدود و مقطوع و اینان را از کوچ و
ذخیره ممنوع ساختند و در غره ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار دشت و حدود
مانه و سملقان روانه خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از متمردین و رؤسای
گوکلان از عجز در آمده وارد خدمت آنحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن بوریغه
مال گذشته مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانه وار و بوریغه مال را
بتعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان
خود گشته در مشهد دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شوند و در آنمکان از جانب
اللهیارخان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیمخان بدربار
معدلت مدار رسیده جواب او بر این نهج از مکمن عزت اصدار یافت

شرح فرمانیکه باللهیارخان افغان درباب عفو تقصیر ا ت ابراهیمخان قلمی گردید

آنکه عالیجاه اللهیارخان بداند شرحیکه در خصوص اخوی ابراهیمخان عرض استدعا نموده
بود که چون مشارالیه از بطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضای آسمانی بود

شکسته دل سر افکنده است من بزبان قلم او را بناز آریم و شرمساری و خجلت زده که خودش
که ارباب غیرت و حمیت را بهتر از آن غذائی نیست وا گذاریم بر آن عالیجاه مخفی
و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان
در کار است اما بعد از انکه چهره شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوه ظهور نکند موجب ملامت آنطایفه
که با قبض و بسط جهان معنی کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند و نخواهند بود زیرا که مضمون
صدق مقرون و ما النصر الا من عند الله ابواب فتح و ظفر منوط بتائید حضرت داور است
نه بزور سرپنجه سعی بشر با وصف اینمعنی کسانکه فی الجمله از غیرت بهره ورند نیزه و سنان اعدا
سینه سپر سازند اما طعنه روا زی نیزه خطی کلک امثال و اقران تن نمیدهند و تیغ تیز دشمن
سرگشتر اگر ان تسلیم می شوند و چوب کاری خانه عصای مدبر را در راضی نمیکردند حرف شدرا
کشنده تر از سیف قاتل و ورودی نیشتر المحترا از زهر هلاهل میدانند شعر درد و زخم بیکن و نام
که مبر کاتش بگرمی عرق انفعال خسیب   از صدور چنین امری مادام الحیات در شکنجه خجالت
گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار
زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکه سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی
زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشای مهر از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد
از فرط بیشرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می پسندد هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت
بر شما راجع و وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمشیر آبا اینهمه
سبز رنگ بر خود روا ساخته از تیغ تیز روی تافته و لیکن سخن در اینست که با وصف اینکه مکرر از
جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم
اعرض عن هذا اورا مسموع شد بنا بر خلاف مامول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته یا نیستی
برهنمونی عقل طریق مصلحت پوید و ما راه خطا را از روی ارشاد جوید در اینصورت که تارک
احد الامرین و تابع مدلول آیه کریمه و هدیناه النجدین نگشته طعن و توبیخ انسزاوار و شایسته

بخش و آزار رها شد حال چون عالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب المأمول
آنعالیجاه را نیز دفعه زبان قزلباش از آزردن او کوتاه و بهمان توپخانات سابقه او را
مورد اشفاق ساختیم

در بیان ورود موکب مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را می گردید میان آفتاب و ماه جا شتاب بر رسم
یوارو لشکری میبودند در اواخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چارم و سریر آرای
این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از در وارد و اوثق قدم بشهر بند حصار سپهر
گذاشت موکب خسرو ملک پیرو تری بطلوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض اقدس فیض
مدار و در عمارت جنت سرشت چار باغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون در
آن اوقات حادثه شکست بدلهای مردم آمده بار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش برادر
سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و افغان در کوس رویین
فلک خروش افکن بودند و دل سوختگان طاقتهای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده
از لالهای داغ طرح چراغان ریخته و برای گرمی هنگامه سوز از سوز جگر آتشبار بهار انگیخته
موشک آه آتشناک شان هر شب تا کیوان میرفت و گل عزا و آل اشکبار شان هر شب بهر طرف
از آتش غم خروش میکشیدند صدای کوس و نقاره خانه که آلت سور و سرور بود از آیین غیرت دور
دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی و چراغان ممنوع
ساختند و بهمان توپهای رعد آواز و دبدبه جهانگیری طنطنه ورود را بسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سامان
افشاریه و الانگه از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان
نامی ایشان را از رسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و جانگمواران فراست اندیشه

برای تعلیم فنون سپاهگری برایشان گماشته بآیینی که ترک سیه مست چشم خوابان و مردم خنجر گذار
وعده فتان دلیران باکمال سیه توز ابرو و تیر دله و ز مژگان قلب شکنی و قیقاج انداز سبک کند
مشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هریک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید چرخ و جلاد اجل شدند شعر اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ را آیینه تا
میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت اللهیار خان ابدالی که تا آنزمان
در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که در مارو چاق توقف و مشغول
ولایات افاغنه شده باز در سفر هرات باردوی ملازمت پردازد لهذا او را بنعوت وافره
و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص داده مرخص و روانه مارو چاق ساخت
و بنحوی که مرقوم کلک بیان شد اوزبکیان کوکلان که در قراباغ محال کرایلی بخدمت آنحضرت
آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که دویست خانوار رسم یورغه مال بمشهد مقدس آورده
سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیر بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون
استراباد بهانه سفر هرات آمده در سنخواست توقف و منتظر صدور امر آنحضرت
باشند و آنحضرت در دوازدهم شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم
تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز باقبال فرمان وارد
گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند آنجماعت خانوار
معهود را بارض اقدس آورده سکنی دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور
در سفر هرات حاضر سازند و چون بنحوی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب دُر صدف سلطنت
و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر خجسته خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام
و مهین فرزند در ایام ولیعهدی شاهزاده اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در انوقت که موکب
مقدس بمشهد الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر شد که تمامی امرا
و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور

و محفل عیش و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدیع طراز و نگار بندان صنایع پرداز در مقام
فرمان پذیری دست بازوی هنر پروری یازیده در اندک روزی عمارت چار باغ را نمونه
هشت بهشت و بآیین بستند و طرح چراغان رنگ چرخ مینو سرشت ساختند در روز
جمعه دهم شهر رجب المرجب در چمنی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس و بسیط غبرا
در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس و آفتاب خداوند بیت و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا
سرود سرای چنگ و چغانه بود مجلس طوی بنیاد بهزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار
دست خلعت گرانمایه در آنروز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران
جان نثار از جامه خانه نوازش عنایت یافته بر دوش هریک مانند کوه آراسته
خلاع خارای سنگین بسان شاخ گل حله پوش اثواب بوطه دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک
بساط نشاط آراسته شد و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور و رقص برخواسته تا یکهفته برین نهج
جشن و چراغان و زین بندی و دلهای خلایق از سوائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی
و خرسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و گلگون جمال شهور و اعوام ساختند و در
شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین واقع شد و این عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود
اندو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سرانجام کار طوی برسم سیر و
شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت سایه گستر
فرق اهالی سکنه آن دیار که حسرتکش دیدار فایض الانوار بودند گشته و چون ترکمانیه خوارزم اکثر
اوقات آمده در اطراف که شهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بحوالی نساء
و ابیورد اطاله دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیمخان با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون توقف
و به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع
امداد از کسی نداشته کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله بابیورد احضار و در
بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و جلو ریز بسنجر ادر سه روز طی کرده در محال

دم تون وطن ما بسر وقت اگر ده رسیده رجال ایشان عرضه شمشیر و نساء ایشان اسیر و نهب
اموال ایشان و احراق بیوت و مساکن آن طایفه توجه الکل نیل آمده ابراهیم خان نیز
از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه یکه گشته آن طایفه سرکش به دستیاری سعی دلیران گرد فرار گوشمال
کامل چشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده و سابقاً صورت نگارش
یافت که حسین غلجائی در حین رایات منصور بطرف آذربایجان افاغنه هرات که با بندولت
عهد بندگی بسته بودند تحریک مخالفت کرده سلسله جنبان فساد بود در انوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار
خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد حسین مزبور نیز باگروه
انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شده که شاید یاری با یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد
سکر جهان پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس از آن پدید او
تصویرکش در عالم و هم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه
برق سیلاب و شاخص گذر برآفتاب بند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت
استحکام یافته حسین استخلاص اسرای خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز بهرات بدعای
رخصت والا و نواب محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق
سلطان ناصری حاکم سابق بود که از جمله آزاد کرده عفو خدیو یگانه بود روانه خدمت آنحضرت
نمود و مسئول درجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً تا چارده نفر بودند تسلیم فرستادگان
مزبور کرده ایشان را بنیل مرام و حصول کام باز گردانید حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت
صفویه را که در شبستان اسارة حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق
ساخته صرفه در جنگ و صلاح در ترک و درنگ دیده از فراه عازم قندهار گردید اما
او صف شاهده این نوع لطف و مرحمت بایستی که مادام الحیات بسر از ربقه اطاعت
و صداقت نپیچد باز فساد ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجائی را با سرکرده سیدال باعانت

افاغنه

افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده که آن دو اختر برج عفاف را
از همانجا با خواجه سرایان باعزاز تمام باصفهان روانه و بحرم سرای شاهی رسانند

در رایت افزای قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنگوز ئیل موافق هزار و صد چهل و سه هجری و حرکت موکب فیروزی بجانب هرات

نوروز فیروز امسال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم از برج حوت بشهر حمل رایت اعلا
افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از رنج سیاق در سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند
موسم حرکت معین در رسید و فراشان با فروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان سراپرده های رنگین و خیام گلگون آراسته دلاور صنوبر و باقیه شمشاد و عرعر با ساز
و برگ تمام بعسکر خدیو بهار در آمده افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند سبزه
دشنه و خنجر و سبزه سپر و شمشیر داشت و چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خودی
بر سر نهاده نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغما
گران گلستان بست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را بتخت بزم خسروانی
مرتب یافته دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب دامان آمالشان از زر سرخ و سفید
مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای مجلس جشن و سور ایام عیش و سرور روز یکشنبه یازدهم
آنشهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طریق نصب
خیام زرین قباب کرده دلیران که چندروزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب
فروبسته بودند آن روز را عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و دلاوران تشنه
چون خصم تند خشم بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را راستی هلال شوال انگاشته مهر
روزه را از گنجینه دهان رزم شکسته شد بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوح کامن محال
جام شبه آغرو قراگد آشته موافق آداب سپاهگری و روبه رزم گستری تعیین چرچی باشی و قراول
و ترتیب تیپ و هراول و نوبه ینقلای و ساق و صو نموده لشکر محشر حشر را سه فوج منقسم کرده

ورای هر قول ساقه وصول وطرفین ... از نیزه وگدا ان راتیغ قرین وتفنگچیان مریخ امین وتوپخانه وزنبورکخانه
جداگانه تعیین وباذوقه شش روزه از راه رباط قومان آغاز راه نوردی کین شدند وفوجی ازمقدمه
انجیش وکردی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور قراول بمجال شبش وتشکیبان انداخته
تمامی آن محال معرض نهب ویغما درآمده قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران
مفتوح ومقدمة الظفر وفتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر رومتین ستان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آینه یکه تازان
ستیزه جو از شش جهت روی مرگ را معاینه دیده بعد از روزی فوجی از جنگ جویان نصرت طراز
ودلیران کینه پرواز در حوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز برای اظهار جوهر جلادت
ازخلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات
شهر با طایفه باغی هنگامه ساز عرصه جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از جنگ وحرب وپا
از مضمار طعن وضرب کشیدند وبرگشتند سیدال علیجاه با جمعی کثیر از سواره وپیاده بعزم شبیخون نهر شکسته
که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید
جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد ولشکر وخیل دیده شناسائی بسته گشته درحینی که تفنگچیان
مهیب وتوپچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف ونظم ترتیب تیپ باز داشته اکثری در منازل خویش
آسایش گزین وجمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه انبوه دفعة درکنار اردو وبعضی اشیلک تفنگ
حادثه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی که در سر نهر بحکم خدیو مهر چهر احداث یافته بود آنحضرت بعد از
وصول باردوی فیروزی شمول با سطوت بهرامی وصولت نسر عامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بود موجود
صلابت نمود آن را نمونه برج اسد ساختند مقارن آن نیز افاغنه از میان نهر باغیهای سوزان مانند
خیل نجوم آرزو ولشکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند یوشیر دل که زهره
شیر فلک در برج سپهر ... شد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت خدیو
باسعادت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی مبدل ساختند

ودلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن برار معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر آن تیره روزان ...
تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی را از ایشان از سر منزل هستی دو. ساختند روز دیگر طرفین دست
قتال ومهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت فرسنجاب کوه وتخت سفر قدر برافراخت وغریو ... کوس ودوله
وخروش برخم چرخ آبنوس انداخت سواره وپیاده افغان سبقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر وبم نغمه بر
نشیب وفراز کوه تخت سفر انداخته آنحضرت باگروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته
جنگ در پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت وتسکین شرر شرارت
شده جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت دیگر که هوا صاف وآینه خورشید شفاف بود طرفین
عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر بغریدن
آمد ورعد کوس حرب فرو کوفته برق با آتش افروزی نایره شرارت از جا رجست آسمان گلوله تگرگ
فرو ریخت وباران آغاز تیر باران نمود جانبین لابد برآمده تشنه کام مقر خود باز گشتند بعد از چند روز افاغنه
با ذوالفقار خان که همیشه اسب خودسری در زیر پا وتوسن جلادت را باد پیما داشت خود را ... تنگنای ...
ودیده نزدیک شد که جانبه جان بر تن درند عهد وپیمان را درمیان خود مؤکد بایمان ساخته ممهد کردند که اینده فعه
تا جان در تن ورمق در بدن دارند بکشش وکوشش پردازند که شاید گوی از میان میدان توانند ربود
روز دیگر که شام سیه درون رمح وسنان ثواقب کواکب را در زنگ ظلمت منجلی وتیغ خورشید را بجلای
صبح صیقلی ساخته ذوالفقار خان نقض عهد دوشینه با گروه افغان یکدل ویکزبان بهیات مجموعی بیرون
آمده قلعه ساق سلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف ودر آن مکان توقف کرده سر از
از آنجا هنگامه آرای جدال شدند از اینطرف نیز خدیو کشور سروری با فر وفیروزی صف آرای عرصه دلاوری
گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بزمین وپهلو بر جلادت نشیر غرین زدند
تا سه ساعت اثر بلا قطره ریز وبرق اجل صاعقه انگیز بود هیچ یک از دلاوران از زخمهای کاری پهلو
شکاف پهلو تهی نکردند تا اینکه بتائید الهی ثبات دشمن از جنبش ... پس نشست وبمفاد کریمه
سیهزم الجمع ویولون الدبر ظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه وخونریز برآن طایفه دغا حمله ور گشتند

جمعی کثیر از افغان عرضهٔ شمشیر و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان
بدست آمد و بیست و دو روز در آن مکان نصرت اندوز مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران شیر شکار جنگ
نموده بنوید فتح مزید وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها و فحوای لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید باد پیمای
عزیمت را بجا او لا اطراف تیز تک ساخته دویست و سی هزار گوسفند سوای سایر دواب و اموال بحیطهٔ
اکتساب درآوردند و آنجماعت از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز رزم سازی از جانب دلاوران سهم کین
بجد بکین خانسوز دلنوازی و نوک سنان سرافرازی مییافتند و روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران
از این خطوط اشعهٔ مهر تابان سر از پیشگاه فلک جاه نمیکشید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند
... القول باد دست و پنجه پر خون سرکشی بنظر انور نمیرسانید و از جملهٔ وقایع ایام توقف اینکه
الله یار خان که سابقاً از ارض اقدس از خدمت اقدس مرخص و روانهٔ مارو چاق شده در منزل مزبور جمعی
از او بماقبه بار غیاث و نارچا بهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل
... نفر از لشکر غنخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بانجا مصطفی نام ابدالی
حاکم قلعهٔ خاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران افغان بحضور والا و
قلعجات خاش و کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی گشا را مقصود آن بود که اطراف
اربعهٔ هرات محصور و منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسر کردگی کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپاه از آنجا است لنگر محل نقره مامور ساخته چون
آب هریرود طغیان داشت از سمت زنده خان و کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود
عازم پل پالان گشته و هنگام ظهر محل موسوم بده نو محل نزول اردوی حضرت نشان گردید افواج قا...
از چند سیل راه سر به کش دیده افغان گشته تصور جها و لجبان لشکر ظفر اثر نموده و دلیران از قلعه برآمده
بشعبانه دیوار بست قریهٔ شادآباد که حصن و عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی مشتاق چنین
روزی ... فی الفور سر و بر را مدرع و مغفر لطف خدایگانه آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهتابی
جنگ و ... ارشد تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آنطایفه را

مشغول جنگ سازند آنحضرت با فوجی از دلاوران اژدر در و دلیران غضنفر فکر بضرب گرز آویز جوزا را دو پیکر
و بارق سیف و سنان تیز خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر میساختند از پشت سر آنگروه درآمده مابین
ایشان و قلعه فاصل و سته نهایی مایل راه گریز حایل شدند از یکجانب دامان آتش بار توپ و تفنگ از دم
تفنده زبانهٔ اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب
بل تحرزون الا ماکنتم تعملون نوازش سازی پرداخت آنطایفه چون مقهور خدایگانه از دو طرف خود را اچار سرپنجه
بلا گرفتار شدند عنادیده آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از تعاقب افغان قلادهٔ تیغ بر گردن
داشتند با آنحضرت سر از سلسلهٔ خود دار کشیده از دو طرف جنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن
و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را دم شمشیر آتشبار از سر گذشته بگردن رسید و جمعی را از نهرهای عمیق
آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب عمر باد ... شمار داده و
علم و نقاره ایشان از دست آورده پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنانتاب گشته
اسب و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند از حسن اتفاق اینکه
چون جمعی از قشون بابت از لشکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد بر فلک تیز گرد رسید استنباط فرار آنطایفه کرده از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ تبه روزگار را
که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از جریر رود و هرات رود گذشته با آهنگ
رود خنگ جنگ ساز و نایهای حصار هرات مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چار تار
پیکر عنصر اینای ایشان گسستند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیکو اختری آهنگ سر پل
... مطرات این رود نیلی فام کرد عازم پل پالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناکهان که درکنار پل واقع بود
... خیام اقامت کرده بحکم داور دارا شکوه ریجهای متین در اطراف اردوی ظفر قرین سپهر برین
سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ
خاک نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که یوم هشتم ذیقعدة الحرام باشد دلاور خان تاینی که بجلوست اوشابه و فلان
و غوره و ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر از تاینی وارد بماقه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات

خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همین ایام روزی که خدیو کامکار طرف
عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمه همایون اسلحه حرب از خود کنده و بعزم تفرج جانب شهر
تلنگ (?) بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمده بودند همانه‌دم توپچیان افغان خیمه مبارک را نشان در آورده توپی انداختند
که گلوله اش سقف چادر را شکافته بر جائی که نشسته والا انداخته میشد در کنار فرش بر زمین آمده
یک ذرع بیشتر بخاک نشست و همانا گذشتن این نوع خطا که از وقایع عجیبه است نه از سپهر داری حفظ حضرت
داور و دولت اقبال صاحبقران غضنفر فر محمل دیگر نداشت و چون بنحویکه رقمزده کلک
بیان گردید سمت غربی هرات که عبارت از تل نقره است مقر دلیران آهنین خا و جانب جنوب
شهر که در سمت پل مالان بود بضرب خیام فلک فرسا شده طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده
فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از آب هرات عبور و در
محاذات راه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه تردد بر افاغنه مسدود سازند روزیکه
مأمورین عازم سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال خود با عساکر منصور غربی متوجه شهر
شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر و مستقر
برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا اسد الله بابو (?) با جمعی از افاغنه غلیجائی و ابدالی از در جلادت در آمده
سر راه برایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب طرح باقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیار بدست آوردند بعد از چند روز
چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود آنحضرت بجهت تغییر آن مکان گاشته شب یکشنبه دوازدهم
شهر ذیحجه الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک
عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز طلوع و خروج کرده اردو را از انجا
حرکت داده متوجه قریه اردوخان که در یک فرسخی شهر است گشتند افاغنه بیباک مانند خاشاک که سر راه
بر آتش تابناک گیر بهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان طرح نگم (?) والا برایشان تاخته تا کوچه
بند شهر تعاقب کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان نامیرا اسیر و غنم (?) فراوان ساخته شتر و اسب بسیار

بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کیب آمده
قریه اردوخان را مقر آنحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن
ایام اینکه در شانزدهم شهر ذیحجه الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چخچکتو من
اعمال بلخ روانه و مأمورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت
مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته سر
کردگان هر پایه بپوشش خلاع فاخره خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و صلات گردیدند و هم
در آن اوان محمد بیگ مرد که سابق از دربار گردون مدار بحکم والا نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته
که او را از آن طرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید
توضیح این مقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب بدعوت
الی عبدالله اولی الکتاب لب آداب گشوده از ابتهاج (?) اترک مباهات ساخت و بتدارک
سفر قندهار پرداخت در خلال آنحال فیمابین او و خدایار خان عباسی حاکم سند محاربه واقع شد در آغاز
اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پا در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار
ایشان این قضیه در آمد روی از معرکه حرب بر تافتند و امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان بر سر
سر تسخیر (?) این واقع نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت یوسف (?) بیگ فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوچستان باسم امیر محبت که ولد بزرگ عبدالله خان بود صدور یافت و رای او و هر یک از اولاد
عبدالله خان نیز هر یک بخلاع و انواع نقدیه و تفقدات بسیار امیدوار ساختند در بیان مقدمات
دار الرفاه فراه و کیفیت محصوری آن بنحویکه سابقا اشاره یافت محمد سلطان مروی که از
سنگر نقره بتاخت توابع فراه مأمور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی و ضبط قلعه خاش در همانجا توقف
داشت ثانیا مأمور گردید که سازو لیلو (?) نایب دار الامان کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان
باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات
خراسان از راه طبس و گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم

این جدیت اقدام نمایند و در حین آمدن ابا موردی بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت
گرشک و بست من اعمال و توابع قندهار متعین گشته و مامورین بقلعه بست رسیده ولی اهل قلعه را قتل و غارت
نموده و مقارن آن جمعی از افاغنه غلجائی از جانب حسین سرکرده باروچان که در ایام استیلای افغان حاکم
لار و بندر بود به افاغنه برخاسته صید شیر شکاران گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت بسیار گشته و با ابا موردی
ملحق و در کاخ لشکر ساخته بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بجد و طبس خبر افتاد
ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بروفق فرمان آمده خود را و عنان
عزم بتنبیه ایشان معطوف ساختند توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض
فیض نمون اوزبکیان آنطایفه متعهد دادن جمعی ملازم گشته در این اوان ملازمان مزبور را بتعهد سرانجام
و روانه ساختند بعد از ورود بجد و اسفراین باعتبار انتشار اخبار موحش آنطایفه ایقاد نایره شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول آن خبر ابراهیم خان
بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که بسرکردگی اسماعیل سلطان خزیمه علیقلی بیک
سارو و بیلو باعانت ابا موردی بیک نامزد گشته فرمان والا بنفاذ پیوست که ابا موردی
بیک تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه کشیده و از مدد ابا موردی
برخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست هشتم شهر ذی الحجه بنیاد
از مکان سابق پیش برده دهنو را که تا قلعه فراه یک فرسخ نیم مسافت دارد لشکرگاه کرده نزول و در
روز ورود ایشان بنکروه نوعلیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه بود با افاغنه فراه در حوالی
شبلی کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان بابر کرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند
و افاغنه جری گشته روز دوم و سیم بهمین معامله پیش در روز سیم در اثنای گیر و دار سرکردگان جدیدیه
و عساکری که از معسکر همیون مامور شده بودند بسر وقت خنک رسیدند و بپاسداری ثبات
قدم دست قضا پنجه زن تاب و توان افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان
قتیل و جمعیرا زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند اما ابا موردی بیک بسبب سور

حزم خود که لشکر و تعمیر داده بود در حین تدبیر دو سه نفر سرکرده معتبر گشته شدند از نیابت کرمان که سرکردگی
لشکر معزول و باقی سرکردگان و اوران بانیاء این فتح بعنایات بیکران مشمول گشتند و بعد از ورود
موکب والا بمنزل مانکهان که نه فرسنگی او باقیه سعادت تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشار از سرکردگی
اسماعیل خان و ابراهیم استاجلو با فوجی از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصره اسفراز با فاصله چند روز
جمعی بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبور ساخته مامورین شب داخل
قلعه حیزوان و در کمین کمین نشسته هنگام سفیدی صبح جهان افروز مسعود جلوه گر میدان ظهور و بروز
گشته افاغنه قلعه ببر سنان آنجمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت را انگیخته رزم
جویان بهرام کمین از کمین کمین در آمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده ایشان را و دواب و اغنام بسیار بدست
آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه هزار و صد چهل چهار از افاغنه با ذوالفقار خان تجدید عهد کرده
تا رمقی از جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشیدند پس درب قلعه را بستند چشم بصیرت
خود بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرات زود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت
ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز
مشغول نظاره بودند که بدیده بینا دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر
مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی از جانب مشرقی بر سر ایشان
تعیین و با خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب تاخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمده تتمه
از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامه زندگی را در آب شستند و ذوالفقار خان نیز
در رودخانه از اسب غلطیده بتیز دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق او بدست
و هم چنین یکدفعه نیز چون نمک زیاده از سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی
از آنطایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی به تنبیه آنطایفه نمک
گیر پرداخته شمشیر زهر آگون تلخ شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا بر
این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک زخم آنگروه می بیخت تا آنکه زمان محاصره چهار ماه

چهار ماه امتداد یافت سپیدال که از جانب حسین علیجانی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثر از
لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار جوع و عنا شده بودند در شب غرهٔ صفر
جوانان مغرر از شهر در آمده روانه وادی گریز گردیدند **در بیان تفویض ایالت هرات**
باللهیار خان بحکم خدیو زمان افاغنه چون پای بخت را سست و اسباب شکست را درست دیدند
چند نفر از رؤسای ابدالی نزد اللهیار خان که در خدمت آنحضرت بود روانه کرده بتوسط شفاعت او
مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عقاب بلند پرواز
همت آنحضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نگرد اما بنا بر صلاح وقت و باستمزاج
کار آن طایفه بحسب ظاهر از سختگیری وا پا در بیانده بعد از روانه نمودن فرستادگان ایشان
چون ابراهیم خان نیز در آن روز از اردوی همایون روانه فراه گردیدند مظنون افاغنه آن شد
که چنین از قدها را عانت ایشان میاید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول
کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کردند بعد از رسیدن خبر
بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت موجب جنبان نایرهٔ غضب آنحضرت کرده فرمان والا
صدور یافت که بمقاطعه این امر حواله بشمشیر تیز است من افاغنه از آمدن ممنوع بوده در
مخالفت قلعه داری کوشیدند و زنگه هندوی تیره روی شب از انجم کواکب سنگ فتنه را
از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیل آویخت از پنج دروازه
هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی آوار و اردوی معلّی و متعهد انجام امر مقرّر و مستدعی
صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات باللهیار خان شدند دوباره این تمنای
پذیرای انجام گشته اللهیار خان بایالت سرافراز و فرمان همیون را زیب فرق افتخار و امتیاز
خود ساخته با سرکردگان در بیست و سیم ماه مزبور روانه هرات شده بعد از دو سه روز الهیار خان
با سی نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر اثر
و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت در طی عرض الجماعت مقرر شد که ذوالفقار خان

با برادرش محمد خان مرخص بوده روانهٔ فراه شدند که اقامه گزین زاویهٔ اعتزال گردند و الله یار خان
با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه با بوخان افغان را
فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر از غلجائی بمدد ابدالی از فراه میآیند از موقف فرمان اقدس مرخص
باشند کاول شب غلجائی را بازدند چون این حرف و سخن دروغ وای دغائی از فروغ و یادآوری از لاف
حیله وری پیغام دادند نگفتم آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسیده در راه خانه و خود بدر آمده
غلجائی و ابدالی هر دو باید که گر ارتباط صوری و معنوی ایشان باید با هم اتفاق کرده با سپاه
نصرت بنیاد در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بروی هم گشایند پس مقرر شد
که دلیران بازرستقه جهاد دل گشته نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز بانتظار بهار سازکاری
کرده در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خصم سیراب سازند الله یار خان
با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته بار دیگر نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون محمد
آن طایفه را مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود عبدالغنی با بعضی از سرکردگان
مامور بتوقف در اردوی همایون و الله یار خان رخصت انصراف بشهر یافت در دوم ربیع الاول
عریضه از جانب سرکردگان هرات رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از ورود با لشکر از
باسپیدال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه هرات را کوچانیده روانه فراه
ساخته چون این معنی از دلایل و نسخهٔ نفاق بود یوسف سرکرده با دیگران را با یکنفر از چاکران دربار
روانه قلعه ساخته با الله یار خان و سایر سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت
آمیز فرستادند فرستادگان باز گشتند و خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان همداستان
گشته در مقام سرکشی میباشند پس عبدالغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند
حبس نظر ساخته باقی سرکردگان را که آزموده چهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکندند
بتکمیل خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند یوسف مزبور چون دو باره صداقت ورزیده بود
بحکم اُقتلوا یوسف اَوِ اطرحوه مصون مانده رخصت معاودت یافت در بیان بکبر گشتی

وطغیان و محاربهٔ الله یارخان چون الله یارخان بپناه دار حصانت حصار و سخت روی
متانت دیوار کار خود را از نفاق و دورویی پیکر کرده دست امید خود را از حبل المتین امید دولت
پایدار گسیخت و بر متانت بروج و استحکام دربندها پرداخت و رنگ ستیزه رویی ریخت در سیزدهم
ربیع الاول فوجی از روکوشان نفاق پیشه در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آن طایفه
از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته مجدداً جمعی از اطراف بادغیس روانه کرد ایشان پیا
رفته بسیم باز آمدند و هم چنین موسی دانا با جمعیت کامل شب از حوالی چشمه قرنقل بتاخت بادغیسات
رفته فی الفور بامر والا جمعی بتعاقب او مامور و کوکبه والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک
در قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولچیان بود گشته افاغنه نیز
بهیئت مجموع از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه سواره از پشت دیوار بست
تا یکساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را از ستاره ریزی گلوله نمونهٔ روز قیامت و شهب شعلهٔ
زنبورک سطح زمین را نمونهٔ چرخ نیلفام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روزگار در همان مکان
که پهناور وسیع بود بروز رسانید صبحگاهان باز الله یارخان آمده در بندگاه شیر از جرهٔ سری
دست جلادت گشوده پای قرار افشرده از ضرب دست دلاوران سرکوب بلیغ یافته راه
گریز سپرده و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند برخورده و از شعشعهٔ تابناک سیف
لامع که بنصرت دلیران ربانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشاهد فنا
همدم شدند پس آنحضرت عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلیران یکدفعه خاک عرصهٔ
سیاوشان را ببر افشاند تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد
کشتگان سنگین ساختند و یکبار هم الله یارخان در سمت کورزان در جنب هرات رود باتورد
و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخته از باغستان
صفوف خصم با شمشیر دستی توپچیان آتشین دم دم برمیدند و در لب ابرو و دهان زنبورک زبانه
آتش برزبانه میرسید تفنگچیان قدر انداز در بازار تیغ و سر نقد جان بزر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانه

تفنگ بیکدیگر میشمردند و دلیران که تا از حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بزنگ تیغ جان ستان
میزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چتر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش
گردیدند و هم چنین هر روزه بکرار آن گرسنه چشمان و بار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف
و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف آنکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر
شکاف دلیران در سرزنش ایشان سر موئی خود دار و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی از آزاری
نمیکردند باز از شدت جوع در دل شبها در آمده برای خوشهٔ از خوشهٔ پروین در آویختند
و برای مشتی کاه کاه و بخرمن کهکشان می بستند پیادهاست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر از
پستان صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تملک
میکردند و در عوض ماکول نیش تیغ و سنان از نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی
شام و شبی بصبح نمیرسید که سی و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده
از حد و حصر عرضهٔ خدمت آنحضرت نمیگشت چون کوچ و متعلقان الله یارخان در ماروچاق
بودند حضرت ظل اللهی جمعی باستحکام بادغیسات بمحاصره قلعه ماروچاق مامور ساخته مامورین
قلعه را تصرف و کوچ کسان او را بدست آوردند

در بیان هزیمت کیوترخان و وقوع فتح نمایان بتائید حضرت ایزد سبحان تعالی شانه

در بیست و یکم شهر
ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاد و بسمت کیوترخان بال پرواز گشودند
از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند
بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شده جمعی از آن گروه مطمورهٔ عدم توطن و بقیه
بویرانه حصاری که در نزدیکی قریه کرزان بود تحصن جستند دلیران نیز باحاطه آنمکان پرداخته
هنگام طلیعه فجر که خسرو زرین افسر مهر پا در رکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان
از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یارخان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان
گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش رزم ساز حرب کنان با دکوله

و افغانان نیز را با نگاه که گشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند بحرکت عصای موسی اعجاز
اعلی انگشت اشاره والا به لول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل
حصار گشته چاره آن خود پوشیدند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته
کرده بر دو سیاه در سر راه ایشان بحکمت تعیین و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان چابک را
در محاذات راه بازداشتند افاغنه بعد از لمحه درنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر
روان و چون سیل کوهساران عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته چون بحر خروش بمؤدای
فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرو گرفته و بمؤدای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین
بظهور آورده جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آب نیزه او را از سر ایشان گذشت و جمیع بقید
اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و باقی سرکردگان افغان را که در اردوی فلک
مثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب بکنگره بلند نگشته بود که هزار نفر و سیصد نیزه سر بر سر نیزه
بلند گردیده سرکردگان مورد عطایا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت و
انفعال گشتند

در بیان تصرف کردن افاغنه قلعهٔ ادوبه را

بعد از وقوع این فتح دلاوری
در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ ادوبه را تصرف کردند اسمعیلخان استاجلو را
که بشهر اسفزار مأمور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر پیشدست که در آنوقت بحکومت
غوریان سرافرازی داشت در قفای آن بقتل رسانیدند توضیح این اجمال آنکه چون فارسی
زمانان اوبه در حرز با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال
ایشان مأمور گشته با علام کلانتر اوبه مدد هزار افغان بسرکردگی شمشیر و اشرف سلطان و ایاز
نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچهٔ مهر انور مفتوح و دروازهٔ
قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف کرده و اسمعیل خان در قفای او را
بقتل رسانیدند و چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود بنا را القلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل
اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیما بین مقابله واقع گشته شمشیر و ایاز با جمعی بقتل رسیدند

و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویشعلیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال
آنکه بعد از ورود موکب والا بحدود هرات چون درویشعلیخان بنابر محاورات با افاغنه قدمها
از جبهه سائی درگاه آسمانجاه سر باز زده دلاورخان نامی با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مأمور گشته
مأمورین یورش برده قلعه [illegible] را که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی
فرستادند و مومی الیه در روز ورود در درب دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود تیغ تیز گردن
تسلیم نهاده دوش را از خجلت بار گردنکشی پرداخت

در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه

در اوایل شهر رجب المرجب الله یارخان و شیخ الاسلام افاغنه را با سیادت نام معتمد خود روانه
دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعهٔ او به محصور سپاه منصوره با کوچ او که در
اردوی معلی میباشند مرخص کردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد بود از جانب
آنحضرت نیز این سؤال پذیرای قبول و وسایط مأمور به توقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ
الله یارخان و اطلاق محصورین او بعز صدور رسیده الله یارخان بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را
کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت باز سپر بیشرمی بسر کشیده رایت مخالفت برافراخت و
در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با وجی بسمت کارزارگاه توجه فرموده بودند از راه جهل و غرور
آواز بلند آوای نفیر رحیل و نوای کوس و نفیر بگوش دلیران غیور رسانیدند ما بین تخت سفر و کارزارگاه بمعرکه
جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جوی از جویبار شمشیر آبدار شست و شوی
یافت و حمزه سلطان قوللر آقاسی در حینی که ایالت هرات بالله یارخان مفوض بود برتبهٔ وکالت
امتیاز یافته الله یارخان بقلعه هرات شتافته و از این آستانه برتافته ما مرتد و استکبار
الله یارخان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایت خدیو کامکار گشته چون محافظت
یکدروازه از جانب الله یارخان بطایفهٔ قوللر آقاسی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او
اغماض شود طایفهٔ مزبوره دروازه را بر روی گماشتگان ابد دولت خواهند گشود بر اسی

استیمان این ادعا در شب هشتم رجب قبول فرموده امان نوشتند اگر از جمله اعاظم افغان بود و چند روز الله یارخان روگردان در دخیل وار الامان دولت ابد بنیان گشته بود و از خدمت آنحضرت دست مرتقی گردیده تقدیم این خدمت گشته روانه شد الله یارخان دانست که حمزه در کجا بند است از دو بیغوله در آمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان تیغ نوالفقار شعار امان از عقب امان شتافت پس در هر یک از اطراف شرقی و جنوبی و شمال هرات نزدیک قلعه تبار کلی قلعه بلند اساس بنیاد نهاد و از هر لشکری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره با مر و مقرره فرمودند که بشدت محاصره کار را بقلعه گیان تنگ و عدد آنها از زنبورک و توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز سوء الجماعت دیگر مفری و سوای مقام اطاعت مقری ندیده از باب استیمان درآمده مستدعی رخصت الله یارخان و عفو زلات و متعهد گشتند که تلافی مافات شده پس در غره ماه مبارک صیام که باشاره ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبسته از نقاره خانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخواسته گرد فتنه فرو نشست ندای جشن آوازه کوس مخالفان گشته بساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از دروازه سمت خود گروه گروه آغاز در آمدن کرده بمفاد لو یجدون ملجا او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نواحی کشیده الله یارخان و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند منشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دو اب و الاغ سر انجام یافته از آنجا بعد الارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان تعیین و ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساخته پیر محمد خان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا نگاشته لوحه تحریر گردید بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی فایض و بهره مند گردیده در هفتم ماه مبارک رمضان با جنود نصرت قرین و دبدبه و آیین داخل گشته بساط تمکن گسترد

در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت انقلعه بعون حضرت اله

بطوریکه سابقا گارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفه کوکلان

منهزم گشته بعد از ورود به سبزوار است آنطایفه از کرده خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده که چهره برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در غره محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر بنظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا باسپاه بهور دو سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از آنجا روانه فراه گردید در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت انتوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته سرکرده افاغنه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان باشاره همایون در مقام تغییر لشکر درآمده قریه موسوم بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و حصار ساختن شد افاغنه از مشاهده انحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده و از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز تاب نبرد کار جهان و اقبال خدیو کامران صف آرای معرکه کارزار گشته از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود فتنه قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از زلزلها و یقول الانسان یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهار صد نیزه سر در عرصه میدان چون گوی غلطان گشته سر گرده کان و جان سپاران بعطایای خاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور شده که فراهیان از حسین غلیجائی استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان میآیند و تاخت بلوچیه کرمیر اکثر از خوزه تصرف و اختیار حسین میبودند مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم خان بمدافعه پردازند و الا طهماسب بیک نیز از راه چاه نجم الدین و باباب بتاخت قلعجات بلوج رایت عزیمت افرازد بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون محمد دادگان حسین برای اظهار طاعت و اخلاص با پیشکش و تشوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص گردیدند امتثالا علیه ضمیر حقایق شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند تا مردم فراه بعد از آنکه همراهان را در مانده روز خویش و گرفتار حرب و تشویش دیدند از امداد

افغان

ایشان پابوس گشته چند نفر از روسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین پسر دو هزار
نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی میدال معاونت ارسال داشته بود مقارن آن آلله یار
خان وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند مظاهرت سیدال اطاعت این دولت را
در حوصله قبول امر محال دیده افاغنه غلیجائی از آن طرف هنگام شام داخل قلعه و فراهیان
نیز از اینطرف آغاز کوچ کردن کرده بار بدبختی فرار و میان گریز بعزم قندهار استوار بسته
نصف شب اینخبر بانهائی قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده در ساعت جمعی از سربازان عرصه
دلیری را بتعاقب ایشان فرستادند سر و زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز
از راه غلبه طمع در چنین اوقات حجاب دیده بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بترکیب غنیمت
پرداخته بودند بقیة السیف خود را به منزل نجات رسانند قلعه فراه با دو لنگ و دلارام
و توابع بحیطه تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه بجا مانده بود بدلیران ظفر قرین عنایت و مرحمت
شد و مقرر کردند که از همانجا با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس
حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و بست امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده صیام سپر
شهر آهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با لعل
بدخشان هم سنگ فرمودند از مکون برون این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار
مبصرة بظهور پیوست و نقش جاء الحق و زهق الباطل در صفحه وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند
مه از میان شهر گذشته تا پای میلهای خارج شهربند تشریف برد طرف عصر بمستقر دولت
مراجعت فرمودند

در بیان رفتن شاه طهماسب بر سر قلعه ایروان و نیل مقصود و مرام بازگشتن آن

سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول خبر سانحه خراسان فسخ
عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراشتند باین
جهت دست رومیه که از کار رفته بود کرای دو دل از دست رفته ایشان را شکیبائی

حاصل شده و باطمینان تام و خاطر جمع بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت
ظل اللهی چرا مملکت جداگانه است و در استرداد ولایات آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست
بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای دولت
شاه والاجاه را مظنون آنکه بهمای نیکوی و دست افشانی ایشان طایر شکسته بال جمعیت رومیه از ایشان
رم کرده مرغ مراد بر بسته بدام و گنج نثار در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر
کوکبه دولت نبود برای رفع ما یقول اراده خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که تهیه اسباب
دولت شاهی را مرد میدان جنگ جوئی و مملکت داری نبودند تا مملکت گیری چه رسد در مقام
منع آمده ایشان را از تعجیل و تامل امر فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای
شاهی بار قبول نیافته و در ایامی که کوکب والا مشغول محاصره و تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد
بر میان بسته در ماه جمادی الاخر هزار و صد و چهل سه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و حشام
مالاکلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایت افراز عزم گشته بعد از ورود همدان ولیقلی خان را
برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و کلید شماره عنبرین روانه دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را از پیستون بیک افشار که جمعیت کامل متعدد و اهل و احشام را بهوای
خدمتگذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و
آذربایجان و حکام ولایت اینطرف رود ارس که عدت ایشان به پنجده هزار نفر میرسید بجانب
ایروان تکاور الکیر گشته جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم
اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تمور پاشای تا متحفظ آنمرز و بوم بود
شتافت علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه گرنی به فرسخی ایروان مورچل و منظریس ترتیب
داده و راه آمد شد را بر جنود قزلباشیه کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرنی چای سد تر از سیل عبور
علی پاشا نیز به آمده فیمابین تلاقی واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه
و اردوی خود را بجا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط و اثاثه ایشان

رو چند بعد از اخذ کیب موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل
موسوم بکنار گرخام نزول اوفتند و بعد از چند روز چون قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و نعل
بادپای غرور ایشان در آتش بود عنان خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافته بجانب
اردوی خود شتافتند سجده روز آن مقام مقرّ کوکبه شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود و بود و غله بالخطاط
و غلا با ارتفاع رسیده آورده دیگر در آنمکان مکث و توقف نکرده حرکت و از راه دوقوزیولوم از ارس
گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد
پاشا والی بغداد به سرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز عازم
زنجان و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمّد علیخان قوللرآقاسی بیگلربیگی فارس با قشون خود بار دوی
شاهی پیوست و انضمام مایهٔ اعتضاد و مادّهٔ استظهار ایشان گردیده از آنجا از راه درجزین عازم همدان
و بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریه موسوم بکوزجان من اعمال همدان خیام
توقف برافراشتند و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه و الاجاه جمعیت خود را منعقد و در دست
نموده حرکت و به دو منزلی اردوی شاهنشاهی رسید از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان
متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار تیزبینی و بد نقد جان خریدار کالای امتحان گشته یکی
از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته
امنای شاهنشاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجه خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار
خارخار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیّای کارزار شدند درین اثنا فرستاده انیطرف از قلب
عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته
بود که از آنطرف سفیر جوشن تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را
بگوش رومیان رسانیده در آنروز حضرت شاهی قلب را بمحمّد خان بلوچ و میمنه را بباقیه امرا سپرده خود
در جانب یسار مانند قلب قرار گرفت و چون تدبیر او رخنه‌ای برای جنگ بر محمّد خان بود مشار الیه با جمعی از
قول جدا شده مباشر حرب و مانند کلک طعن و ضرب عنان تاب جانب حرب گشته توسن تیز گام خوف

سرکشی کرده بمیسره خورده نظم قرار میسره را از هم گسسته لوای خاص پادشاه و از توزک از چند دیگر بعد از آن
رومیه بجانب قول هجوم آور گشته رایت قرار ایشان را منکوس ساختند چهار و پنجهزار نفر از سواره و پیاده
قزلباشیه در آن معرکه قتل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه درآمده
پس بقیة السیف لشکر فرار کرده هریک بدیار و اوطان خود شتافته پادشاه با قلیلی از
خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور تسلط ایام افغان بحیطه تصرف
درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دُمدُم را که مسکن دیورت افشار
است محاصره کرده اما رخنه در لباس و اساس قلعه‌داری افشاریه نتوانست افکند بعد از سه ماه رفته مراغه و تبریز را
تصرف کرده محمّد خان در منزل باروچاق ساروق من محال قم پی بقبایح افعال خود برده با جماعت
هزاره فرار و تمرّد اظهار بالاخره باستمالت محمّد علیخان وغیره بازگشته بخدمت پادشاه
آمد از وقایع عبرت انگیز آنکه شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی
که محمود غلیجالی امر بقتل شاهزادگان نموده الماس نام که مباشر خدمت و مورقاپو بود و مستحفظ شاهزادگان
بود چون باسماعیل میرزا شفقتی داشت او را از خمدان رود در حوالی گرده از میان شاهزادگان که مقتول
بودند بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر طرف تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوه گیلویه
اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده بود در کوه گیلویه
لوای اقتدار افراشته بود و صفی میرزا مزبور و اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را
بریده مرخص و اسماعیل میرزا مدتی صحرا نورد وادی حیرت بود تا اینکه در اصفهان در محله
عباس آباد ساکن گشته اما در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده بود موکب
همایون مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاهنشاهی رفته رفته برین معنی مطلّع و تحقیق احوال
نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزو با او راه آمیزش گشاده همداستان شده بودند که شاه
طهماسب را بر طرف و او را بر اورنگ شاهنشاهی متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه طهماسب را
از این معنی واقف ساخته در روزیکه معهود بودند که مکنون ضمیر را بساز ند پادشاه سابقت جسته در هنگامی

لی بیعی

که اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده و بعد از جواب و سوال تحقیق
علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا انتحال نموده در حضورش برادر تیغ جفا کردن زده
خون او را بگردن گرفت

در بیان مصالحه شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی

و چون بنوعیکه سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات
و وفیقلی خان کنگرلو از طرف شاه به تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم بآن مرز
بوم مقرر شده بود بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او باولیای دولت عثمانی
رسید رضاقلیخان را بقلعه ماردین و لیقلیخان را بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را
باحمد پاشا والی بغداد تفویض نموده بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا جناب
ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و بقصد دفع کینه جوئی متوجه روم شود
احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار
پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضاخان عبدالله که در آن اوان
قورچی باشی بود مامور باتمام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و مقدمه صلح را براین نهج بنا
گذاشتند که ولایت را که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده اند باولیای دولت صفویه متصرف
گشته اینطرف رود ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد بعلاوه آن نیز محلی
از کرمانشاهان با ایران بوده بصیغه آتالیق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد بدین دستور عهد و دستور
پیمان قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد صلح نامه را مصحوب حسینعلی بیک
معیر الممالک و میرزا کاظم خلفا بدربارگاه معلی فرستاده و حکومت را اعلام نموده مشار الیهما آخر ماه شعبان
در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شدند چون
اینقسم مصالحه خصوصا بعد از شکست بطبع غیور حضرت ظل اللهی درست نمی آمد لهذا اصلحنامه
مزبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط شهر رمضان المبارک محمد آقا نامی که در عهد سلطان احمد

خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده بسبب خلع سلطنت از سلطان احمد
خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقده تعویق مانده محمد آقا در ارض اقدس توقف داشت
او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند
که یا تمامی ولایات ایران را رد نمایند و یا آماده جنگ شوند و خبر توجه موکب والا را بجانب
بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را
نیز روانه اصفهان ساخته باعیان دولت شاهی توشیحات بسیغه و بیلاد ایران ارقام
منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر اثر باین مضمون عز اصدار یافت

شرح فرمان همایون که بولایات ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت نشان گردیده

بستوده موزخ آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات
خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که برکات و عنایات ایزد داور جل شانه العزیز
و یمن تولای خاندان ائمه اثنا عشر علیهم الصلوة و السلام تیغ فلک سای هلال آسای دلاوریرا در فتح
شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همه نصرت و ظفر میسر و جوش اقبال
نیروش را سروش غیبی رهبر و بازوی بانیرو و بخت فیروز را در گشایش قلاع و بلاد دستگیر است
در این اوان میمنت نشان بالطاف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را از دم شمشیر غازیان
غضنفر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا انهم مانعتهم
حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال
متبدل و بمؤدای و زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرارشان متزلزل یافته از شدت موج
بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون و ان احد من المشرکین استجارک
فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرة آنطایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم
شصت هزار خانوار از ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و در ورطه هلاکت بودند همگی
با خانه کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی خوارزم و مشهد فرستادیم

بحمد الله تعالی بفعالیه تاییدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجائی قندهار
که تا اینغایه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمان
بری بگردن گرفتند در خلال این احوال که از انجام مهمات فراغی حاصل و سرکشان حدود خراسان
تنبیه کامل فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای
دولت عثمانیه چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته
باشد الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایرانست که مطلق بآن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته است
وجود امثال ما بندگان که بتوفیق کردگار رتبه برتری و اقتدار یافته ایم همین است که بمقتضای کلکم راع
وکلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین دفع و ماده فساد را از مزاج
مملکت رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست در صورت از آن طایفه کم فرصت که آیه کریمه اذا جاء الخوف
رایتهم ینظرون الیک . تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت و اذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة
حداد اشحة علی الخیر مصداق حال ایشانست تحمل باین امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است
چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العزم
الرضا مقرون بفر نمودیم از آنجا که سرپنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت امیر المؤمنین
و مولای متقین غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب علیه السلام گریبان گیر خاطر حقایق نیت
گزین است توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید
سعید فطر بهمعنانی جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارث صاحب
ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبر
خوی فیروز جنگ بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد طغیان نمود شور

حیوانم بسوی یار چون سیل میروم همه جا روی بر زمین تا یار گرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن لشیء
انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت
شود همت شحنه نجف دشمن آتش نهاد باد بپا را بگوی خاک بر سر کن که آب رفته باز آید بجوی مرگس در
این امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده
از حوزه اسلام خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال
میمنت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز اتفاق همایون فال در بیست
دوم شهر رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک توپهای بر
توی غنچه و قلعه دربسته ازهار گشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب
بهار از کوه و شاخه شاخسار آهنگ شیوه شور انگیزی نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهر بند چمن پا
بدامن درخت ماین کشیده و قوت نامیه که مشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم
دار السلم چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و چمن و صحن گلشن زد خدیو افسرده
مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل عمل گوشه نشین و نوباوه
گل که زر زده قوت نامیه و مولده و نتیجه نفس نباتی بود نافذ الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار
الضرب چمن از زر سرخ گل نو روئی درم و دینار لاله عباسی بنامی نامی سلطان نامیه رواج
یافت و خطبای قمری و هزار داستان با هزار زبان در منابر شاخسار زمزمه دعای پادشاه زمان رطب
اللسان گشته مجلس تحویل آیین جمیل ترتیب یافته نثار دست خلاع زرفشنده و اسباب ارزنده بسران
سپاه و چاکران درگاه از جامه خوانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارگنان سرکار
والا امر همایون تهیه و سیاق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از پل پالان بنهضت و در علفکای
گزران قباب خرگاه آسمان جاه بدرده مهر و ماه افراخته دامنه صحرای از سرادقات رنگین رشک
گلستان چین گشته ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد
اردوی نصرت پناه و روز دیگر بیکرانه پوش خلاع آفتاب شعاع شده االت فراهر العلاد ه

حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفرازه را باسمعیل سلطان کلزی ولد یحیی سلطان که در زمین داور
سکنی داشت مفوض و هریکرا روانه محل خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال از قوچان تا [illegible]
و حاجیلار و بختیاری خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را باسم راه او گرده متعرز داشتند که سه هزار نفر از ایلات تفنگچیان
سرحدات آنجا ملازم گرفته و رفته در چندیر که در جانب دشت قپچاق واقعست قلعه متین احداث کرده
در آنجا توقف و هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازند بعد از انجام امور موکب
جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده و چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون میآمد در لنگر
جام از جانب لطفعلی کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور به تنبیه ترکمانیه طرن بودند
چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه آن سمت بحده لک و چشمه جلجان من محال ابیورد عبور کرده
آن ناحیه را تاخت و سرکردگان با جمعی تعاقب ایشان نموده و در سمت سفلای قریه یوپان سر راه
پس گوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش
هم دیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر اللهی را
بنثر زبان بسفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ فرد
صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره
کرده ایشانرا برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابو القاسم کاشی در پانزدهم شهر ذیقعده روانه اصفهان ساختند
که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و خاطر نشان نمایند که اینمصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی
بجانب قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا مقدمات و طی محاکات واقع شود باتفاق متوجه روم و عازم
کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شویم و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای مهر لوامع شود پس سرانجام
اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از شکست شاهی در همدان در هریک از ولایات
بغی و نفاق بود و سرای اتفاق نموده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از
سرکرده کان را باسپاه بکوه گیلویه و لرستان سیلاخور و چاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق

معاملات وارد میل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بیگلی حکام
ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد طلوع طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات
پسندیده از عبد الغنی علی کوزائی بظهور پیوست شایسته ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و
حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر و غائی ساخته با کار رؤسای افغان بپرایه پوشش تشریف فاخره
و مرخص ساخته که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایت مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق
من حیث الاتفاق در موکب فیروزی اتساق حاضر باشند و در هفدهم ذیقعده بعزم استساق و
انتظام ضوابط جدود شت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات بعزم ابیورد گشته
دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین و از امکنه غریبه روی زمین و در وسعت و رفعت نونه چرخ برین است
بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با سردارکان
و رؤسای عساکر سرحدات از حدود و نسا و دورون وارد حضور گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان
و بستن بند سلطان مرو شاهجهان باو مفوض و بعد از تهیه از راه درجز و میاب و کوبکان و خرم دره که مربع
خاصه بود و او هم زرین ستام صرصر خرام شاهی از نژاد ها کلگون نژاد تیزگرد و خانه زاد های رخش یکه
هامون نورد بلتزمان رکاب عنایت و چون محل موسوم براد کان که در دوازده فرسخی ارض اقدس و
و از حیثیت آب و هوا اکثر ولایات خراسان را محجبت از تخدلات معمار همت بلند و بنا ماسی
مهندس طبع ارجمند آنحضرت و سابق در آن عرصه دل پذیر عمارات عالیه که در زینت و صفا بهینه
و نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید
آن ابنیه دل نشین بیمن قدوم میمنت لزوم غیرت افزای ارم بهشت فروردین و در پنجم ذیحجة الحرام
ارض اقدس را مستقر کوکبه سپهر تزیین ساختند و مقارن آن اوان بیکیان ترکمانیه و گوکلان که هنوز
چندان بخشیدن بار گران طاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست
که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه بجانب جنوب آورده از بانه الحد گرایلی سکنی و هزار نفر از
جوانان نامی یکه سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران

روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا اینطرف سالیان متعلق بایران بوده بادکوبه و دربند
و سایر محال آنطرف که بعد از آنکه ایروان و ولایاتی که در تصرف رومیه است استرداد یابد و تصرف
اینه دولت داده شود از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن ستوده
ذات نادر را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس وارکان دولت ایران
میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش تا واز مآل
آن کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات مزبور را بدفع الوقت میگذاشت وزیر مذکور در
لاهیجان بصفحه شماری افزای و شمارش حیرت روز را بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه
موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه
خدمت اقدس نموده تنفیذ این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت
نیز دو نفر از یساولان مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنا بر شور
لجه طوفان بوبان کشتی عزیمت ننگر اندازند و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی امر لقاء
وصریحا بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب آفتاب اشراق بجانب عراق بتایید مالک الملک بالاستحقاق

و چون بهمه جهة فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل روز جمعه بیست و ششم شهر ذیحجة الحرام هزار
و صد و چهل و چهار هجری مطابق پیچان ئیل بحکم فرمان روای خطه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر
القضا یافته از عمارات چهار باغ عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهر
آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشقه ماه و مهر علم
رشک بیت الشرف نیر اعظم ساخته در شب هشتم ماه محرم شوکت کسری و جم خارج
شهر را مغرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کوکب خدم ساختند و از منزل رادکان توپخانه
و قورخانه از سر راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید
و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر ملازم معهود را بروفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود

بسنجواست اغروق را با افواج قاهره از راه دبلام روانه و خود عازم سمت شهرک از ا بی شدند و بقصود
و مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت تنبیه ایشان
پرداخته باسترآباد و مازندران منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از
استرآباد و مازندران چون بلای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را
بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود باوجاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم
یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم شدت
تابستان و آب در دشت نایاب بوده دو هزار بادپایان از اسبان سواری غازیان انتخاب
کرده دو هزار نفر از دلاوران نصرت اشعار را رفیق رکاب ساخته تا آب و آذوقه ده روزه
قدم بوادی ایلغار گذاشتند چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان
جلایر که در چند روز مشغول بساختن قلعه بود از راه دشت بجنورد ظفر نمود ملحق شود مشار الیه با جمعیت خود
عازم خدمت خدیو کامکار و در ارض راه بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت
شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار
و زنان ایشان عرضه اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد
مصریان تعاقب ایشان ایلغار کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه
ظاهر نشد لهذا اصرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض
افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه چند را که از آب و آبادی
دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار
نفر از ایلات و طوایف ملازم در کار آمده گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام
داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آن دیار
باشند او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بخار رود جرجان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه

مهملان و اهالی گیلان رسیده شعر بر انگیخته روسیه بخش اقامت او را در رود موکب والا مانع گیلانات را
خالی کرده و سپردند پس حکم میمنت اختصاص روسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علیا تولای
دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشته و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته
و اتمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات
و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظه سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه
هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب انعام فرمودند و در منزل
شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا
فایز گشته چون طایفه بلوچ و اهالی ولایات از بیحسابیات ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره
در آمده محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و غیره فراهم ساخته در قم بموکب والا
پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب
تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود آوازه بگوش نفاق کیشی و بد اندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا والی
بغداد فرستاده و باروسیه بنای سازش گذاشته و چون در چنین وقت که امر خطیری مثل سفر
روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح
کار حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عده از معبر رود قهرود
متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان
گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب
را برای نزول کوکبه برفروز تعیین یافت

در بیان موکب والا باصفهان و خلع خلعت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی شاهزاده عباس میرزا ولد

چون خدیو والاجناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب
شبها طی درجات منازل نماید برسم ابوا از روشنگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب

سه‌شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل نظر حرکت و امرائی که از جانب
شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و از ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی
در نیافته هنگام طلیعه فجر رایت ظفرآیت نورپاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای
اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان بجلوه ظفر هم عنان بحیه برغراد با سپهر بنیان داشتند عقده
غم را که در دل گره کرده بودند بازو مانند لوله شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش افشانی آغاز
کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از
مستی طالع هشیار گشتند و تماشاگاه بسرور تماشا فتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند
القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا
جاه نیز وارد سر منزل اقدس و بهره‌یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارات خلوت بساط
نشاط گسترده آنروز و آنشب را با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده
ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده
اطمینان نوشیدند و آئینه دلها را صفا و بدگمانیها را از زنگ کدر اطفا داده چشم اندیشه‌ها را پوشیده
بصداقت و وفاق کوشند بعد از انجام کار روسیه و انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه
بدستور سابق بر وفق خاطرخواه بکار مملکت پردازند و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد
کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح در آمده شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخته چون
آنحضرت این وحشت و نفرت در طبع او ملکه راسخ دیده روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کارآگاه
فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن
کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور گردد و اگر اقدام آن شود در صورتیکه پادشاه همه
جا برای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر
تماما عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران بعنایت کشورگشای دشمنان قوی پنجه از کف بدر رفته بود
بزور بازوی حضرت تو بدست آمد شاه والاجاه از زر و اقبال بری و قامت الفیش عاری از طراز

ادبار

سپهر ریاست ممالک رونق از توجهات و سلطنت حق ثبت الحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را
در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیدند
بنا بر نظم کار و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی بر العباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او بلند
آوازه ساختند و ارض اقدس بجهة سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضویه بجبهه سائی
زمین نیاز روی نهد که پادشاه بنده نواز کر سلطنت عالم معنی عبارت از آن است بسر برده در چهارم
ماه مزبور او را باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان
ساختند روز دوشنبه هشتم آنماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده بچهار دست خلعت گران مایه
و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند و چون سابق از فارس علیمردانخان شاملو را بسفارت روانه هندوستان ساخته بودند
در ینوقت نیز محمدعلیخان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس برای یادآوری این مطلب روانه حمید خان
تفنگچی آقاسی پسر زالخان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته در دار السلطنهٔ قزوین
بجهة توقف عالیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال
خبر طغیان بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک موکب منصور
بآن حدود گردید تبیین این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد
خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب نصرت
انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب نمود بعد از ورود بجلیل آباد در مقام شتم و ضرب
یکنفر بختیاری برآمده و شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمد خان را
از پای در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرامان والا بعز نفاذ پیوست که سردار
حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و با باخان چاپشلو سرکردهٔ لرستان نیز
از لرستان بانطرف رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر ایشان مسدود سازند
و در بیست نهم ربیع الثانی همعنان تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه

مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان
روانه گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امامزاده اسمعیل سلمعلی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند
و در روز نهضت توسن آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده بنیابت کوه گیلویه
سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب
هوله و سایر اشرار آن سمت و بنادر پردازد و پس از راه سرچشمه متوجه کوه نامات بختیاری که در رفعت
و بلندی پهلو بچرخ برین میزد گشته الحق کلک رهنه پا اگر خواهد که شمهٔ از صعوبت و سختی
آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود
بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بآن حدود طایفه مزبور رخت بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه مامور کشیده محصور
شده بعد از مدتی دیگر روز سر ایشان بسنگ و دل ایشان به تنگ آمده از قلعه برآمده بالکلیه
قائلین بحکم شرع از راه انتقام بپاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را
کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایات
جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هلیلان وارد کرمانشاهان در روز نهم جمادی الاخرای
اردوی همایون و توپخانه نیز از زاویهٔ امامزاده سلمعلی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس
پیوست و نیز دولت و سیصد خانوار زند که از استیلای افغان تا این زمان در سمت سرابند سیلاخور
بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهدهٔ بابا خان چاپشلو و سرکردگان که در بروجرد بودند
عز اصدار یافت که بر سر آنطایفه رفته بچپاول در بارهٔ ایشان تعجیل آورده جمعی از رؤسای
آنطایفه مقتول و مابقی را با خانه و کوچ روانه خراسان نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان
و بروجرد و همدان داشت با مردالا در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون

قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب بغداد و کرکوک و صادرات آن ایام خجسته بنیاد

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست

دوم ماه مزبور را که اواخر قوس بود و برج حوت محل کوکبهٔ نیر اعظم یعنی چهاردهم ماه دشت منزل ماهرعلم گردید
چون احمد پاشای باج آلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت ذهاب که در شش فرسخی کرمانشاهان
واقعست منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانیه در آن مکان بمحافظت مامور بودند آغروق اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر گردید که کوچ بر کوچ متعاقب بیاید و ماستند
وخود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول
بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گری و آبهای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر
میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در جانب جنوب
کوه بلندی برفدار که بکوه کاوران اشتهار داشت بنظر در آورده بتلاوت الهام ربانی و راهنمائی تایید ایزد
سبحانی عنان عزیمت بآنطرف منعطف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی
قریه بقریه و پته به پته بودند بدست الحاج و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صاحب اندیشه درآویخته
عرض کردند که طایر وهم هیچ بلندپروازی از هوای عبور اینمکان بال و پر نگشوده و ضعفای عزم هیچ گردن
فراز بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود نمی نمود آنحضرت قول ایشان که باز بلند
پرواز را از هوای عبور از اینمکان پر و بال گشوده هرجا اقبال آسمانی پیش لشکر افتاده گریوه های کوه
و پیچ لغهای آن وضع پرستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیموده شدند و آن راهی بود بس صعب
المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پستی و بلند
جوانبش لنگ بود آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روز کلاه آفتاب را از سر بر میگرد و باز سرگردان
آن امر محالست و چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش بر پای آن
سنگ میآمد باز سرگشتهٔ همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت
طی کرده هنگام غروب آفتاب به نشیب آمده چون پای کوه بعز نزول خدیو فلک شکوه سر بر سر
برین افراشت نظم افواج منصور را دسته دسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند
و در عرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنحضرت خود بجستجوی راه

پرداختند و قدر یا بغد و شش نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آنشب مار پروانه
وار جان سپاران شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیهٔ لشکر از عقب میآمدند بعلت
اندک مکثی که در طلب جاده واقع شده دیده بختشان مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر
فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند معلوم
رای جهانگشا گشت که از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید الهی را مددکار
دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر منتظر نمیباشند بعد از ادای نماز با حاضرین
رکاب بر سر قلعهٔ ذهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کرده رومیه از صهیل اسبان
دلاوران بیدار گشته بمضمون فاصبحوا فی دیارهم جاثمین اجل را با خود قرین و همینکه سر از بستر خواب
برداشتند مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشته
احمد پاشای باج آلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار گشته اثقال و اسبان
جو زهر دم و پامال خاک نورد آتشین سم با احشام و کیب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشته اگر چه
از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه و کوه بی
بهنجار بیش نمود که آنحضرت باوصف اینکه کوه‌ها برف بسیار گرفته بود بهمه تایید الهی در یکشبانه روز
طی کرده بود آغروق نیز بعد از بیست روز بموکب والا پیوسته اطراف قلعهٔ ذهاب را بر جمهای
مستحکم ترتیب داده جمعی را برای جمع و ضبط محصولات بقلعهٔ ذهاب و جمعی را بضبط غله و ذخیره
و تاخت قرای حوالی شهرزور تعیین نموده و فرمان دادند که لطفعلی بیک کوره احمدلو نایب تبریز
با سپاه آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه بخود رفیق ساخته از راه
قلعهٔ قره چولان روانهٔ اردوی معلی شوند بعد از انجام این مهام روز جمعه غرهٔ رجب المرجب
از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب
والا متوجه بغداد شوند احمد پاشا بقلعه داری مبادرت و تحصن خواهد پرداخت منزل
بمنزل از راه قلعهٔ علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را

زم

وسیع دیده بمعرکه جنگ آید معبر بغداد از راه نابلدی بلدها بعضی از اسبان و دواب اهل اردو
و در حین عبور از آب دیار بباد فنا رفت آن حضرت که در بسیط خاک تیز دستی ادراک
آتش را سالم از آب میگذرانیدند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخی بالاتر بدلالت
الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخالفت گذرانیدند در منزل
خرمالو قباب خیام عزت منزلت بذروه چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و سه دسته
ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود نوچرا برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام
طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج قاهره
نیز بسمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال کثیر باردوی ملحق گشته دو هزار نفر از طایفه
بیات در هشت فرسخی کرکوک سکنی داشتند ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند
و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوای
نصرت اشتمار بآنجانب داشت کرپی نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در
قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد
اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک
با جمعی برسم منقلای از راه داشت کرپی عبور و شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازند
و کوکبه والا نیز از داشت کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر فوجی
از رومیه دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عساکر دیاربکر است که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب
احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بخست تکرمش فتاح
استفتاح کرده جمعیرا مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده در سلک عراده کشان انتظام
یافتند توپخانه والا روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون
در ینگجه مأمور بلبث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سمائی قطار سان از جسر کهکشان آغاز

عبور و خیل کواکب از شوارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با فوجی از ملازمان منصور متوجه جسر گشتند
که جسر مزبور را از تصرف مستحفظان در آید آن شب تا هوای صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع •
وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته از یکفرسخی جمعی از قراولان رومیه
معرض قتل در آمده و جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور بودند با سر و نهب در آمدند و چون
بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دلرا از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه دار
پرداخته است از آنجا بجانب ینگجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند و از
نوادر اتفاقات خبر گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم
کوی با جمعی از پاشایان و روسای و دو هزار نفر سوار مجرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا
برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینگجه عزیمت کرده
آنحضرت از سمت دیگر بسر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر اطلاع
نداشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان سپاه
ایشان مشهود دیده دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روان و عسکر رومیه نیز گرد سپاه اردوی کیهان
پوی را در سمت ینگجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دچار یکدیگر
گشته آن والاخدیو کامکار با سه هزار نفر از دلیران نامدار که پیش باز و صیدگاه دشمن شکار را هر یک
شهباز تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دست دلیری از پا در
آورده تتمه آهنگ فرار کردند اما چون خنگ جولان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه
فاصله بودند آن گروه راه گریز نیافته در طرفة العین همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته خم کمند
افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز دستگیر و سلسله گرفتاران پیوست پس رایات جهانگشا
بفتح فیروزی وارد منزل ینگجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن مکان توقف روز دیگر از آن جا
حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته
سر آن تپه را که در محاذی مزار مطهر و روضه معطر امامین همام کاظمین علیه السلام که در دو فرسخی

بغداد و اقتت غبار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان مهوش سپهر دوار ساختند
از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان روم پاشا صید شیر شکاران گشتند بد
علی نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سر سر را آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشته جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان
بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن در آورد تند و خود را در کنار
قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه سر وقت او رسیدند و چون پای گریز نداشت
تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه بر ایشان ملاقات کرده گفته که از خدمت آنحضرت
میآیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد احمد پاشا بردند مشار الیه باین نهج از جانب
آنحضرت ادای پیام و رسالت نموده که چند روز است که اینولایت جولانگاه خیول دلیران ظفر نشان
یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ممالک
ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور است لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن
قلعه مأذونیم و نه بجنگ کردن مأمور پس جمعی از لشکریان همراه کرده او را بخارج قلعه رسانیدند
بعد از آنکه تنقیدیه معروض خدمت والا گردید فتاح سر کرده و یا ریگر را بعد از خواهش اینکه پیغام بلیغ آن
پیام با تقاضای خدیو خجسته فرجام بنوعی صورت واقعه نحو دیگر است نزد پاشا فرستادند و در چهاردهم
شهر شعبان المعظم جسر متین ممدود کهکشان برابر شط بهروز صورت انجام و اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان
بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر بی ادبی خلاف احترام نکند چون
قلعه گیان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروزی مآب
رفته از حزما و منداییج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر آنکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آن طرف
دجله تمیع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند کشتی در میان دولابها یافته شده بود جمعی از
غازیان سوار آن کرده بآنطرف آب فرستاده که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند و فوجی
از قلعه گیان بمدافعه ایشان پرداختند چهل نفر را مقتول و بقیه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات

رسانیدند چون احمد مصطفی پاشا والی بغداد و فرهاد پاشا والی عروه از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه حاضر دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات
اردوی معلی در آن طرف آب سنگرها و مورچل بسته با توپخانه و اسباب کارزار لوای قرار نصب
کرده بودند مکمن خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان را از نهر در پایند تاب رسیان بند شخصی فرنگی پل
چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بالای آن میگذشت تفصیل
این اجمال آنکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت از جانب احمد پاشای حاکم بصره
وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمان بران چابک دست
از نخلستان آن ناحیه تختهای سطبر و عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول چهار و پنج ذرع قطع و حمل
شتران کوه کوهان در محل موسوم بدوخاله که در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا
جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه و هر یک
از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات
جسریه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر بسته و خیکهای بزرگ را پرباد کرده در آن چوبها بسته
مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آن را بقائمه و عمود بزرگ محکم کرده بعد از آن
که خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کردند هنگام شام که در غرهٔ ماه صیام
از کشیدن تیغ هلال بر بصرت خاقان بلند اقبال براهٔ استهای میکرد چون آنحضرت را
از سپاه **و انزل جنوداً لم تروها** ارعاب غیب میشر میباشند بعید یکجی و بسیاری لشکر
نگشته با همان فوج آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر بشد از پل یا از کلک
از آب گذشته بتعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت
عبور یافتند که پل سررشته طاقت را در زیر پای آن کردن فرازان از دست داده گسیخت فوج
ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند حضرت ظل اللهی آنشب تا صبح المعار کردند که شاید
غفلةً سر وقت پاشایان رومیه که در مقابل اردو و خطیرهٔ حضرت امامین همامین حضرات کاظمین

علیه السلام پای اقامت افشرده اند بسبب سستی بلدها و اعوجاج و کجی راه هنگام طلوع فجر
تجاوزات سنگچه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان
رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن یل جهان آشوب را از آب بروتیه رسانیدند
و رومیه فی الفور بنه و آغروق را ریخته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن
صورت ایلغار بیفایده بود آنحضرت آن روز در آن مکان توقف و طرف شام از آن جا
عازم بغداد و حوالی صبح که روز شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثی رسیدند
هرچند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن از آنجا که تایید الهی یار و بازوی
اقبال پایدار همدم و کار ساز باشد هر پست و بلند در نظر همت والا نهمت ناورد سهل و هموار است حضرت
ظل اللهی آن فوج اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان افروز خدیو فیروز بودند بعضت قسم
انقسام داده و رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه لشکر نصرت اثر نموده بعلت قلت
ایشان و کثرت خود را مستظهر نموده حصار قلعه را مامن عافیت دانسته سه هزار نفر سواره
و پیاده رومیه و ینگچریان را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی غرقه
و قرا مصطفی پاشا بمقابل فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف
بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست
شمشیر بقلب آن گروه بازند و در آن خاک پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور
داشت بزخم نیش و سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه
که ماشه را بر تفنگ سواره گروه در کمینگاه انتظار بودند دفعةً شلک تفنگ آتشین دم
دلیران شیر وش مانند شیر از آتش رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله ایشان مامور ساختند
آنها نیز بهمین منوال روی بر تافتند و هم چنین دسته بدسته با مردانه مرکب جلادت بمیدان تاخته
بر تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه
پایداری پیش گرفتند هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور میگشتند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه

سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون کثرت افواج رومیه
اکثر پیاده و کثرت عدت شان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده و سپاه اینطرف
بسیار کم و همه سواره چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده و دمی از کار پیکار نیاسوده
بودند آن حضرت در مقام دلداری آنها برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی بر تابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون
معامله کم با بسیار کمتر موافقت پذیرد و دامن انحراف لشکر بر آتش افسرده عزت غازیان
بی اثر گشته نزدیک بود که باصابت عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را از این واقعه
دل دریا مانند ماهی در شکنجه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد
از خدای کارساز بودند که در خلال انحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته میآمدند از چند میل راه
عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید خدیو مهر افسر کران جهان پیما را پیش تاخته
فی الفور ایشان را در گرفته مانند لمعه برق و نفخه صرصر از کمیت و دسته اقتاز انیز کمیت دیگر بجانب
رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی و سطوات اقبال ظل اللهی اساس و قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه
بغداد منهزم گردیده تیغ بانی تا پای قلعه سر افشانی کرده نهصد نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی
سیف و سنان آبگون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده و توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد
و سر جسر بتصرف درآمده هنگام شام با نیل ظفر بلوغ مرام بمحاذی اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه
بود باز گشته نصب اعلام نصرت ارتسام فرموده در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر
خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه احسان
و شمول عنایات بیکران گشته چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن بر تافته بودند طعمه
تیغ یاساکشته سرکردگان ایشان را بالطبع سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بسمت
سر من رای و حله نجف اشرف و کربلای معلی و رود ماحیه تعیین نموده که آن محال بحیطه تصرف
درآوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را هم بقوت و حوالیهای سرکوب

بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان پیدا میکند پس حکم همایون صادر شد که اسباب
پل جوئی را که از نهروان از روی آب بآن مکان آورده در برابر روضهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهم السلام بهمان طریق
که مذکور شد از نو بستند که افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمده شد توانند کرد و پس از سر آن تپه کوچ کرده
در نزدیک امام اعظم قبه شاد و دوان عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساخته و از جانب حکم
و از نواحی کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین بترتیب دادند و نیز بمعماری عزم متین قلعهٔ محکم در جانب غربی
کهنهٔ بغداد و در طرف سفلی و قلعچات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی حصون استوار در کنار دجله
صورت اتمام یافته بهر یک از قلعچات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعهٔ ساختند
و جمعیرا بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز برآنها
سوار کرده در میان شط لنگر انداخته که بهمه جهت راه بقلعه گیان سد و دباشد که از روی آب
بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در آن اوان شیخ عبد الباقی شیخ المشایخ بنی امام که صاحب جمعیت
جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد بود و وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه و سلک
خود را انتظام داده مرتبه تنبیه بصره شدند
از سوانحات امور آنکه علی خان حاکم جهرم با میرخان بیک نایب فارس آغاز مخالفت کرده از
در خود رائی در آمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض که مسکن شیخ احمد مدنی بود
جمع و بر ولیمحمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات
نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبیه
آن دو مفسد مامور گشته مامورین هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند قله
در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری
نوروز فیروز این سال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب انتصار رعد و برق و معارض
باد الی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان چمن و گلشن را با بار و برگ و ترکمان
نیز و زخلک حمیز ابتر گتازی عاری از جوش و ترس ساخته سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سیم شهر شوال

سال هزار و صد و چهل و پنج بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان کرده
ساز و برگ و آرایش نوده گردن فرازان گلستان را از غیرت موی بر تن خار شده خون حمیت
در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جونا بشاخ شانه برجو بسته
و بساقچیان رعد آواز از افواج ریاحین در ساحت دشت و کوه از صفها بر آراسته بطان بلو فرود
فروردین لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند و رمیان نیز نفیر سرها را اساس ثبات و قرار خراب
و بینگی چریان قیمه الکفر برف و یخ را از ظهور طلیعه اردیبهشت زهره آب گشته راه عدم
پیمودند جشن نوروز بقصد فر و زیب در خارج قلعه بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار
درخشان را از اختر در طبقهای سیمین صاف‌تر از اهل آسمان بر اهل بزم بذل و ایثار و بهمت هزار
دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعه گیان بغداد بجد اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز
جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر میگشتند و
و از جانب جانسپار فتوت و احسان قاآنی سیرچشم مواید گوناگون گشته در اردوی همایون
مطلق العنان بسر میبردند و در آخر محرم راغب افندی دفتردار و محمد آقا کدخدای بغداد
از جانب احمد پاشا برسم ایلچیان وارد دربار سپهر اقتدار و در باب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر
ماه صفر متعهد و استمهال کردند القصه هر روز آمد و رفت و سفراء ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای دولت ابد مدت و الا مفتوح بود در خلال آن احوال توپال عثمان پاشای
صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد
کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفاء عهد سستی و قلعه
داری سخت کرده بعد از ورود سر عسکر مزبور بنا بر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود
قاهره را بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعچات که در اطراف
قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته تحدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان معلوم نگردد

که قطره از آن بهر بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان گذشته پس افواج نصرت پژوه
فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراولان
و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر بقیه افواج بحر امواج از خارج بغداد
برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشون پیش ملحق گشته در آنطرف نیز کوچه سر عسکر بر
بر کنار دجله نمودار گشته چون رومیه از گرکوک هر جا کنار دجله را معبر عبور خود ساخته میآمدند
همیشه آن دو بحر خونخوار رود و دریای آتشبار قرین یکدیگر گشتند در همان مکان که موضع نکسته ناهموار
و سمت غربی آن نهر دجله زخار بود بنصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بچپرچل و منطریس قرار داده
قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف منطریس بنا نهاده و قوایم
آنها را از زنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده بنوعی که بمقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان
کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداختند چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند
ستاره سحر که پیشرو کوکبه خورشید انور زند بصولتی که ترک نیزه گذار مهر سپاه ظلمت را
هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعه سیف و سنان برق افشان خرمن
هستی جمعی از ایشان سوخته کشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند او همان حریکا
بجانب گرکوک شتافتند دلیران طرح باشار و والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم
کوکب نقلب رومیه اندازهجوم کشته آنطایفه عنان پایداری از دست داده بمنطریس
خود تحصن جستند از اطراف آن شروع بافروختن نایره توپ تفنگ و پشت گرمی توپخانه
آتش فشان و آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط
توپخانه آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی از سه طرف مامور بیورش ساخته خود
با فوجی از تفنگچیان چالاک افاغنه بیباک بر آن حصن آتشین حمله ور گشتند چند نفر از رومیه جزره
سر را تا ارک مغفر را بضرب شمشیر برق اثر دو نیم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را ❀
تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را

بمنفصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز قول بزرگ را بپایه جناح آن استقرار داشته به قید پرواز
سرگردگان جلادت گستر بهوای تفرقه از پی سپهر زرین منصبه تا خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر
قدر نمون از همگنان پیشتر رفته سواره و پیاده بیکدیگر آمیخته و هر کس بتمنای خود اسب با
اختیار بسمتی برانگیخته القصه زمان حرب داو او طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر
تنگ امتداد یافت چون بوضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه و موسم شدت نوروز بود و از
یکطرف لشکر شدید الصوله از سورت گرمای یکجانب پناه قلب سوز عطش بعد بی نایره کین را
اشتعال داد که حوت در تابه فلک کریان و عین الثور بر تشنه شیران و غاکریان میشد ز خورشید
گردون مشوش همه که بود آب آن چشمه آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی که آتش
زبان در دهان سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر دل سعاره
کاب از تف و تاب بود سر کوه را چشمه آب بود سمندر گر از آتش افروختی اگر سوی آب
آمدی سوختی القصه خدیو بیهمال در حینی که افواج پیادگان در سر منطریس مشغول گیرودار بودند تفنگچی از
پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله نواز در شاه
اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنخسرو دارا درایت سکندری یافت
پس چابکی کرده به بکیری تایید کردگار و غاشیه داری رایض اقبال سوار و متوجه کارزار
گشتند چون شعشعه طلعت آن شهریار مهرگستر که در میان آن جهان لشکر بشابه خورشید انور
در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده و رومیه گشته دیدند که خدیو بحر دریا مانند سمندر
از آتش روی نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما
حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری کمنداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده
خدیو همایون فر در هنگامه که سفینه عزمش بباد بانی قوایم بادپای بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور
بود چند از سواران رومیه را بنوک سنان جان ستان بخاک هلاک انداخته یکنفر را به نیزه
زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمه ضرب آنحضرت بسر غلطیده از پی نوش نیز سر کشی

کرده بر مرکب دیو پیکر آن شخص خورده دوباره بسر آمده کر جنیبت کتان از جناب خاص
پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش التهاب
افکن جگر شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب شتا از فرط تشنگی بیتاب بود غلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور
کشور تاجدار را از چشم کاری و گل اقبالش را در گلشن دو رنگ جهان موسم
خاری رسیده و زمام اختیار از دست داده تفنگچیان زحل پیکر و قورچیان مریخ منظر از ضبط
نظم لشکر عاجز دست باز داشته چند و گروه توان ناچار نشانده اهمال جنگ کسلان
عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و آغا تکلیجات از اطراف کوچ کرده موکب
همایون ملحق شوند و خود بجانب بغداد توجه فرمودند و در آن معرکه جمعی از دلیران ازلی آگی
دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش باده فنا گشته و برخی دیگر از بیتابی با دهان
خشک و دهان تفته بلب دجله رهوان گشته دست از آب روان زندگی شستند المختصر سخن
اینکه بهر جهت دو هزار نفر از دلاوران لشکر و پیادگان تفنگچی و عمله توپخانه عرضه
تلف گشته و توپخانه بتصرف رومیه درآمده و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلا مانع آغاز
کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته این خبر را
ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی
دجله و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده با جمعیت از راه دجله دیگر
باعانت طایفه بنی‌لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بامن عافیت رسانیدند سپه
عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت
و موکب همایون بعد از ورود بنده مجلس ابواب مشاوره و گفتگو بر روی امیران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر
نمی توان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتف گفته   بر گر کسند بخت و دولت

قرار   بگیرم جهان را از ان اگران   گرم ملک دولت نبخشد بدست   کن و سر نوشت
ازل بر چه هست   همی سران و سرکردگان سپاه بالقاء هاتف غیب اعتقاد صاف
و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت تازه گردانیدند   توان سایه بر زمین از خدای
که دارد در آن سایه منزل همای   اشارت ز تو کین گذاری ز ما   بشارت ز تو جان سپاری ز ما
نداریم اندیشه کارزار   تن ما و تقدیر پروردگار   پس آنحضرت با اخلاص کیشان بدین
عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب و آلات و مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف
و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف
مملکت در قلم آمده و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و امینان
اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه گیلویه بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت اشتغال داشت
بعلاوه شوشتر و دیزفول کرامت و مقرر فرمود که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس
روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز ارقام همایون
مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات شش هزار کس در هرات بوده بصیانت
حدود و قندهار پردازد و طهماسب قلی بیک جلایر سردار قندهار با حکام فراه
و قاین و سیستان و تون و غیر آن با شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع امر و فرمان
او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند و همچنین جمعی از جوانان غیرت مند
خراسان که رتبه رکاب و کار آزموده خدمت خدیو ثریا جناب و شیر بیشه معرکه
جنگ آوری بودند باستعجال وارد اردوی حضرت اشتمال گردیدند و از سند الحین وارد همدان
و در بیست دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشته و چون سابق برای کوچانیدن
افغان و الوار فیلی و اکراد اردلان و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نقد در نزد محصلان
موجود بود بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاد و تخلیه حدود عراق از ایلات و حشم
بمقتضای مقام و مناسبت وقت و هنگام نبود کوچانیدن الوار را بتعویق انداخته آن وجه را

علاوه صد هزار تومان دیگر را تجدیداً وضایع لشکر و جبر نقصان سفر دسته دسته وجوه نقد بخود
سعود از خزانهٔ احسان مکرمت کیسهٔ جیب و دامان لشکریان از نقود و عنایات مالامال و هر یک را
که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر
و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزویات دیگر بهتر
بروفق فرمان و بهدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز میرسید فیمابین آن گروه جلادت پرور
بقدر قسمت انقسام یافته در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام
بود صورت انجام یافته و لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت کیش در میعاد مقرّر متوالی یکدیگر مانند ابر
بهاری و سیلاب کوهساری که ببحر ذخار پیوندد وارد اردوی حضرت پرورد داخل معسکر شوکت
اثر گشته از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست
که تیمور پاشای ملا حاکم وان بعد از وقوع واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیّه
عازم تبریز گشته در سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با فتوای ماموره بتحصّن شدند
آوازه حرکت تیمور مزبور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک
نایب تبریز بممانعت بر خواسته بود مفید نیفتاد و شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کردند
لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افاغنه و غلامان خراسان که همراه داشت در شهر بند
حیرت بسر برده چون صیانت قلعه با آن جمع قلیل در خور امکان خود نیافته ناچار با اتباع
بجانب مراغه شتافتند عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب ظلّ اللهی حاکم آن
مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه مدخلی نگشوده ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال گشته
حقیقت حال را بمعرض اقدس والا رسانید در پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بجهت قلعت
حدود دارالمرز مامور و پیکتاش بیک قرقلو عم آنجناب که در اپورد میبود بخطاب خانی و سرداری
دارالمرز و ایالت استراباد سرفرازی یافت و با جمعی از سپاه خراسانی روانهٔ گیلان
و بسیاری از قزلباشان آذربایجان را که بهم زدن هنگامهٔ دولت گشته از معسکر لطفعلی بیک

فرازی و در زنوا با جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده و برانیده ای
این بیکاران تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته و جمعی هم در اطراف و ولایات در دست
شحنه تادیب کشته گشتند و نیز طایفهٔ بختیاری که از کوهستانات خود زاویه نشین بیغوله تواری بودند
از استماع واقعهٔ بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان
برداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت
روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بغداد آن ارض واسعه شهباز
بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازد در ایام توقف کوکبه ظفر
در بغداد که کار را صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی
خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدّس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و
تعویق مطلب را باعث شد چون سلطنت او در چنین وقت که عزم همایون ظلّ اللهی مقصود
بانتظام و تمکین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور بود فرمان والا صدور یافت
که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدّرات سراپرده
سلطنت نیز با شاه عباس که در آنوقت سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده وارد
مازندران گشته آن خطهٔ جنّت نشان را مقرّ کوکبهٔ عزّ و شان سازند و طهماسب قلی
خان جلایر را که بحکومت صفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضهٔ اختیار او
تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرّر ساختند امر والا
صادر شد که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشام ملک عراق در سلک ملازمت
انتظام داده مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیّا و مستعد بوده از هر
طرف فتنه جویی که سرکشی کردن فرازی با جمعیت خود نتیه او پرداز و جمعی هم بجد و
سلطانیه معیّن و مقرّر شد که پیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم

وغیره و لایات هریک از حدود ولایت خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت
یکدیگر اقدام نمایند در بیان نهضت رایات ظفرآیات نادری در مرتبهٔ ثانی بجانب روم بعزم
انتقام و قضایای آن ایام و رفتن موکب والا بجانب کرکوک بعد از
اجتماع سپاه منصور و التیام و انتظام امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بجمعاً فی
تائیدات سبحانی با شوکت اسکندری و فرّ کیانی بشوق ملاقات عثمان پاشا سر عسکر
از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای گیتی جوئی مملکت ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان
بانهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی اورنه و ممش پاشا و محمد پاشا
و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب
سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی ذهاب در مکانی
که بحجم شاه اشتهار داشت بنصب خیام اقامت کرده منتظرند که اگر موکب والا بجانب تبریز
نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه
کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق
را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز
بوطای خیول باد رفتار ساختند هرچند که مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره
سازند اما از بعدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختر از جادهٔ مدارات فلکی زودتر
گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار روز گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور
و بروز گشته آن نیر جهان افروز شهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر
بود بر همائی رای آفتاب پیوند بر فراز تپهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ
تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون
موج میزد و از تلاطم اضطراب خیام رفیع قباب را حباب وار نگونسار بحر انقلاب
دیده دانستند که آن گروه از هیجان غبار گرد که بر چرخ تیزگرد میرسید استنباط

وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه رشتهٔ
توسن گریز آماده بودند و دلیران خون آشام با شتاره و ایلغار ریز آن طایفه اسب انداخته
پنج فرسخ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخرنهٔ بیشمار بدست آورده و جمیع احمال
و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمده دلیرانی که دو شبانه روز با سب
و فوجی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و شمار
شده و آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر حیرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بفارس
رسید توضیح این مقال آنکه محمد خان مزبور بنحوی که در ضمن مبادرات احوال افاغنه مجدداً اشارت
رفت باتفاق محمود غلجائی از قندهار بر آمده بود بعد از آنکه نوبت سلطنت بمشار باشرف
رسید از جانب او بسفارت روم مامور شده بود تا برگشتن او از آن مرز و بوم بخت اشرف
نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانیه کوتاه یافت لابد وارد
اصفهان و از آنجا با امره و هدایائی که برای اشرف آورده بود بقدم امیدواری باین
درگاه آسمانجاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش مهر آسا شامل
نور پاشش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با آوازهٔ در خیر نوازی در آمده بایالت کوه کیلویه
عز امتیازش دادند بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن رو سیاه که در میان
اعیان دولت شاهی باظهار خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرد کج نهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ میدان اروان و همدان شاه شکست قزلباشیه و مصدر بیحیایات
شد در حین ورود کوکبهٔ والا بعراق که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه
اخگر عتابش بعد از چند روزی افول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان
نیز حجاب تاب لطف خسروانه که در ذره پروری بسان خورشید عالم و فروغ بخش ساحت
احوال نیک و بد عالمست دوباره بر شبستان روز تیره اش گشته او را حاکم کوه کیلویه

وشوشتر و دزفول ساخت بعد از وقعه که امیرخان بیک قرقلو نایب فارس و محمدخان باقشون کوه
کیلویه و فارس مامور برکاب کشند برای آنکه آنولایت از وجود شاخص خالی نباشد از همدان احمد
سلطان کهرلوی مرور را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین
وروانه ساختند در حینی که محمدخان خاین و امیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد جاید ر توابع لرستان
فیلی شد با امیرخان بیک و قشون فارس سرپنجه برگشته بختی گریبان گیر حال محمدخان و خار خار اندیشهای
باطل خار زیر دم غرورش گشته باقشه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود روگردان
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک باقشون افشاریه جز اسانی که همراه او
میبودند عازم درگاه معلی گشتند اگرچه درچنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور این
حرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت محمدخان
که در عزم قوی اساس سورت و هن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث
در پیشگاه دل دریا حوصله اش حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف و ظلمات کیاه خاک در بحر شگرف
دارد مطلقا و هنی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکلا علی الله تعالی با نیت راسخ
و همت ثابت بعد از پنجروز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شدند بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده
در یازدهم جمادی الاولی وارد دیلان سه فرسخی را اگر کوک گشتند روز دیگر سلطان خاور ما بیچه سنجق
براوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر بالشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلیداران که در
محاذات قلعه کرکوک واقعست تویه صفوف ظفر و تسویه الوف جنود فتح شوکت و فر کرده عساکر
فیروزی مال را بآیین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم و نسق دادند طنطنه دلاوران و لوله رزم
گستران و دبدبه کوس روئین و غریو نای زرین بذروه چرخ برین رسید کوکبه والا که از آن سلک
و نظم فرشکوهی از آن رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم گردید آسمان با هزاران چشم بنظاره
آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان
گشت نظم   سلیمان بدینگونه لشکر نداشت   چنین دستگاهی سکندر نداشت   کس این رسم و ترتیب

و آیین ندید   فریدون و با آن شکوه این ندید   عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد
انواع افتخار و مباهات مینمود در قلعه کرکوک خارج قلعه بکیر صولت لشکر ظفر شعار بنصب خیام و فراز
و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بود چون صحت کار را در
تمارض دیده از معارضه پهلوتهی کرده پهلو بر بستر ما توانی نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان
او پشت بقلعه و رو بجنگ آورده بپست دلاوری بازیدند از اینطرف نیز دلیران فیروز جنگ
روئین جنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارقه
تیغ و سنان و اندهش توپ و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از آن طایفه را
سرها مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی سرخود را برگرفته از بازار دست از آزردم
شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصوره تا عصر بنگ در دستگاه جنگ قامت
افراشته به پنجه گوهرنگار ما بیچه زرین آن گروه را بمیدان کین اشارت میکردند چون اثر
از معسکر و سرعسکر بظهور نرسیده در همان مکان نامه گشته تر از تیر و برنده تر از شمشیر مضمون آن
مکنت و گلوگیر بجناب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستاده مشعر بر
اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دراز طی کردیم و آمده اگر از مردی نشان دارید
بمعرکه رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانیرا بر خود حلال سازید پس بانتظار جواب
زمانی درنگ کرده و از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بستر عزّ و
شان فرمودند و روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال
پاشای سرعسکر را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام اولکشته تسخیر قلعه سورداش را که در
دو منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بهه و بلباس و مشون بذخیره
و غله بی قیاس بود وجهه همت سپهر مماس ساخته از راه آقلربند متوجه آنسمت گشته که شاید
است یمنی محرک سلسله جرئت سرعسکر گشته از در مقابله در آید در روز دیگر موکب جهانگشا سایه
وصول بآنمکان میافکند قلعه مزبور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد و ما ایلات که از محال

بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز و سطوات جنود قاهره پناه بان قلعه
استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقیه اسار گرفتار
گشته غنایم موفور تاخته و تاراج سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود انتقال یافت چون
محاصره بغداد پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز و نفاذ پیوست که امیرخان
بیگ با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق سلطان کرمانشاهان متفرق شده مان
بودند آمده در کنار آب دیاله در حمشاه که از آنجاه اردوی فولاد پاشا بود در محل اقامت انداخته
بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات
شهرزور و توابع را برای رابته ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن
دواب و الاغ رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیگ نموده در بروج انبار
نمایند بعد از سه روز اعلام ظفرطراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل
دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تبریز استشاره کرده فرمودند
اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است در پیش و بار گرانیست بر دوش خویش گرفته اند
اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بکمال نگردد و قطره نیسان تا دل دریا را طی نکرده با بحر
ابحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود درینحالت که اهل قلعه از معاودت سرعسکر
مایوس و بتشویش قحط و غلا مأنوسند هرگاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعه بغداد
روان و آن مکان محاط لشکر بی امان شود حکم خانه حباب و بنیاد توانای قلعه کیان
صورت نقش بر آب خواهد شد نظم بازی ما گرچه اول خام می‌آید بچشم در عقب
دارد تماشای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است
پا از طریق سرسپاری نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان برداری کوشید بعد از این مکالمات
امر والا بصدور پیوست که اهل اردو دواب را نزد خود در روانه شهرزور نموده
یکباره راحل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بغداد از آنجا به فعات نقل معسکر

ظفرنهاد شود در بیان آمدن توپال عثمان پاشای سرعسکر بمقابله جناب نادر
و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر مزبور پس موکب والا وارد محل موسوم
بقره تپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله یکبار ز دیاله جمع و از آن نواحی
کوشش کرده سپردند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال این طرف راه یافته و یا امری
در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت آن حضرت گشته سر
عسکر را از اینخبر آگاهی دادند و او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخته چون
زوال کوکب دولت او و اعتلای دولت ظل اللهی مقدر بود ممش پاشا نامی
که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده همه جا در منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده تا شهربان چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود او نیز در آق تپه در بند
هفت فرسخی سروانش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبران منحصر بگذار
بود دامن خود ساخته خیام اقامت برافراشت این مژده دلپذیر آنجا قراولان
بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غره ماه جمادی الاخر اطراف عصر با فوج گزین از راه
بازین که جاده غیر متعارف بود و مظنه عبور از آنطرف نیرفت مرکب ایلغار را تیز تک
ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه
بوده بسته بود از عبور موکب منصور رو وقت تخته هنگام صبح در دمی که جهاندار مهر انور در بند
افق کوکبه وصول افکند نظم خدیو عدو بند کشورگشای ز در بند افراخته زرین لوای
نخست جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را
از دو طرف برفراز کوه جاده و داخل در بند شدند رومیه مطلع گشته سراسیمه بتسویه
صفوف پرداختند از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی
و خون ریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا
بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت نادری غالب آمده گوی نیکنامی از میدان

روز دیگر ایشان را با رفقا تاراج و در مجلس ناکامی پهلو نشین قاسم بیک ساختند و اهالی
و اعراب بنادر نیز با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای آن قوم
بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافت عدّهٔ
لشکریانش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد
محتاج بجمعیت زیاده بود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استرآباد را با سرداری خوزستان و تادیب
معاندین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور با قشون استراباد و غیره از راه
خسان و بادرای روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایلات کوه کیلویه سرافراز و هر یک
از ولایت فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر
فیروزی مآثر را مرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد
که لطفعلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه
از سمت کوهگیلویه با حکام و جنود انجم احتشام وارد دشتستان با جمعیت یکدیگر ملحق شده
بدفع آن فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل خرانو عازم سرّ من رأی گشته شرف
اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند و در آنجا عریضهٔ باباخان چاپوشلو بنظر حجاب
بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله بحسب در حوالی بغداد با انتظار اینکه شاید
سرعسکر رومیه از قلعه عازم مقابله شود مکث کرده چون قلعه گیان را از محاربهٔ سابق که
در آنمکان واقع شده بود شکسته و خود پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن
لشکر در سراچهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی سالها حلقه بر در میزد تنفس کشیدن باز جواب
میدادند لهذا روز دیگر ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور به برگرد باباخان
بجانب مقصد روان گشته الی حله و اماکن مقدسه تمام باج گذار راه انقیاد شدند و موکب
جهانگشا از سرّ من رأی عازم بغداد و در بیست و ششم شهر جمادی الآخر لشکر قدیم مقرّ کوکبهٔ
فیروز بنیاد گشته سرادقات جلال بجای گذشتی فرّاشان موکب اقبال از ثری بسر ثریّا

افراخت اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه
روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجلت و از دولت
عثمانیه در باب استقرار حدود دستور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت ابراز فرمان وکالت
نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز از این عهد ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز
نواز میکردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رأی انور قرین قبول گشته احمد
پاشا فرامین موشح بخط شریف و قانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان وغیره
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود همراه ایلچیان آن دولت روانه کرد اگرچه در باب
بیرون آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید
و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار
شط بدست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت
تقدیم رسانید از اینطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشای توپال در آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند تماماً مخلع و مرخص
گشتند اگرچه در بغداد اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت
امامین همامین کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف
و کربلای معلّی فائز گشته علف خان بمبارکاه دولت و مقر سلطنت فرمودند

در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و شکست محمد و وقایع آن زمان

چون رایات جهانگشا روز یازدهم رجب المرجب در حین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده و توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان ساختند ابو الفتح خان حاکم
سابق شوشتر بتوکّل اعانت بانی شدید النیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد
قلعهٔ شوشتر را ضبط کرد و مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این همداستان گشته

طایفه کعب و بنی تمیم حوالی دیزفول را غارت و اقتضای ضرارت کرده بودند و کار سرکار حویزه نیز
معلوم نبود که بکجا منجر شده باشد لهذا از راه باغبانی لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بنات
بنه و آغروق را روانه دیزفول و جمعی از سر شوشتر تعیین کرده خود با فوجی از دلیران از راه بیابانات
بجانب حویزه دشتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین خان سردار را که تا آن زمان
کلاه جلادت بر سر نهاده در میان قلعه نسبت باعراب طبیعی ترکتازی میکرد و تپه فارس آل کثیر که در قلعهٔ حویزه
تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته روز دیگر در آن مکان منتظم مهمات پرداخته
عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب
همایون نشسته در حیرت فتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس چند بوار تمنید و از آن قلعه بیرون
گشته روز دیگر سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ و شفق جلوه آرا گردیده در ضمن آنکه
فیروز فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت
شوشتر و قتل آن خیره سر حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری هم که
ایلیات آن شد در کوهستانات نجود سر بر آورده بودند با باخان بیگلربیگی فیلی را
با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان بیست و چهار نفر ملازم ایلجاری ایشان بر تنبیه آن طایفه
مامور کرده از راه دشت که دار الملک کوه گیلویه است متوجه شیراز شدند و بنه و آغروق
در راه مهریز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه آن حدود شود و در
یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیلخان خزیمه بیگلربیگی کوه گیلویه
از مقر حکومت حرکت کرده اند که پیشکرد یکدیگر شده بدفع محمد خان بلوچ بپردازند محمد خان نیز
از شیراز با جمعیت خود بمدافعه ایشان میآید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا
باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گشته خوانین نیز در محل موسوم بدو گنبدی
باردوی ظفر نشان پیوستند در آن معلوم شد که محمد خان آمده در تنگ شولستان توقف
و جمعی از مقدمة الجیش فرستاده قراولان طرف ایشان و چاروزبان نیزه و سنان بهر عضوی

از اعضای ایشان شرح دهندهٔ آثار انکار گردیده جمعی از آنها نیز عنان فرار و خبر ورود
جنود مسعود را در تنگ بگوش محمد خان رسانیدند چون محمد از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای
دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش نداشت آن فوج بلارا
طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده باستحکام در تنگ و حدّت خود مغرور گشته اطراف کوه را تفنگچیان
پیاده و جمعیت از حدّ زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور فرو بست آن شب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی توقف و صبحگاهان بعزم دفع او و اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران
مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات در تنگ رایت سعادت افراختند
و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش
مامور ساختند و فرمانبران بموجب امر خدیو جهان از دو طرف نایره کین افروخته مانند شعلهٔ
آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام
تفنگ فرو ریختند دلیران آن را قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده
بتیز دستی قدم برتر گذاشتند و بپایمردی استعلی بر آن قلعهٔ بلند که سر بر سپهر برین میزد دست
استیلا یافتند و شجاعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد مغرور نظارهٔ
لشکر نصرت اثر بالای کوه بر آمده همینکه چشمش بر رایات همایون مشهود نظر آن افعی خصال
گشته دبدبهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی منور دیده دانست که توسن بخشش پی و مرحلهٔ عمرش طی
شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز و دلاوری را که مانند تشنه بخون او تشنه بودند
بحکم والا فوجی از راه نهلیان و جمعی از راه تنگ کرایه تعاقبش پرداخته تا ده فرسخی اشهب دلاوری را
عنان الی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سپاه آن روسیاه دست از دستهٔ تیغ و سنان باز کشیدند
و چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقرّ مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از
تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ بگریز میکردند تمامی
دستگیر دلاوران و از گروهی بطور رهینی روان گشتند و جمیع اسباب و ما یعرف آن فتنه جو

ولشکریانش معرض کیب درآمده و از همان مکان طهماسبقلی خان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب
او مامور ساختند اما از راه جلدوی با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده و شب همه جا بر خلاف
جاده از راه ماشت و میمنه اسب انداز وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته
بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز بعد از ورود شیراز چون محمد خان سابقاً احمال
و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته بود جمعی از افغانان و بلوچ را
بمحافظت آن جا گماشته بود متحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و محمد سلطان را
از حبس برآورده مرخص ساحت ملازمت سردار که استوار بسته شد سردار نیز یکروز بانتظار سپاه مکث
و باز بتعاقب او بارکیه تازیان کرزین توسن عزم را زین کرده روان شده و محمد خان بعد از ورود بحوالی
لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد والی آنجا فرستاده که قوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس
و محمد خان را به پیغام تفنگ از اعانت مایوس ساخته محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطه لار از ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دار الدوله
ساخت رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر
شعبان المعظم وارد شهر و آنجا دولت وارده دولتی همایون که از راه مهریز جدا گشته در هشتم ماه صیام
موکب والا پیوسته خبر فرار محمد بکر مسیرات بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بنفاذ
نفاذ پیوست که طهماسب قلیخان عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود با چاپاری
عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه مزبور وارد با مور علیه و سفارشات بهیه
ارشاد یافته مامور شد که باستعداد تمام رفته از روی اشتهار فرصت تنبیه محمد و دفع شیخ احمد
مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پرداز و نیز در شیراز عوض بعضی از
جانب سردار عریضه رسید مشعر براینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کوه بستکی و اشته
فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد
فارس کوچانیده از راه عزم آباد روانه استرآباد ساخته با عساکر منصوره از راه کوهستان

وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده بصره میرزا که بر وفق فرمان از خراسان
مامور بحضور شده بود که وارد شیراز و بعقب ایلغار کرده در ن تقاعد اقدس سرافراز گشت

در ذکر وقایع پارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و شش هجری

و نوروز فیروز اثر ایل همایون فال در چهاردهم شهر شوال در هنگامی که خطه
دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ اعنی مهر منوچهر چهر با یوان حمل
خرامیده بر تخت خم سپهر برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود و طفل
غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر
نوشیده و بریده صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گفت و فناد شکان دی که رخنه گر
قلعه باغ بوده بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع گشته و خاقان گیتی ستان نوای رستمی بعزم دهقان
لاله و شقایق نگرتان سبک خیز باد شمال جولان داده و قلعه شماخی قلثه سامخه که آرامگاه
جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر گردید کوه نشین بهمن را از دامنه کوهستان
برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر را بخلاع زرتاری
آراسته پیکر و از شعشعه لباس و نقشان زربفت همدوش آفتاب انور شدند چون از جانب جم
پاشا والی که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود
خبر صریح و جواب صحیح بر نیامد و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب فارس
در امضای صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر
و فارس و کرمان را بطهماسبقلی خان سردار موکول و اتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را باو
محول و میرزا تقی شیرازی که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت نیابت آن ولایت
سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده الحرام بعزم
استخراج و انتزاع ممالک که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت آیات
ظفر طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافته در منزل ایاس من محال یزد

ساعت چاپار اصفهان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و اقبال
شاهرخ میرزا خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا رسانید که روز یکشنبه دوازدهم
شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل شش هجری بعد از انقضای سه ساعت کبری از بطن مطهرهٔ
مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین
بر دهٔ منصه قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور
گلهای رنگارنگ نشاط شکوفهٔ آشکفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشته مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس خدیوی بی نظیر مستقبل فرخنده مآل آن
عنصر برومند حدیقهٔ اقبال را قران مجید تفأل نموده این آیه آمد وکذلک مکنا لیوسف
فی الارض ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون و حسب
الفرمان اقدس بضبط آیهٔ مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور
نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان
گرمی هنگامهٔ نشاط را چهار باغ میدان نقش جهان و راسته بازار آن خطهٔ ارم نشان را
از دروازهٔ خواجه الی طوقچی بچراغان و آیین بندی بساط گلدوزی گستردند اهل نغمه و ارباب
طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند
و در آن اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ توپال عثمان پاشای سرعسکر
دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت
عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر اعظم مشعر بر این
بود که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری آن امور و بصلح و جنگ
ماذون و در دیاربکر توقف و ارد و معتمدی نیز از آنطرف نزد پادشاهی مزبور رفته امور یکه
مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد طی نماید هرچند که ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض

اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهان گشا را از این قصد منحرف
ساخته ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نماید چون حضرت ظل اللهی منظور داشت
را ابواب مطلب بمفتاح بازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء
بحصول پیوندد و برای اتمام حجت احمد را بهمراهی افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایت آنطرف آب ارس است اگر متصرف داده
فبها والا مهمان پذیر باشند که ما خود در این اوقات انشاءالله تعالی و تقدس بملاقات ایشان
وارد نهاد ایشان رسیده بنای کارزار ابگذارند و چون قلعه برین اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب نامهٔ
آنحضرت خالی کرده و سپرده در باب تخلیهٔ دربند و بادکوبه تا استرآباد و قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند
در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مامور و وارد درگاه معلی
شده مقرر گردید که همه جا در موکب همایون باشد در بیان حرکت موکب همایون
از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ
و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان دوازدهم شهر محرم الحرام سنه هزار
و صد و چهل هفت هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر
رسید که طهماسب خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که ساکن
اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کنگ
متعلق بشیخ احمد مدنی بود و مومی الیه رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیماتی
و افغان در جزیره داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعهٔ دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم
استعانت از شیخ احمد عازم کنگ شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدتش به پانصد میرسید
رایت قرار افراخت سردار از این معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آن طایفه تعیین
نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی
بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ را از بیان حال هیئت تباه احتلال امور سواحل و مبادی مقامه

کلبه ارلو صادرتید سردار تسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی حواله بر قلعه مشرف گشته شیخ
احمد با تمامی آل قلعه دشکیه و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت و دریا در نمود بتصرف جنود مسعود
در آمده و سردار بفرمان والا قلعه جات را که آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده
از راه کرمان روانه خراسان و شیخ مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
و در روز ورود باردوی معلّی شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمّد بعد از فرار
از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از انجا بکشتی نشسته
بجزیره قیس که مسکن اعراب موله است گریخت شیخ علاق ولد شیخ راشد موله کوچ او در دیده گیر کرده
غازیان شده بود محمّد را با زنهای او اسیر کرده بتدبیر دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت
و در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره‌مند گشتند و سردار محمّد را بدرقهٔ
فرمان بقید روانهٔ اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظلّ اللّهی عین اغماض از تقصیرات او
پوشیده و بود منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اوّل مرتبه
که از اصفهان عزیمت بغداد و او را بنیابت کوه گیلویه تعیین و روانه میساختند در حالی
قاپوکمانان او را کمک باو شمرده فرموده بودند که اگر این مرتبه مصدر خیانت و شور
بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده
مرخص شد در آنوقت که این فساد ظاهر او بظهور رسید بعد از ورود او باصفهان باشاره
همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة للناظرین
از حدقه بر آورده و چون از حق جهان مولا چشم پوشیده بود جزای عین را بچشم خود
معاینه دیده بفاصله دو سه روز با کوری براه عدم گذشت و در سیزدهم ماه صفر موکب
همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی
بود با چهار هزار خانوار از افشار ارومی را کوچانیده در حوالی قلعه که محل عبور موکب منصور است
حاضر باید مشار الیه بروفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از جانب سنندج وارد آن مکان و خانوار

مذکوره را اندک دیده روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه کوچ بر کوچ روانه
مغان گردیدند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات
گنجه و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور رای ایشان را جواب داده در تبریز معطل بودند
در روز ورود موکب اقدس بمراغه عراق افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف
و رخصت انصراف یافتند و تکیاش خان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکّام تبریز
حکّام افشار و مقدم دیگر را مأمور بدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف
کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصّد صدور امر خدیو با فرّ و اورنگ باشند و چون جمعی
از طوائش که در حدود داغستان را در جاهای سخت و بیشه‌های پر درخت مسکن داشته از راه زبونی
بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت گونه بظهور رسانیدند لهذا احکام آستارا و اردبیل
و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر پیشهٔ ایشان معین گشته آن گروه را
که در مغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند در
نوزدهم شهر ربیع الاوّل خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلال گردیده در میان تسخیر شیروان
و غازی قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای بعد از ورود موکب
جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه آوردند
بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایت را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی
فرستاده ولایت را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ با نزاع و جنگ و منع
منت کرده ولایت را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن
جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحوی که سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال نکرده
فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند و بدستیاری چابک دستان سعی کنند که تخم این
گفتگوها در کنگرهٔ دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان ایشان از هجوم
جنود بصنایع رخنه پذیر نیست چون از جمله پاشایان مزبوره که فرمان همایون بخط شریف بانهم

ایشان موافق قانون دولت عثمانیه اصدار یافته بود سرخایخان لگزی بود که در آن اوان از دولت
عثمانیه ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان طالش حاکم آستارا
بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب یکنفر آدم برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته
جواب لاطایل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته در آنجا درج کرده بود که ولایت شیروان
بضرب شمشیر شیران لگزیه مسخر گردیده امر احدی بعد از او و غیر او را چه حد آنست که از این مقوله امور نام
و در وادی اظهار آنمیدعا قدم زنند لهذا انگیخت تادیب آن خیره سر را پیش نهاد ضمیر انور
و فتح شیروان کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب
همایون بکنار کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه دریای خونخوار و لطمات حملات آن آشوب
بحر زخار که رودبار شیروان کداشته است رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار نمود
و در بیست و نهم ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی افکنده محمد قلیخان
سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از
لگزیه داغستان در محل موسوم بایلجی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ
جمعیت را انعقاد داده در کمین فسادند فوجی از سپاه نصرت مآثر را بتاخت ایشان
تعیین نموده پانصد نفر سر زنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد ثانیاً بعفو خطا پوش
شهنشاهی سعیر را باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان آنها را بدستور خدیو فلک سریر
بصاحبان اسیر واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر
موکد صادر شده بود که طهماسبقلی خان سردار فارس با بعضی از خوانین بکاربار روانه دربار سپهر اقتدار
شوند مشارالیهم در شماخی شرف آستان بوسی دریافتند و در خلال آن احوال خبر رسید که
جمعی کثیر همراه سرخایخان در قبله جمعیت کرده لوای فساد برپا کرده پس شهریار گردون رکیب سه و نیم فرسخ
با شانزده و نفر [illegible] میرزا در قلعه شماخی گذاشته جون قوق کرد یازده منزلی شماخی واقع و امیرهای
داغستانست در آن اوان ملی و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خود رای بود برای آنکه او در کار

باضطراب انداخته میرزا کنجهٔ ایشان را وجهه همت ساخته زودتر بوده ربیع [illegible] جلو
دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سوای آن اینک قوق کرده مقرر شد که طهماسبقلی
خان سردار روز بعد حرکت فیروز آباد با دوازده هزار لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله شود
بعد از انجام آن امر متعینه معاودت موکب والا و اذن مجدد یکمرتبه از راه فارس و سیستان روانه گردیده
گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن سرزمین را مخصوص خویش دارند در یکمنزلی قریش
من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دو باطلان که ما بین قبله و شماخی واقعست با لشکر
جنگ کرده بکشت فاتحش یافته روانه قوق گشت توضیح اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه فرار
از شماخی جمعیت خود را از لگزیه وغیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لگزیه چار و تله را جمع
از عمر پاشا و از گنجه و اسحق پاشا و از تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی
زاده های گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و تویور پاشا
و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای فرستاده به جهت
بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت
کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دو باطلان که ارکمنیت بکوه و از
یمین به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را بوجود فوجی
دیگر استظهار داده از آنطرف پیش از آن سپاه سردار بر جمعیت اول ایشان برخورده و چون
میان جنگل بود از نوبی دشمن خبر نداشتند بتصور اینکه فوات تمام غلام سرخایست که
بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز در آمده ایشان را مغلوب و منهزم ساخته تعاقب فوجی
که در پشت آن کوه لوای قرار افراخته بودند در آویختند لگزیه را گمان آنکه ظل اللهی آنکه کمین
بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی [illegible] آشفته از هزیمت آنگروه که عقب
لشکر سرخای بپایان بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان طعمهٔ تیغ
بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی که از شیعیان غازی قوق گریخت و ما می

استیصال آرد و ایشان را ولچه و کتیب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان رفته
قلعه چاحمود را که اعداد سرخای و مکان نساء ممو بود نهب و غارت کرده آتش زده
تودهٔ خاکستر ساختند چند یوم افسر بوصول این خبر جمعی از سر راه فراریان فرستاده
سرخای چون از هزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان
و قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته همانشب از راه میان کوه گذشته بود
و دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را
گم کرده بودند بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه در دره‌ها و تا انتهای قدم فرسای
حیرانی بودند و چار لشکر منصور گشته از گردن سیصد تن بزیر زخم شمشیر زن در حلقه کمند خصم
افکن در آمده هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب آن مکان
گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از دلاوران نیزه گذار و جزایرچیان خون خواره
تعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد زا با در رفتار و در عرض راه بسیاری از انجماعت را که عنان
حیران طی مسافت میکردند قرین هلاک و آسار ساخته تمامی الجیان و اغنامی که دهن
کوهستانات سخت سر راه بود متصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده فرسخ
صعب المسالک را با توپخانه طی کرده و در اکثر منازل توپ و آلات عرّاده بدوش پیادگان
از قلل جبال بحر تنقیل و تحویل شده و بر آن پنج دارد قریه خنکوک بکنز لی قموق گشته روز
دیگر جواد باد رفتار زرین ستام آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعا
عفو تقصیر و عهد و منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار
الضرب طبع همایون نقد روی اندود او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا صادر شد
که در صورتی که در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور اقدس شوی
و الا راه این سیل پر آشوب را بخار و خس اینگونه حیله‌ها نتوان بست و با فنون و افسانه
از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست تا سرخای با تمامی لکزیه و اغشان

تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه در جنب سنجی قموق بیه بسته و پل که معبر در آن بود شکسته
مهیای دفاع و جدال شده و آن رودخانه ایست در میان درهٔ پر عمق جاری که آینهٔ موج
روی آبش چهره نمای پشت ماهیست و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در پایاب تشنگی بعد از زمانی
که شعلهٔ آواز سلک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرده عبدالغنی خان
حاکم ابدالی طایفهٔ افغان مأمور عبور گشته و سعی بسیار راه باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا
کرده چون نور بصر در طرفةالعین از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اینحال زمام
قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن
لشکریان لکزیه خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی از ایشان خانهٔ زین خالی کرده رخت
بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را جریده و بپای
از قموق برداشته بدیار چرکس و آوار آواره شد پس آنگه دریای لشکر پرشور رشحه در خانه و سرای
و ساحت فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر
سعی دلیران زمین آن وادی هر راز نهفته و سر بسته که در درون پنهان داشت
آشکار کردند خزینه و دفینه و گنجینهٔ سرخای و اهالی آنجا آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در رشتهٔ طبق
عرض کشیده و خاص فولاد خان ولد عادل کرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن
سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره
سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن زمین گردید چون بهمن دو
پا برکاب وصول و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل
آن نبود که خود در امعطل سازند بعد از یکهفته که مال آن وادی بر انداخته و بنیاد دشمنان بر انداخته
جمعی از لکزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده در قمع عفو بر جریده
ایام اهل قموق کشیده و صرف زمام عزیمت کردند و بعد از ورود منزل آختی یارود اغشان
معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر گوکجه منصوبست شکسته

قلّه کوه بر استغاق کرده اند موکب والا از ور در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب
پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن آب بسته افواج منصور را فوج فوج مأمور بعبور
فرمودند هنگامی که مهر زرین لوا از رود پل فلک گذشت رایات جهانگشا با سپاه انجم کوکبه عبور در
دامنه کوه نزول کرده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ بر کشیده
و عزم تسخیر قشلاق آن گروه و صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه بر فراز کوه بر زمین قرار
گرفته جمعی از اهم از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه متحصن بودند روانه ساختند
آن جماعت را یارای تحمل از جا رفته آغاز گریز کردند و آن حضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان
پرداخته و آن روز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن
طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افکندند و جمع کثیر اسیر گشته تتمه لگزیه اطفال شیرخواره و پنج
و شش ساله را از فرط دهشت در میان دره ها و آب انداخته نیم جانی از برای خود مغتنم شمرده خود را
بقله قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار خورشید از این قلّه بلند رخت بسر منزل
غرب کشیده خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بالای کوه بزیر آمده منزل گزیدند چون
بسبب صعوبت کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور
پیوست که بنه و آغروق از راه شکیجه و شاه داغی و البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت
از راه جاخمور روانه قبله گشته و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را
از سنگ و خشت و آجر و ساروج بر آورده احداث راهی کرده بود و پیاده یکیک در کمال
وحشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب سامی آن کوه را طی کرده و بهمدستی ناخن همت گره از رشته سردرگم آن راه پر پیچ و خم گشوده
در شانزدهم جمادی الاولی محل موسوم بقوتقاش من اعمال قبله را بنقش قدم قبله گاه امم و بعد از
سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی میآمدند با اردوی بزرگ و بنه و آغروق که در شماخی
بود بر وفق فرمان موکب فیروزی نشان پیوستند و طهماسبقلی خان که سرداری قندهار را اختصاص

داشت بعد از شکست سرخای بتو معزز اوشاخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی
از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسبقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه
از طهمورث میرزا ولد نظرعلیخان والی گرجستان و علی میرزا برادرزاده او رسید مشعر بر اینکه از جنگی بر تی
بسبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه
حرکت کرده بامداد میآمده است والی زاده های مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان
ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت رومیه متفرق و پراکنده گشته پاشا فرصت خودداری
نیافته بقلعه تفلیس فرار نمود و والی زاده ها را در ابتداء این بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع
بهره مند ساخته بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند در بیان
توجه موکب نادری بجانب گنجه و محاصره قلعه گنجه و وقایع آن ایام چون از انتظام
امور شیروان و تنبیه لگزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر
فرجام بصوب قلعه گنجه پرچم کشورگشائی گشوده بامر والا در محاذات کر جسر متین ترتیب یافته کوکبه عز
و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب
بارگاه عزّ و جاه و بدرود مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی
بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور
شده بودند شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشته خدیو اسکندر مقام کمیت فلک
سیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان تیپه و اطراف قلعه را بدیده
دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار قلعه تخمیناً صد و
بیست ذرع فاصله بود طرح سینه و جزایرچیان خون آشام دسته دسته بر سر
سینه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف
بقلعه بود و در برابر آن حصن حصین واقع بود جوالگاه ساخته در سر منارها آغاز کمان

داری بوده بخت توپچیان رومیه منارهای پرنور را هدف گلوله آتشبار و آتش دستی مهارت
در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رو به سرکوب
سپه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی
آن منار را نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جان بازی را حواله بقابض ارواح ساختند
و آن فوارهای آتشین را که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بودند از جوش صاعقه بارهای
تسکین دادند بعد از آن جوالهای بلند سپهر مانند که نازل منزل نوازل آسمانی بود در خارج شهر از چوبهای
قوی ترتیب داده شبها پای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعه‌های
چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی آنها را العبد به توپ گران
سنگ از پا در آورده چنان هیئت عظیم را نمونه عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان
مرتب گشته از هاون خمپاره و دهان منجنیق آیه و امطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه گیان
قرائت میشد و فرمان پذیران کوکمن شه بر دل جرو سینه کوشیده و از طرفین بکندن نقب
دادها دوستی میدادند دو سه دفعه از جانب سپه داران نقب بجانب حصار کشیده
آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه نیز نقب شعبهای مختلف
بناکرده اشته نقابان رومیه بیکی از شعبها مطلع شده باطل نمودند اما در شعبه نقب دیگر که سه هزار
و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شده حوالی برج که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز
این نیلگون حصار با فروختن مشعل بود و ضیا سرگرم کار بودند او لا الحکم و الا نقب را آتش
داده از اطراف قلعه ولوله و شورش در افکندند قلعه گیان از القصور همینکه همان نقب
بود که نایره شرارش فرو نشست از خوف یورش بروج و حصار از دحام و هجوم عام کرده
همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کار دیده گردید شراره از آن آتش جان
سوز به نقبهای دیگر افتاده و درگرفته از نهاد اهل قلعه افتاد و اخگر حیات هفتصد تن از حارسان
بروج با کوکب عمر ولد علی پاشا والی که از احتراق یافت از آنطرف رومیه نیز دو دفعه نقب

بپای سپه آورده چیره دستی سپه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر که عقده دل را گشاده از آتش
درون خانمان سوز چهل تن از خنده ارچیان سپه دار گردید و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده
در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شده و یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه
مستحفظان در پشت سپر مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغ آخته غفلة از قلعه بیرون
دویده خمپارها را آتش داده بجانب سپه داران از هم گذشته با تیر تفنگ و تیغ و تفنگ هجوم
آورده اهل سپه را تا منتهای میدان دوانیدند از اینطرف سرداران اکراد و دلیران
جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده از سر سپه دور کردند
چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سپه با قدم توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران
و فرمان‌بران پرداختند قلعه گیان اینمعنی را یافته در آن وقت بنحوی نایره توپ و تفنگ را شعله‌ور
میساختند که اگر حزم خدیو اولو العزم دستی از دور بر شعله آن اخگر پر شور میزد
میداشت خرمن عمر بسیاری از رهروان طریق جانسپاری با آن آتش جانسوز در میگرفت
هر دفعه چنان اتفاق افتاد که وقتی که سرور گردن فراز به پشت سپه روی توجه آورده بهمدستی
اقبال پایدار سر رشته کار زار بدست کارگذاران هشیار میدادند گلوله توپ شخصی را
پرانیده و مغز و خون سر آن شخص بسر و صورت آنحضرت پاشیده در همانجا تجدید جامه
کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه آنحضرت از سر سپه روزها بآنجا آمده آسایش میکردند
گلوله خمپاره از قلعه بیان مسجد افتاد و یکنفر از ملازمان را از پا در آورد بهمین نهج مدتی نیران
قتال آن جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمی‌شد و اکثر از رده
و اهل قلعه را با گلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی از هم فرو میریخت و از آنجمله قوج علی
پاشا حاکم پرکشادو بود که در سر حصار با ضرب گلوله توپ از پا در آمده و دیگر ولد علی پاشا بود
که با آتش نقب سوخته جگر پدر را کباب کرد و از اینطرف نجفقلیخان توپچی باشی که در سر توپخانه‌ای
سپه بود بگلوله خمپارهای قلعه گیان راه فنا گرفت و تا غره رمضان المبارک اوقات

تسانه روزی صرف پردن کسیه گشته خندق قلعه را بچوبهای عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سیبه را
از خندق گذرانیده و بپای برج حاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران توبره های سیبه
از هم پاشیده و توده خاک شد دست از بردن سیبه برداشتند رنگ ته پر دیگر در آب
ریختند برین نهج که باین سمت مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد بدیده ترتیب داده
آب ربستند دیوار برج حاجی باحصار برج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب
فرو گرفت و اکثر خانه و عمارات در زیر آب حکم مونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار امداد
عبد الله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان بسرعسکری منصوب و آوازه آمدنش روز بروز
بیاد پشت بدیوار امیدواری داده و دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند و در این چند ماه
آنچه لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد از آنجا که کلید گشایش امور در دست
کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزدی است هنوز تسخیر صورت میسر
نیافت چون یورش هیچوقت راه و رسم خدیو کشورگشا نبود فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و روسای انجم احتشام باطراف
قلعه مامور و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان
بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و ازناوران گرجیه مشغول محاصره تفلیس
باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور بازوی پنجه اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردید
مجاری حالات آینده ایشان دلپذیر انشاء الله وحده العزیز در ضمن وقایع سال آینده نگاشته
قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا و از نتایج قوت اقبال اینکه
در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیررس واقع شده بود شدیدی در برابر خیمه خسروانی
کشیده که تیر مراد توپچیان بسنگ آمده بود تا از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی
در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون همینکه از جا برخواسته روانه
شدند دستور که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاده فی الفور تیپی از قلعه انداختند که گلوله

در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد چنان آفت به نگهبانی حفظ الهی از ذات بیمثال اقدس گذشت

گفتار در ذکر سرکشان لگزیه جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از رودسای لگزیه جار و تله وارد دربار
شوکت مدار گشته بمیعاد معین روز تعهد کردند که جمعی ملازم بر یساق در رکاب آفتاب اشراق
حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام نصرت فرجام را که در حدود
اغداش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آنطایفه تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت
ایشان نامزد جمعی از گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علیمیرزا ولد امام قلیخان از آن سمت رودخانه
نیز باین مامور شدند مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه تنبیه آنجماعت گشته آن طایفه نیز
از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلعه کوهی که میمون فرزند دودمان البرز بلکه البرز زرده دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست تجره سری گشودند علی الغفله با سوار و
پیاده خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند
اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمع کثیر از ایشان بعرض تلف درآمده روی بر تافتند و بسغناق
خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشتند از پای درآورده
گنبد و کوب و رفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قرای و مساکن ایشان را آتش زده
اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و تاراج و اناث و ذکور آنطایفه را که فرصت فرار نیافته
مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده خیل سرما گره زمهریر را که مسیر
شمرده به ییلاق آنکان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منحصر بیک قمر بود که آن را
هم لگزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد نموده و آب بسته بودند هرچند که از یخ بند آئینه صیقل
شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا الحکم و الاعزاز بان برگشته جمعی هم از
روسای آن گروه که در اردوی کیوان شکوه بودند محبوس و قید آمده انجام کار ایشان بوقت
دیگر حواله کردند و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور خراسان بودند از عرض

راه فرار در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از موقف اعلی باباخان چاپلو شویکلو بیک
ارشستان فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم بزیر در قلعهٔ کوهی که بتفاق اجتماع بود
پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان برود خانه
آن ناحیه غریق و فوجی هم ببارقهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده و با ساحل
آنحضرت بالوار بکهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در ولایت جام پهلو نشین ایلیت رکاب
گردیده و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی تنبیه بلوچیه بلوچستان و دیزک مأمور فرموده بودند
تا بهنای عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بیاری بخت چیره دست خاقان سرکشان
بلوچ و دیزک را قرین خذلان و هوان و جمعیرا بسیلی تیغ کج براه راست عدم روانه ساختند
و قلعهٔ دیزک را هم بتصرف کردند در ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار
و صد و چهل و هفت هجری مطابق توشقان ئیل چون وقت آن شد که دار المرزبانیت
قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ هجوم سپاه آذر و قلعه کشای جنود ربیع بهاری
گشوده گشته از در بار قوت نامیه آب رفته بجویبار عراق اشجار و آب تازه بروی کار آید
و بنی الاصفر بهمن که خار بکر گلهای ابیض و احمر گلشن است به تهی دستی راه دیار ناکامی بپیماید
سلطان ستارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و هفت هجری
حلم افزای حمل گشته باب الابواب لاله و گلرا که کلید گشایش در بند قفل و تحویل او بود
اهتزاز جوش رباح ربیعی روی باغ و بستان سر عسکر شتا که عرصهٔ میدان را
از کوکبهٔ فروردین خالی دیده سه ماه متوالی در قلعهٔ فارس گلزار بمخالفت سنجق قرار و بیدق
اقتدار افراشته بود از خلاف خرپیکان برگ سپه ثمری نخورده و قلاع اربعهٔ ربع
مسکون و چهار حد اقالیم سبعه مسخر داور لعل افسر گل و خدیو زمرد سریر سنبل گشته دشمن باسیغی
باغ از شوکت نامهره بهره شد و مجلس جشنوارهٔ که گلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن گلشن
رنگین و باغ ارم اکتساب نزهت از آن حدیقهٔ خلد آیین میکرد و اغصان لاله و شقایق

داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرخاک گل سرخ از مطلب صفای آن فضا با ناخن خار میخارید
و ادیمی بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده در حیرت بود که مشحون با نواع خواسته
و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اسباب ملکون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته
گشته نهارستان دیگر بنظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار پیرومند
دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز بخت استفتاح قلعه گیری و استرداد ولایت در
بند و بادکوبه کردند بتبیین انتقال آنکه سابق سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب
پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملتزمان
رکاب همایون میمون چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف
روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور را از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب
انجام آن امر بهانه استمهال کرده بدولت روسیه بیان حقیقت حال را عرض نموده پادشاه
خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل اورا آسوده و عاقبت کار را بهبودی
نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بتخلیه ولایات باذون ساخت
لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین علیتین بوقوع پیوست از طرف
قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات تعیین دربند و بادکوبه و سالیان ضبط و مقرر گردید
اسم آنچه در دست روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات تا قلعهٔ سولاق که راس الحد
ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانهٔ روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطهٔ ضبط درآوردند و بعد از مرحلهٔ
این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تصرف و تسلط
لشکر بیگانه مرکوب حصاران نمیتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق گرفته بوقوف و بلدی دیده وران
صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی در محل موسوم به اقسو که مابین دو کرد شهر قدیم وسعت و بحسب مکان
امتیاز داشت معین و مقرر گشته بفرمان خدیو زمان بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست

اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام بازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را
همدوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساخته و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت
نشان سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار بهجت پرور
اینکه ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود
خراسان فرستاده آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجلکای نسا و فوجی بسمت آلاماغ و سملقان
که مسکن اکراد چمشگزک است رفته حینی که آنطایفه مشغول کادتازی و سرگرم دست درازی
بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمع کثیر را عرضهٔ تیغ ساخته در
ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان نهضت موکب نادری بجانب
قارص بعزم تنبیه عبد الله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعهٔ ایروان و مقتول
شدن سرعسکر چون مقرر بود که عبد الله پاشای سرعسکر روم با فواج قضا هجوم آن مرز و بوم
بقارص آمده هر چند آوازهٔ آمدنش بر سبیل کوهساری در مسارعت دوام میداد اما کوه
بارجا از نهضت موکب گرانجانه بعبارت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ
گنجه انتها داشت باوقف سرعسکر از گرانجان حمول سریر بنا در دو اولا فوجیرا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق جمعیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود
سرعسکر بنا بر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجه عزیمت بآن سمت در خاطر
والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت بسرکردگی
چند نفر از خوانین به تشدید طریق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخته * فوجیرا
هم مقرر داشتند که رفته در اقدامش توقف کرده هرگاه لگزیهٔ جار و تله با داغستان
که همیشه در کمین میدان خالی اند الگیز بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه
ایشان پردازند و گروهی را نیز برای صیانت و محافظت بسمت ایروان بجانب
نخجوان تعیین فرمودند و بعد از اتساق امور انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم

ذیحجه

ذیحجة الحرام طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش
آمده در منزل الاکوی من محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای تلی حاکم وان
با ششهزار نفر از عسکر روم و اکراد و آن روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور بمژدهٔ این خبر بهجت
اثر با فوجی از دلاوران رزم آور بعزم اینکه شاید سر راه بر آن خیره سر گیرند عازم تفلیس
گشته باردوی همایون را مقرر داشتند کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بارا اقامت گزیده
منتظر انصراف موکب اقدس باشند بعد از ورود موکب جهانگشا به فرسخی
تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای ایل و محصورین ذخیره برده و سپرده است و
کار را انجام داده مراجعت کرده آن حضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور
بقاتیغولو از سر راهه بر سر قلعهٔ قازان چای که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است
عنقا رفته آنطایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آنزمان تکیه تاز آن آفتاب در درجات
ثور گرم کاوتازی بود میان کوهسار و دره بنحوی مالامال برف بود که کوه از
دشت و چاه از راه تشخیص نمیافت آن حضرت پیادگان را در آن راه بکوبیدن
برف مامور فرموده دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه
کینه خواه وی را که در آن وادی هولناک کوه کوه برف روی هم متراکم بودند پامال نموده
که شاید سر رشتهٔ عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد هر چند رخش هامون نورد و رزق
آسیا نهاد بادپای قوائم تیز گرد بآن دریای بیکران اندر شدند چنان شد که تخته پاره از استخوان
بندی هیچ یک بکنار نیامد پس مراجعت کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا
مکنون ضمیر منیر اقدس را بصوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته او را از توجه موکب
منصور بآنسمت آگاهی دادند و با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و دلیران عرصه گیر و دار
عازم مقصد گشتند و در غرهٔ محرم الحرام کلیه سنجی فارس را مقر اردوی انجم احتشام ساخته
سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زرزرین کوس کوس رحلت شب آه ای مای و غیره کرد

ای

ی غلغلهٔ رعد چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ خاک و قبهٔ
افلاک افراخت و ضابطه و آیینی که میبایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویه
صفوف کرده پرچم اعلام ظفر زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام
خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر اثر واقف گشته حصار قلعه را دار امن عافیت ساختند
و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر رومیه که شمار آن
فوج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای تاتار بخارج حصار فرستاده بود که از روی
حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا میسر نقشه جویان رزم سازان و شورش انگیزی
جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و درهم آورد لشکر منصور گرم
مفید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر بر نتافت جمعی از ایشان
بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آن را
بمتاریس و خندق استوار کرده بودند لاجرم توپخانهٔ جلو را بامر همایون بر حوالهٔ قلعه کشیده
و بقلب معسکر برونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدهای ثعبان دهان نوبت
کارزار بهر چشم زدن بشهبای افعی هیکل رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار
بر آن طایفه حمله ور گشتند بمحض تهاجم لشکر فیروزی اثر آن طایفه روی بر تافته فوجی دیگر
از همان خارج قلعهٔ قارص بجانب وان و ارزنة الروم شتافته تتمه خود را کشیده بقلعه
تحصن گشودند چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب
در کشیده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز
دیگر آن مکان را مقر کوکبه کرده باهتمام و تمامی قارص را پایمال سم سمند جنود ظفر
فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده جوابی از او نیامد معلوم شد
که بنای او بر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا

بمحاصرهٔ قلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان گردند که شاید سرعسکر
برسم امداد یکی از قلعجات منصور رو جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را با فراشتن
قبهٔ بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ
اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب
حکم سرور کردن فراز قلعه بایزید را معروض تاخت و تاز ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر
و سه و زنده بپای پایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشا سرعسکر از کار سابق
بعبرت اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر
ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در سمت ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر
شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق محمد
آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده
ینگچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از ارپه چای این نوید دل پسند و مژدهٔ
بهجت پیوند معروض خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان آغروق اردوی همایون را
روانه کوکجه ساخته موکب والا که عددش پانزده هزار می شد بقصد استقبال حرکت
و سرعسکر که بهزار کوکبه و فر میآمد وارد محل موسوم بباغ آورد من محال ایروان گشته
چون دست از دامن عزم کشیده بر نیداشت آن شب آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه
فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شبه که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریه اخی کندی ایروان واقع
و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر رکش در هوای
خیال معارضه از ایشان عارض میپرید بجناحین باد بروت در قلعهٔ قاف بلند پروازی قرار
گرفته آن شب هریک از شیرشکاران را صید فتراک و هر دلیری را گرفتار کمند بیباکی
تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان بانی و لنگر کشتی دریا دلی بودند آمدن ایشان را
دلیل آمد کار و از عطایای حضرت آفریدگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم

ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بود و شب
در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که با گاومیش و پلنگ شباهت دارد در میان خیمه رسیده
که مخصوص آن حضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با او حمله
ورشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشید بزانو
آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت با او درآویخته لشکری را که در آنجا حاضر بودند بامداد دستور
کردند هنوز از ایشان اعانت بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکنی
او را از پای درآوردند هنگام صبح میران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اولا جام هوش
و ساغر گوش ایشان را از باده تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و باده
جمعیتش پرزور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو بقلعهٔ ایروان و زنگی
چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از هر طرف بسته
خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بپایان کرده دلیران بمژدهٔ خصم افکنی دلداری
و بفتح ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعهٔ ایروان بیرون آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنگی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه مقابل سرعسکر
بردازند ایشان بمعسکر نصرت اثر درآویزند اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده
هنگام که کوکبهٔ ازدحام براه افتاد و لمعهٔ اقبال که با فوج خونخوار مکمل و آراسته در کمین
کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان
آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند و عسکر روم توپخانه را دو دسته کرده
یکدسته را بجانب یسار داشته و دسته دیگر را بر سر تل که در فضای میدان واقع بود قرار داده
خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ
صاعقه بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای
تل که سرعسکر آنرا پناه خود کرده بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانه جانب چپ مأمور

ساخته

ساخته تول همایون برابر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانه جلو را بر سر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال خدیو ظفرقرین هجوم آورده توپخانه
روی تل را متصرف گردیدند بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپ‌ها گران درهم شکسته
رو بوادی انهزام آوردند که آزمان جلادت آیین و نیزه گذاران ظفرقرین که در طرح
و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ خدیو روز و زمین از پیاده روی بتعاقب سواران پرداخته فوجی
نیز به پیش روی پیادگان برآمده صدمهٔ نامدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده به نیر فنائی
دست یازیدند و کار بجائی رسید که یک نفر تفنگچی چرکی ده نفر ینکچری پلتن را پیش
انداخته می‌آوردند و دو سوار از لشکر تا کنار آرپه چای از عقب ایشان شتافته در آن
روز پنجاه هزار نفر متجاوز از آن گروه عرصهٔ تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند و عبدالله
سرعسکر را رستم نام قراچورلو دست آویز کرده زنده می‌آورد او را جمعی شناخته
عادت اوباش بهت با او درآویخته پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در
غلطیده سر برگشتش بسنگ درآمده نیم جان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل
ناسازی کرده بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سلطان مصطفی پاشا والی دیاربکر را که مصاحبت
سلطان محمود خان پادشاه دیچاه روم اختصاص داشت جلیل بیک پیش مست خراسانی
دید او را دنبال کرده سرش را بنظر انور رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ
از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافته که نعش او را باردوی
ظفرقرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و سربلوکان و میران سنجق بهمین نهج
سر بر تیره رای که کشته و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب
سرعسکر و لشکر بافزون از حیطهٔ حساب بمعرض الکتاب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر
محرم الحرام اتفاق افتاد و تیمور پاشای تل در آغاز اشتعال نایرهٔ جنگ با کراد وان
سبقت گریز و هزیمت جسته با فوجی از جانب اوچ کلیسا و سنجی از راه کرباد شهراک راه فرار نمود

ارامنه و دهات آن محال در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پس ره چوب و سنگ
و دلیران از پشت سر تیر و تفنگ آتش مستی ایشان را رم داده به چهار هزار نفر از ایشان
از بیم جان آبن در بیابان افتاده مرد و مرکب بجاهسار عدم بشتافتند الحاصل بعد از ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آن مکان فیروزی نشان دو روز مکث و آن مکان را باردو تپه موسوم
و نعش سرعسکر را با سر اولمق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش بارو مصطفی
پاشای دالماد را بقلعه ایروان روان کردند و جمعی گرفتاران رومیه را برای نقل امیر گذشت
روانه گنجه و تفلیس و ایروان ساخته بهم عنانی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبه
فیروزی اثر بجانب ییلاق حرکت کرده تپه تمساق خان را مقر کوکبه نصرت پژوه و شوکت
آسمان فرسا آن تپه کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاپلو شو بیکلر بیکی لرستان فیلی را
که بعد از مقدمه فتح و ظفر بموجب فرمان والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران
رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضا قلی میرزا
که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط
اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلعه جات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع اوان خیریت نشان

چون مشیت حضرت واهب المنت که سبب و کشاد امور
حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول
امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنه ها گشوده و از هر طرف
بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میابد مصداق انتقال مقدمات قلعه ایروان و گنجه و تفلیس
که در این چند سال نهال پرجای آنطایفه در آن زمین ها ریشه تصرف دوانیده و بجدی شاخ
و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش اره آمد و رفت ایلچیان و دهره حرف و صوت سفرا
بهیچ وجه از پا در نیامد درینوقت که اینهمه از سرکشان رومیه بنا مردی جلادت تیر در پای قلعه گذاشتند
دست از قلعه داری برداشتند درینوقت که خبر قضیه سرعسکر بگنجه رسید اولاد لاقیش پاشا والی آنجا میرزا

پاشا با میرزا چند نفر از روسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد امان مسئول
از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روان
ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس
با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده که با فتح گرای سلطان والی زاده و تاتار کام دل از تقبیل عتبه علیا
دریابند و بعد از حصول این بلندی بجانب مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و فتح گرای
سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی رومیه قلعه دار ان
آرپه چای که اتبه ای سنور است گذرانیده معاودت نمایند پاشا و فتح گرای سلطان بعد از
ادراک سعادت کرنش و تعظیم و شرف پای بوسی و تسلیم پیشکشهای لایق گذرانیده و بنوازشات
خاص عز اختصاص یافته پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه قارص و فتح گرای سلطان با تاتار
که و لاقیش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیمود و بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس
نیز همین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست دوم ربیع الثانی قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای
ایران و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده خود با رومیه قلعه عازم گنجه
گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان چند روز مهلت خواسته چون این مهلت بنا
محمول بعذر رسید لهذا تسخیر قلعه را بعهده مامورین امر نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تمساق خان
بجانب قارص لوای کشور گشای افراخته در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزنة الروم است
مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکه پر آشوب جنگ مراد تپه بپا مردی
سعی تیز دستی کرده سر عاقبت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و قلعه داران بقلعه داری
پرداختند و از کنار آرپه چای الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه
غارت گشته چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر از اعیان دولت عثمانیه احمد پاشا والی بغداد را بتهمتی
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجدداً بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح ماذون ساخته او
نیز در ارزنة الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان و والی

فارس و ابن زینة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار ایران را
صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آذربایجان کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد و چون همت انصاف آئین آنحضرت که از علو طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرند سخن با حضرت قیصر
و زیردستان روم داشت نه برعایای عاجز و زیردستان آن مرز و بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته تعقیب الاشرف
و قاضی ابن زینة الروم با چند نفر از روسای اوجاق وارد فارس و باتفاق علماء معتبرین آنجا کامیاب
تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را
وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری امید نمی دیدند آن منشور شفقت و چاره را حجت نجات خود ساخته
شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن حصین سپهرمانند را با توپخانه و قورخانه
و اسرا بکارکنان این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و متحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم الا
بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی ارستان و سرکردکان که در کنار زنگی چای ایروان مأمور بمحاصره
قلعه بودند رفته در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند از وقایع آن ایام اینکه
جمعی از لکزیه داغستان را هوای افساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از شهر ارقبه باتفاق
زیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولادخان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از اینطرف
با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف را
عزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم
در آن وقت که شمخال آمده در دربند بود اوسمی او را با جمعی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مؤیدات اقبال اینکه بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل و آشوب تاتاریه
و شورش مرو تا سبحان بند سلطان مرو بحکم والا انهدام یافته بود و بعد از آن چند دفعه به بستن
آن امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیرالدوله ابراهیم خان که مأمور بستن آن بند گشته
بود بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین آن سرزمین از درود

آن رود سیراب و کامیاب اندوخته و نیز نیکلاس ایلچی روسیه که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف
اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون بود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق
ایروان عازم فارس شد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلف نصیری بسفارت تعیین
و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه دولت روسیه فرمودند در بیان حرکت
موکب همایون از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار
داغستان بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انجام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس
گردید در بیستم جمادی الاولی از فارس عطف عنان بجانب تفلیس کردند. و مقرر فرمودند که سرکردکان
که در تفلیس بودند باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از آقاوادان کارتیل و کاخت
برای تنبیه کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و بامور حسب الفرمان از عرض راه ادراک
خاکبوسی آستان عز و جاه نمودند هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و مملکت
داری الیق اما چون علیمیرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش مجو پاشا در جنگ عثمانی
بپایه سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را علاوه کاخت بعلیمیرزا عنایت
و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با آقاوادان از
ملتزمان رکاب بوده در ظل ظل اللهی بسر برده در دو منزلی تفلیس از کنار آب ایل طهمورث میرزا
را مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس آورده طهمورث که توقع والیگری را باسم خود داشت
و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل نیامده و مایوس
گردیده بود با روسا اگرچه توطیه نموده بدون اینکه وارد تفلیس شود دیخانه خود شتافت جمعی از آقاوادان گرانا بهمان
منزل قشار و کوههای جوزار رد داشته بسمت قرافلخان و روس و هرکس که از امکنه صعب المسالک
بدر رفته خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده هر فرقه را
بسمتی برای قمع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب فلک پرتو
وصول ساحت تفلیس افکندند و از اجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان

بعرض موحشنده در آمدند و شهر ارخانوار از ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند
هشت روز در تفلیس مقر اردوی نصرت قرین گشته از آنجا بعزم شیروان رایت نهضت بجانب دربند
افراشتند توضیح این مدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب
و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری ببغداد اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت
خود را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر
علیقلیخان ماروبیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و جوانشیر و از جنود مسعود جمعی از وقت
دربند مامور فرموده بودند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر گردد در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و
جنگ رو برو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال یزدان و سطوع اشعه ماهیچه رایات
نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده والا شده که داغستان مزبور باکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور
مملکت ایران و روس است وارد گردیده اما پادشاه سکندرجاه روم بعد از آنکه مشاهده میکرد
که ولایات خواه نخواهی از تصرف آن دولت بیرون و این دفعه نوبت خواهش مملکت روم خواهد
بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت
علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر حدود و ثغور را بدستور قدیم مابین الدولتین استقرار دهد و در
هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان مزبور که در دربار قیصری
میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح و دوستی است آمدن خود را
بجانب ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را
رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه معلی گردید کیفیت حال و مقدمه آن داعی پاشا را از دربار
قیصری بطلب صلح معروض شده جلال ساخت اسلام گرای سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس بشرف
شرفاندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم از خدمت همایون رخصت طلبید چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز
مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرو

نشانده

نشانده ام و خصمان شورانگیز را که از شکر آبا که در میانه ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای
برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان را نیز
روانه گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از
دولت عثمانیه می آمد بگنجه برده در آنجا منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم
جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شده که بعد از عبور از آب قانق چون
لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار بود در آنجا اردوی همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه
آنجماعت شدند و ایشان از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت
مشهور عالمست سقناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش
پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و بآتش افروزی پاره جزایر و تفنگ قله زهره ری جبل را
کره نار نموده بحکمت سقناق را الصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان
و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را
بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منزل ایشان احراق یافت پس
کوکبه والا از راه شکی و آرش ره نورد وادی ایلغار و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار گشتند بعد از ورود
شماخی خبر رسید که خان قدیم بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب جلال را شنیده عنان
عزیمت بر تافته و دو منزل یک کرده بجانب قدیم شتافته است بنابر آن حکم والا انفاذ یافت
که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصر را برده بامنای
آن دولت والا بسپارد چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای
سابق را شمخال داغستان منصوب و ایالت شیروان را با سرخای و حکومت دربند را با احمد خان
اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با تیر و کش و شمشیر و کرک بآنها داده سرخای نیز ولد خود را
با پانصد نفر سوار گزین بهمراهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با جان
دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان را تمام برف فرو گرفته بود مومی

الوا

از معابر آن ها بانی مقدور نبود با حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید جهانتاب
در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نشده تنبیه آن طایفه
کم فرصت پیشنهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی
فرمان همایون بسته نفاذ پیوست و مقرر شد که سردار داغستان از دربند آمده وارد منزل ارهمن عمال
لمه سران گشته و مشغول جمع کردن غلات باشنه و آذوقه. و از موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه
شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خنالیق گشته شش هزار
نفر از افواج منصوره را از سمت دو پاره و آلتی پاره بتعیین و جمیع را هم مامور ساختند که در سمت غربا سور
بر فراریان گیرند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمده عطف عنان کرده در محال قبه باردوی همایون
پیوستند و در پنجم شهر رجب بسمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید
که ایلدار خان شمخال جدید و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام داده اراده دارند
که بر سر خاص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد حماس
که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لگزیه سر حماس را فرو گرفته آغاز
ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال با اموال وافر
و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمده روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل
بهمین نهج قتل و اسر و نهب و احراق قری و محال لگزیه می شد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص
فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک
سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند خاص فولاد خان با فوج خود در کیدن بموکب همایون
ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزت نشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی
بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم ماه شعبان بدوزاق سه فرسخی قموق وارد
و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا
خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن خیل بلا بسته بود و بسیاری تفنگچیان را از چهار

طرف

طرف مامور بیورش ساختند اولاً دلیران قشون فراز کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ و ستیز و عداوت
شعله‌ور و تسخیر کردند هنوز افواج دیگر در دامنه کوه در کار صعود بودند که لگزیه تاب مقاومت نیاورده فرار جسته
تا آنان که زمین از مکمن کمین متعاقب پرداخته تیغ تیز بایشان جای ساختند و مرده و زنده بسیار بدست آمد
چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور در آن روز از آن تنگنا میسر نبود خزاریجان
زحل نشان را بصیانت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن اثنا ایلات
لگزیه داغستان و آوار جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمدند چون از شکست سرخای
خبر نداشت جزاریجان سر کوه را لگزیه تصور کرده در کمال اطمینان آمدند تا شدند بعد از آنکه کار
بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافته ناچار آغاز زد و خورد کرده با دلگرد فری
راه یاران خویش پیش گرفت و جمعی که سرکشان سربار دوش بودند گردن زیر تیغ نهاده بیکباره
عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن
رؤسا و معتبرین وارد اردوی قموق همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را
پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مغلوبیت شکست بسمت آوار و جرگس گریخت
و تا بندگان خود را از سالیان گذشته آزاد کرده عفو بنده احسان خدیو جهان میدانیم چون فرار
سرخای بسرحد یقین پیوسته و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان
نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه
موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در عصیان درآمده بعد از
گذشتن کوکبه منصور بمقام مخالفت برآمده جمعیرا خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بودند این معنی مزید
جنبان نایره غضب خاقانی گشته تنبیه قاضی و آق قوشه جمعیرا مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال برآمده و شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و منهوب
شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضی شمشیر ندامت آویزه گردن بندگی ساخته
وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه را که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمود

بر

پس جوار قلعه قریش مضرب سرادقات جلال گشته او بجز حیله و دختر خود را برسم گروگان به شبستان
دولت و چند نفر از معتبرین خود را به دربار گردون اقتدار فرستاده مستدعی عفو تقصیرات و متعهد امتثال
حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او مقرون بعفو گشته بنابر اینکه لگزیه بهمت دوقوزپان و هزار اسب
بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و هم چنین کدخدایان معتبر طبرسران خانهای
فرمایش را به جهلان سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان هم بهمه جهت
صورت انجام یافته بود و خاص فولادخان شمخال و باقی کدخدایان و سران داغستان که بموکب
والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند و برخصت انصراف خورسند و خانوارهای
داغستان و طبرسران را مامور بدربند ساخته زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان انعطاف دادند در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای
سلطنت در آن موضع میمنت نشان در هنگامی که سرابوستان نزهت نشان ایران
باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکش دی قوی شاخ مانند شجر سر افراخت
هجوم سبزه بیگانه ریاحین بر رنگ و بوی این گلستان از میان گرفت باغبان بی اندیشه و توانائی
سرای غفلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو
گردون فر از آنکه سر تاج سلطنت صوری فرونیاورد و پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد
ولایات مغصوبه این باغ را با آن باغبان ارزانی و ملک ایران را با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب
ملک سپارد و در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است در اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی
عالم معنی پردازند در اینوقت که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاه
کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده و بزور بازوی اقبال همایون فال ایران را
از زیر بار گران این ننگ در آورده است سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر برآن عزم بلند از سر آن
فرقه ملامت کیش کوتاه کردند برای کنکاج این امر خطیر که چون حوصله وسعت بچنگ از بلاد توقف
موکب گردون بسطت را برنتافت بولکای مغان که عرصه دلنشین و در وفور آب و علف و وسعت

صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقبسالای مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه شرف صدور یافت که حکام
و روسای و قضاة و علما و اشراف و اعیان ولایت در یازدهم جمادی الاخر در صحرای مغان
در پایه سریر فلک مسیر بعنوان قوریلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی
که ورود ارس و کر بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی
برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات باصفا
و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب دادند عمارت عالی مشتمل بر حرم سرا که شایسته خیابان چند
کیوان ایوان بود و برای نزول آنحضرت با چوب و ستون های قبه بیستون را افرازند در این وقت که از انتظام
امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود
بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را بگردش
کرده وارد قلعه آق نور شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات
جهانگشا ساختند علی پاشا که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بود بهمراهی عبدالباقی خان در گنجه
توقف داشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات
هم آغاز آمدن هر روز فوج فوج سر سرافرازی تقبیل آستان آسمان اوج برای آسمان میسودند در
میعاد مقرره جمعیت کل عظما و اعیان که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد
پس آن طایفه را تمام بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را با ایشان
اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاهزاده و آنها در مهد سریر بقا موجودند
ایشان نیز او یا هر کس را که برازنده افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بردارند تا آنچه حق کوشش بود
درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسیران ایشان از دست افغان و روس و رومی رها کردیم
حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم که کشم رخت بمیخانه خوش نشینم بعد از ابلاغ این پیام کل الجماعت
دست خودشان را بدامن عجز زده عرض کردند تا میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان
خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت که به آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن بادبیمار پرداخته

وبرق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداخته هرگاه بحضورش دیده از ما خاکساران آیرگیرد باد دیده
ز خاکساری درگاه او بر نگیرم   از آستان بر هنان سر چرا کشم   دولت درین سرا و گشایش درین
در است آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این سخنان نه موقوف
دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سر
پنجه گفتگو میبود و چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین
و خاتم النبیین چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان بکار خلافت
ایشان قایلند و در ایران نیز هم سابقا همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتیستان شاه اسمعیل صفوی
طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب
شایع و مسلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام
واوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بر چقماق زده بر همزن برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد
آمیخت و مادام این فعل شنیع رواج داشته باشد این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران سلطنت ما
راغب و آسایش خود را طالب باشند این بدعت که مخالف رویه اسلاف کرام و ازواج عظام نواب همایون
ماست تارک گردند لیکن چون امام همام جعفر بن امام محمد باقر علیه السلام بحق ناطق است در فروعات متعلقه
طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع رضا اصغا داشته کل جعفری این
مذهب حنیف را آرایش دستار و زر کار خود ساختند و شیعه برای تاکید و استقرار اینمطلب مرقوم و مهر
پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بدرجه قبول و گلشن آرزوی
ایشان را بار در میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین شریفین است باید از
دوستی و این عهد که از جانب شما بعمل آمد ما هم بحضرت پادشاه والاجاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول
پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف صوری از میانه امت سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین
محمد رسول رب العالمین گشته من بعد رسم موالفت فیمابین ایران و روم سلوک دارند مطلب اول آنکه
چون شما از عقاید سابقه تحول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق که از ائمه حق است اختیار قبول کردید

قضاة و علماء و افندیان گرام روم از اذعان بصحت آن گروه آنرا خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی آنکه چون
در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب نیز در رکن دیگر با ایشان شریک بوده
بآئین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث اینکه هرساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطرف امیر حاج مصر
و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه معظمه مقصود رسانیده و از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران
بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و سلوک شود مطلب رابع اینکه اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشند
مطلق العنان بوده خرید و فروش ایشان روا نباشد مطلب خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور
مملکتین را بروفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطالب پس ایلچی ایران در ازای این مواهب خامس
سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقای دولت اقبال خدیو
بیهمال پرداخته در انجمن بازی و محفل آرائی شرح جلوس خدیو عالم و نشر رواج وقایع آن
اوان منور فتیله قلم خجسته شیم و مجمره آرائی دوات مشکین رقم نظم ساقی بیا که بار زرد حریره
برگرفت   کار چراغ خلوتیان باز درگرفت   بارغمی که خاطر ما خسته کرده بود   عیسی دمی خدا بفرستاد
درگرفت   رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال
سال هزار و صد و چهل هفت هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز نوروز فیروز مانده بود برای جلوس
همیون معین کردند و کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده یکمین قبایان باغچه
دوش بدوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج طلا بر سر گذاشته
در لباس مشجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار از نو برنشسته بزرگان چنار دستها بیاری برگرزده و در پیک
چمن مهیای کرنش گشته و نیاولان سرو آزاده و کلنگ زمرد بر دست برابر ایستاده و نیم کشیگان
گلهای همیشه بهار برلب جویبار صف کشیده و جارچیان بلند آوازه عرعر و صنوبر تو بتو روشن پرواز خویش بر
دوش گرفته و رنگاپان سیه مجنون بکلاه توقهای لاله و قبای کوه دامن شاخ سرو راز استاده سقایان
آذری بروشنی مو بصحن چمن را تازه و تر ساخته و فراشان باد بهار ساحت گلزار را بمشک رود از خار و خس
میترا ساخته پس فراشان با فروتنان با فراشتن بارگاه انجم او تا مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب

وبازوی کارنمای از آستین برآورده و اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان بامسند سپهر
سپاه و خلعتها ارکاه و خدمتگذاران جهان سپار و حجاب و خدمت پیشکاران دربار حضرت بارگاه مانند انجم بار بر
آن دایره گشتند در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع بشش درجه اسد خدیو گردون
وقار فرق فرقدان سا افسر گوهرنگار آراسته با فر فریدون و شکوه سلیمان قدم بر فراز تخت جهانبانی گذاشته شهریاران
باین اقبال گویا فرمودند نوبت من اوفتاد بگوئید که دوران آرایشی از نو بکنید مسند جم را عز و تمکین از
نقاره خانه و لوله مبارکباد از کوس و کرنای شادیانه برخواست و فتنه‌ها که از گردش آسمان در ایران
برخاسته بود فرونشست بهمدستی تأییدات آلهی و بست دهانی و قدرت گشوده دست آشوب بانه پای بر
بست افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن خوش
بجای خویشتن بود این نشیب خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن روی منابر و وجوه دنانیر
و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره
جهان تافت و جهات سیادت مآب هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع را خواندند و تاریخ قوامی را سکه دارالضرب کرده بر روی دیگران
السلطان‌ها در نقش کردند الهی تا درین فیروزه منظر بود باقی نشان تخت و افسر بزیر پای تخت
شاهش باد تبارک تاج ظل اللهیش باد چون عزیز قلی بیگ داد خواه اندخود من اعمال ام البلاد بلخ که از
افشاریه آنجا بود در ابتداء حال بارض اقدس ارم مثال آمده از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود حکم
اعلی بعلیمرادخان حاکم اندخود نافذ شده بود که در عالم الیت کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد
علیمردان خان از قبول این امر سرباز زده انمعنی بر طبع همایون گران آمده بتنبیه او نصب العین ضمیر
گشت درینوقت که آغاز بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از شوکت
سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان بسر پنجه اقتدار رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار
بطهماسب قلی خان جلایر که از معتبرین اعیان دولت ابد بنیان بود عنایت فرمودند و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه
و مقرر گردید که در ارض اقدس تهیه اسباب و استعداد و اختیار کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم

تنبیه علیمردان متوجه اندخود و ترکستان شوند و سپه سالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان با ظهیر الدوله ابراهیم
خان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام و لایات آذربایجان از حد قپلان کوه
تا ارپه چای و تنهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بکفیر پیرمحمد خان بیاتجاپوشلو مرحمت
گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدیبیگ خراسانی توزباشی زنبورکچی بایالت شیروان و خطاب
خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا
کاشی و ملاعلی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل با هدایا تحفه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت
مانوس همایون را با صورت اجرا اعلیحضرت پادشاه بتجدید رجاء و روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه
مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ پیام مذکور بجانب ارس نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده و رضاقلی میرزا
ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر کوکبه حکومت و حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضاة و اشراف و اعیان
مملکت را که بشرف تقبیل سده والا دریافته بودند بخلاع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند
در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع عجب قرین لوی ئیل مطابق
سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل هشت هجری دگرباره جهان از بخت فیروز
طراوت یافت چون ایام نوروز بهار کامرانی دلگشائی نشاط افزود چون دور خدائی خسرو گردون
سریر نیز اعظم بتاریخ روز شنبه هفتم ذیقعده الحرام بعد از انقضاء هفت ساعت و پنجاه هفت دقیقه از نهان
خانه حوت به بخت کاه حمل خرامیده برادر رنگ جهان آرا نشست و گلهای ربیعی بتأثیر قوت نامیه بشاط
کوس نوروزی و غلغله فتح فیروزی بر فلک اثیر پیوست و بحکم همایون مجلس خسروانه آراسته گشته قوایم سریر فلک
مسیر بشکوه و طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سوده صنادید ملوک و اعظم امرا و سران سپاه و مقربان
درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهار سرو بر را با ثواب زنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون
جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساخته و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای باغ بهشت
دولت آثار الشکری بسان نزهت بنیان سلطنت علیا بود بتمنای استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر و تسخیر قلعه

۴ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل
آب و آذوقه معابر را استفسار و رؤسای لشکر را مامور تهیهٔ تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند و چند روز
که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش مربع طبع میمنت قرین بود
همدوش خیمهٔ زرنگار گردون فلک نموده آسمان دیگری بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم سا که حاوی این نیلگون
قباب بود محوی آن خیمهٔ کهکشان طناب فرمودند و رصد بندان اختر شناس را از تعدد فلک اطلس در شبهه
حیرت و صف انگیز شرب شراب مخالف مشرب آنجناب بود در آنچند روز برسم تفنن و آب و گردش هر روز
در آن بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند نظم در سرای مغان رفته است آب زده
نشسته پیر صلائی بشیخ و شاب زده سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده
شعاع ماه قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای
مغان نشاط خیز گشته و طبع خوبان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز در دوم ذیحجة الحرام آنسال فرخنده فال
رایت نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جلگای مغان در اهتزاز آمده و دو هشترود که بوفور آب علف
اشتهار داشت روانهٔ قزوین و نامهٔ همایون بتغر نفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل قراچمن که از توابع
محال گرمرود است با سپاه آذربایجان موکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود بقراچمن ظهیرالدوله
ابراهیمخان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فزون از حد قیاس که متعلق بخاک مند
مصدر حرکات زشت اساس شده بود فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شاهزاده نصرالله
میرزا و جناب ظهیرالدوله از راه ساوجبلاغ کری برسم سباحت تاخت آنجماعت مامور ساخته ماموران
در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت
فرار نیافته بودند تاخت تبلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و تقیه ایشان در موضع مشهور تیرکش من اعمال کری که
کوهی استناق نموده دست بر تیرکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از طرف کوه
یورش برده سنقاق ایشان را که مکان بسیار صعب بود بتاییدات یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده
هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکردهٔ معتبر عرضهٔ شمشیر تیز کرده تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار نمودند

ابراهیمخان با عسکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده رضاقلی میرزا با فوج رکاب عازم موکب
والا گشته در روز ورود گوکجه همایون مدار السلطنه قزوین باردوی ظفر آئین پیوست و از
اخبارات مسرت افزا که در خلال این احوال معروض بندگان سپهر مثال شد مقدمه فتح بحرین نخستین
انتقال آنکه در حینیکه محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جلگای مغان از درگاه عالیان مطاف رخصت
انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف
شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرموده محمد تقیخان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون
فارس را بقلعه نادریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود فرستاده و خود نیز در شرف حرکت درآمد چون قبل
از ورود بیگلربیگی شیخ جبار عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب مزبور بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری از خود مسلوب یافته فرار بیگلربیگی قلعه را متصرف کرده کلید آنرا
بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازاء آن بتشریف خلاع فاخره و عز اختصاص یافت و ولایت بحرین نیز علاوه
ضبط و حکمرانی بیگلربیگی مزبور گردیده و در اثنای اینحال عریضهٔ از جانب دلاور خان تایمنی مشعر بر ابراز طلب انابت
و عفو تقصیر خود در آستانه خاکروبان پایه سریر گردون مسیر رسید توضیح اینمقال آنکه مشار
الیه از قدیم الایام با ایل تایمنی در محال چخچران من اعمال زمین داور سکنی داشته در ایام استیلای افاغنه
بنابر زیاده سری سر باطاعت افغان فرو نیاورده خود داری میکرد تا آنکه بعد از ورود موکب والا
بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت در منزل ناکهان با جمعی بعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شاقلان و غور
و ساغر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقات بنابر ضابطه بیلاق مامور
بسکنای قلعه هرات شدند در بارهٔ او نیز چنین فرمان یافت او بنابر اسبیره کاری که داشتند
طهماسب قلیخان جلایر سردار و پسر محمد خان بیگلربیگی مزبور با او بدار اعمل کردند چون دیدند که ساختن کار
بعضی سر زیاده سری میخارد تا بدستیاری اقبال ابد پایدار او را که شمال هند با براه ادب نمیگذارد
او را بحسن تدبیر بقلعه هرات برده با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان
دلاور که در اوبه و شاقلان بودند بمجرد استماع اینخبر کوچ و بنه او را با اهل و اتباع برگرفته بسمت غرجستان

اورا برگردانیده همچنین همه موکب والا مشغول بجابه و بعد او بود ذوالفقار بحکم اقدس بکار دستگیری او رفته اهل
و ورا که از سه هزار خانوار بیشتر در دست بود به خبوشان روانه ساخته بعد از ورود مشار الیه موکب همایون
ظل اللهی بنابر ملاحظه حق سبقت خدمت که در آمدن رکاب فیروزی مآب داشت او را مورد بخشایش ساخته
و مشمول نوازش فرموده تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت
داده و مشار الیه متعهد شد که در ازای این مواهب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را
آورده در هرات بیکی هرچند که از خط جبین او نقش مسولات در رویش معلوم و خوانا بود ولیکن از برای آنکه
بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع غیر از سلوک
حمل بر نقص مروت ننمایند بهره ور التماس سلکی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل او معرض تلف در آمده باشد
رد کرده او را با تمام ایل او که در هرات و خبوشان باشد مرخص سازند که روانه غرجستان گردد و مشار الیها
بموجب فرمان عمل کرده ذوالفقار نیز بمضایقه کوچیده با ایل و اعوان روانه غرجستان گردیده در اتحاد
از آستین جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده اولا بافوجی بر سر او به آمده نایب او را با شصت و
هفتاد نفر از مستحفظان علی الغفله بقتل رسانیده در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود و حاکم هرات
با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته ذوالفقار از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و
عقار آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرد ذوالفقار خان باز عود بمکان خود نموده تعاقب
آن سردار نیز تمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه
ساغر ساخته با حاکم ساغر بمحافظت آنجا و در وا زنده ذوالفقار متجددا بر سر ساغر رفته در کمین فرصت نشست آن
دو نفر سرکرده با حاکم آنجا بیباکانه از قلعه برآمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت ذوالفقار از کمین گاه بیرون
سه نفر از سرکردگان با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب
او پرداخته ذوالفقار پای ثبات ننموده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او سعی نمود و مدتی گذشته
احشامات غرجستان که همیشه سر گردن کشی عادت و سر عصیان میافراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چیچکتو من اعمال بلخ رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از ایماقات آنجا کوچانیده روانه

هرات ساخت بعد از آنکه ذوالفقار بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل
موسوم بقبه و جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنی دادند چون حسین افغان طریق مؤانست
می پیمود حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته ذوالفقار نیز بطریق مبادله قبول امتثال نکرده حسین
از این جواب آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده او چون در خود آثار توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان
آمد از آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده
بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار را حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی
عز صدور نیافت در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستانات بختیاری بر سبیل توفیق حضرت
باری سابقا کیفیت احوال بختیاری نگارش کلک وقایع نگار شد که بعد از مهمات مکرر محال
جام و لنگر لکنای آن جماعت مقرر گردیده مجددا جمعی از ایله جنبه و بکر بختیاری آن طایفه که در زوایای جبال
و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان گردید نخست از دربار
پیوسته علیمراد نامی بود که قائد و راه زن ایشان و هم آهنگ طریق گمراهی ایشان نیز جمعی مرد با نام یاغیان
بعد لت معاً جمعی شیه ایشان مامور گشته در محال آن جماعت مغلوب شدند تا بنا بابا خان چاوشلو با جمعی از
خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه غالب آمده علیمراد بجانب ابعد و سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع مامور دربار سپهر ارتفاع گردید علیمراد باز فرصت سلک
جمعیت ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد بر گشاد و بعد از آن سلطان نیکپی
ابیوردی و تخفیل بیک شربا شیرانی با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه گیلویه بامر اقدس عازم گوشمال
ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح پیوست که علیمراد قلعه کوهی را که سپهر
بر سپهر میزد سنقاق خویش ساخته در آنجا بتحصن پرداخته فوج کوه گیلویه و شوشتر در پای کوه توقف سلطان
بیک و تخفیل بیک بتأسیا که آهنگ فرار کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی پیموده
به نیمه راه کوه رسیدند آن طایفه جمعی از قله کوه و جمعی از کمر کوه ایشان را در میان
گرفته باندا ختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر سرکرده را با جمعی از عساکر

و غازیان مقتول ساخته و بقیة السیف که در پای کوه سالم مانده بود روانه ولایت خود شدند چون اوان
موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداخته درینوقت کوکبه همایون
از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلاق و بروجرد گردید علیمرادی سراسیمه رو بوادی نامرادی
گذاشته با جمعیت خویش که عدت آن بچهار و پنج هزار خانوار بالغ میشد با آن بیلبن بیرسید در محل موسوم بیروک
که صعب امکنه کوه بختیاریست ستناق گرفته تحصن گزید پس همت والا حازم تنبیه آن سرگشته کان بادیه
ضلال گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی وارد لان و همدان از جانب و لایت متصل بکوه بختیاری
فیلی است و جمعی از خراز جبال کوه نورد را از راه شوشتر از طرف دشت گرگان و فرد عظیم از افواج
قاهره را از طرف بارونشت و گروه انبوه با عساکر کوه گیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجریب
بختیاری مأمور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و دهنه های کوه را بپای سعی در نوشته
خسته و گریخته اشرار را که شرر آسا در میان سنگ باشند در آرند تنبیه و آنفروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چهارپاس بر روی گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانیه هزار و صد
و چهل و نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان گشته و بمانزور بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنگری ساخته
پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بتنبیه و دفع ایشان مأمور فرمودند آنطایفه
بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شبانه از آن موضع بسنگر بیروک
که بیرز قول جریان وارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور بودند که از راه هزار جریب از عقب ایشان
و دخانه آمده بضبط پل پرداختند مأمورین اگرچه در وقتی که آنطایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان
رسیده ندانا از بیجاوله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود
وارد سر پل گشته فرمان پذیران باشاره آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه خارپناه
متقر جنود منصور گردید و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آنطایفه بطلان
جبال آسمان مثال بتعیین فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار رو کرده و بخاک هلاک
افکنده و قدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار گردیده و از آن مکان بمحل موسوم بمداروره متوجه

گشته توجیر الکوه بال انجا گذاشته از آنجا که بزرگان کاه بلاب روی توجه آورده در امکان توجیر با قشون الوار
مأمور بحال همت زندیه و ممهوندانچه و لرستان ساخته باز سالم و غانم صرف عنان بجانب کوه سالم فرموده و در دزفول
وارد محل اردو میشدند و با انتظام ضابطه مأمورین آمده و بر دوهفته ساحت نواد مطلع رایات ماهچه خورشید
انور ساخته از آنجا وارد بدو منزلی لار گردیدند و از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی
در سمت کوه گورکنش که مالکای لرستان فیلی پیوسته است در مغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب
آب هر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بودند که بپای آن کوه گذار جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او
بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمع دیگر که با او بودند گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر
بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بی دست و پا دمیزد تا جان بقابض ارواح
سپرده و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از این خطاکاری سر بسنگ میزدند با التماس و استدعای روسای
بختیاری که در رکاب همایون متقلد قلاده جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و دستور سایر
طوایف خود مأمور بکنای جام گشتند یکماه کوهستان آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام
خدیو گردون سریر گردید از آنجا وارد سر چشمه زاینده رود بار دو سه روز موسوم دوستند و از آنجا رایات نصرت
آیات بجانب اصفهان نهضت فرموده در نهم جمادی الاخره خاک اصفهان بتاثیر قدوم اشرف اقدس
سرمه دیده مهر و ماه گردید در بیان توجه افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب
فیروزی شعار بجانب دار القرار قندهار چون بدته بود که تنبیه و تادیب سرکشان بلوچستان
مطمح نظر انور بود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و الماس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری
بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از اصفهان حرکت
فرموده از راه ابرقویه و کرمان و بیابان کرک لوای کشورستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی
سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی
شیروان متقید دربار فلک اقتدار آوردند که بازای سزای عمل بپاسا رسید در توضیح انتقال
و تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه کرد

بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود مرادسلطان استاجلو که در آن اوان
بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه که فیمابین او و مهدیخان بود امر بیمایه را
دستاویز فساد ساخته مردم آنولایت که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه‌درائی و بادپیمائی معتاد بودند در
جزو تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده صدور اینحرکت از اهالی دربند دامن آتش
غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلوی توپچی باشی جلو ظفر مسیر را با ایالت شروان تعیین و با فوجی
از جزایرچیان بهرام کین روانه و بتعیین و حکومت دربند نجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر
فرمودند که سردار خان مرتکبین را بدست آورده بتادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را تمکین بازد
و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد بدرگاه معلی معروض سدهٔ سنیهٔ والا ساختند که بعد از آنکه
پیمانه عمر مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد عزم
بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه در سر ایشان خواهد شکست و احتساب
شحنهٔ بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان بر قفا خواهد بست فرار کرده براحمد اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند تحصن جسته جمعی که از اهل دربند درین امر از رفاقت ایشان لب
چیده بودند ایشان را از ارک نارین قلعه عدم فرستاده و مرادسلطان را که سرمایه فساد بود دستگیر و
در بند داوند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل جسته بودند
مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان ایشان را با بقیه
اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پا درآورده احشاء ایشان را طعمه کلاب
ساخته و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید شروان آورده سکنی داده طایفه
صور را ایلجای آن طایفه کوچانیده و برده در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را در امر حکومت تمکین داده
و مرادسلطان را مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده که مشار الیه در روز ورود بتیغ تیز سپر رستان تسلیم
کرد اشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان بیستان حرم محترم و اغروق و بنه را سرکرده که مامور بودی
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان قرور

اسباب در سیستان گذاشته در دوم شهر شوال بفیروزی اقبال از سیستان رایت افرازی همایون فال
گشته از راه دل خک و دلارام روانه در هیجدهم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر
احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگ نژاد آتش دست باشاره
همایون توپهای کوه توان از اطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار
بروج و حصار انداختند قلعه گیان از هیجان بردامن استیمان آویخته قلعه را سپردند از آنجا کلب
علیخان افشار و لله ما علی بیک سردار هزارجات و زمین داور مامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند
عبور نمود و چون بسبب موسم زمستان صحرا خالی از علف و همگی غلات را حسین بقلعه قندهار کشیده
تتمه را با آتش تلف کرده بودند لهذا از کوشک نخود عازم شاه مسعود گشتند که دواب اهل اردو را
مقرر فرمودند رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر
میدان جلادت گشته از قلعه بمیدان آمده ده دوازده روز آنمکان مقر کوکبه غرور نشان گردید و از آنجا
کنار ارغنداب محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه جدل گردید و در آنشب حسین با
گزین شیر نمک جلادت العزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب مبرد پل بهار بسر اردوی ظفر شعار
آمده در حوالی اردوی ظفر اثر شورش توام در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیدار
در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف بر صف پیوسته دیدبانان دیده انجم و اختر طرفة العین از
نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند بقیه خایف و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی اردوی کیهان پوی های هوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید
پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بود و بقصد شبیخون آمده بود پس رایات
نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سر در گردن
فراز بلند اختر اشهب گردون خرام را در لجه بی شنا و رباخته براهنمائی حدس و فراست از برابر
قریه کوگران دو فرسخی قلعه قندهار گذری پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و آغروق سالما از آب

گذشته از سمت کوهی که مکامن قلعه بر فراز آن واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بر ترتیب
سر رشته دامانند یورش سحاب رعد و برق توپهای صدا اذیات انگاشته بدون انکه چین در جبین
فوج خونخوار رو نموده در آن بحره بان آشوب دخان ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت
قلعه برافراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را با آسمان رسانیدند در پیشان وقایع بیلان ئیل
مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری سال مزبور شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعده الحرام بعد از انقضاء
پنجاه و هفت دقیقه داور رخاو بمقام شرقیه انتساب آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد فام شاه فلک
قرار گرفته جنود دوات بهمنی بمحاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت و از همه و ساعات بهمن
و دی ماه نوبت نسبت رسیده و افواج سبک روح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قبول شکوفه گشته
عرصه جهان را از نجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داد مجلس خلد آئین بر آرخش نوروز
در کمال فیروزی تزئین یافته آن بزم ارم نشان از طبقهای زر سرخ سفید کلاه مشحون بلاله عباسی گشته
سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر گشتند روز دیگر محمد علی خان افشار را
که بخرخچی باشیگری لشکر نیرو شعار سرافراز داشت با فوجی از جانگیوران بتاخت قلات مامور ساختند
شب نیم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته هنگام شام سیدال را با چهار
هزار نفر از دلاوران افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقه چشم
رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران خونخوار عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور را از اتفاقات امور
اینکه محمد علی خان تاخت کامی کرده بیسیان و قراول و نگهبان چنداول در دامنه کوهی بار نزول گشوده
سیدال نیز بتعاقب وارد و چون غازیان را از اندیشه خرم عازی و خواب غفلت را در چشم ایشان
طاری دیده بمقصد اینکه علی الغفله بر سر ایشان تاخته و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کمین
بخود نشستن پرداخت مقارن آن رایات ظفر آیات نمودار گشته افاغنه آهنگ فرار کرده دلیران
بتعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را با در رفتار و بسیاری از آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده بحصن آشیانه نمودند خدیو نامدار

مظفر و کامکار لطف خان معز قصد ارکرده و اسیر مزبور که این خبر را آورده بود موسوم بر بول و دامن امال او
لبریز نقود حصول فرمودند در هشتم ذیحجه الحرام از مکان مزبور تحریک لوای منصور نمود در مکان موسوم
بسرخه شیر که بالفعل نادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان را با اوج آسمان افراختند در آن مکان بر
بنیان معمار رای رزین و مهندس طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه بازار و چارسو
و آب انبار و حمامات و مساجد و رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب نورنگ را که در لطافت
ابروی کوثر و تسنیم بود در آن جاری ساختند بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه جمع آمده
در معسکر فیروزی اثر حاضر بودند دست و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند که در اندک روزی قلعه نو
در کمال متانت و استحکام صورت اتمام یافته و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافت
و شهر معموره خلد مثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده ماه بند
پاه نو سجده بطاق و انگشت نمای آفاق نادرآباد موسوم گردید در همین ماه مزبور اشرف سلطان
غلیجائی که در عهد پادشاهان سلف حکومت غلیجائیه بپدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای
دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده متعاقب آن معروض شده بینه والا گردید
که فوجی از غلیجائیه بعزم دستبرد بکنار ارغنداب برآمده اند فوجی از دلیران بدفع ایشان مامور گشته
طومار حیات بسیاری از ایشان را زلال سیف آبدار آب یابید چون چند روزه میدان
با ایشان داده بود که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از
گریبان خمول در نیاورده بسپرداری متانت حصار بخود دار بر داشتند پس همت والا بمحاصره
قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعه جات محکم
محکم که دایره محیط تمام قلعجات شش و هفت فرسخ ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد
قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست معین گشت و با این احوال چون پیادگان
افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان بر جهانیدند تشده بین برجی دو برج دیگر بنا شده
راه امدالکلیه بر قلعه گیان مسدود ساخته هیچ یک از ایشان که تحصیل دانه غله نماید دانه سر

برنمیآوردند مستحفظان برج ایشان را بدم شمشیر چون خوشه از پا درمیآوردند و در سلخ ماه محرم الحرام
سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضه از سرکردگان که مأمور تسخیر قلعه بست بودند که توپ و خمپاره
بقلعه بسته افاغنه از در استیمان درآمده قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته
لشکر فیروزی اثر افاغنه را برگرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند و در حینیکه بتعاقب سیدال از
جنب شهر صفا عبور رکوکبه منصور واقع میشد چون توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بودند بعد از
مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر صفا تعیین گشتند و در چهارم ماه مزبور معروض رای
واقفان عتبه علیا شد که مأمورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان و خمپاره های آتش فشان برق خرمن
جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه آنجا را اسیر و فرمان روا ساختند
جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مذکور و بقیه لشکر بانصراف اردوی همایون مأمور شدند و در آخر
ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی
در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل از
از قندهار برآمده از صدمه دلیران ظفرشعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد
حسین با جمعی از روسای افغان در قلات میبود فوجی از بهادران عرصه وغا بسرکردگی امامویردی
بیک قرقلو بتسخیر قلعه مزبوره مأمور ساخته امامویردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجرا
که در سمت شرقی قلعه واقع بود متصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجد و جهد پرداختند
چون دیدند که سیلاب مردم زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا درمیآورد از باب
استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امامویردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت
قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و روسای افغان که در آنجا بودند باردوی معلی فرستاده چون
سیدال بنحویکه در طی صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد و فتنه هنگامه طلب بود باشاره
والا دیده کج بین او را از حدقه برآورده بعنایات حال محمد ولد حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مال کار سرداران و سرکردگان آنجا سبق ذکر یافت

که از اصفهان پیرمحمد خان و الماس خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور قبیله اشرار مأمور
ساختند و بعد از آنکه ساحت قندهار مقر اردوی عز اقتدار گردید محمد علی بیک سارخلیلو نایب ایشیک
آقاسی را در نهم ذیحجه الحرام با جمعی بتنبیه اشرار بلوچ ازوار و شدن لشکر بشوراپک که در مقام شورانگیزی بودند
روانه فرمودند و در دو فرسخی شوراپک طایفه بلوچ ازوار و شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی
آتش محاربه و آغاز ستیز و آویز هشتصد نفر از ایشان عرضه شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و تصرف
درآمد بعد از استیصال آن گروه چون طایفه شیرخان که در حوالی آخاگی سکنی داشتند بروباه بازی در آن نواحی
کاو تازی میکردند شیرشکاران به تنبیه ایشان ایلغار و حوالی فجر در هنگامی که چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از
کنار افق بیرون و اظهار نکرده و شیرخان در گوش فیل خواب خرگوش کرده بود دست بیاجلادت بر سر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده آن جماعت از پا درآورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض
نهب و اسیر درآوردند حکم والا بعز نفاذ پیوسته که محمد علی بیک با مأمورین رفته در خانق و خاران بسرداران
بلوچستان ملحق شود بعد از آنکه انجام کار آنجا شود عازم شوراپک و بتسخیر قلعجات آن نواحی پردازد
در سیم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر اقتاز ولدان عبدالله خان که
حقیقت اخلاص و رزیهای او بنسبت با بدولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شده وارد
دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجددا امیر محبت خان برتبه
ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک بمحراب سلطان نامی که بتقدمت خدمت
اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مأمور گشت که بمحافظت قلعه و ضبط ولایت و تسخیر
پردازد دو هزار نفر از فرقه کاکری و بزلی جمعیت کرده آمده قلعه قوشنج را محصور و از اینطرف نیز فوجی
بمعاونت محراب سلطان و رفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار رو بفرار نمودند اگرچه سرداران
مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه خاش را بابتنات حصار استحکام داشت یورش
برده بجبره تصرف درآوردند اما چون پیرمحمد خان سردار بزرگ بود کم عقل و زیاده سر و شخص [illegible]
ناسازی و ستیزه را اندمخمر بود بجهت لجاج از الماس خان جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را بدست

مهالک خطر انداخته وجمعی از لشکریانش به تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را
برطرف ساخته بود لهذا افصح خان چرخچی باشی و محمد علی بیک ایشیک آقاسی باشی بحکم والا چاپاری
روی محمد خان را گردن زده سراو را با قشونهای مزبور بدرگاه معلی آوردند در بیان
تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عمده خواهان از غرهٔ سلخ سانحه صورت تحریر پذیرفت
که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علیمردانخان حاکم اندخود که در دادن
کوچ عزیز قلی دادخواه و باقی افشاریه آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار
مستقر الویهٔ نصرت شعار شد شهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد سرانجام اسباب سفر
خیر فرما کرده از راه بادغیش و ماروچاق متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ولایات
بلخ بود بنگاهای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده به دو سه منزل بلخ افشاریه
آنجا علیمردانخان حاکم خود را گرفته دست آویز خود ساخته باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند
سکنهٔ شبو خان نیز چون طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلیت از باب اطاعت رسم انقیاد بجا آوردند شهزاده
بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردانخان را با چند نفر از روسای آن طایفه روانهٔ دربار معلی ساخته
خود متوجه آقچه شد اهالی آنجا نیز شرط خدمت بجا آوردند در غرهٔ ربیع الاول سنه و آغر و قرا با جمعی
از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم
با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعهٔ سید ابوالحسن خان والی بلخ
نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع
عبور شاهزاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده و در آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز
و آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته به بالای بروج و حصار درآمده بمدافعه پرداختند دلیران
سپر بر سر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از شهربندیان دور
و غازیان دروازه را تصرف کردند ابوالحسن خان و روسای بلخ بارک تحصن جسته بجود داری پرداختند از
اینطرف نیز فرمان بدیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها بارک بسته شبانه روز رخنه افکن

افروز خرمن ثبات و قرار سکنهٔ ارک میبودند تا اینکه قلعگیان بالکلیه سلب صبر و توان گشته از در
عجز درآمدند و تمامی اهالی با قضات و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای دربار شاهزاده والاتبار
قرین عفو و بخشایش و بکلمه میران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج و بلوک بلوک بموکب
شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچاول و تاخت
سقناق مامور گشته بود اکثر محال را عرصهٔ نهب و اسر ساخته شادمان و قلعهٔ مور را بتصرف درآورد
و اهالی قندهار که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از اشتهار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر
دستگاه در صدد انقیاد درآمده آن ولایت نیز ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید در روز هشتم ربیع الثانی آن سال
همایون فال چاپار از جانب شاهزادهٔ کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال
ساخت اگرچه شاهزاده خلاع و اسبابی که چنان سرکار را لایق و سزاوار باشد همراه داشت
لکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان
باشد با سیصد دست خلعت و چند راس اسب با زین و یراق طلا مکلل بجواهرات گران بها
نزد شاهزادهٔ عالی مقدار ارسال داشت اند که فراخور خدمت بهریک از میران و سرکردگان سپاه
عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از موقف فرمان صادر نگشته مقرر گردید که در اوضاع بلخ انتظام
داده و تقویت سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده باستظهار جواب
نیز و خصم بلخ را فی الجمله انتظامی داده و از آب آمویه عبور نموده از راه قرشی عازم بخارا گشت از اینطرف
نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و چهل و پنج هزار نفر از ازبکیه
وایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انتظام داده و دوازده هزار نفر نیز دوازده گرد گردید هر چند تعداد
جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از ده دوازده هزار نفر نبود آری الشبل لجبر عن
الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب
شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او
مقتول گشته در قلعهٔ قرشی که واقعست متحصن شد و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم سمت هزیمت

عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر بلدوک که در نزد قرشی واقعست و در سر راه سپاه نصرت
پناه بود رایت نهضت افراخته از حصار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده
و اهالی انجا را عرضه شمشیر و آن سرزمین را بحیطه تسخیر درآورده لیکن باباخان چاپوشلو که از رؤسای سالک
و سپکر یکه مراتب بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود از اتفاقات در همان اوان که از
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اتقیا و فتنه جوی اوزبک از جویبار روان جان دست طمع شسته خود را
دفعتاً بغریق قایپک دادخواه رسانیده و او را زخم کاری از پا درآورده حاضران نیز فی الفور در آویخته او را
در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دیار هستی آواره کرده چون این خبر بعرض اقدس دادخواه داعی خدیو دادگر
رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر براینکه
آن سلطنت مآب سلیل سلسله سلطنت چنگیزخان و دوحه خاندان ترکمان هیأت مقرر فرمودند که شاهزاده
بکار بخارا نپردازد چه از انجا که در عالم ایلی تمکین آنوالاجاه بر اورنگ سلطنت توران شایسته منظور نظر اقدس میباشد
چند نفر از رؤسای آن دیار را برای نسق کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار سازند
و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت
ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و هرگاه اهالی توران راه فرمان باذعان
اقدام نمودند فیها المراد و الا بتایید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از آب آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور
ساخت اما حقیقت حال زمین داور آنکه در حین ورود کوکبه مسعود بگوریک سردار زمین داور
و هزارجات را الکلیعلی بیک کوسه احمدلو منسوب گشته او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساختند و مشارالیه
مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته کاری ساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه
نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلبیده با ایشان معهد و معهود نموده بود که رفته افاغنه را
که متحفظ برج چند با خود همداستان سازند که در حین یورش برج دروازه را از دست دهند آنجماعت
این بهانه رفته قلعه گیان را خبردار و بکار آمده وقت کار را آماده ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین

از بیرون بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر جانگیر ابرو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه
دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافته جمعی کثیر از قشون و چریک
لکزیه فرار و بقتل رسید لهذا سردار را در ازای این سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلا طلب فرموده
برای اصلاح کارش حکیمانه چوب تادیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج او یافته کلب و پاسروئی براو کرد
از چاکران را که سر بر فلک رسیده بود او را پا بفلک رسید اکامل و یوانقلی بیک افشار جلودار باشی را با
بازی بیک سلطان توپچی باشی با آن خدمت نامزد و باسباب نقب کندن و آلات یورش بردن روانه ساختند
مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال آنسال مخربه آل مدرجان
افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منسوب بودند امان بگوش غازیان رسانیده والد خود را
بعزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با قافله
که متحفظان آن حصار بودند باتفاق بازی بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت
چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند
با مدت محاصره دو ماه کامل امتداد یافت در نهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافت اولا
جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه بود مامور گشته یکیک را
بحوزه ضبط و تصرف درآورده و از آن برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ
متحفظ آن برج بودند آن را نیز بتایید الهی مسخر کرده تمامی متحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از
تسخیر برج سنگین پرداخته آن برج را که در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قله کوهی بلند واقعست
که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپایمردی عزم بلند آن
برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون بود و در فراز آن کوه سپهرنمون طعنه زن چرخ نیلگون
و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشتند یورش برده تصرف و بکمند اقتدار
در شرفات تسخیر آن قرار گرفتند افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اسر درآمده و ضمناً یکی بغبان دلان

وتوپهای کوه توان که گلولهای هر یک بوزن هفت وهشت من بود از چنان راه صعب که پیاده را عبور از آن
بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان وبرج مشهور ببرج دده که در جانب غربی قندهار
واقعست بستند والحق عقل محال اندیش از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی وتنگنای سرگردانیست
وهر کس آن راه سنگ خارا پیچ وخم وآن کوه سپهر شکوه آسمان توأم را برای العین دیده باشد
یقین دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصور
قاف قلاتش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی وچنین حکم البته ما لا حکم الهی خواهد بود القصه از برج
سنگین توپ وخمپاره را بر جال قلعه کیان مظهر فحوای صدق انتمای وقودها الناس والحجارة
پیکر هیولای برج دده را از صورت جسمی انداختند وبعد از آنکه بنیان قرار برج دده تزلزل پذیرفت
جماعت بختیاری که باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب ومستدعی اذن یورش بودند از طایفه
مزبور واکراد چمشگزک وافغان ابدالی از هر طرفی سیصد نفر در روز پنجشنبه بیست ودوم شهر ذیقعده بامر
همایون مهیای کارزار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته
مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول ومجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود
میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضاء جشن نوروز فیروز سلطانی یورش اندازند ذکر
وقایع نوبت ئیل موافق سال فرخنده فال سعادت اشتمال هزار وصد وپنجاه هجری
هنگامی که شهرستانیان سیاه وسفید لیالی وایام شهر ذیقعده ماه وطالع از غره بسلخ پیوست نوروز کامرانی
رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت وکسری داور زرین افسر مهر برسم
شبیخون عزم تسخیر دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمد وافواج سبک روح صبا وشمال بصاحب لوای
سرو سهی ورایت افراز بهار بچهره دستی چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن رو آوردند نیلوفر
با صولت وفرقدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت وزنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیدق نفس برحم برافراخت
افغان غراب وکلاغ نغمه قمری وعندلیب تبدیل یافت وناله جغد وبوم از بوم چمن بصفیر تذرو
مبارک معاوضه شد طوطیان شکرخای که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین

پایی شکرافشان شدند وافواج زاغ وزغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند وطن را غراب البین گفته در
حسرت ایشان مانند فاخته کوکو زنان گشتند چون خسرو نهم سپهر ستان آفتاب جهانتاب هند ظلمت را مسخر
ودار الخلافه جهان را از نور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم کوکب از مدارات بروج راه فرار گزیدند ممالک
شبک بهار نوروز وقلعه ظفر بر روی جهانیان گشاده گشته فتح قلعه بهمن واز دوان قضا صوبه بهار وبلاد
سنبل وحصار فیروزه سبزه بجاگیری نفس نباتی مقرر ومعین گردید فراشان بافروشان بارگاه آسمان بساط نصب و
عرش فرش افلاک اطلس در عرصه غبرا ظاهر نموده پایه زمین را بر آسمان افراختند ومجلس آرایان محفل اردیبهشت
در کمال فروزینت بنظم ترتیب بزم نوروزی دست گشادند روشنای لشکر وکبرای عسکر وامرا ابرار وعظمای کامکار
از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم اختر ونورالباسان ثوابت وسیار بخلعتهای طلاباف
والبسه زرتار بر دوش آراسته در حواشی آن محفل منیع مشاکل فراخور رتبه وشان نشستند والیاد ند
وگنجوران کامل عیار طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثاران بزم ارم قرین ساختند وبعد از
غنچه گشائی باغ وگلزار نوبت قلعه گشائی در مدار گشته در همان روز فیروز تهیه اسباب یورش پرداختند وچون
طایفه بختیاری در اول مرتبه داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور ... بهادر
از دلیران خونخوار وسربازان عرصه گیرودار را انتخاب کرده در شب دوم ذی حجه خود همراه رفته در اطراف
قلعه در پنغولهای سنگ وزوایای کوه وخفایای جبال در کمین گذاشتند وخود نیز آن شب در برج چهل زینه در پناه
کوه در جایی که از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار طلیعه سلطان روز که رشک شب وصل مهوشان دلفروز
اختفا کرد تا هنگام ظهر آن روز بدون اینکه قلعه کیان ادراک امری نمایند در همان پنغوله توقف فرمودند
در اول ظهر که اعدای عصر بزوال را دم والپسین بود نماز ظهر را ادا واستعانت از ایزد بیهمتا کرده
نخست از جانب برج دده بوزن انداخته شورش ویوش در افکندند چون بیه آن سمت بطایفه بختیاری
متعلق بود آن گروه را بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته رخ را التصرف کردند واز آنجا بجانب
برج مشهور بچار برج هجوم آور گشته با مستحفظان آنجا خود را زده بیدق استیلا در آن مکان افراختند واجاغ
سه مرتبه بهبهانات مجموعی بجانب چار برج متهاجم گشته لازمه دلیری بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از اجزاء

جیان و تفنگچیان آتش‌ستیز دم و خنجر گذار مریخ توام بر سر کوه که مدیران قلعه کمتر میرسیدند هر دفعه آنطایفه
از جبره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته روی برتافتند بهادران نصرت قرین تیز دندان کین بودند
از اطراف زور آور شده سیاه‌مردی تلاش از نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط
دروازه و برج را کردند قلعه بحیطه تسخیر در آمد حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برده
بقول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه آن طایفه ذکوراً و اناثاً طعمه شمشیر و تاراج
گشته تقدیر گشتند باشاره والا توپها که در بالای کوه و حصار قلعه بود به قول بسته از آن آوازه رعد خروش
انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت حسین بر اظهار و از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که
جهان افروز خورشید از شبستان لیلی حجاب از زیر پرده احتجاب بر آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود
با چند نفر از سرکردگان غلجایی برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از جنی بوده باستدعای خدمت اقدس فرستاده
فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود
و تمامی روسای افاغنه آن منشور را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار کرده در بارگاه زرین قباب
که در خارج دروازه بابای مخصوص نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پابوسی سربلند و بنوید جان
بخشی و مرحمت بهره‌مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعه کیان که از تعداد و اندیشه
محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی انهارا بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی نوع
اعمام و دامادانی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان در آنولایت مقرر داشتند چون ذوالفقار خان ابدالی
با احمد خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنها را گرفته محبوس میداشت
در روز حبس قلعه ایشان را از محبس رها کرده بدار الامان ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را
سرامور بمازندران و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک مقرر فرمودند طایفه غلجایی مشتمل
بر دو گروه میباشند که یک گروه موسوم بهوتکی متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی منسوب باشرف سلطان میبودند
چون اشرف سلطان بنحویکه سبق ذکر یافت در ابراز لوای سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار
شرف اندوز خدمت شده بود کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را

غربی آن در فراز کوه نیمه واقع فی الحقیقه در نحوست و نکبت با لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و بخاک
تیره یکسان و همان نادر آباد دار الملک و مقر ابدالیان آنولایت ساخته چون عهد کرده بودند که احدی را
از اهل اسلام گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان صدور
یافته ایالت آنولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و رزمها و خدمت نمایان بود و دم
و زمین داور و گرشک و پشت نیز از روسای ابدالی که حکام معینی و جمعی از جوانان کار آمد غلجایی را سان دیده
انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادر آباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی ولایت خراسان
توقف و توطن داشتند اختصاص داده و مقرر داشتند که ابدالی کوچیده و آمده در آنمکان توقف و طایفه هوتکی
غلجایی رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و آنجا عمرآد در بیست و چهارم ماه مزبور از غنداب گذارنده روانه
منکان مقرر ساختند **در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای**
ایندولت ابد پیوند سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه
باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملا باشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه
شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آندولت بود باتفاق عبد الله افندی که صدر آناطولی
و خلیل افندی قاضی ادرنه بایلچی گری تعیین و بهمراهی سفرای ایندولت از راه بغداد وارد صفهان گشته از
آنجا مامور بدربار فلک بنیان شدند و در نوزدهم شهر محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه یک که پنجاه روز
از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادر آباد و بعد از دو روز بار یافته پیشگاه حضور اقدس گشته
اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت زین مکلل و هدایا نفیسه که پادشاه والا جاه ممالک روم بتهنیت
جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی
گشته باعطای کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافراز خاصی نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت
و احسان شدند چون در نامه پادشاه والا جاه روم درباب مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه
السلم اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته

٨ اعلام فرمودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه یکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی
بفساد میگردد و رفتن امیر حاج ایران نیز از راه شام متضمن فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو ماده
اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله حجاج را الکعبة المقصود رسانند
حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه
آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و المجیرا اما افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته
بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده از نقد
و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت
و چون مقدمه تحمیل مذهب و تعیین رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود که رکن اعظم بنای
مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردانخان بیگلربیگی لرستان فیلی را بسفارت تعیین و رفیق
مصطفی پاشا و افندیان نموده در غرّه ماه صفر رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار حشمت مدار
عثمانی فرمودند گفتار در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان و غزنین و
کابل بتوفیق خالق جزو کل قلتبرین بنحویکه گذارش یافت علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان
و باعلیحضرت پادشاه والاجاه اعلام کرده بودند که چون بقیه افاغنه قندهار مطمح نظر است بناظم صوبه کابل
و آن نواحی مقرر گردد که سد راه استقرار نمایند و پادشاه والاجاه نیز در جواب نوشته بودند که در اینخصوص
بصوبه داران تاکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال کردند که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند
بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید و یادآوری محمدعلیخان قوللرآقاسی ولد اصلانخان را که عمده امرای ایران
بود بسفارت مامور و پادشاه همایون جاه جواب سابق را مذکور ساخته بودند در اوایل کار قندهار که افاغنه
آنجا بسمت هند فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات مامور
گشته اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده
سامان محبت را از دست ندهند و از جنود فتح مضبوط و مراعات حال رعایا و برایای آن دولت ابد پیوند مرعی
و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور منزل بمنزل تا یک چار فرسخی آن مملکت که منتهای کوهستان آن ناحیه

٩ تاخته و از آنجا بولنگ مرغه چپاول انداخت قریب هزار نفر از جماعت غلجائی را که در آن نواحی بودند معروض
تیغ هلاک ساختند مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمودند و در خلال
اینحال معلوم میگردد که از دولت گورکانیه بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست غازیان
ماذون از خدمت اقدس نبودند از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه
خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر محمدخان ترکمان را باسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین
و در پانزدهم محرم الحرام سال قبل بعزم چاپاری از راه سند روانه هندوستان فرمودند ضمناً اشاراتی در باب
کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب
بخاقان بحر و بر هفت کشور رسانند محمدخان وارد هند و ابلاغ پیام همایون کرده پادشاه والاجاه در
جواب تغافل و تکاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل
از رفتن محمدخان منقضی شده در اوایل محرم سنه ١١٥١ بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمدخان عز صدور
یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است که برگشته هرگونه جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض
رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات
غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرّه ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند
پرچم علم ظفر اهتزاز بجانب غزنین در اهتزاز آمده از چشمه مقر که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قرا
باغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شهزاده نصرالله میرزا را با تنبیه افغان غوربند و بامیان
مامور فرمودند باقرخان که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار اختیار و قضات
و سادات و علماء و رؤسا و اعیان غزنین بلدی قافله سالار عجز و نیاز و پیشکشهای لایق روی امید و آمال
بدربار حشمت و عاجز نواز آورده مشمول عنایت خدیو گردون فراز شدند و کوکبه والا از منزل قراباغ
رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست دوم ماه مزبور ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب
اقتباس نور از آن میکرد ضیاء بخش ساحت ملک غزنین ساختند در حین حرکت موکب نصرت شعار
از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین را به تنبیه هزاره و همه کشنده و بمه زنکی و باقی هزارجات که در نقد

خدمات بوده سالک طریق فرمانبرداری شده بودند مأمور گشته عمارات و مساکن و اوطان ایشان را پایمال
سم ستوران و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسیر نمودند و اینمراتب را بعرض والا رسانیدند و حکم محکم
بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را بملازمت رکاب نصرت اتساب
حاضر سازند و همچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراخته چون درخت شاخ زده
منزوی بازوی شوکت قاهره از پا درآمده هریک که با سجاده انقیاد که اشتند سرافراز از عفو خدیو بودند و از
گشته و از آنجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه و اعیان کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده
ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریف خلاع فاخره پیرایه شرف دربر کرده و رخصت انصراف یافته
از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد دکول و شیرزه خان و رحیمخان کوتوالان قلعه
در پناه حصار قلعه دارای از راه یاغیانه درآمده روز شنبه سیم ربیع الاول فتحیانه نشان موکب همایون فتحیاره والا
بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه گیان از در تیزپای جلادت بیرون گذاشتند و آغاز محاربه کردند حاملان فتحیاه
چون بامور جنگ ننمودند بحال ایشان نپرداخته نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز بعد وارد آنمکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم
سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز پیش بازدحام تمام از قلعه برآ
مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ تفنگ کردند اینمعنی مهیج ماده غضب خاقان گشته که در آن
وقت در رکاب اقدس حاضر بودند شیر آنجماعت اشاره فرمودند مأمورین اسب برانگیخته باشمشیرهای آخته
با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند همانروز عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمربسته اطراف
شهر را محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور
بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین بال چرخ دایر است طعمه توپهای برق آثار و از
تکامل ابر مطر خمپاره را بر حال قلعه گیان صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس
قرار قلعه گیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر پیچیده بودند
چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه مزبور براهی کاردان عجز و ناتوانی

وارد

۱۰
وارد دربار سپهر اقتدار آمده عرض نمودند و زبان بادای ... با فعل القبایح مبا اعتراف تقصیر را فرمائی گرده قلعه را
سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر اقدس گذرانیدند خزانه و جبه خانه و قورخانه پادشاهی که در ارگ بود
بضبط سرکار خاصه شریفه تعلق گرفت شهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان
قوربند و بامیان و قلعه ضحاک مأمور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و آن جماعت را
بحوزه اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مزبور از راه چهاریکار کامروا و شرف اندوز تقبیل بساط
خدیو کامکار گردیده مقارن آن عرایض محمد علیخان بمصاحبت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه
از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا از یساولان دیوان اعلی یار بیک تعیین
و نامه همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت باینمضمون که قلیربین عمدة الخان شاملو بعد از آن محمد
علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص بستن راه فرار اشرار بان شاه والا تبار اعلام
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بنابر وعده آن پادشاه دیجاه موکب عز و جاه وارد قندهار
گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر از برای تجدید مذاکره روانه ساختیم احوال بخیال متجاوز از یکسال
که او را نگاه داشته بجواب نامه نپرداختند اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن
بعلاوه آن ایلچی را بخلاف قانون سلف یکسال نگاه داشتن و جواب مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن
همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قلعه قندهار چون دنی و قصور
که از افاغنه باران صدور یافته بود زیاده بر آن بممالک هندوستان واقع شد مضمون اینکه البته نیز آنطایفه
مرضی طبع اقدس شاهنشاهی نباشد و اینده دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم چون بلده
شیه آنجماعت چون مردم غزنین از باب آداب برآمده بودند مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع
نظر از آنکه بایست بود و مراعات نصرت آیات مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری
و اعانت پرداختند در سعادت بر روی خویشتن بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کردند چون
اینحرکت منافی طریقه آداب و باعث از حرکت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی بین الحضرتین تحقق داشت
در مقام تادیب آنطایفه درآمدیم نائره الحال که براهنمائی قاید بخت از روی امید بدرگاه معدلت طراز آورده اند

۱۷

بنابر خواطر آن پادشاه مورد عفو و شمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان نگردد
و بار ازمنه‌های ادحال لوای الامان سوای پیشه آن افاغنه منظوری نبود بنابر همان دستیها منظور نظر میباشد و حابار را
چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست ششم ماه روانه شاه جهان آباد ساختند که یاول بوساطت نامه
همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد از ورود کابلیان
بجلال آباد حاکم آن ملک ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساختند یاول را که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان
بقتل رسانیده و چون غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه نصرت مآب نمیکرد لهذا
فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساختند در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تأیید ربانی
عازم کوهستانات چاریکر و نجراو شدند که موضع حاصلخیز و مکان معمور و پرآب و علف و ساکن طایفه افغان بود
شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آنسمت بقلل جبال کهسار
جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته تقصاق و مساکن ایشان را با پای جلادت لگد
کوب و سرکشان را مقهور و منکوب سلحشه آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن گروه
و شغافات خویش مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که کشتی شکستگان
طوفان حوادث را قرارگاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همه سرکردگان
و روسای آن طایفه با عبدالله و ملا محمد ولد میام بود اقوام او بدربار معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس اعلی را حلقه گوش غلامی خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند
و بیست روز در آن مکان خرم پایه سریر مینو نظیر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر
جمادی الاولی لوای توجه بجانب [illegible] که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا قطعه‌ای بر کنار البستان جنت
الماوی میرود و جمعی افاغنه گرد آمده زمین نیز با جمعیت کرده در قله کوه باستحکام اساس خود داری پرداختند
دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر تقصاق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را از دریا
غازیان بحیان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک شان و مشمول عفو خدیو جهان
شده و افواج بحر امواج که به هزارجات مشغول بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را

در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عز و جاه گشته از آن مکان فوجی بضبط قلعه جلال
آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یاول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع
رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بعزم
استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز کوه احداث و تغنا
محکم کرده بود و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم
خود داری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بتقصاقهای او پیوسته آن بنای قوی اساس را بدست یاری
سر پنجه شوکت قاهره در هم شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره نا
بنوان ولد میر عباس اسیر قزاک ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن کوه نخجی بهار
سفلا را که در پنجم برج حمل آباد و هشت بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و امالی آندیار گل
زمین از آن وادی را زینت گوشه دستار روزگار خود ساختند در سال ورود شاهزاده رضاقلی
میرزا در منزل بهار سفلی بدرگاه معلی و سرافراز یافتن بامر سلطنت و نیابت دار
الملک ایران چون در این اوقات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافه پیشنهاد
همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بمدارا و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا
قلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات در سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت و ایالت بحسن خان بیات
و بدر خان افشار بیگلربیگی هرات سپرده فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطان آن
مملکت را از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب
همایون در نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا اشرف نفاذ یافته بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار
رزم و پیکار بکار باشند متوجه قندوز شده امور آن ناحیه را منظم سازد و شاهزاده بروفق فرمان رایت
افراز توجه آن ولایت گشته یوسف خان نام قاتاقان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد در آورده در اثنای آن حال امر همایون بشاهزاده
واصل گشته چگونگی امر معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدد و حکم مبارک باحضار او اصدار یافت
شاهزاده و راه یوز و طریق ارتحال گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست چارم
رجب وارد خدمت کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده
آمده بودند پرداخته تا چند روز آن جماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری
از ایشان در سفر بلخ معرض اسقاط در آمده بود بهمگی اسپان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت
و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمانداران بشاهزاده کامکار تفویض و روز
جمعه غره شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصر الله میرزا را نیز بزیب افسر
سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی
بهریک از اولاد بحکم جناب مالک الملک تعلق گیرد جقه را بدستور ملوک بجانب راست زنند روز یکشنبه
بیستم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و باشوکت و شان بجانب ایران روان ساختند روز
دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی
بفاصله شش فرسخی قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر ماه افراشته شد در آنجا دوازده هزار تن
از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فرمان شد ششهزار
کس به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصرخان و تسخیر پشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور با ناصرخان بود
بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان از حدود
پشاور بسلک جمعیت را منعقد ساخته مشغول خودداری شده و حینیکه اعیان کابل باذعان همایون
عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم
ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال فرمان
همایون بسته مروجه جنبانی دامن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه اسیمغی بیست هزار

کس از افاغنه خیبر و پشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده و بمحافظت دربند اشتغال ورزیده دوازدهم
شهر مزبور منزل توسن رکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را
در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بسرچوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب
و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز
دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کردند و از برابر بسر وقت آن جماعت رسیدند
ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته تهیه جنگ برخواسته و صفوف لشکر آراسته متبازان
سپاه حضور بر قلب ایشان ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را از هم پراکنده ساخته جمع کثیر عرضه شمشیر
و ناصرخان با جمعی از زیر ساطور سنه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب ناصر
خان و لشکریانش بحوزه تصرف دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان معسکر کوکبه فیروز
بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پشاور شده آن ملک دلکشا زینت پرور از پرتو
ماهچه الویه ظفر رشک هاله قمر گردید سانحه هلال افزا که در پشاور معروض سمع داور
دادار افسر گردید آنکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر آنکه مساکن
ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار صعب است باستظهار جا و مکان بعضی
اوقات از در نافرمانی بیرون می‌آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا
عازم تنبیه ایشان گشته آوازه شعشعه سیف درخشان غازیان سایه پرواز هستی اهل شقاق و مساکن
ایشان از اخگر شور و شر احتراق یافته مغلوب گشتند و در اثنای الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را
کمین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و وسعت که رزم را بر دلیران
کار آزمایش ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شده پس وهن و فتور از این قضیه پرشور
بر ضمیر عزم ملوکانه راه یافته امیر اصلانخان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را
که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر
امکان تنبیه و تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب همایون

بلده

۱۰ باشند در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب شاه جهان آباد باهتزاز رایات همایون
بفرصد و ستعرون شد که در رود اتک جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن جسر کهکشان نشان گذشته
موکب منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم نزدیک وارد گشته که در هیچ وقت از رودخانه چناب
سفینت و کشتی عبور میسر باشد اما برا اهتمام قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانه تا که نمونه بحر زخار و شعبه دریای
خونخوار بود معبر و گذر پیدا گرده سواره و دواب با باروت از آب گذشتند و ششهزار کس از سپاه لاهور در
آن طرف آب وزیرآباد تسبر کردکی قلندر خان قلعه کاخه را مامن عافیت ساخته رایت خودسری افراخته بودند و
قراولان موکب همایون بدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار ان مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده
موکب والا نیز متعاقب از آب گذشته در آن مکان سمت رو و نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقاربان الفوج
کثیر از جنود دسته بسر کردگی زمین داور آدینه که سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد ذکریا خان ناظم صوبه
لاهور میآمدند در محل ملک پور شش کروهی لاهور مشهور دیده قراولان گشته فیما بین کارزار آویز انجامید
ایشان نیز بیاران پیوسته مگر معدودی که با اقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی یافتند بعد از ورود
موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا خان چون معارضه خود را
با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عزو
شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و صد زنجیر فیل کوه
پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش در پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانید و خلاع
فاخره خسروانه و اسب تازی نژاد با ساخت زین زرین کمر خنجر و شمشیر مرصع با و عنایات و نوازشات دیگر
درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور سابق باو محول و موکول گشته فخر الدین خان ولد ناظم صوبه
کشمیر را از حکومت او کناره گیر و بوزد و ادای اطاعت او نمودند بیبرو سامان در لاهور توقف
داشت تا زمانیت الملک سرافراز گشته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب
نصرت اقتران میبود صوبه داری کابل و پشاور سربلند و قوچ نیر العین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط
گذرهای چناب پرداخته مترددین را از روی اردوی ظفر قرین مانند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت

خدیو گیتی ستان حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد
و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایه سریر
گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول بجمع آوری
سپاه عازم مقابله کوکبه نصرت پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت
و از رودخانهای ژرف عبور روز دوشنبه هفتم ذیقعدة الحرام وارد سرحد هند شدند و در آنجا بصحت
تحقق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگ و سه هزار توپ اژدر دهان برق
آهنگ و اسباب و اسانه رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاه جهان آباد گشته
چون رودخانه فیض که علیمردان خان اوزبک بشاه جهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگر
بجنگل پیوسته است در آن مکان حصن حصین و عورقان متین ترتیب داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته
بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال ششهزار نفر از سپاه جون آسا مرا بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه رفته دست و برد زده تحقیق احوال او را نموده چگونگی را بعرض رسانند بعد از روانه
کردن ایشان موکب فتح نشان ذیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرحد هند حرکت و وارد منزل راجه
رای دوازده کروهی چهارشنبه نهم ماه وارد قصبه انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسر کردگی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان
در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم شهر ذیحجه مزبور از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه جهان
آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساخته قراولان نیز شب مزبور بحوالی اردوی محمد شاه
رسیده موافق کیش و روش سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را
قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده به سرای عظیم آباد که بیست کروهی مانده سر برگشته توقف و شب
جمعه پانزدهم ماه مزبور دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور
والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمده پس متعمد بروانه عظیم آباد ساخته قراولان اعلام
آوردند که در همانسرا توقف و جمعی از یکه تازان جلادت در آن حوالی از روی حزم و ثبات عزم

نهر اولی پرواز نه و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت داشت که چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل
بر یک راه و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود خدیو بیهال دلیران شیر باشیر از دو دسته کرده
از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد بموکب والا رسانند در روز دوشنبه
دوازدهم ماه رایات جهانگشا از جهان آباد متوجه تانیسر که ده کروهی او بود نهضت کردیدند روز یکشنبه سیزدهم ماه
هنگام طلوع صبح لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون را بشاهزاده نصرالله تفویض و جمعی از خوانین را بسایه
گزین جناح همای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران بکیاست نیم از روز گذشته وارد سرای
عظیم آباد گشته و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم آباد و اهالی آنجا باستحکام
قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند اهل آنجماعت از بیم جان طالب امان
گشته بپای بوس همایون سرافراز و سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر سرباشیران بر وفق فرمان جاری
گشته مجددا هر یک اسیر زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده از گفتار ایشان
لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از بیست بر دو قراولان با دامن تحصن کشیده و همانمکان را که جای
محکم است مأمن عافیت خود نموده شیر باشیران که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند
که هر دو طرف جنگلست و زمین مسطحی که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون
که اردوی محمد شاه بطرف منتهی بجنگل شده و مرتکز طبع اقدس بود آنحضرت اراده کرده که بسمت شرقی سر اردوی او
متوجه گشته در طرف ثابت که ما بین کرنال و شاهجهان آباد واقعست در میدان وسیع و عرصه هموار اردو نصب و روبروی
کوکبه فیروز ورود رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند والا از همانراه رایات توجه بسمت جهان
آباد افرازند موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانه فیض
گذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار و مسطح دیده خیام فلک احتشام را در آنمقام افراشته خود با چند
نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیک معسکر محمد شاه که علمها و بیدقهای ایشان نمودار بود بادپای جهان نورد رهوار
رفتار ساخته و لشکرگاه ایشان منظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنگام شام بعرض اقدس رسید

که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با جمعی از فوج و قشون و توپخانه و
استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الحال جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابله او مامور شدند
اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه خیول نصرت کیش بود که از گوشه کنار اسیر
زنده گرفته میاوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم ماه از آن منزل حرکت
و چون رودخانه فیض که بشاهجهان آباد جاریست با دریای جمول بقدر فرسخ نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهانگیری اعلام
نهضت کرد قشون نصرت کیش را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که در جانب شمالی دریای
جمول باحوالی کرنال آمده رایت قرار افراز و شهریار کشورگیر ما بین رود فیض و دریای جمول را مسیر یکران گردون توان
ساختند و جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولانی که بر سر برهان
الملک سعادتخان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه
رسانیده و قراولان از عقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند
آنحضرت نیز از محاذات لشکر محمد شاه گذشته شرقی اردوی او بفاصله یکفرسخ که میدان مسطح بود برابر قول اعلی
و بروفق امر اقدس نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای اقرار کردند در اثنای آن حال
سعادتخان آگاه میشود که چپاولچیان جنود منصوره او را تاخته و تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود خواهد غیرتش
اینمعنی را برنتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خاندوران سپهسالار هندوستان با مظفرخان سردار قشون
خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده با جماعت او از جا در آمده قشونهای او را دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین
و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ کردند اینمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب
صوبه ممالک دکن بود از عظمای دولت و قمرالدین خان وزیر ممالک و با خوانین و صوبه داران با جمعیت از حد افزون
و فیلان مست و بآتش دستی توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا بقور خان
خود پشت به پشت داده تسویه صفوف نموده بعرض سیاهی لشکر پرداختند و همچنین طول سپاه آن گروه نیم فرسخ
بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمیع الصیانت اردوی همایون مقرر و
سروبر را آراسته درع و مغفر ساخته بر اسب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا

وجمعی از خوانین نامدار کشته توپهای کوه توان که میدان جنگ محل آتش افشانی آن نهنگان برق آهنگ بودند
در تحت لوای شهزاده والاتبار که اشتد و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله برافراشته
در عرصه رزمگاه افراشته شد خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپهای جلو متوجه میدان رزم و کین شدند
بیت زبس تعداد لشکر بیکران بود سرانگشت کواکب خونچکان بود برون رفت از هم صف کشیده مرو برهم زدن
از جنبش دیده شد از آمد شد مرد و پیای غبار خرمن ساکو ماهی فلک چندان که دامن در کشیده نکرد
سرانجم از نوک نیزه دیده غریو خم رویین و لوله در چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون هود ساخت سپهر را شفق گون
ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه شورانگیزی پرداخته مبارزان جسارت و بهادران خونخوار دست باستعمال
آلات حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و روس سرکشان
مانند حباب در دریای خون سرگردان هر ماشه که سوار تفنگ میشد چابکسواری از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدهای
توپ که دهان آتش فشان میگشادند زبان شرر برق هستی خشک و تر میکرد القصه ابتدای ظهر تا انقضای شش
ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسرافشانی و خصم افکنی اشتغال داشت
و از زبانه نار حامیه وصف حال میگویم زمین از کر فر سواره و پیاده بتفسیر اذا زلزلت الارض زلزالها
میگفت بفتر صدای فاتحه شهاب ثاقب در گوش جان میانداخت برق سنان جان ستان صورت
یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیده جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ بتفسیر و جعلناها
رجوما للشیاطین بزبان حال ادا مینمود زبان تیغ معنی منتخبا بالسوق والاعناق بزبان قاطع ادا
میفرماید شد افروخته آتش رزم کین زخون گشت گلگون سراسر زمین گرفته زدود تفنگ مهر و ماه فضای جهان
گشت چون شب سیاه ز نوک سنانها چهار اگذر شده چشمه چشمه زره سر بسر ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده
پشته بر پشته چون کوه قاف ز بسیاری کشته و خستها درانعرصه خالی نماند جای پا تا اینکه سعادتخان از لشکر بنیاد
روی بر تافته یکباره بجانب انهزام شتافت و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشت
بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار المهام سلطنت بود زخمدار گشته یک پسر او
مظفرخان برادرش مقتول و میاعاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم کاری

افتاده بود درگذشت و باد صلبخان سردار قشون خاص محمد شاه پادشاه اخوان افغان و یادگارخان و میر حسین خان کوکه و شهر
و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و عم احمد خان که از امرای معتبر بودند تا قریب صد نفر از امرا و خوانین و منصبداران دیگر و سی هزار نفر
از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآلود گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک
و قمرالدین خان وزیر اعظم چون بترتیب اردوی خود و تسویه صفوف و اعلاء اعلام دولت نموده بودند بمعسکر خویش
باز گشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مرد فیلان کوه پیکر و توپخانه‌های پادشاهی و امرا با غنایم بسیار
و اثاثه افزون از شمار بحیطه تصرف در آمد تا عصر تنگ عرصه میدان از وجود دشمن و سپاه هند خالی و با اجساد کشتگان
مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قورخان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام
داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور
ساخته سد راه فرار هندیه پرداخته چون کار محمد شاه باضطرار انجامید رو بنسیم خلع سلطنت از خود کرده
افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد دربار سپهر احتشام گردیده و در پیشگاه پادشاه جمجاه عالم
دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبتی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی
شهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مامور و هنگام ورود تا پیشگاه مسعود آنحضرت
نیز تا بیرون خیمه مبارک براه و رسم اعزاز پیمودند از آنجا که دستگیری در مقام شایسته آیین سروری است دست
آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون هم نشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان
بدست تصرف دولت نادریه در آمد و محمد شاه چاشت آن روز در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود اکرامی
که از جانب خاقان میزبان شایسته چنین مهمان بود بعمل آمد بار محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج قاهره
سبحان بهیج وجه دست از محاصره اردوی او برنداشته روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم
اردوی همایون گردیده و بملاحظه پاس حرمت آن خاندان والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سرا پرده
و حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان زنگنه را که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور
گردید که همه جا همراه رکاب آن پادشاه والاجاه بوده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری بپردازند و از آنجا
روز دوشنبه غره ذیحجة الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد اشتهار دارد نهضت

گرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف حضرت محمد شاه برای
تدارک لوازم مهمانی بحر و بر شتر بامر هر یو بحر و بر روانه سفره گردید روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از
ابتدای باغ تا درب دولت سرای خاص پادشاهی پیال بسته با اندازهای قیمتی از رقیقه‌های گران بها و اقمشهٔ نفیسه
از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین
و تمکین هندوستان بود مقر کوکبه دولت شاهنشاه محمد شاه نیز در همان قلعه جا دادند در روز ورود موکب اقدس محمد
شاه سه زره افتاد که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضاء مجلس ملجوای آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق
عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب حضرت شاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است
بمقتضای رفاهیت کار دربارهٔ دولت ابد پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه هم مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانید
و شکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهرخانه و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین
سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده و رسم نیاز ایثار
هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا و توجه بر آن کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی
زمین با عشر از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان بی نیازمندی را از قبول آن در چیده اما بنابر مبالغه پادشاه
والا جاه آئینه این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند. در ذکر وقایع
قوی نیل سال حیرت تحویل هزار و صد و پنجاه و یک هجری چون افواج خشک روی
شتا بساده زرد و چهر زمستان که باد بیابان عرصه جهان شد بهواداری اسفندیار اسفندار بسهی قدان ریاحین
که در دار انحناء … گلزار بر طرف جویبار نزول گشوده بود دست یافته شاخ و رثانهٔ اشجار را از مشاجر … دریکم
شکسته در نمود اوباش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینه گلزار خستهای کاری چاک چاک
و کلاه‌دوزان قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه … نهم
ذی القعده که عید نوروز اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر بقصد دفع فتنه شتا از خلوت سرای
حوت ببرج حمل نهضت فرموده نو خواسته … رشک … لشکران صبا بساط را بنهب و غارت
آن شهر خاکی … و فرمان داد تا ثابت قدمان اشجار از غنچه و … بر گرفتند و صاحب

کلاهان لاله و گل از تاب حرارت چهره برافروخته از رجای جنبش … تیغ بندان درختان از شاخهای … سبز …
سنان بر داشته میان … بستند قوی دستان خیار کوشمال فوجی پرخاشجوی زمستان ساز برگ خویش
کردند … نهال شوکت گلستان و دلیران صنوبر لوا گلگون پوند در عرصه گلشن افراخته سیاه رسوا از فضول روانه
کردند خار و گیاه که جنود سلطان دی … بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جایهای خویش خشک ماندند هر
زمستان خیار آسیا … آتشی که خود افروخته بود در گرفت تعیین شعله گلهای آتشین دود از نهاد زمانه بر آورده
… ظرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را … و میمنت … رنگ بیت الشرف آفتاب ساختند در
دو رنگ فتنه عجب ریخت و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه روز یکشنبه یازدهم ماه بدون اینکه
از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تحریک واقع شود ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام
و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش و بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در اوخته در حرام
دست دراز کوتاهی نکرده و چندتن از لشکر ایران را تیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحه قربان ساخته چون اشرار
… های عیدشب خضاب دست امید نموده سرپنجه دلیر را مهمان … رنگین کردند و در آنجا بپای تنور بر سر قلیجانه
رفته فیلا ز امتصرف شده حکم والا صادر شد جمعی از دلاوران در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان
محلات مدارات فلکند تا صبح کلاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از
غازیان پا از نهج خود … بیرون گذارند تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر
آلوده صبح چهر از دل بدر کرد بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید خدیو … اشتاب از سر کین … در الماس
سرخ و شفق آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ … بر آمده خسرو … خشم
کین و صورت سهمگین سوار دیگران جهان بیاد خنجر گذاران نیزه دار بهرام صولتان کیوان آثار هاله … رکاب
هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات
و شنیعه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیر از او جنجوج به … گروه یقین و … بقتل آن
محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور دود … رفعت عالیها
… فلکها کرده و ساکن اصحابشان صفت خانه زنبور بدر رفت … بروز … تا … از غوا

افتاد

افتاده وگوهر وانات سلسله‌ها مانند نر و ماده بزنجیر شتوان در گرفتند سراپا که طعنه بر قصور جنت میزد لعبد مه
کنجکاوی پایان قصور یافت و حوضها که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شده و بازار
جوهریان و صرافان رسته بازار و دکاکین تجار و ارباب حکمت و تمامی اسواق شهر بضبط یغما در آمد غارت
آنگروه یاغی خیار آسا با آتش درون خود سوختند و ازین دو تا مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و
شراره این شرارت دود از دودمانها بر آمده و سوز و آه دلهای مجرم و بیگناه چون شعله دود دوزخ سر بر فلک کشید
الحاصل از دروازه اجمیر الی درب مسجد جامع و چند محله دیگر صغیراً و کبیراً طعمه شمشیر شده از هنگام طلوع نیر اعظم
تا زمان غروب زبانه این شعله پرشور و شرر زبانها میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و ابدا
تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی
سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوسیله نظام الملک
و قمرالدین خان در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست
و فرمانداری فتوت راه بر یغماگران لشکر شور بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تماما آزاد و با ولیای
ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد که از سراها و مساکن آنطایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید
نیاز خان داماد قمرالدین خان و شهسوار خان که از اعاظم هند بود در سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان پادشاهی
فیلان شده بودند و در مقدمه مزبور در خارج حصار شهر متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان
دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدربار
دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ یاسا گردیدند و از وقایع بهجت افزا آنکه مخدره سراپرده گورکانیان را
بحباله شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جون محاذی
دیوان خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر تا چهارده ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و عزت
شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوان فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران صلابت بجنگ
میانداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب
و آیین سلسله علیه چغتائیان مروارید و زمرد و جواهر زیور قامت شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس نیز

تکلف و سه زنجیر فیل و پنج اسب با ساخت و یراق مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلوه کشیدند و
شب دوشنبه ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات
از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و انواع اسباب مرصع بجواهر ثمین و جهان جهان
چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود
که کنوز گیتی و خزاین وقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن از امثالیست و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر
که باصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف مرصع آن شده
بود و همچنین لالی غلطان و الماس رخشان که نظیر آن در خزاین هیچیک از ملوک سلف وسبق وجود نداشت بخزاین
دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک ارا
نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع الآت و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه حضور ساختند و سعادتخان
در آن اوقات وفات یافت بعد از فوت او محصل بصوبه لکهنو فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران
پانصد هزار تومان با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبور که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیدند
و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امراء صوبه داران دو روز دیگر مساوی پانزده کرور بسرکار همایون
انتقال یافت و از خزاین و جواهر اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته
چنین پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته تا بوسیله درمنت بروی بیوتات عامره
گشودند و بعظما و روسا که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات شایان عنایت و بر عموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مبلغ
ده مواجب یکساله از دیوان داشته عنایت و مرحمت کردند و بخدمتگذاران اردوی همایون از هر کس که بود تا بهزار نفر صد روپیه و
روپیه برسم انعام شفقت کردند از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور
رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی تجرید و دریافت نصیب جمیل نموده جیب و دامان امال را
از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بهمگی ولایات ایران اعز صدور یافته مالوجهات رسائل
اهل ایران را عموما به تخفیف مقرر فرمودند و روز سه شنبه سیم ماه صفر بهمگی امراء و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره
و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته دست مبارک تارک حضرت محمد شاه

بافر سلطنت سربلند و تفقدات خاص بهره‌مند ساخته خنجر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش
او را بجواهر گران بها چنانکه عادت سلاطین هند و سامت ازینت داده تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از انکه سر افسر سروری از آن حضرت استدعا کرد که چون بالطاف بیکران
شاهنشاهان دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شدم ممالک آنطرف
آب اتک و دریای سند از خدمت و کشمیر تا جائی که آب مزبور بدریای محیط اتصال یابد بعلاوه ولایات ته و ننگ
و قلعجات بتور پیشکش ضبط ممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک
از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمود
و در همان مجلس بکلاء امرا و اعیان دولت گورکانیه راسخه مسلک داری و رضاجوئی خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب
و لالی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک دولت آید پیوند و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هندوپوش پادشاه
و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرا بوستان هندوستان تا آنکه کلمای محمد فرامین محمد شاه را کل
دستار طاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هندوستان بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم
محمد شاه جاری سازند و احکام مطاعه مشعر بر انقیاد و طاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و اکناف
اکناف از موقف اعلی صادر و رایت محمد شاه را با اورنگ دارائی تمکین دادند و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند روز سه شنبه با فتح و ظفر در هشتم ماه صفر از شاهجهان
آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماهر امقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند بجهت بنچاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد بعد از وصول کوکبه همایون بسرحد هند راه انحراف ساخته
همه جا رودخانهای سنجاب و اکثر اجسر بسته از دهنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه بیلاقیت داشت متوجه
مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه چیناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر پناه گشته بعد از انکه
نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت آب بود حوصله جسر ظلمات آن بحر زرف بر نتافته
گسیخت پس بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با وکمی بمرور آغاز عبور نموده چهل روز موکب
فیروز در آنطرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی ساخته الطاف حدائی

یکانه خود بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز
گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر
دلیران تنور تفسیده میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سرحد جناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم
خدمت پرداخته از انجا رخصت انصراف و چون منشاء خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاهجهان آباد نجاران ماهر
و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب
و مهیا سازند بار رایات جهانگشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته
بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی توقتاش نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان
بدربار عز و شان روان ساخته فرستاده او در بیستم شهر جمادی الاخره وارد پیشگاه سپهر مثون و فرمان در جواب
او بنفاذ مقرون گشته واحدی از ملازمان دربار رفیق ساخته روانه نزد پادشاه مزبور و اعلام فرمودند که سلطنت
ماوراءالنهر چون از خانواده فادنقاوه و دودمان چنگیزخانی است تمکین او و حرمت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس منحصر با ملاقات اعاظم توران زمین بقدوم فرمان بری پیش آید فبها و الا آنچه
در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد ورود بمنزل حسن آباد من محال اتک مکنون خاطر
انور آن بود که برای استیصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم
و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفایس آن ولایت رسید بجهة پادشاهان ذیشان آنجا ارسال دارند مقارن آن
جابارو عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمرد آن خان قپو ایلچی روم در سواحل توقف
رفقای او بانتظار صدور امر مجدد نظر و جان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی
رسول السفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی باجلو نصرت منشور الممالک روس فرستاده شاه و دوازده
هزار تومان جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن بپادشاه
خورشید کلاه روس فرستاد و در سلخ ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشته از خبار بهجت آثار اینکه در آخر ماه عریضه ناظر وده
رضا قلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا جانب هندوستان آگاه و بیدار را خالی تصور کرده جمعیة

موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرق بنچه پنجی سرخس آمده
بود قراولان طرفین بیکدیگر خورده دو تن از لشکریان آنطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب
شاهزاده بسرخس معلوم الیارس خان گشته دیگر پای جرئت پیش نگذاشته بسمت ماورد روانه و قلعه موسوم به
قباخلا را که مابین نسا و ابیورد است محصور و طرح یورش انداختند شورش اساس آنقلعه محکم بنا را گرفتار
لجه شور و شر ساخته اگر اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغه قلعه مزبوره در ابیورد بر اغر کیری
قلعه کیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیرودار گرد و غبار جمعیت داروغه نظر الیارس
درآمده تصور اینکه موکب شهزاده است که بسر وقت او رسیده در فرق دولتش غبار ادبار افشانده و سراسیمه
ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بجانب خوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که با آن نواحی دست تطاول
گشوده بودند فرصت نیافته که باوزبکیه و جمعیت خود ملحق شوند در کنار رود کوشه عرصه شمشیر ابدار گشتند پس رایات جهانگشا
بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رودخانه اتک را از جسر بسته جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند
چون کوهستان و آن ناحیه بکثای افاغنه یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه صاحب جمعیت موفور و عدد
غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان لقصور بودند را
جهان آرا بتادیب آن جماعت دیوسرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته
افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان که جبال آسمان شان بود روانه فرمودند اکثر آن طایفه پای
بسلسله پاداش عمل و گردن عمران سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته تتمه رو سیاه و سرکردگان و سرخیلان پای
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه
پیشاور و خیبر و جلال آباد نهضت فرموده در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل در آنجا تمام سر
گردگان و سرخیلان افاغنه آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان سپهر بنیان و مورد عنایات بیکران گشتند و بجهت
از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور
و کابل و جماعت هزاره و سایر ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس بتعیین فرمودند
که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و محتاج و استعداد آن جماعت بوده تا بارز رایات نصرت آیات وارد

هرات شود و شش روز در خطه کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام مهام آن نواحی پرداخته و جواهر خانه
و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال و اثقال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانه بزرگ روانه هرات ساخته
صوبه داری کابل و پیشاور را کماکان درباره ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین باندار و عساکر ظفر شعار مامور یساق
و شعف آن دیار گردیده عازم سمت سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن زمان

بمیامن لطف ایزد سبحان خدایار خان عباسی زمین داور سند در ایام توقف موکب همایون در سند و هم چنین از
نادر آباد که طنطنه جهانداری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه معلی
فرستاده دم از دولت خواهی میزد و بنوعی که هندوستان مسخر گشته ممالک هند که بعلاوه بعضی ولایات بهند دولت
روزافزون متعلق شد بایست که سنگ کفر از دامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبله جهانبانان آورد و از آثار غلبه
خوف و هراس بخاطر راه داده از جبهه سائی آستان سپهر مماس عالمیان مناص سرباز زده و چون محال سند از ولایات
گرمسیر و تابستان ضمیمه ممالک محروسه خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سرد رو نموده فصل اقتضای
سفر گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت پیش نهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان
بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام آنها که مامور سفر مسقط بودند از راه
توپخانه و زواید قشون با عرابات و کشتیهای دیوانه از روی دریا وارد سند و ملحق شوند پس رایات فیروزی
آیات جهانگشا در هشتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و بنگش و کیل و
برای ضبط مدخل و مالیات صوبه ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون او تعیین و باتفاق ناصر خان
روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن
سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بغایت آسانی از زور بازوی همت شاهی توپخانه را در کمال سهولت
از آن موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیره اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اولا قلعه داری پرداخت
اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاده مشت خس التهاب بازدیده
آنسرزمین را مانند کیاه حلقه رابس تیغ آتش نژاد یافته با روسیاهی سر بدایره اطاعت درآمد هرچند که گفتار

دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش و هفت کشتی انبار ملاحظه حزم از معاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال و بند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین که همراه بود بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله مستحفظان توپخانه را با کشتیهای از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیره غازیخان نهضت داد و در پانزدهم ماه مزبور دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساخته غازیخان و سرکشان آن دیار رو بنیاز بدرگاه فلک اشتباه را آورده تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و از مقام خود دار و استبداد بودند مقلد قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیلخان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمین داری جای خود فایز شده مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیوه کریمه آن بود که سالکان طریق ضلالت را اول بنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت تنبیه او بپردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را در مد بر رایی ملک اگر فتار ورطه شور و شر نساخته حکم مبارک را تعدیر بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیه ناپیچیده بگوش خدایارخان از مفاد ما نفعکم نصحی خبر داده باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت رو فرار نهاده و عیه او مصمم گشته بنه و آغروق با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکان گذشته خود با فوجی از غازیان جرار و سپاه در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور متعاقب او نهضت و کشتیهای از دریای سند عبور و بایلغار رو بجهت نهاد با وصف اینکه اطراف دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه سیاه اندیشه در هفت روز بایلغاران مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور گشته و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایارخان بدرگاه جهان پناه آمده بوضوح پیوست که ریش درون او صلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت عبات و آذوقه واقع و بصعوبت مشهور و سی فرسخ از آب و در استیصال تصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان مکانی عاجز خواهد شد و از راه دیگر که آبادی دشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه هشتم آن ماه سپاه منصور را امر بر داشتن آب و آذوقه امر فرموده هنگام صبح سلدی بلطف الهی از شهداد

پور سوار و آن شب ایلغار نموده روز یکشنبه نهم ماه مزبور سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایارخان ندانسته بود در خت هزیمت بقلعه مزبور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم و شخص دقیق بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت مسطور برای او باعث نبود چون همیشه تاییدات قدیر منان دولت را گرفتار کمند تقدیر نموده خواه ناخواهی به بیت میدهد خدایار را قلعه مزبور بیت حیرت و مجلس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکب بغبار دیده آشکار گشته استنباط ورود رایات عقاب پیکر نمود مانند مرغ پراکنده و طایر بال افکنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پرافشانی نمود شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و او مانند صعوه برگشته بال تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه در صد چنگل شاهین حوادث باشیان آن حصن حصین خیاج گیرند و راه نجات برای خود گمان کنند چاره ندیده بازوی سادست بدامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و نقدینه و لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان بود بحیطه ضبط در آمد بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز جامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان هم برسم جنس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور تابید خدا اعظم با فتح و فیروزی وارد لارکان شدند

در ذکر وقایع پیچین ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۵۲ مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب بلبل که از خدا آباد چمن مانند مرغ ایشان کم کرده سر گردکان کوی حرمان میبود با هزار نوحیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو آزاد گردن آزاد برافراشت رسول هدیه بهار با هدیه مشکبار از جانب دارای فریدون فروردین بار وصول بپای تخت گلزار کشود و توران زمین جهان ترکتازی جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد خواز زمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بر پوستین گمنامی کشیدند و از بزکان تنگ چشم شکوفه و از هار بچاکری کوشیدند کلها نافرمانی فرمان

بی اختیار کردند و از آنکه صحرا نشین ریاحین دسته دسته روی طاعت بدربار سلطان بهار آوردند و سلطان اوج
افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زد و و بزم خرمی و شگفتگی طبعی بر روی جگر سوختگان گلشن آراست و ملک
دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از جور زده فشانی مستقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار
از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت نادره از پرتو تاییدات
الهی روشن و بر ساحت جمال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه آنحضرت آنست که هر یک از گردن
فرازان که با این دولت خداداد سر سرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال بی زوال شاهنشاهی از پای
درآمده ایشان را از همین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند در بنوقت که خدایار خان
خدا کیر که سر سلسله تقدیر شده بود عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست دشمن بر سر بهانه است با او
از در اعانت درآمده بحکم قوت ولایات سند و تهتار را به قسم انقسام داده تهتار را با بعضی از
ولایات سند بخدایار خان مرحمت و او را بشاهقلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز ساختند و بقیه سند
را که ببلوچستان اتصال دارد بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از ولایات سند که
در جانب علیا واقع شده بود بخواهش داود پوتیه تفویض و قامت ایشان را از خلاع نوازش و اصطناع
آراستند چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملازمان
رکاب اقدس بنیابت ولد خود بصوبه داری ملتان فایض و روانه ملتان گشته بود در این اوقات بموجب امر
همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینی که موکب
منصور از لارکانه عازم عمرکوت شد فرمان همایون باحضار ذکریا خان اصدار یافت و در بن اوان
که انصراف موکب همایون از عمرکوت اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب حکم اشرف اندوز تقبیل عتبه
سعادت مشمول و معمولات والد و ولد از حضرت خدیوی بحصول موصول گشته درباب خدمت
و انقیاد حضرت محمد شاه تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه فرموده درباب حیات الله خان که
استدعای غلامی خدیو گردون غلام کرده بودند او را بشاهنواز مخاطب فرموده رخصت انصراف دادند
و در آنمکان عریضه از جانب تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند میسر نشد برفته وارد

کچ مکران و از انجا ملک دینار حاکم انجا در مقام قلعه کشی برآمده بشاراله فوجدار بر سر قلعه او
تعیین نموده بر او تسلط و او را الجمله اطاعت در آورده بنابر احتیاط از انقضای موسم دریا غراب ها
را از روی دریا ببندر عباسی برگردانیده و خود در کچ مکران توقف دارد حکم والا صادر شد
که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل منفصل یافته قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر
مثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن مرز و بوم سرزمین پرداختند هر چند که
کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه جهان و مهاوره در دست باغبان اقتدار
ایشان است بهیچ وقت از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی و پیرایش بستان سرای
مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامیاب
میباشد از جنس فواکه خربزه است بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز
عباس آباد هرات که فالیز آن را رتبه زیب لخالیز تمامی بلاد است خربزه ببغداد می آمد و
در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان
این قافله حلاوت در راه مطایای کوه پیکر گران بار خربزه های نفیس آن بوم و بر بار
گشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه بود دیگر است خوشست که پوشیده
مرضی رای فیض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست
و دشمن گشته فرمان دهان اطراف اسبان تازی نژاد رامش خرام کاروان پیشکشهای خود ساخته
با این وسیله تقرب میجویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میویند و در ایام توقف موکب
والا در سند رفرستاده شاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان
پناه گشته چون شهزاده رضاقلی میرزا نیز در طلخال انتخال اسبان ممتاز و الی بلخ برسم
پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بودند چند سراب کوه توان بادو بیست
بار شتر خربزه بلخ بجهت سرکار از پادشاه والاجاه هندوستان ارسال شده فرستاده
آن دولت را امتیاز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر [illegible]



بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند ایشان همت متوجه ممالک توران بسته
فرامین قضا آیین بنفاذ

نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه اسباب و اسلحه و لوازم آنچه میسر شود تحویل کارداران نصرت
نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت سلطنت فایز بود
در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت هم ایام قشلاق را در انجا
بنهایت رساند و هم مهام ملکیه را بپایه انجام گرداند مقرر شد که شهزاده با قشون نصرت خود در هرات بموکب والا
پیوسته شاهزاده کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه هزار و صد و
پنجاه و دو مطابق پچین ئیل اعلام جهانگشا بمسرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته
از راه سوی و دار و شال و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هشتم ماه صفر چمن خوله را
که در جوار نادرآباد واقعست مضروب خیام غزو نشان ساخته و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ
غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد بنحوی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات
نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس
رسیده از انوقت عزم انتقام و تنبیه آن جماعت مذکور خاطر اقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادر
آباد غنی خان ابدالی ایچکر بیگی نادرآباد را با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای
میزان از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر آن
طایفه مسدود گردد به تنبیه ایشان بپردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان ٥
و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر
از نادرآباد و رایات افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چمن کهدستان
بیکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضا
قلیمیرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نفاذ شد که شاهزادگان دیگر کامکار شاهرخ میرزا و
امامقلی میرزا و علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بوده

رضاقلی میرزا نشده روز دو تر داده هرات شوند رضاقلی میرزا از راه دره و آباد در قرابه باعث موکب همایون
طی کرده و شاهزادگان میرزا ملیقلی خان در بیست سیم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط
مقدس سربلند گشته چون تخت طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین انجا باتمام رسانیده
بودند بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون منتقل گشته بود لهذا همت والا نهمت شاهنشاهی که
اورنگ نشین پایه فلک اساس ترین درجات شان خود میدانست بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریر دیگر
با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار لالی شاهوار ترتیب دهند
بعد از حرکت از شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهرنگار هندی
و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمه گوهر آیین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهیئت خسروی
و از لالی غلطان و گوهرهای رخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر بود در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان
آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای
شاهوار نقش پذیر انجام ساختند با تخت و بارگاه نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت
طاوسی نصب کرد که چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبند
های مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود بشهزادگان عالی تبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه
هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ ولد امیر طیمور گورکان بود به نسبت بنامی بقرة العین خلافت
و جهانداری شاهرخ میرزا عنایت و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آن جناب مزین فرمودند و بعد از طی اینقدمات
شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا مرخص ساختند و سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که
هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی
و سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کاریزگاه که از مشروبات مشهور آن ولایت است نزول در روز پنجشنبه
غره ربیع الثانی وارد تربت بادغیس گشتند در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا را با نیز با سپاه آراسته
در سر راه با آیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته دسته
و جوقه جوقه در کمال بیخبری و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شهزاد نکا

موقع قبول و احسان گردید با جیغه و بازوبند گوهرنگار مرصع آراسته بیاقوت جواهر نفیسه و لالی شاهوار بان یگانه گوهر صدف
سلطنت عنایت گردید و دو سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارچاق و چیچکتو
عزیمت عازم بلخ شده در هشتم جمادی الاولی بموضع مشهور به توشخانه بیگلرگی [illegible] مضرب سرادقات اقبال گشت چون
عزیز قلی بیک داده خواه بسبق اخلاص و قدمت خدمت درین دولت ابد مدت و هشت و در قلعه [illegible]
با خلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا انیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب
خانی بهره مند و فایز گشته اند خود را الکای سلطان و لد و داد خواه عنایت فرمودند و حکام و عمال به
بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسر پل بلخ و عمارتی که از مستحدثات طبع رزین شاهزاده
نامدار بود تشریف برد چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار بر میداشت میرزا [illegible] بلخ بامر همایون ترتیب
داده در روی آب آمویه مهیا و آماده کرده بود معروض شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز
نقل کشتیها کرده آن دریا آشوب را با غله و ذخیره بیحد از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات در
هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان با
کشتیها از آب عبور و مامور شدند همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه پیموده وادی مقصد
باشند و در بیست و هشتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی معبر بخارا بود اتفاق افتاده در انجا ولد حکیم بی اتالیق
که از زمان سابق از امرای عمده توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر رؤسا و عظمای آنطرف
آب آمویه بودند وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متصل خدمت گشته بخلاع فاخره
و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مزبور رضاقلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرموده که
برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علیقلیخان را نیز بسمت شیراباد مامور
ساخته مقرر داشتند که همه از محاذات معسکر شهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام
ایلی و اطاعت در آید صیانت و متمردین را تنبیه و سیاست نمایند بعد از عبور علیقلیخان از آب مزبور جمعی از ایلات
گردن بقلاده اطاعت و انقیاد نهاده فوجی از جاده اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار شده دو زیر تیغ
قتل و نهب در آمده از آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو

چون سکنهٔ آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در دام شیرشکاران
معسکر شهزاده در نیامده در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخر خارج چارجو مقرّ اردوی کیهان پوی شده
بحکم والا در عرض سه روز جسر متین در آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو
و سیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان
بکشتیها که نجاران هنرمند ایرانی و هندی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص
رکوب مقدس نواب همایونی و طراحی بر روی آب بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق وزیر و مدار علیه کارخانهٔ توران بود با جمعی
از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در آن روز وارد دربار غرور شرف و به تقبیل عتبهٔ علیا و رخصت کورنش مشرف
و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یکروز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم بی اتالیق را بار دیگر امر
فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدرگاه سلاطین سجده گاه آورند موکب همایون از راه
الول کوچ بر کوچ عازم بخارا و روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیضخان
قوت مقابله را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در مدت از اقصای ممالک ترکستان فراهم آورده بود
در جیب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت خرانقیاد و چاره ندیده با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان
و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود با جمعیت تمام ارباب طاعت در آمده روی امید بدربار سپهر
احتشام آورده در یک فرسخی اردوی معلی نزول و روز دوشنبه بیستم ماه طرف عصر اذن کورنش یافته بصیقل عقدات
زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از جمیع روسا و نقبا بار یافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون
نشان مقدس گشتند رخصت انصراف یافته بخیمه و منزل که برای ابوالفیضخان و اتباع او مرتب گشته بود دستهاد
کردند در روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم
اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع فاخرهٔ خاص و بالاپوش طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطایا خاص
اختصاص یافته و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیضخان لوازم مرحمت فرموده او نیز آنچه لازمهٔ خدمت و
فرمان برداری تقدیم رسانید جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره مسلح در
آورده از نظر انور گذرانیدند هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافته

و امر والا نافذ شد که ایشان را مشیر آر توجه رایات همایون بر ده بخراسان رسانند و چند نفر از بگلربیگیان عظام و
خوانین را با فوجی از لشکر ظفر اثر روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب
اختصاص از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و به جهت بیست هزار نفر ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند
و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوز آن ملازمت اردوی میمنت انتساب گشته
بسمت خراسان مامور شدند و در یازدهم رجب بتازگی بر دوش ابوالفیضخان بخلعت آفتاب طلعت
زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار یافته اختیار سمت شرقی رود آمویه و
ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو با محال جنوبی و شمال آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ
و ولایات آن بدولت نادریه متعلق باشد چون پادشاهان ترکستان از قدیم بخطاب خانی مخصوص بودند
از فرط مرحمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیضخان خطاب فرمودند
و حکام بیاقی ولایات ترکستان تعیین فرموده جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات
شده بودند باز بدستیاری عنایت شاهنشاهی در مکمن حکومت تمکین گرفتند و چون علیقلی خان که بشرف برادر
زادگی آنحضرت سربلندی داشت در آن سفر از سعادت اندوز آن خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور
کرد که درّه از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض شاه ابنیتی را مایه مباهات
دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود بشتان حصول پیوست و دختر
دیگر که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت و سراپردهٔ عزت مقرّر گردید و در سفر خیر اثر
خوارزم آن مخدّرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم محترم انتظام داشت چون معروض سدّهٔ خلافت
گردیده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته لهذا مهاسب
قلیخان جلایر را که چاکر قدیمی این دولت ابد پیوست بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی
آب اتک را از حدّ تهتا و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد انتقال
یافته بود باو تفویض و جمعی از بگلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام انتقام با و مامور ساخته فرمودند
که از راه حصار رفته قنون ترکمانیه و اوزبکیه آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند

لازم گرفته روانه خراسان و از بخارا روانه مقصد گشته بر بقیه سرکشان آن نواحی پرداخته و بصوبه‌داران کابل و هند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریاخان صوبه‌دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذکور از این طرف باهم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین علیتین بوده باشد بعمل آورده مسامحه ننمایند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت را خراب کرده آن گروه بقصد قصاص و انتقام از آن جماعت تاکنون ضمیر بند بود از شکوه میوه خصوصاً در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده‌سری برآورده قدم تجدد بخراسان گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی کوکب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهاء مستحفظان مسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمدعلیخان اوشاق باوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شدند خدیو بلند اختر بتجربه و رسیدن انجمن بنه و آغروق را مقرر ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوج منصور هنگام شام سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته از جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن افواج قاهره از ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور بود بعزم تنبیه جماعت اعلای لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آن روز که علامت گرد سپاه خوارزم نمودار گشته خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیرانشیر ان که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشان از روی صرفه و حزم بدستبازی مشغول سازند تا آن حضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آن گروه سربازی انگارد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه‌تازان گزین و جانبازان موکب ظفرقرین مقابله و تکاور انگیز عرصه تهور شدند یک

میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار تکسر که بهد سیل از پا درآید تزلزل پذیرفته بمحض ورود آن سیل بنیاد نهاد شکست یافته روی برتافتند دلیران جرار بتأیید الهی و فرمان شاهنشاهی متعاقب ایشان برده جمعی از ایشان را از تیغ شمشیر تاباک خس و خاره درکشیدند در گرفت دو نفر جرا اعلیه کنند دلیران بهم آغوش در برگرفته و سر و زنده بسیاری بپیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه گرد بخشش از مرد را گرد بسیاری برارداده و ایا بعدم ساختند روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش و هفت فرسخ مسافت داشته برای ملاحظه سرراه اثر به توقف و روز سیم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشته و چون رضاقلی میرزا شوق دیدن نصرالله میرزای برادر کامکار خود که از هند بهندوستان آمده بود در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلیخان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه سپاه منصور دو روز که در عقب مانده بود و بهر روز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود و توپخانه همایون و ذخیره از حد فراوان که خوراک دویست و ... بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا در پنجشنبه بیست هشتم ماه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور به دوه بوینی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را جمع و در قلعه هزاراسب که تا دوه بوینی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته دو روز در دوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه جنگ گذارد صورت نگرفت آخرالامر آنحضرت دوه بوینی را قورخان ساخته کشتیها و ذخایر زاید و آغروق اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزاراسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی رزم جوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس با جلادت پس کشیده سر قلعه گرفتی پیش آورده چون قلعه مزبور مشتمل بر خاک ریز و قلعه محکم و حصار استوار و مستحکم و آب رودخانه اطراف آن را احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از حزم بود لهذا خدیو کشورگیر بکنار قلعه نزدیک شده روز دیگر لوای

جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که بنا بر ایمنی سلسله جنبان
حرکت ایلبارس گردد و بعد از آنکه کوکبه مسعود بکنار ل حرکت کرده ایلبارس نیز از هزار اسب برآمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شدند هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرئت بمقابله میکردند اما طایفه یموت
و تکه و باقی ترکمانیه آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بود بعزم دست بازی پای جرئت پیش
گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز داشته خود با سعادت
با فوجی از جانبازان جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته سری بسیار گرفتند
بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران فرار سر خویش بر گرفتند و به ایلبارس پیوستند از همانجا
بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم که مابین هزار اسب و خیوه واقع است رسانیده
لشکر خود را خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرده موکب همایون آن روز در همان جنگ
گاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه
اشهب ترکتازی دلیران گشت ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه ترکمانیه و توپخانه که
داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفر نشان باشاره آنحضرت جلو ریز بجمعیت آن
گروه تکاور انگیز گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بیزوال شاهنشاه جهاندار آنطایفه از
پیش برداشته جمعی از ایشانرا بسیلاب شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند بقیه آنجماعت که ایشانرا در
اجل تأخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشانرا تعاقب نموده جمعیرا
نیز در اثنای گریز عرضه تیغ هلاک و سر و زند بسیاری آویزه نیزه بسته فتراک ساختند و ایلبارس اوزبکیه در قلعه
متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف مأمور بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال
اغنام اوزبک و جمیع ارشباه و رعیت ایشانرا که بیرون خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده بحیز
تصرف گرد کردند پس حوالی آنها اسما رفعت تربیت از توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپاره های اختر ریز آتش افشان
سه شبانه روز برق خرمن سوز صبر و توان حافظان افروز قلعه گیان ساختند نقابان چابکدست از چند جانب بکاوش
زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان گشته

غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از پیش جنبه دو رخ بلا دیدند
با اکثری از رؤسای اوزبکیه در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با جمعیت
اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت خود را سیاه میدید باز اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در ادای
تعلل ورزیده باشاره اقدس رفقا او را با رؤسای اوزبک که با وی اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده در
موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر کشتن
زبون روا نمیداشت اما چون در حین توقف موکب همایون در کنار بخارا ابو الفیض شاه از فرمان جاه و تور
چند تن از معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را براه رسم اطاعت و دعوت و در حین عزیمت موکب
اقدس بجانب خوارزم از چهار جو نیز دو نفر از خواجگان الجایر را باتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده بودند مومی الیهما را
عرضه شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در داد خواهی در آمده او را با بیست نفر از رؤسای
اشرار که در جمیع مواد بنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسیدند و ولیکری طاهر خان نواده محمد خان چنگیزی که با
سلاطین توران زمین منتمی و از خدمت گذاران این دولت ابد توأم بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موقوف
معمول با مملکت تعیین فرمودند و از سوانح امور اینکه با راجیف حکم فتح قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از
رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود سر بجانب قلعه شتافته آهنگ و تاراج خانقاه کردند این اخبار
معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را ادب و روبه کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس
بقزاق وارال کس فرستاده و استمداد کرده ابو الخیر خان والی قزاق و فوجی از قزاقیه و اوزبکیه آرال
بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم است مهیا و وارد گشته چون بر این منوال دید عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اظهار
اخلاص بندگی و وفاق مصحوب چند تن از کسان خود روانه خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال
عریضه دم فرصت جسته چون بخودسری در آمده بودند اطاعت و فرمانبرداری فوق طاقت آنها بود توسن
گریز را بمهمیز انصرف الفرار مما لا یطاق رو بجانب قزاق شتافت این خبر که بسمع اقدس رسید
رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نمود چون قلعه مزبوره بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه زاد و ذخیره
و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از وقت تیز دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و اعتقاد خود را بر تحصن

جلادت پیوند گردیده با آتش رو داشتند از آب شد تیر از سر صرصر می‌گذشتند مسدود گردیده و بودند لهذا ابواب
مخالفت گشوده بودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه در محاصره شد که نهرها حفر
کرده آب را در کنار قلعه معبر آمدارنی رسانند مامورین آنجا بانجام آن کار دامن همت بر میان زده در
عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان بر آب بستند چون آن طایفه خود را در لجّه آب در بحر
آتش غوطه‌ور دیدند هنگام عصر طالب امان و بتکلیف شفاعه وارد درگاه سپهر بنیان شدند و مورد عفو
و احسان گشتند پس حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر از تکه کاری و جوانان اختیاری قلاع حمز خوارزم
را آتسیان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شده بنابر تمکین جلال
تعیین دو لاما سه اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً تجسس کرده به هر یک از
خویشان داده و آنانی که حاضر بودند سپرده و همچنین سابقاً از طایفه روستیه گرفتار قید اسارت
ازبکیه شده بودند ایشان را مرخص و با زاد و راحله روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان به
جهت دوازده هزار می‌شد که از آنجمله چهار هزار نفر از آنها در قلعه خیوه بودند حضرت ظل اللهی بارکش
و دواب بجهت ایشان مقرر و جیره و ماکول در وجه ایشان تعیین و ایشان را روانه خراسان ساخته
در قلعه که چهار فرسخی ابیورد بود در موضع موسوم بچشمه خلجان معمار همت بلند و سرکاری نیت ارجمند
آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور را الخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور
خوارزم و انجام مهام آن ولایت پرداخته چون که اشتن لشکر زیاده بر دو و ابا عث تجمل سکنه و اهالی
می‌شد لهذا اتمامی روسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل آوای ایل و اطاعت گشته
خدیو بیهمال نیز و آن را با معتمدی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت و صرف
زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویه منصوره بچارجو حکیم
بی اتالیق که مدار و معتمد شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه ابوالفیضخان بود از جانب شاه و از
جاه با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی و نعمات خدیوانه مباهی گشته رخصت
انصراف یافت و از آنجا رایات جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده و در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم

باحاکم اندخود و اکابر اعیان آن مملکت حسب الامر اقدس جهت سپاه بار در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه
صادر شد و ارشادات تهیه ازموقف عزم صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات و میاب
و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مقصد گشته بعد از ورود بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات
عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و مسجد و رباط در آن مکان ریخته فرمان اعلی نفاذ
شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانیده و از آنجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین برای
هر یک از سکنه آنجا که اکثر اسرای خیوه بودند سر رشته معین و امور آن ولایت را منتظم فرمودند از راه
عشرت آباد خبوشان وارد نادکان و چند روزی که در آن مکان بسر برده در اواخر شوال وارد
ارض اقدس و مشرف اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت دارنده
سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة والثنا گشته و چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع
زیباکه برقبه مینای مهر و ماه میرود و همچنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب
یافته نذر روضه رضیه مقدسه رضویه کرده بودند وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند از وقایع ایام
توقف اینکه قبل از ورود موکب والا بارض اقدس فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با
اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه
حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده تفویض پرگنات و محال متعلقه به تهته و صوبه کابل را که در سمت
شرقی و جنوبی دریای اتک و در ازمنه سابقه مصارف اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین
اتک و در صوبه لاهور واقع بود در سال بنیدولت روز افزون حواله شده که بعد از مدت مزبوره باز بدولت
علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق به تهته و سند بود ناصر خان ناظم صوبه
کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود پرگنات متعلقه مصارف کابل در حین
بطریق ابود و استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد و مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته ایلچی با عفا
معتمدان پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازاء حقوق و عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود این را تتمه نمرده

برای مزید اهتمام بصوبه داران لاهور و سند و تهتها فرامین نوشته مقرر داشته بودند که برکات مزبور را
که صد و بیست هزار تومان متجاوز مداخل مالیات آنها بود از ولایات هندوستان وضع و بعلاوه تهتها و سند
وغیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه مملکت حضرت ظل اللهی دانند و همچنین از طرف قمرالدین خان
وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلک شان آمده
فرستادگان ایشان از ابر بار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات خدیوانه سرافراز کرده مرخص
بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسبقلی خان جلایر سردار کابل که مامور بگرفتن بقیه قشون ترکستان
بود عریضه ملحوظ نظر عالی کیهان سده جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان سکنه کولاب اولاً بهانه اطاعت را
کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سردار بخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را پیشه
کابل و تیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکاب آنطایفه را تماما نظم انقیاد داده روانه رکاب
و خود از راه بامیان روانه کابل شده است در حرکت رایات گیتی ستان از ارض ۴
اقدس فیض نشان بجانب داغستان چون بسبب قتل مرحوم ابراهیمخان تنبیه لگزیه جار و تله داغستان
منظور نظر آفتاب نشان بود بنحویکه سبق ذکر یافت از نادرآباد غنی خان افغان ابدالی بیگلربیگی آنجا را
با افاغنه ابدالی مامور به تنبیه لگزیه جار و تله ساخته و در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روداده فوج
کثیر با سرداران و خوانین نامدار گذشته که قبل از آنکه از کوکبه همایون روانه شیروان و دربند گشته با فروختن نایره
گیرودار هنگامه کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود و بعد از این لشکر اوزبکیه و خوارزمیش از توجه موکب
گیتی ستان بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانه آن سمت شده و ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز
و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشهزاده نصرالله میرزا تفویض روز
چهارشنبه بیست و دوم محرم الحرام هنگام غروب ایلچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب
عبور مرور سپاه نصرت پناه اوزبکیه توران و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده و
از اتفاقات در آنسال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره در ولایات سر راه کمیاب
الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم سال سنه هزار و

پنجاه و چهار منزل علیاباد خبوشان مضرب الویه عز و شان و مخیم خیام سپهر احتشام گردید در ذکر
وقایع تخاقوی ئیل مطابق هزار و صد پنجاه هزار هجری شب سه شنبه نیم ماه محرم
بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر حل نشانه برای مجلس تحویل
خسرو گردون سریر مهر منیر از زر سرخ و سفید و انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیده و فراشان قضا
از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین
اورنگ حمل گشته بریزش ابر آذری بکوشش تردستی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهاری گلبرگ وجود تخت نشین سریر زمردفام چمن یعنی لاله را زخمی که از بندق ژاله در یافته بود
التیام داد و خدیو بهار بعزم انتقام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه
زین کرده و ریاح ربیعی غبار اندوهی را که در دلها مونه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته
شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان لاله زار بود بکلی یکقد از پا افتاده و سرخای گلسرخ خار خار از خاطر برانداخته
اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود بگل گرداورد و ظفرشعار مانند کوکبه سلطان بهار
خیمه بدامن دشت کوهسار شده عازم مقصد گردیدند بعد از ورود بیلق انقلاب در مزاج هوا اوراه
یافته شروع بارش و آنچه درین خم سربسته بود آغاز بتراوش کرده فقدان آذوقه و ذخیره و علیق نیز علاوه
علت باران گشته چون سبزه و علف پای انداز دامن صحرا گشته و فراوانی برنج و سلیمانی از رخنه مور دانه دام
میکرد تا شهرک کرایا که پنج و شش منزل بود بده دوازده روز طی و اکثر دواب از گرسنگی از رفتار بازمانده
پاشده و بسیاری از اسباب اهل اردو در همانجا حین عبور از آنجا بباد فنا رفت که هر شده تا بارخانه قرین و هر
خزانه را بهاری در آستین مهیا شد بعد از ورود بشهرک کرایا دامنه صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه
و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل شده هر روز خدیو هفت اقلیم بنا
حرکت بیکر سحی و نیم قرار داد و تا نه طی مسافت کرده چند روزی جانب شمالی رود گرگان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت اقوام از کار مانده بحال آمدند در آنمکان عریضه خوانین و سرکردگان
که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید شعر ابر آنکه سرپنجه اقبال و بازوی قوی بزدی بخت بزوال خاقان

اینجاکه مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا خال گرد از اینگونه مهام از شست تیرانداز
قضا گشاده باقیه الطاف ایزدی از آنحضرت و حضرت انعم تسم با هواداری فانوس حیات



حضرت سبحانی غایب به این شمع جهان افروز ذات مقدس نفشانده
تُرِیدُونَ ان یطفوا نور الله بافواههم وَاللهُ مُتِمُّ نوره وَلو کَرِهَ الکافِرُون

القصه از انجا که گذشته بعد از ورود رضاقلیمیرزا بعزم ملازمت از رکاب اقدس مرخص و مامور متوقف در طهران
گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد
قزوین و بعد از پانزده روز از قراجه داغ و بروغ وارد قبل از انجا از راه داغستان متوجه گشته در عرض راه
تمامی روسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا
داشتند بشرف پابوس مشرف شده در صدد طاعت و فرمانبرداری در آمده و هر یک بسرانجام لوازم
و یورغه مال رسانیده خود رد گشتند در غره جمادی الاخری قمق که منتهای داغستان بود مقر رکاب همایون گردید
و از قضایا سانحه که در آنمکان بعرض رسید انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی انجا بود کیفیت این وقعه یکه
سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه طایفه آرال که در سمت شمالی خوارزم
متصل بقزاق میباشند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان
والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از بومیان
که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و متقلد قلاده والیگری گشته از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردگان و افواج قاهره خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد آن مملکت تعیین و خاصه صفی الدین خان بیات
و محمد علیخان قرقلو را از دربار معلی صاحب اختیار مهمات سرکار شهزاده و دستور العمل مفصل بقانون کشورگشائی
سلاطین خواقین آفاق چنانچه بود بایشان داده روانه خراسان نمودند که تهیه و تدارک آن پرداخته در نوروز از آنجا
شهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند موکب همایون یکماه در قمق مکث و خاص فولادخان شمخال و میرخانخان
قموق و احمدخان اوسمی قراقیطاق با جمعی علماء و اهالی داغستان وارد و از وارد شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره
یاب عنایات شاهنشاهی و بعطایای خلاع فاخره و اسب و اسباب طلا مباهی گشته در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه
سرکشان آوارکه مساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و بجد و جهد کس اتصال داشت عازم گردید صعوبت
راه و سختی اماکن آن جماعت بحدیست که پای مرد اشهب قلم طی وادی توصیف آن توان کرد از تمامی
آن سرزمین بوم از ابتداء تا منتهای دوازده روز راه است قطعه زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو دوازده پا
پهلوی هم تواند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی سنگلاخ است دارد که هر تابستان قلل

آن از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن بارستان جاها دیگر لاف مساوات بمزمنها زند و در دو دیگر
در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان به تنبیه فرقه لکزیه
مامور ساخته بود چون جزایرچیان را شخصی نابلد همراه و بدرقه راه بود در مقام نامناسب پایین کوه پر برف آنها
جنگ کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر معرض هلاک درآمدند و چون موسم عقرب و
خریف بود و نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه آوار بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل
حرکت کرده در موکب همایون وارد دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار
قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانوار و لوازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بود در این مدت امر همایون
صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند در عرض راه در حوالی اسکراغ من اعمال
داغستان بعرض چند یوکتورستان رسید که در تنگنجه غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل عظیم بود حرکت کرده بودند
فوجی از لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و گریوه کوه شروع بشلک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل
خود را جمع نمی توانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند
وصول این خبر موجه جنبان غضب قیامت لهب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافته که
چندی در حدود دربند داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای
توجه بجانب دیگر نیفرازند از احکام همایون خرصد و ریاف محصلان بتعیین شد که از حد تفلیس الی خلخال و اردبیل و تبریز
خالصجات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نمایند
و رایات نصرت آیات در پنجم شهر شعبان وارد دربند و روز چهارم اغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه
محال قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جات محکم ترتیب
داده و جمعی را آنجا تعیین فرمودند که تمامی آن محال در تصرف غازیان بود در هر جائی را از لکزیه بظهور رسید
در تنبیه ایشان کوشیدند در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای
پر علف و آب بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر
فرمودند که هر یک از روسای غازیان خانه از چوب و ندر ترتیب داده تهیه و سامان و اسباب زمستان

پرداختند از مودات اقبال که در آن اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه با تفاق اکثر
یافت که در جنگل مازندران تفنگ بجانب اقدس انداخته بودند چون بچند نفر از جماعت نامی که در آن اوقات
فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر آنها تعیین و فراریان مزبور را در هرات در حدود اوبه و شغلان
گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیک قدم غلام دلاور تامنی باغوری آقا میرزا اوله دلاور که در رکاب
فیروزی انتساب بود مصدر این حرکت شده و بیت آقا در صدد این خیانت معرض سیاست درآمده چون نیک
قدم نام اقرار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد پادشاه
والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند
گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین نظیف افندی و حنیف نام افندی از دولت عثمانی بسفارت
مامور و باتفاق حاجی خان چمشکزک که ایلچی روم بود و در بار عثمانی رخصت انصراف یافته بود در ماه ذیقعده
الحرام وارد دربار سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول مذهب جعفری
و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل از اینکه پادشاهی ایران
بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت ایران
طبقه بود و بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله
بلخ با توابع متصرف اوزبکیه و کابل و توابع متصرف سلاطین هند و عراق و عرب و دیار بکر و بعضی
از ممالک آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بان مشحون است و حدود سنوری که
فیمابین خاقان مغفور و امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم جهانیان است
الحق جلوس ما بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاءالله تعالی وحده الغیر
ممالک موروثی که در تصرف ممالک الخلافت است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم که
او ده آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع داده ایم هر گاه بصورت حصول پیوست فهو المراد و چون غرض اصلی
سررشته الفت است البته در باب مواد مضایقه نخواهد نمود و ملک و مملکت فیمابین حد نخواهد داشت
هر گاه مقرون بقبول نگردد مکنون ما لمرامی انکاشته لوح اعلان نسازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم

که امور خیریه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود انحضرت نیز خلیفه اسلام بود و بر وجه اتم و اکمل فیصل داده آن خود
در عقد و اقتراع ماند چون میانه دو روز و یک دو دوست دشمن حرفی گفته ایم بمطلب حرف خود عازم روم
و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی
از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نکرده و چون در خلال آن احوال احمد خان
اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده
کار داغستان نیز قریب باتمام بود آفندیان را نیز مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص
جناب مالک الملک لم یزل و قدیم لایزال جل شانه این خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران
لحظه سررشته نزول را از دست نه داده و لاینقطع میبارید و بود رشته تا سفیده ابر در فضای هوا انساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی معلی میکردند بقدری که جمعیت را که زیاده از عدد انجم و کواکب
در موکب آسمان شکوه در رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود و هر چند در صحرای مغان چنانچه سابق ذکر یافت
مفاسد سب و رفض را تفهیم اهالی ایران کرده و ایشان نیز از صمیم قلب خریدار آن کالا شده بودند اما
درین اوقات برای مزید تأکید حکم مؤکده و فرمان شدید خطاب بهمه بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات
عالیمقام و علماء و فضلای کرام با احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق الیقین و کلانتران و کدخدایان و
روسا و سرکردگان قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر معمور دولت
ابد مدت ظل اللهی از حدود دربند الی مهاکابل و پیشاور صادر گردید بامضمون که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سنه نهصد و شش هجری خروج کرده و بنابر اعتراض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زیاده بر حسب غرضی کرده
بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث منغضتی عظیم من المسلمین کرده لوای اشراع و نفاق افراشت
بحدی که گرد و در مهد آسایش استراحت گزین شده فروج و دماء مسلمین معرض تلف در آمده در شورای کبرای
صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی
میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم که در صورت مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز
از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و از رفض و تبرا دوری

فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام باشند و حقیت خلفای راشدین را که مذهب آبای همایون
و آروغ میمون ما بوده بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا مبرا و بولای ایشان
تولا نمایند و برای تأکید ایمعنی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزمان رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار
حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل و تفویض اموال و
هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوان و لوم لئام و تغیر خاص و عام را بر خود قرار داده باین جهت
بشرف صحبت خاص جناب رسالتمآب اختصاص یافته پیرایه پوشش تشریف نزول آیه وافی هدایه
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ گردیدند و بعد از
رحلت حضرت سید المرسلین بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثانی
اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابابکر صدیق و بعد از نص و نصب اصحاب بر
فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد
از و حضرت اسد الله الغالب کل غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از
شوایب خلاف و نفاق بوده برسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و دین مبین را از طریق شرک کین
مصون و محفوظ میداشتند و بعد از انکه خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم بازاهل اسلام در اصول عقاید
متفق بوده اند اگر چه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات
از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت
حضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصوری و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه
اسمعیل صفوی بهمین دستور مستمر بود و ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و
سب و رفض نموده دست بذیل محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند در ازاء این
معنی ما نیز سر بر سریر سرور را بجلوس میمنت مانوس اقدس مزین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهوده را

باعلیحضرت فلکرفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه
اسلام پناه برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب ارجمند مأمول پذیرای اختتام سازیم
که مقدمات مزبور را بتأیید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول در موقت که ساحت دربند مطلع انجم
رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید فرید التأکید از برای استحکام آن کار بر طبیب خاطر حقانیت مدار
از علامة العلماء و مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت ایاب حاضر و مقتبس انوار خدمت
فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرموده بهمان مراتب سابقه معروض داشتند و بهمه جهت حجاب
شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید مندفع گردید بتجدید یقین پیوست که بکار رفض
و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بود و الا از صدر اول الی مدة ظهور همگی اهل اسلام در مناهج
یک طریق ثابت و راسخ بوده ابتناء علی هذا المقال بتأیید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف
عز و علا شرف صدور یافت که بنحوی که در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را
خلیفه مع التحقیق میدانسته اند همان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته از سبب رفض مجتنب باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر سامی اسامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر
و تقریر نام ایشان از اکثر ترضی یاد و شاد نمایند و علامی و فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا احمد نایب الصدارة
ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون بهمکی دور و نزدیک القاء و السان
نیز بسمع قبول و اذعان اصغا نموده تخلف از مدلول آن را موجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب نامتناهی
دانند

در بیان ذکر وقایع ایت ئیل مطابق سال ۱۱۵۰ هجری

شب چهارشنبه چهاردهم
شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته ادسمی باسم دی که نیرنگ و جنود ریاحین رنگارنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکل
برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندر بیبرگ و نوا بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از
قزلباش آتشین گلهای آتشین جا دیده و لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیع قلاع دیار
هستی نموده و روز چهارشنبه جشن نوروز بهروز و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسیده چون

نفس قدسی سرشت همایون مصمم و معهود که بعد از فراغ امور مملکت روم و انتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت
ایران را بیکی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی
کرده و بنای عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران عمارت پیشه و مهندسان درست اندیشه
و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات معمار نمایند و ابنیه رفیعه که
در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس چرخ هشتمین باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین و قنوات
و آب انبارها که بهر سرشت صفا پرور و برکهای زمزم مزاج سلسبیل آثار احداث و از اطراف ممالک محروسه نیز
نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین
سرکار عظیم القدر را بآن احتیاج افتد بروز مهیا و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد برین که حصن
حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست پنجم ربیع الاول
که اواسط حوت را آن سال و هوا را موسم اعتدال بود و اولاغچه اشرار طبرسران را وجهه همت ساخته از سمت دشت
کافری حرکت و آنچه لازم بود از تأدیب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آورده
در آن دیار ویرانی از آبادی آثاری نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران
سپاه در دهات و قرا سغناق و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و محال
و سرخای در اکثر اوان از ملازمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانت
کلی از او در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت راه مستظهر گشته بقلعه قریش
که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آنکوه تمامی بیشه و درخت و مشتمل بر گریوه باریک بسیار سخت
بود تحصن جست بعد از شیوه اطاعت سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن کوه و دشت
امور آوار متوجه قلع قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پلپرور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در
سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بر اهل القلعه بلند و عقله سپهر مانند مستولی
شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت آوار و قدم فرسای
صحرای ادبار شد و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خداوند آفاق آورده از روی عذر

خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشته تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که الفتلغه استوار که از سنگ
و آجر پرداخته بودند و یران با کوه و بلکه کوه را با خاک یکسان کردند و سانحه قسمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ابوالمبارس و اسارت طاهرخان چنگیزی بوالیگری معین گشت موکب والا عازم خراسان شده
بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار آرال و خوارزم بمظاهرت
داعیه اولداد ابوالخیرخان و الوس قزاق باتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جاده صواب بیرون
گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیگری قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی
خوارزم و آرال با وصف مرحمت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازاء خیانتهای ایام سابق ایشان
بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج
خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم و دشت شود
ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و روسا و سرکردگان آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از
نشاء باده سرکشی که در دسر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف و هراسان
بخراسان شده و در حدود مرو بخدمت شهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه
اسرا و دادن فوجی ملازم شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول اذن و رخصت از
خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب اینکه پنجهزار نفر از ازبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب
مشغول خدمتگذاری و سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند از دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات
حقوق خدمت و تضعیف ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات ایشان را باغماض عفو
مقرون و والیگری بطبق مسئول آقا لیقه با ابوالمحمدخان ولد ابوالمبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت
مدار شهزاده کامکار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت و ایناق مزبور را در
حضور با جمعی از روسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه
و مجدد افوجی شایسته برای خدمت رکاب همایون از جوانان کارآمد آرال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه
اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوار ابیکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده و مانده و انداتا کوچانیده

روانه خوارزم و شهزاده بجانب خراسان مصروف و در بیست دوم جمادی الاخر وارد ارض فیض نشان
گردید. در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت با دتبای سلطنت
و مآل کار او از سوانح امور اینکه بعرض اقدس رسانیدند که در اواسط شهر شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات
اوبه و شافلان در لباس درویشی وارد اوبه و شافلان اند خود و از انجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه
شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نمود و جمع کثیر از ترک و تاجیک بلخ با حشمت
الله خان قبچاق و سعید شور غازی و اکثری از سرخیلان اوزبک تابع او گردیده در اندک روزی دو ازده هزار
نفر بر سر او جمع و از اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیازخان والی از غفلت غایله از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته
خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از اینکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته والی خائف شده جمعی بر
سر او فرستاده جنگ واقع و قشون طرف والی شکست یافته و کل بلخ رو بمیان با جمعی مقتول و قشون اوزبک
دست بغارت آورده در بیرون و درون شهر هریک از مردم خراسان و قزلباش را که دیدند بقتل رسانیدند
و والی در ارک متحصن شده و بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات بسرداری محمد حسینخان چمشکزک بیگلربیگی
و جنوشان و الله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرخلو و جمعی از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور
با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دو ازدهم ذیحجه خبر رسید که در اثنای محاربه
باطن درویش وارونه و گروه عصمت الله مزبور از جانب درویش با دشاهی ترکستان نامزد او شده بود کلوله
تفنگ زخمدار و از ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان بسمت اعتقاد و راه یافته درویش مزبور در آستانه شاه
مردان بصورت اول بازه و عصمت الله بعد از دو روز با بعضی بسته برادر جنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانه
مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش را مقید را مقید ساخته نزد والی آورد و جمعی که مانند هوا باطل
در سر او بودند متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند دست گیر شده و معرض سیاست در آمدند امر همایون
صادر شد که سرداران سابق سررشته کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق
والی تنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بانه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و اکثر را تادیب بلیغ
نمایند چون نسخه سبق ذکر یافت او سمی تجارت آوار آوازه گشته قلعجات و مساکن ایشان با خاک یکسان

و تمامی محال داغستان قریه بقریه محل بمحل پامال سم ستوران دلاوران و دست فرسود تطاول غازیان گردید
شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی سرکشان از غاشیه کشان رکاب و تنزیان خدمت اطاعت
گشته تمام حکام و اعاظم قوبان و بعضی و حرکس کردیم مطیع و فرمانبردار شدند قلاع و اشیاء دیگر دون کردند
و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامه رسید مشعر برانکه از جانب آن
دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی کرده
اظهار نموده بودند که هر از این دو مطلب امر دیگر از انحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که آفندیان
از دربار عثمانلی برای همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان بپادشاه سکندر جاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد
باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در نوقت نیز در جواب نامه
مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلام شده پادشاه والاجاه از توجه موکب جهانگشا بر آن مرز و بوم صرایح
آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه
شانزدهم ذیحجه الحرام سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری از سمت داغستان کوس توجه بجانب مغان افراختند
و چون از روز یکه موکب همایون بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرا میبیخت و قطرات سحاب
سررشته ریزش را چون دست کریمان از دست میگسیخت کوه گردش آسیاب سالیانه گردش سپهر محتاج چنین آب
بود سوا آدوری فلک را اینگونه آب گردشی در کار ز شدت باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر
شب از کواکب سیارات و کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته نطاق بهلو بر چرخ اخضر میزد و اسب
و اسباب بسیاری از کثرت گل و لای و نزول برف و باران و شدت سرما عرضه اتلاف و اسقاط از درجه
اعتبار گردید دو منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت وارد کنار کر گردیده در وقایع شکور ئیل موافق
سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری شب پنجشنبه که بیست و چهارم محرم الحرام بود بعد از انقضای
یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفه شب لباس عباسی مشک فام در بر و اکلیل فرقدان از در سر داشت سلطان
سیارگان که از شدت برد در حجره تو بر توی فلک منزوی شده از نهانخانه حوت ببرج حمل رخت کشیده سریر اعلی

نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بگشای تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمانروای نو ای نامیه
قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافروختند و لشکر جالسالار گل از دهشتی بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره
حصون بساتین و قلاع کوهسار پرداختند پادشاهان باشان طبایع برای دفع غائله برودت که فیما بین هند و بهمن
صولت نشاط و دارا اسکندر حشمت ایار حاصل بود و سائل صبا و شمال را برانگیختند و آفندیان اعلام سرو
صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجرت بر خواسته و ساداب سر بوش شمشاد و نارون و قضاة مجالس بنفشه
شکوفه و نسترن که صدر نشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار گلزار سجل نزهت و صفانامه بر گل نوشته
و جیوش پرخاشجوی گلهای نوری شوکت و شان ستاره اکه دشمن خار را گلشن مینمودند شوکت سنان شوک شکستند
جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید ارجمند جواد عنان عزیمت افغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته
بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب غازیان بحال آمده حرکت و از جواد قرتپه تبریز عبور
فرموده از راه مشترود و قراچمن روانه و عاشور خان پاپالو را بایالت تبریز و سرداری آنجه در بلکان سرافراز
و شمشیر لشکر فیروزی اثر را در حوزه ضبط او مقرر فرموده امر کردند که بیگلربیگیان و حکام دربند و شیروان
و قراباغ و تفلیس و ایروان هر یک با قشون خاص خود و حکام تا بین مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت باتفاق
سردار باعانت یکدیگر پردازند و چون نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با شاهزادگان
کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در
منزل سرابوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان
نیز با تحف و هدایا که از انجمله بکجاب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند مخمله گویند و استادان
ماهر در ساخت و نقاشی آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب بودند در موکب شاهزادگان
وارد بنوازشات شاهنشاهی بهره‌مند گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنیج
شدند و چون از ابتدای حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدان جهت
مقرر شد که توپخانه قلعه‌گشا از جانب همدان روانه کرمانشاهان گشته در ذهاب کرند بغداد احمد استاده مکث نمایند
احمد پاشا والی بغداد از اراده ضمیر اقدس واقف و مجدداً آقاکه خدا خود را با اسباب شاهزاده و پیشکش

لایق معتمدکا دانسته بانجا فرستاده و متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکر که
از دولت عثمانیه تعیین شده استمهال کرده بود جهان گشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی
ماثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و چلیه و رباط و توابع کنار دیاله و بادرایی
و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخوانلوی چمشگزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی حویزه و حکام شوشتر
و فیلی و شوشتر و دیزفول و اعراب آن سمت بتسخیر شهر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غزاة تا که در ساحل جزیره
اختیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر و تسخیر بصره پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاولی نصر الله میرزا
با تحف شاهزادگان و نوادر احمال و اثقال روانه همدان فرستاده و پادشاه والاجاه هند را مشمول نوازشات
خاقانه و رجعت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لک باصطلاح ایران پنجهزار تومان بوده باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با یکصد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام
مصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان
سرکار انتظام داشتند چون در قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته و در رقص و رامشگری
دستور العمل ایشان را ماهر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرمودند چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامیشی
در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور و حلوان نقل بغداد شود پس جهانگشا
از راه شهرزور و قلعه حولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بیان و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد
پاشا باتفاق عظما و روسای اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی
یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزه اطاعت در آمدند و از آنجا متوجه کرکوک در چهاردهم
جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
و راه اطاعت بسته و راه مخالفت گشودند چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته
بود بایستی باردوی معلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانه همایون چند روز مکث و بعد از کمی که توپخانه موکب
همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده یکروز از آنجا بعزم [illegible] تا شام آن
آتش بلا را بر جان قلعه گیان نازل منزل سامی ساختند عصر آن دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور

باشند قلعگیان از تف آن آتش جان سوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره‌های بنیاد فکن
بیتاب و توانا و مستدعی امان شدند عفو خطا پوش قاآن از باب همت پوشی در آمده رؤسای ایشان را پیرایه
پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلاع ولایت معتبر آن ولایت بود تعیین نمودند
که آن نیز در یک روز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره‌های خانمان سوز بضبط تسخیر در آمد

در بیان گشودن پرچم اعلام آفتاب مثال بعزم تسخیر موصل و وقایع آن زمان چون در

که موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهود و مبنای مصالحه در آ
استنبول شده بود منظور نظر اقدس آن بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا [illegible] فرمان از پادشاه سکندر جاه [illegible]
که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر [illegible] رسید مشعر براینکه قتل و
اسر ایرانی عموماً مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوا
را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشا والی موصل را مامور ساخته اند [illegible] عزم آنجا
خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم شهر رجب [illegible] بجانب موصل فلک فرسا در روز
پنجشنبه بیست پنجم ماه مزبور موکب در چهار فرسخی موصل سایه نزول انداخت و پاشا حاکم کوی که از قلاع آن
قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله پیشتازان منصور بر آمده جمعی از ایشان
عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بامن عافیت تحصن جستند در روز شنبه بیست هفتم ماه مزبور نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه
شوکت و جلالت و جوار مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولا
یکصد نفر از علمای موصل را برای اتمام حجت و الهام مدعا در بار معلی طلب نمودند پاشایان از فرستادن ایشان
تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه صادر گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر
کهکشان بستند بر رودخانه موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و خمپاره‌های کیوان کین جلادت
حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و بردن نقب و حفر نقب اشتغال ورزیدند بعد از آنکه
دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمه شعبان هنگام سحر نفیر آتش زنندگان [illegible] خندید شبانه روز
بهمین نهج شلک توپ تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار

کردند و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها گرد از نهاد خانمانها برآوردند بنیان حیات قلعگیان از صدمات
توپ و خمپاره زیر و زبر و اساس شوکت و شان ایشان مظهر آثار ان شانئک هو الابتر شد تا اینکه پاشایان چون
دیدند که عزم قوی نهاد خسروی از سر این مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علماء و آفندیان کرام و رؤسای اوجاق را
با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر مدار فرستاده متعهد گشتند که جمیع امر بار قیصری
فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرر
شرر و تسکین شعله ضرر منظور نظر انور میبود قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوشش امان و تشریف مأذون
تشریف عفو و اطمینان را ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از روشنا روانه اسلامبول نموده عرض
حال بر داشتند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه
اسلام پناه روم او را بحضور خود طلبیده بالمشافهه فرموده اند که در عالم دوستی این توقع از آنحضرت داشتیم که
جناب نادری از حد سنور تجاوز فرمایند هرگاه ادعای ایشان انجام مدعیات در راس الحد مملکت خود گفتگو نمایند
امور معهوده بحصول مقرون خواهد شد اما تحقیق مذهب موهم حدوث فتنه عام و موجب اختلال دولت ابد
فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و در باب مصالحه با احمد پاشا مأذون و مختار است که بین الدولتین انجام
در دوم رمضان المبارک عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر اقدس
بود بعد از ورود بقراتپه در جلگای خانقاه نزول وارد و غازیان را که اثقال با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند
در منزل شهروان سلیمان بیگ کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و
باعطای کمر و خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره قرین احسان گشته و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب
همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی
بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی که احمد پاشا در کمال زیب
و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابو حنیفه رفته عصر منصرف بقباب شرف
و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و بلخ و بخارا و افغان و سایر
بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از

میانه امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه معدلت
علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد داده که طرفین بالکلیه یکرنگی نموده مواد منافرت را
منتزع و حبل مغایرت را منقطع سازند و علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از تعاطی کئوس مشرب
عذب محمدیه را از آلایش شکوک شبهات تصفیه داده وثیقه مشعر بکیفیت ماجرا نمودند و راقم حروف مرقوم
و بمهر افاضل و حضار مختوم و نقل آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن
الفت دریافت شرح مزید اینست که غرض از تحریر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی
الله علیه و آله هریک از خلفای راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و اشاعه مساعی مشکوره و
مجاهدات مبروره کرده و پیرایه پوشش تشریف آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین
والانصار گردیده و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه اول و نصب اصحاب بر خلیفه
ثانی و بعد از آن بشوری اتفاق بر ذوالنورین و بعد ازو باسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب والهزبر
الناهب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گرفت و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج الالتیام و ائتلاف
و معرا از شوائب اختلاف بوده و رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین محفوظ میداشته
اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد ازو به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز
بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا اینکه در سال نهصد و شش هجری که خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی خروج
و بر معارج سلطنت عروج کرد و بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیقت خلفای ذیشان و اما
قلوب عوام از مطاوعت و متابعت ایشان نموده و بعلاوه آن سب و رفض را شایع و در منابر و مساجد از اینگونه
اقوال اعلان و انواع فضایح و فجایع کرده و بسبب آن میانه اهل سنت و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات
کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید و این مقدمه تا ایام دولت خاقان مغفور
شاه سلطان حسین متداول بود تا اینکه رفته رفته ترکانه دشت و افاغنه قندهار و روس و روسیه از اطراف رخنه در
بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و ملک را ویران کرده و قلع و استیصال ایرانیان را رجوع و لازم دانسته
چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون بساحت ظهور و شهود

و شهود مماند لهذا کوکب ذات بیمثال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان جناب مریخ صلابت
ملجا السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتائیدات
سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل حضرت سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتداء
تاریخ تفصیل خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای
ساحت ایران گشته ممالک را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تائید الهی و قوت
سرپنجه اقبال شاهنشاهی انتزاع و تسخیر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا اینکه در سال هزار و صد
و چهل هشت در شورای کبرای که عموم وضیع و شریف ایران از امصار و محال مشورت را انعقاد دادند که الجماعت
هر کس را خواهند بسلطنت اختیار نموده بنای برکار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام الحاح زده عرض
کردند که خداوند عالم پادشاهی را بآن حضرت و آنحضرت را باکرامت فرمودند مارا اختیاری در تغییر حکم الهی نیست
و این سلطنت حق آنجنابست بنحویکه از روز اول صیانت ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان
قوی رهائی دادند باز در مقام محارست ما باشند و تهدیدکان ایران را از پا ببینند و دیگری نگذارند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی
مسئول ایشان بتلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که سب و رفض را که مخالفت رویه اسلاف کرام و آبای
عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج حقیت خلافت خلفاء راشدین سالک و ناسک شوند ایشان نیز
از راه حقانیت بدون شائبه ثانیت متفق الآراء این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغاء و وثیقه برای تاکید این
مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازاء این معنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرد از
اعلیحضرت سکندر حشمت باسط بساط امن و امان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان البرین
و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اثنین اسکندر ذو القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
نوخدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم اید الله بقائه طالب پنج مطلب **اول**
اینکه اهل ایران چون از عقاید سالفه و سب و رفض نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حق است
قبول نموده اند قضاة و علماء و افندیان کرام روم اذعان کرده آنرا خامس مذاهب شمرند دوم

چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه مذهب جعفری در رکن شامی
با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علاحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند سیم آنکه هر ساله از طرف
ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و اکرام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانند و
در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت
در نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و شرای ایشان روا نباشد پنجم وکیلی از دولتین در پای تخت
یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانه امت حضرت سید الثقلین ص گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیما بین
اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانیه چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و
اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد و حقیت مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی موادرا بمجادله
شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از
آن طرف اقامه اعذار و ازینطرف رد اعذار ببرهان ساطعه و حجج قاطعه القاء و اظهار جواب
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات آمد و شد سفرا صورت انجام نیافت در خیال خجسته فال
تنگوز ئیل موافق هزار و پنجاه و شش هجری بوده باشد کوکبه همایون قاآنی وارد و بفکر مقرون خاقانی بعزم اینکه
در خاک روم محل از هوای نفسانیت بآتش کهنگی آتش فتنه را منطفی و مایه نزاع و فساد را از میانه اهل اسلام
منتفی گردانند و از تمامی مملکت ایران و بلخ بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره
و معادله این امور بموکب منصور احضار و بر سم فهمائی وارد آنسرزمین گردیدند جمعی از علماء نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساختند مجددا امر همایون بعز نفاذ پیوست که طرفین
در مذهب هیچگونه قصوری و فتوری نیست الا شیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه
شیوع یافته علماء کرام که دعائم کاخ اسلامند باید که مجلس محاوره و مذاکره آراسته سهل است نبویه را که از هجوم
افواج اختلاف امم آمیخته گل و لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و زلال حق و رشاد را بمعین صفوت
و سداد نایره فساد را اطفاء دهند لهذا مامورین و مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام

المتقین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بطلی معاونات و اظهار عقاید پرداخته با جرابهجی است که در مشهد
شریف بشهادت آنحضرت نگارش بیابد عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره با دربه علماء
ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلافت باجماع امت بر خلیفه
اول ابابکر صدیق و بعد از او بنص و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب و بعد از او بشوری و اتفاق اصحاب
بر ذو النورین و بعد باسد الله الغالب علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه قرار یافته
بمؤدی آیه وافی هدایه وَالسّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَالْأَنْصارِ وَالَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ
رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و بفحوای آیه شریفه لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ
الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
خلیفه بر حق و رابطه مواصلت فیمابین ایشان مرعی بوده هم با یکدیگر رسم موافقت بدون مغایرت سلوک مینموده اند
و تجدید رسم مواجات فیمابین ایشان مقرر بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی
سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اماماً ن قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و
خلیفه اول نیز در شان جناب مرتضوی گفته است بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آن جناب
مکرر میگفت لولا علی لهلک عمر و نظایر این که کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است
و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض بخلفاء ثلثه نموده این معنی باعث
ظهور فساد و فتنه و نهب اموال عباد گردیده مورث منغصت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گشته بنحویکه در فوق
قلمی شده در شورای کبری صحرای مغان از این و اعیان استکشاف فرموده ما نیز عرض عقاید اسلامیه خود نمود
بودیم حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از دیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیه و اعیان بنهج مسطورات
واز رفض و تبرا تبرا میجوییم و خلفای راشدین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم
و سب و شتم نداریم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه
عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقه آنحضرت و برین عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم

و آنچه بسمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و ضمیم قلب و نقد انید عامصفا از شایبه غش قلب است و هرگاه خلاف از
ما بظهور رسد از دین یگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدة اقل واعیان
دولتین علیین علماء نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بعد از آنکه امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول
اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل قبول و مسلم است و از قراریکه علماء بلاد عرض و تحریر کرده نزد اعیان بتحقیق
یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح الرقه مزبور قائل بحقیت خلفاء کرام و از اهل اسلام و امت
حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام میباشند و هرکس که باین فرقه اظهار عداوت دین و ملت کند
آواز کسوت دین عاری خدا و رسول و انکار دین از و بری بوده در دار دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در سرای
عقبا با جبار شدید البطش و القهر خواهد شد عقیده اقل الدعاة علماء قبة الاسلام بخارا و بلخ اینکه عقیده صحیحه
اسلامیه اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیر الانام میباشند
و هرکس که با این جماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا از جواب
آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه
مذاهب اربع میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام قتل و نهب و اسر طرفین که مسلمانان
و امت محمدیه و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرام است **در بیان انصراف موکب همایون از نجف اشرف**
بجانب آذربایجان چون قبل برین بحکم همایون تذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان بذیران بدایع گزین
امر و مقرر را در کمال زیب و فر انجام داده بودند و همگی مورد عنایات گشته و بهمه جهت ده الف که مبلغ پنجاه
هزار تومان بوده با شش خرج تذهیب گنبد فلک اساس بحساب در آمده که آنحضرت از مباشران آنصورت محاسبه
نگرفته حساب ایشان را محول بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از سرکار حضرت آسیه سیرت گوهر شاد بیگم
والده شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت
کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب مهد علیا و فوجی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان
بیگم صبیه خاقان مغفور شاه شهید سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل
کارکنان گردیده و بعد از فیض زیارات نصرت آیات از سمت میسره بجانب بغداد انعطاف یافت و تخدام

و از بابت آن اتفاق اماکن ملائه ائمه اربعه علیهم الالف الثناء و التحیة و امام ابو حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و خوا
از خزانهٔ احسان عطا و مرحمت فرمودند احمد پاشا تکرار آسمان کوه پیکر کردن خرام و پیشکشهای لایق مدربار سپهر احتشام
فرستاده و فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ عنایت و مرحمت گستری بود در باب او و فرستادگان بظهور رسید چون عمر
جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون امر مصالحه
فیما بین جاری شد سرداران دست از محاصره برداشته روانه اردو شوند مقرر شد که قلعه کرکوک و اردبیل و قرنه
و باقی ولایات را که بضرب شمشیر آبدار بتصرف آمده بود حواله نموده بتصرف احمد پاشا دهند پس موکب والا از ظهر
بغداد حرکت و از جسری که در حوالی خنکجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب سرادقات عز و شان ساختند

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب با عز و شان نصرالله میرزا به منشأ اشرار و تسکین فتنه آن دیار در حینیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد
محمد علیخان قرقلو افشار را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک
افشار سرکرده خراسان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست دوم شعبان در وقتی که ساحت
موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیهٔ ظهیر الدوله
ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال
مجهول النسب بسرسام سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان
حسین نمود ابراهیمخان بینی او را قطع و او را امیدوار کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسرسامان
در میان لکزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت
آوار بمغولها و کوه و جنگل متواری بود در بنوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم ساختند سام بینی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی و خبط دماغ شاخص فتنه کرده و جمعیت نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهالی طبرسران و دربند درآمد و از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز
خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آنجا فریفته گشته نوشتجات باهالی شیروان از جانب

ایشان آمد شد میکرد تا اینکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند
سر حدیت داشت حیدر خان از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنا بر آنکه حالت اهل داغستان
و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده در میان شماخی و سایران حیدر خان را گرفته محبوس
بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند محمد ولد سرخای را با سام بشیروان آورده قلعهٔ آق سو را
که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده و کوس مخالفت افراختند و اهالی طبرسران و سایران طوعا و کرها
مقلد قلاده اطاعت شدند این خبر که بدربند رسیده دامن زن آتش نفاق اشرار گشته کینهٔ دیرینه از این
که کینهٔ دیرینه از آئینهٔ دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را تیره و کردند از آنجا جماعت
مغانلو و غیره که مامور بمحافظت قلعهٔ کبری من اعمال دربند بودند جمعی از افشاریه را که برایشان مامور بودند
کشته قلعه فیرز را بتصرف لکزیه داده و بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از وقوع این واقعه جمعی از روسا و اشرار
دربند را بملازمان مغان که مظنهٔ فساد برایشان میرفت از مرحله دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده
بودند کور کرده روانهٔ مغان ساخت و خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض حاکمان
سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور خان افشار پاپالو سردار آذربایجان که در ایروان بود بشنیدن این خبر با جمعیتی
که داشت برای تسکین مادهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه که در کنار کر
توقف و مشغول بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه بعرض اقدس رسید کریمخان افشار بیگلربیگی ارومیه را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون
باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافته شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان المبارک
در منزل لیلان در حینیکه موکب همایون از کرکوک عبور عازم سمت بغداد بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته
فتحعلی خان افشار ترکچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده
فرموده روانهٔ شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان
پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتحعلیخان روز
چهارشنبه چهارم ذیقعدة الحرام سام و اشرار لکزیه و شیروان با توپ و نقاره و فوجی عظیم از اشرار

نگرده و شیر و امی از فراز کوی که بالای باغ شاه دست به شیب آمده مهیای جنگ گشته فتحعلی خان نامشور خان
نیز منزجر؛ بر ایشان کرده جنگ در پیوستند بتایید الهی سرپنجه ساعد اقبال پادشاهی سیلی زن چهره تهور و عنان
تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سردار زنده و باعلم و نقاره خانه ایشان بدست آمده محمود ولد
سرخای زخمدار و با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی بصوب گرجستان گریخت پس بمحاصره قلعه آقسو
پرداخته در اندک روزی قلعه را بتصرف و جمعی کثیر از لگزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر
کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور خواهد شد

در بیان طغیان محمد تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس و کیفیت تتمه او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلوی
افشار را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه چون مشار الیهما در آن سمت
بسر برده کار را پیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلوی امیراخورباشی را از سفر ایلچیگری روس برگشته
در درگاه معلی بود بسرداری تعیین و بچاپاری روانه کلبعلی خان و تقیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند
بعد از ورود محمد حسینخان بعمان چون تقی خان و شرذمه فارس بالجود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد
خاطر ساخته بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید بر سر کلبعلیخان ریخته او را مقتول ساخته در صدد گرفتن
محمد حسین خان در آمدند محمد حسین خان از این معنی واقف و خائف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل نجات
رسانیده و از آنجا بشیراز آمده تقیخان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسینخان خود را بیکطرف کشیده
حقیقت حال را معروض سده سپهر مثال ساخت تقی خان وارد شیراز شده رایت عصیان برافراخت
از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند و تقی خان بعد از آنکه
چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر شده زن بهتده عشرت طراز شیراز از نتایج اعمال او مورد قتل
و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از دو چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در صفهان
بودند بقتل رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند

در بیان شورش استراباد و نهضت موکب ظفرنشان بجانب آذربایجان بعون عنایت ملک منان

رایات نصرت آیات در پانزدهم شهر ذیحجه الحرام از شهروان بغداد بعزم

آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و جهان
قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسینخان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد
حسین خان که از جانب پدر نیابت داشت فرار و نیز بهبود خان چاپشلو سردار اتک بموجب حکم معلی در باب
تادیب اشرار بعهده بهبود خان عز صدور یافته محمد حسینخان نیز از اردوی همایون باین امر مامور گردیده با
جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر آنکه فیما بین بعضی از قاجاریه و محمد
حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و غارت از محمد حسینخان نسبت بگناهکار
و بی گناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست اندازی او گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمان
شاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری
سعد و کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان
توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی بوده با پاشای بغداد مراسم
قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود
بعد از ورود بمرو در روسای خوارزم و سرکردگان آرال باتفاق ارتوق ایناق والی نزد شاهزاده آمده تعهد
دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازیخان ولد ایلبارس را بموجب امر
اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض اقدس
رسیده علیقلیخان را بسپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه
خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب علیشکر افراشته شد

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶

سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهی بیت
حوت بقلعه حمل نقل کوکبه جلال کرده خدیو کشورگشای بهار از سر و شمشاد رایت نهضت برافراخت و خاقان
جهان آرای ربیع از رعد ابر او در طنطنه کوس رزم افکنی و کشورگشایی بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن
چمن با زرق نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن بر خواسته و خود اشجار از غنچه و ازهار و موج آثار سر و بر را

مغفر و جوشن آراسته سرعسکری از جلوهٔ کوکبهٔ اردوی بهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت و سپاه شاهی
شب از بیم دردی ترکان ارمنه و ایلات بوزوزی در ساعت رو باختلاط آورده اظهار انکسار کرده و در تزلزل
کنکاور قلم و مجلس خسروانی آنجا بهزاران زیب و زینت انعقاد یافته جشن نوروز بفر و فیروزی اقتضا یافته
چون در آن اوان احمد پاشای حمال اوغلی که از دولت قیصری سرعسکری منصوب و در قارص بود
و از جانب محمد علی رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت در ابتدای کتاب کیفیت حال او و رفتن بخاک روم
گذشت و اعیان دولت عثمانی نظر باحتیاطی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص اعتبار کرده بهمراهی
سرعسکر روانه کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایت آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او
بود در آنها درج کرده و نقد جلادت را از رکانه خرج نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب
و محرک سلسلهٔ نهضت همایون گشته وارد خوی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سرعسکر مزبور
از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستاده والی
بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب
مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی مینمود حکم همایون خطاب بسردار اروان اصدار یافت که متعرض رعایای
حدود ثغور گشته امرائی که از طرف روم بدست آورده باشند مرخص ساخته بسرعسکر قارص مراسله
و با او از در باب ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از
مقدمات صلح در پیش من خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم
بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض سدهٔ خلافت گردید اعلام شد که آمدن او موجب تصدیع آن
میگردد و مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزای مجعول وارد
آن حدود خواهد گردید پس با عزم رایات نصرت آیات نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه
خبر گرفتاری سام که از محاربهٔ شروان فرار نموده رسید توضیح این مقال آنکه بنهجی که در طی وقایعات
سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشت که نزد
لکزیهٔ اسیلاخور کرجی بمحال گرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در درهٔ آخ کلک سر راه بر او

گرفته در بیست و چهارم ذیقعدة الحرام او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلخان فرستاد و این مراتب را
بعرض اقدس رسانیده مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر گرفتاران رومیه نزد پاشای
سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند چون صفی میرزا نیز در نزد اوست برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود
رایات نصرت آیات بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ نکبت رومیه معروض سدهٔ سنیهٔ اقدس شد و حقیقت
آن بر این منوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی متمکن محمد علیخان رفسنجانی مشهور بصفی میرزای نافرجام
از جمله تدابیری که در کار او بکار کردند اینکه خزانه و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام آوار و حکمای
و کدخدایان طبرسران و محال دربند ارسال و نامه متعلقانه بهر یک نوشته ایشان را بر اتر غیب باتفاق و امداد
صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانی مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او
بحوالی کوری طهمورث خان در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در مرصد
کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده و میان جنگل اتفاق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را
با جمعی از همراهان روانهٔ داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهیگری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در
سر راه مهیا داشته مامورین آن طایفه را فرصت عبور نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده و فوجی را نیز گرفتار همه
آثار ساختند تمامی هدایا و فرامین را بدست آورده یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت و انیس مشقت
گردیده فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نعش قدم از پا در آمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی این خبر را
بعرض اقدس رسانیدند طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتها بوالیگری کاخت سرافراز شد چون بعد از
انجام مهمات سمت شروان امر همایون باحضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته با رایات
جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکچه دنگز عبور و از شش فرسخی آرپه چای در موضع موسوم
بنخانیقی سنه و آغزو قرار گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الآخر موکب همایون بجانب قارص ابهت رایات
نصرت آیات را باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با زده جام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه
جنگ آوردند هر دفعه جمعی از لشکر عثمانی قتیل و دستگیر گشته بقیة الفرار مشغول قلعه داری شدند سنه و آغزو ق
و حرم محترم نیز بامر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرها

محکم ترتیب داده جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف روانه کردند چون احمد کرکی بحیثیت موجب امر و فرمان پادشاه
روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود و لکزیه کار را باین منوال دیدند شب بهیئت مجموعی از قلعه
بیرون آمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر و بتعاقب ایشان
مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه تیغ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد
یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی
کربلی که در دولت کسری معدلت بکتابت موسوم و از معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان اوجاق
با پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار فرستاده متعهد شد که مقصود آنطرف را در دربار عثمانی
صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت شاهنشاهی عز قبول یافت سرعسکر احمد افندی
کربلو را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نمود و چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص
معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب اخسقه و آق کلک وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم
رمضان المبارک از قارص بجانب ارپه چای نهضت نموده از آنجا متوجه اخسقه و آق کلک گشته آن مکان را
پذیرا محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند و چون منظور آن بود
که در بروع قشلاق واقع شود کسان ساعی معین گشتند که در حوالی بروع در مکانیکه از حیثیت آب و علف
امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دادند و خود از راه آقچه قلعه و قرق
عازم گنجه و بروع در ابتدای ذیقعده الحرام وارد مقامیکه برای قله قشلاق تعیین شده بود گردیدند و بعد از
چند روز که دواب آرام گرفت چون پشه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست دوم ذیقعده الحرام با فوجی از غازیان سبای بجانب داغستان توجه فرمودند از
جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه الحرام از دربند گذشته و غازیان را
چهار دسته کرده و از چهار جانب چپاول انداخته تمامی آنطایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی بودند گرفت و چون حرکت
موکب والا را در چنان فصل که آب در شکم ماهی یخ می بست و عین شدت زمستان بود این کیفیت
بتصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و احشام فزون از حساب و شمار بدست آوردند بعد از آنکه

چهار روز مشغول نهب و تاخت و تاراج اطراف بودند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند تا متحمل این قسم فتنه نشده خود را سپهر سان با آرام
نسازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت تا پای در طریق طلب نه نهند محبوبه ملک را عبث در
آغوش مراد نتوان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده و امور آنجا را انتظام
داده و از راه طبرسران عازم بروع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز دیگر
آن مکان مضرب سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالیه و کر در کمال وفور
بود در بیست و پنجم روز مزبور بآنسو و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارش گشتند در
بیان وقایع اودئیل مطابق سال هزار یکصد و پنجاه و هشت چون از دربار سلطان
قضا سپهبد اسفندیار و جنود دشتا عزم ایران زمین جزم کرده اظهار دولت بهمن و سرعسکر رومی نژاد برف
اعلان داعیه روئین تنی می نمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون مسیر بر آمده بمدافعه
عسکر سرما کرما و حلقه تمامی روز سه شنبه شانزدهم صفر با افواج دیماهی در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته خروش
قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سرعسکر دی که لوای جلادتش در خفقان
و سیف بهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید روز
یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب
یافته قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید در آخر جوزا از حدود شکی و آن نواحی
عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین از راه میان کوه عازم گوکچه ییلاق ایروان گشتند
در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را بر اریکه تخت روان طی فرمودند
باز بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفاء وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ شفاء عاجل کرامت گشته مزاج
اقدس بقوت صحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الاخری ییلاق گوکچه مضرب خیام عز و تمکین
گردید **در بیان محاربه یکن محمد پاشای سرعسکر روم و مآل کار سرعسکر مذکور** چون متواتر
خبر میرسید که از دولت عثمانی یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکر منصوب و با حاجی پاشای

والی آمدین و دوازده نفر از پاشایان و سرکردگان با جمعیت وارد بام بحدود مراد سمت ارزنة الروم و
قارص و عبدالله پاشای جته‌جی با احمدخان ولد سبحان‌وردی خان بیگلربیگی اردلان که از آستانه دولت والا روی
سرتافته برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین
شده هر یک از سمت ماموریه بجانب ایران می‌آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده
بودند بدفع رومیه که از سمت دیاربکر و موصل میآیند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که از سمت
کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول به ییلاق گشتی بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا الحکم همایون تهیه اسباب سور سرانجام گشته
چند روز نشاط بساط و بزم انبساط در ییلاق کوکچه آراسته شد و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار
خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و اردوی والا را باتدارک
شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مامور بتوقف در ییلاق حدود تبریز نموده خود
نیز در روز مزبور بعزم مقابله سرعسکر رایات افراز لوای ظفر گشتند و مذکور ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص
و ارزنة الروم برهم‌زن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر
زده او را خواه نخواهی باین سمت میآورد لهذا موکب همایون در نهم ماه مزبور از ایروان عبور و مرادتپه
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یگن محمد پاشای
سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینگچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو
فرسخی اردوی همایون در دامنه کوهی محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و سنطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره
جدال و آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاد و جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیده و سرعسکر بلشکرگاه خود تحصن جست و بسبب ظلمت
شب رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریاخروش بمحافظت طرق سمت

قارص و محارست اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل علوفه و آذوقه بر عسکر عثمانی مسدود شده هر روز
جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او بغرض تقنیع میکشیدند و از هر جانب عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دلتنگ
تیغ زنان او مردان میدان خصم میشدند با آنکه طور فرنگ گذاشته هر روز بعذر ربع فرسخ
با سواره و پیاده سنگر و سنطریس ترتیب داده دلیرانه پیش میآید تا آنکه بچند کوچ نیم فرسخی اردوی
همایون رسیده رایت توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه‌خواه باشاره والا رسم شبخون
بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب تزلزل باحوال عسکر آواره افتاده
جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت
که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آن روز که جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد
چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب دیاربکر اولا حاکم بسمت
بابان و شهرزور فرستاده و سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سور
داش متحصن ساخته خود با اردوی اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلان
طوایف اکراد بلباس اجمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از اینطرف نیز شاهزاده بقصد
مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر
عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیده
پس خدیو بیهمال فی الحال بشکرانه ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه
بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار روم یعنی آفتاب
گیتی افروز عزیمت ملک شام نمود مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید
و گرد بر فلک تیزگرد آغاز صعود کرده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشأن که در کمال قوت و توان بود ناتوان
گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون ترک نزاع کرده عساکر رومیه بودند چون خود را بیسر دیدند دست
و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشونها که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در
آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب آن جماعت بر جا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در

درآوردند فوجی از جنود نصرت نمود از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب جلادت برانگیخته تا آربه چای
همه جا آن جماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را
برخاک هلاک انداخته پنج هزار نفر منتخب وزراء چند نفر از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر کردند
و یکن محمد پاشای سرعسکر در میانه معبر تلف در آمد پس خدیو جهان شجاعت مروت
جمعی از گرفتاران که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جلوش حسن آقا که از سرکردگان اوجاق
و عقلای گرفتاران رومیه بود روانه فارس و چهار هزار نفر را روانه طهران نمود که جمع کثیر را هم
روانه تبریز ساختند و چون قبل بر اینکه در باب رکن کعبه معظمه منوره زادها الله شرفا و تعظیما
و سر مذهبی حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام بدولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام
و اصرار معلوم شد که اعیان دولت عثمانیه از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار می‌باشند
لهذا بعد از واقعه سرعسکر و انهدام لشکر روم نامه دوستانه باعلیحضرت پادشاه نگهدار جاه نوشته
و چاپار ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانیه فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و مخیم
که در ایران و توران ساکنند و از فرمان قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع امر شاهی و سالک
طریقه آگاهی ساخته که خلل و تغییری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران بآن
دولت شده بود چون علماء اعلام و اهالی آن دولت ابد فرجام از قبول نهاد این الفت حیده اند
و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و فساد و فتنه انگیزی لهذا از آن تکالیف نکول و ترس آنها که مقصود
ما بمول ارکان دولت عثمانیه و مایه نزاع بود بالکلیه از انطرف بعمل آمده من بعد اساس محبت و دوستی
من الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه فرور از مراد
تپه که مقر جلال بود از راه جورس محمودی و سلماس نهضت فرمودند و نیز در همان منزل سه نفر ایلچی
معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد دربار معلی گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس
گذرانیدند و تعیین ایمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز می‌باشند که یکی بسلطنت ختا و دیگری
بپادشاهی ختن منسوب و در این اوان چون آوازه عظمت و صولت و هیبت قدرت و سطوت

شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده و در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور در مقام
محابت و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده
بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق افتاده
بسیار خوشحال می‌باشیم در عالم اتحاد و یکدلی رابطه ایل از ایلات که در حوزه اقتدار ما می‌باشند هر قدر
که در کار ما می‌باشد برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر خواهد بود و نیز ایلچیان شاه بعرض اقدس رسانیدند
که بعضی ممالک ما بین ختن و توران و قسمت ایلات که در آن میان هستند طریق خدمت نمی‌سپارند چون اختیار
مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است که از جانب الخاقان فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که تعلق
بتوران زمین بوده باشند ضبط و متعلقات دولت را بانطرف واگذارند که بمنازعه اشتغال ننموده سنور دولتین
معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود در ارض اقدس باقرار گرفت که بعد از ورود بخراسان
جمعی از الجیت انجام این امر معین و روانه فرمایند پس جواب محبت انگیز اشفاق آمیز شاه والاجاه مذکور
ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابق نگارش یافت که علیقلی خان را بجهت
صدور فرمان طایفه یموت و خوارزم ماموریه آن جماعت فرموده بودند حقیقت حال علیقلی خان مشارالیه
اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازیخان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم را از طریقه استقبال
نموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت نموده
در حوالی اورگنج مقابله آمده شکست فاحش خورده جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آن جماعت
بدست غازیان در آمده چون آن طایفه دیگر محل توقف در آن ولایت نیافته مساکن خود را عرضه نهب
و غارت دیده کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقعست فرار کردند علیقلی خان
چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف
عنان و در اوانی که موکب فیروزی نشان در سواد چیلاغ مکری توقف داشت شرف ارض فیض نشان کرده
پس حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند
هزار نفر از جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت رکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره

ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد میباشند و رایات نصرت آیات از پرتو
محمودی و سلماس عبور و از راه همدان عازم فراهان و از انجا نصر الله میرزا از راه مازندران و استراباد روانه
ارض اقدس ساختند و موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی حجه وارد آن خطه مینونشان گشتند
و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد و طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل و ملازمان مقرره را تدارک
و تسلیم نموده بودند پس رایات جهانگشا در دهم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه نه هجری از اصفهان
نهضت و از راه اردکان طبس عازم ارض اقدس و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده در بیست و سیم ماه صفر وارد
ارض اقدس و مشهد مقدس گردیدند در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه
نه شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیکارگران زرین لباس قضا و قدر بساط کلکدوزی بر فراز ایوان
نجوم بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی پا برهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب
زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساط کلکدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی
کشیدند داور جهانمدار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده
خزانه داران قوای نامیه در کلاب جهان ابواب مخازن نشو نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لالی
آبدار قطرات سیماب سلکهای منظوم و عقود منثور بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت
لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سبزه برگ انچه در مکامن امکان ممکن بود در ساحت گلزار چیده از گلهای
ملمع عرصه خاک را احیا و مرصع ساختند خسرو خاور باظهار دلگرمی دفع برودت از عرصه جهان کرده و پیران
چابکدست چنار با قلم ناخن بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند و الحان فلک شاد
روان آبر آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند
جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده تزئینات کلات و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین
و در سنگ معموره روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض بنیان
عازم آنمکان چند روز مجلس سرود آراسته بعیش و عشرت تماشای آن نزهت سرا پرداخته انتظام امور آنجا را داده
گردهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بنظر

عرض در آوردند تحویل آنها هوشیار و معتمدان ذوی الاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عراق و
بعد از ورود بمحال بری ساوجبلاغ بنصب خیام اقامت کرده چون ایلچیان پادشاه ذیجاه ختن معتقد
نموده بودند که نوعی اتفاقیه قرار داد حد و ستور ممالک ختا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنا
بر آن بهبود خان چاپوشلو و چندی از خوانین و سرکردگان را با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور
و با تدارکات شایان روانه ترکستان فرمودند که بخارا رفته از انجا بصوب مقصد شتابند سابقا
سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب
خمسه که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهش شده و بر ذمت همت آسمان پیوند
لازم ساخته بودند که مطالب مزبوره را بدوستی والتیام یا بشمشیر خون آشام که فاصل هر امر بیست
در هر صورت فیصل و انجام دهند و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو بود و از کشاکش
اره آمد و رفت ایلچیان تحمل دعوی بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی
آیات جاه جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم کش میگردید در ایران شوری
حادث می شد که موجب فسخ عزیمت انجناب میگردید تا اینکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا آنحضرت
از سر مطالب معهوده درگذشته تکول فرموده و بدولت عثمانیه بتوسط چاپار این مراتب را اعلام
نموده پادشاه سکندر جاه روم نیز این معنی را مغتنم شمرده نظیف افندی را که سابقا در داغستان
نامه بدربار معلی آورده مجددا ایلچیگری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط سالمه روانه خدمت
اقدس نموده مومی الیه در چمن ساوجبلاغ مکری مضرب خیام عز و شان بود نامه قیصری وارد اردوی
همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجمل بمهر امنای دولت باو داده شده بود پس نظیف افندی را
رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کرایار را که
در قارص از بابت سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده بسفارت ایران مامور
و با هدایا و نفایس بسیار روانه و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف
بسفارت و تخت طلای مرصع بلالی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با چیمه

زربفت که با خیمهٔ زرنگار سپهر برابری مینمود و دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان
بود برای پادشاه والاجاه روم با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال همایون بکتابت حروف با صلحنامه
تفویض و هدایا با مصطفی خان تسلیم و در دوم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت که موکب همایون
از اصفهان حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب همایون مجدداً از راه یزد
کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند صورت صلحنامه که از انطرف بموجب
راقم حروف مرقوم گشته این است بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحمدُ لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون
الامن بین الانام بانطماس انهار المنافق من بین الخواقین والاساطین واصلح
بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین
ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتابه المجید
یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعهود وصلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود
وعلی آله واصحابه ولاسیما الخلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین
غایة المجهود اما بعد چون در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران علانیه
شیوع و معادات و مبغضت فیمابین روم و ایران بآن تقریب ظهور و وقوع یافت نظر بمذهب حنیفه
اهل سنت و جماعت که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از انکه
الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال اباطیل و بحقیقت
خلفاء کبار قایل شوند بحصول مسئول نایل خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه
نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم
خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین
ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل

الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد ظله العالی علی رؤس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام و
فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شور و شین از میانه فریقین
نواب همایون ما مطالب خمسه را که در دقایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و بعد از
تکرار آمد و شد سفر آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول
ساخته موجب نوامج نوافح ختام خواهشمند فسخ انبرام گردیدند اگرچه نواب همایون ما که نسایم محبت
غنچه گشای ازهار اظهار اینمطالب گشتیم سوای رفع نایرهٔ غش و دفع نایقهٔ وارجه عباد و ازاحهٔ آثار عناد
منظوری نداشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک
و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بآن خدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از
ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف الکبری شاه
اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف
رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بجزو ممالک محروسهٔ اینطرف انضمام
یابد آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از آن دولت والا
مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی شرف وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بآثار مشکوره و مساعی
مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی
جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شده از آنمطلب نیز بجهت مزید الفت والتیام
اغماض و اغضاء و مصالحهٔ ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع ممدود و ممضی شود تا دوستی
در میانه دو دولت علیه و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار ماند از انجا
که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مسدود
فرموده اند ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمهٔ خود واجب و رضاجوی خاطر اقدس آنحضرت و آرامش بلاد را
اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامهٔ مسکیة الختام مامول ثانی الخدیو اسلام را نیز بحسن
ارتضا مقرون و مستدعی متعمد به بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس و شروط

وبه ماده و قید دیگر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد
خان رابع واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرر بود بهمان دستور استقرار داشته
بتغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون
بصلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج هیج که ورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد
از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت علیتین
و اتحاد این دو خانواده کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار باشد ماده اولی
حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه
ایشان را محل بمحل سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده و صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانسته
ماده ثانیه از برای تأکید مودت و توثیق محبت دو سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در
آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص شده بیع
و شری بر ایشان روا نبوده هر یک خواهند بوطن خود روند از طرفین ممانعت ایشان نشود
بدین سبیل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران از سبّ
و رفض مقطوع الشأن بوده مرتکب نگردند و من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد شد کنند
از طرف روم بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده و از ایشان دوره‌یه
و سایر وجوه خلاف شرع حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات اهم مادام که مال تجارت در دست
آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال جنسی
از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از آنطرف نیز با تجار و اهالی رعیه بهمین منوال بوده و عمل نموده
و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران که حمایت نشده بوکلاء دولتین تسلیم شود باین
مراتب مزبوره را ممضی داشته تعهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه هیئه بین الدولتین و اعقاب
و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادامیکه از جانب آن دولت علیه امری مخالف
عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از اینطرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث

علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً عظیما و جری ذلک فی شهر محرم الحرام من شهور سنه هزار
و صد و شصت من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف سلام و تحیه در بیان وقایع توشقان
ئیل مطابق سال پر اندوه و ملال هزار و صد و شصت شب یکشنبه نهم شهر ربیع الاول
بعد از انقضاء یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب به دار الامان حمل نقل نموده
و حدود ال ازاده اعتدال نموده آغاز زیاده تا کرد موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
بر آورد و زنبق ضبط دماغ یافت و شبنم از نی نرگس عرق فتنه گشید گل بر گرفتاری بلبل هزار رنگ
ریخت ابو الحیان بهار و بهار رنگ ابواب تقریر بر امیدواران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار
دستان آرزو را نفها باسم غنچه نوشتند و ارباب تکلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سنجمان
خلاف بید باد حضرت سلطان ربیع بعد شاخ و برگ سبز نمودند و کنگداران اشجار همان گلها را بشت
غنچه و چوب تاجداران بچون اغشتند فراشان نو آمانیه بزرگان چنار را بر فلک کشیده و نسقچیان آذر
تیم عورهای خوشه تاک را از دار او بخشید قمری را طوق قرابتر به گردن افکندند فاخته را انجا گستر
نشاندند و درخت سه شاخ را دو شاخ کردند چشم نرگس را از حدقه حدقه بر آوردند اشجار را در طرف جوها
از سلاسل موج زنجیر بر پای نهادند و از سروها بار دار گلنارها در آراسته خیابانها چمن ترتیب دادند
پای دسته گل را بچوب و ریسمان ببستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس
گل را نشستند هندوان گلهای آتشین را بر آتش بوخشند مسیحان گل مریم را چون زنار از گلو
کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکده نوبهار گشت و شعلهای بلبل لاله را آتش
بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را از سر ربوده سر شاخسار را
بی کلاه گذاشت گل در چنگال خار برای خونزده زر از چوب آویخته شد خون لاله و شقایق در هر گل زمین
ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید راه خلاف
گزید و گل رعنا دو روئی ورزید گردون فرازان باغ یاغی سر بسر کشی آوردند و قورقچیان صبا
اسباب تجمل گلزار را بغارت دادند جگر گوشگان گلشن از سبز و سبزه برکه دشته بر روی یکدیگر کشیدند

چمن پیرایان بستان آیین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی
در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال بانقضا یافته از انجا موکب همایون عازم مشهد مقدس و چمن
بخت را واژون و اوضاع دیگرگون یافتند نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و حرم
خانه و نفایس و اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه
کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآلود بیرحمی را جلا داده جلادانه بعاجزکشی و سفک دماء
بیگناهان پرداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت او با اولاد و اعقاب
خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری
یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی مردانه بودند اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک
فدویانه نقد جان در راه او میدادند بعد از انکه در داغستان مسیر کوکبه خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس
و توهمات چند قرة العیون جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر
انداخته دیده جهان بین او را از ضیاء عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغیر در احوال او راه یافته آشفته
مزاج گشت در خلال اینحال از مردم ایران که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که مستوجب
تغیر عقیدت آنحضرت گشته و رتق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از سفر خوارزم صرف زمام عزیمت
کرده عازم داغستان بود چنانچه گذشت وجود شریفش را که باعث امن و امان جهانیان بود بیک قدم غلام
پسروی پا هدف گلوله تفنگ ساخته شخصی بود که ظهور چنین از چنان شخص بدون تحریک شاهخصی نیست و دیگر
در آن اوان که از دربند رایت افراز مملکت روم گشت منظورش آن بود که تا اسلامبول عنان شهنب
همت را کشیده ندارد اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت برتبه ایالت
ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نمودند کلبعلی خان کوسه احمدلوی سردار را که خالوی شاهزادگان
بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول
ساخته محمد ولد سرخای لکزی را با سام نام مجهول الحال که کیفیت احوال او در وقایع سال قبل نگارش یافت
بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی آوردند ظهور این حرکت

بدان تقریب مشرب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات انجناب
از نظم طبیعی افتاده و در راه مروت بسته باب ابواب گشوده باین طریق که عمال ممالک را در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشه رونق حساب بمقام مواخذه ایام اخذ و عمل در آمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر گلکاتی باد حا
و شکایتی واقع شود الجماعت که در ولایت دو سکه ناخنی هم نداشتند که خاری سر توانند خارید از بار فلک کشیده
از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست و پا گشته هرکدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان
بود و نا شد از دست چوب با قلمهای شکسته بپای خود می نوشتند این دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید میکردند
با دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار انچه از خویش و بیگانه و هم شهری و هم خانه و دور و نزدیک
و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که چند
در بوم آن ایشان گرده آبادی از بهر زر بوم عزلت گزیده آلاف الوف حواله میکردند بفقیری که هیچ چیزی
در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه درهم بود القهار رسد میرسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که
در سفر بعوض نان کماج خیمه میخایید و در حضر برای نان شب بقرض مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم
نویس میکردند اگر احیاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن گردن میپیچید فی الفور طناب
بر گردن می پیچیدند و اگر برای استشهاد بآیه علی و اسئل القریة التی کنا فیها دم میزد در دوم شبها
دستگاه عدمش میرسانیدند پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بود و معترف بگناهان ما
مضی بعد از انکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب بسکه بزر رسید علی الحساب گوش و بینی
او را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجه بوجه روانه ساخته
محصلان نیز در کوچه و برزن بهر زن و مردی که دچار میکشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیمین تنان
را بعلت نقره جام پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زر و دار مانند آفتاب
بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه گمان مشت زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند
و جمع کرسیان سرو سالها یک قبای سبز دارا میکردند بکشاکش از دخار پایش در میاوردند
و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم نمودند با زنجانه بر ایشان میریختند این حواله از

ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر و از شهر بمملکت و از مملکت بولایت در رسید و دست بدست میراث
میکرد و هیچکس از آن دور را امید بستن نمی فهمید که بچه معنی است و تا بحر خانه احتیاجش مشاهده میکرد
زنجیر عدل نوشیروان را امید بست که از چه سلسله است هیهات اینوجه محال از کجا بوصول و مطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از آنکه لا وصول گشتن
این وجوه معه سلوه را معمولت برای میدبیکجا مانده که بجای هر دانگ از الف بخورده و هزار چوب
خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات لم یصل و ساعی بیحاصل و حقوق ثانیه معطل گشته باباهای مجروح و چشم
نابینا زجر و عقوبت روانه راه عدم میساختند اینده نوبت بمحصلان رسید بتهمت طمع کاری و
اخذ عنفتانه و اغماض بعرض مصادره در آمده و نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته شده و
اینوجه را از ایشان منجوا سشد و ایشان هم با منوال در زیر چوب اقرار از ریز خورد و بزرگ بصدگونه شاخ
برگ میبار آستند سه نفر از خدا بیخبر را سرمایه اوجاق کیوان نشان بل چهار رکن ایوان دولت
مثلث بنیان ساختند که آنچه بر زبان الهام بیان با لخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق
و تحسین و مدح و آفرین گشوده آن سه نادره کار سحر آفرین نغمه سرای و نوا پرداز وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی
اِن هُوَ اِلَّا وَحیٌ یُوحَی میکشیدند و هرگاه عیاذا بالله قصوری و نقصی در آوامر علیه واقع میشد ایشان
بپاد آنحضرت میماند جشنه و خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال آرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ
آمیزی دلفریب ... مع هذا از این مقدمات بهیچ وجه اطفاء حرارت غیظ نادری گشته باره
بیداد را بالجدی اشتداد داده که چند نفر هندو ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش
افروخته بسوختند و در هشتم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت هجری که از اصفهان حرکت کرده
بجانب خراسان میآمدند بهر ملکی که وارد شدند کله مناری از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب
مییافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از طاعت باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت
او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه الجماعت کرده و متعارفان آن عمال آن سرکارات
که بپای آن حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری در وغمها هم سر شدند صدا الف باسم علیقلیخان

بنجاه الف باسم طهماسبخان ابواب نوشته و تحصیلداران بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشته
و علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار در حضرت نادری بهیچ وجه بار نمیدهد و از شنیدن جواب
و تحقیق صدق و کذب کار نیز او هم نیست پیمان متفق گشته آغاز مخالفت نمود طهماسبقلیخان که از بدو حال هرگز
خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق جوی باطن و ظاهرش نگشته بود و هر جزئی در هر جا بانده وخت
از روی صدق بر طبق اخلاص گذارده و بسر کار میداد و بعد از استماع بنجاه الف ابواب متوحش گشته
اولاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت ننموده عرض او این بود که دولت باکی از اولاد خباب نادر نشود
سلسله آن منقرض نشده علیقلیخان بدستور سپه سالار و صاحب اختیار و اقتدار دولت باشد و مآل الحال
که از دواعی ضمیر علیقلیخان مطلع گشته از و مخالفت نمود در صدد منع او در آمد چون شخص هوشمند و آل
اندیش بود و دانست که کار او بپایه وا رسیده بر بیخ درخت تنومند چنین دولتی گذاشته از بن و ریشه قطع خواهد
کرد از موافقت تخلف کرد و بمقام نصیحت در آمد چون علیقلیخان مزبور گرفتار وساوس شیطانی و هوا و هوس
نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسب خان بر طبع او گران آمده طهماسب خان را مسموم ساخته رایت
استقلال او برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخته جمعی که از بیم سطوت قاهره سر بگریبان
گمنامی کشیده و کناره گرده وادی بیپایان بودند باعلان تمرد بر گشته در مقام طغیان در آمدند از جمله
اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشته والیخان خاصه را که در قورق
ارودکان چیو تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض ... اکراد خبوشان مصمم گشت
در یکشنبه یازدهم جمادی الاخر سال هزار و شصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی
و موسی بیک امیرلوی افشار طارمی و خلخالی و قوجه بیک گندزلوی افشار ارومی و حسن بیک شاهوار باشارهٔ
علیقلی خان و تمهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از زمره کشیکچیان
که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری که از بزرگی
در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردوی گوی لعب طفلان ساختند و صبحگاهان که این خبر انتشار یافت
اردوی همایون بهم بر آمده طوایف افغان و ازبک باتفاق احمدخان ابدالی که هواخواه دولت

نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق مرعی داشته با افشار و لشگریان اردو اغاز شر کردند افشاریه
نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و اردو را
غارت کردند احمدخان چون نتیجه کوشش را نمیضاید دیده دسته افغان را برداشته از انجا
بروانه قندهار شدند و افشاریه اردو حقیقت حال را بعلیقلی خان که از سیستان آمده بود در هرات بود عرض
کردند علیقلیخان چون بکران مراد را در زیران خود دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب
غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات متحفظین برجی از بروج کلات
نردبانی در خارج حصار گذاشته از انجا آب برای خود میآوردند غافل شده نردبان را در همان مکان
گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر مامورین پای بامعنی نردبان علی الغفلة بپایمردی معارج همت بر شرفات
کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از غرایب امکنه روی زمین است
تصرف نموده نصرالله میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا هر یکی بر راهواری سوار و بجانب مرو فرار
نموده کاظم بیک برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات بود تا خارج شهر کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخت چون بایشان رسیده بود مرحمت کرده و دوست محمد چیچه که توشجی نصرالله میرزا بود بعاقبت
و حقوق نمک و مراعات ایشان را منظور نداشته اما بقتلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده
و قرابغلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قرابغلی در موضع موسوم بحوض سنگ بنصرالله
میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیرکاری بقرابغلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان
مروی بنصرالله میرزا بر خورده او را گرفته بکلات آوردند رضاقلی میرزا را با شانزده نفر از اولاد و
احفاد و خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویه عدم فرستاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ
میرزا بارض اقدس آورده علیقلیخان چشم از خداوند خلق پوشیده پاس صله رحم و بیعمی را منظور نداشته
آن دو برادر را که هر یک گلدسته از رباحین ریاض سلطنت و پادشاهی بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول
و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس ساخته خبر قتل او را منتشر
گردانیده و منظورش اینکه اگر او را پادشاهی استقلال باشد او را نیز بتعقیب دیگران روانه سازد

و اگر این ابراهیم پادشاهی او را قبول نکرده از او و خاقان گورستان مغفور بوده باشند شاهزاده را که مرج
البحرین ملتقیان سلسله نادریه و دودمان علیه صفویه است برای سروری در دست داشته باشند **در بیان سلطنت**
علیشاه و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان چون علیقلیخان از انجام کار شاهزادگان دل
و دیده را فراغ و فراغت بخشیده در بیست و هشتم جمادی الثانیه آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
علیشاه و عادل شاه نامید سکه و خطبه بنام خود کرده در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری
پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب دقایق محاسبان و وهم اندیشه و چندین قطار شتران کوه کوه آن از کلات [illegible]
آن بود علیشاه تمامی نقود و اسباب نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لا یحب
المسرفین غافل گشته مفاد ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین را شنیده انگاشته دست تبذیر
و اسراف گشوده بمصرف وضیع و شریف برافشاند نقره خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای
سنگ و سفال بر جرخ داده مشغلی بیک معیرالممالک را با سهراب گرجی غلام نظام بخش کارخانه
سلطنت ساخته بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیمخان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر
بود سردار و صاحب اختیار عراق و آذربایجان نموده باصفهان فرستاده تمامی ایلات از افشاریه و سایر
ایلات آذربایجان و عراق و فارس و جماعت بختیاری که خاقان گیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان
سکنی داده فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از انکه مطایای حرص و آز
خود را گرانبار نفایس نمودند روی از ره تافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را
مطیع ساخته و بسبب قحط و غلای خراسان عازم مازندران گشته هفت ماه در مازندران توقف کرد در انجا
الله یارخان توپچی سرکرده افاغنه و عطاخان سرکرده اوزبکیه با فوج خود در سمت آذربایجان [illegible]
زور بودند باصفهان آمده فوج تنها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بیکاری نزد علیشاه رفته خدمت او را
اختیار کردند چون سهراب غلام مدار الیه و معتمدالدوله علیشاه و مشغلی بیک وجود او را در کارخانه
سلطنت مخل کار خود دیدند اتفاق تمهید نمودند او را بامور اصفهان ساختند که در جزو عنان داری

نوبت سرکشی ابراهیم خان نماینده ابراهیم خان پی بخیالات او برده وادر القتل بهانه بدافاغنه واوزبکیه
با جمعی از روسا که از نزد او بوده بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و بر دل
بلند پرواز بیگ کوره بفکر خودسازی افتاده و سلیم خان قرخلوی افشار را که واحد لعین دینار است بچشم میدید
صاحب اختیار رواتق و فاتق سرکار خود کرده همی او عنی خطاب داده دست توسل بذیل کرامت
شفیعاتی برد که در صفهان اظهار کشف و کرامت مینمود از و استمداد در امر سلطنت کرده و شفیعا نیز چهل ساله
سلطنت باو وعده داده الخفیف العقل سخنان رزق آمیز او را قبول و از جان و دل مرید و معتقد او گردید و در آن
اوان امیر اصلان خان قرخلوی افشار از جانب ممالک ستان بسرداری آذربایجان مامور و نیز ببعضی بواعث از
پادشاه متوهم بود ابراهیم خان با او از در ملاطفت درآمده او را نیز با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی
کار برداشته جمعی از مجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در صفهان بوده بر سر کرمانشاهان فرستاده امیر خان
ولد باری بیگ خان پیش مست توپچی باشی در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم
خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را بانچار و زوار که در انجا بودند
غارت کرده بان نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از صفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از
اینمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرده ابراهیم خان امیر اصلان خان نیز را
از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت تا مین زنجان و سلطانیه
تلاقی فریقین واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگ گاه از علی شاه
جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شده بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک بسر خود برگرفته متفرق شدند
علیشاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده
با برادران با دستیاری میرزا محسن که از جانب علیشاه حاکم آنجا و نمک پرورده احسان آن بود جمعی از
رجاله و اوباش طهران گرفته و چشم از برادر کوچک و بزرگ پوشیده تجربت سلیم خان واحد لعین
برادر مهتر خود را کور کرده و امیر اصلان خان بعد از اتمام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز
و ابراهیم خان روانه همدان گردید و چون امیر اصلان خان را در آن سمت اقتدار کاملی بهم رسید لاف








